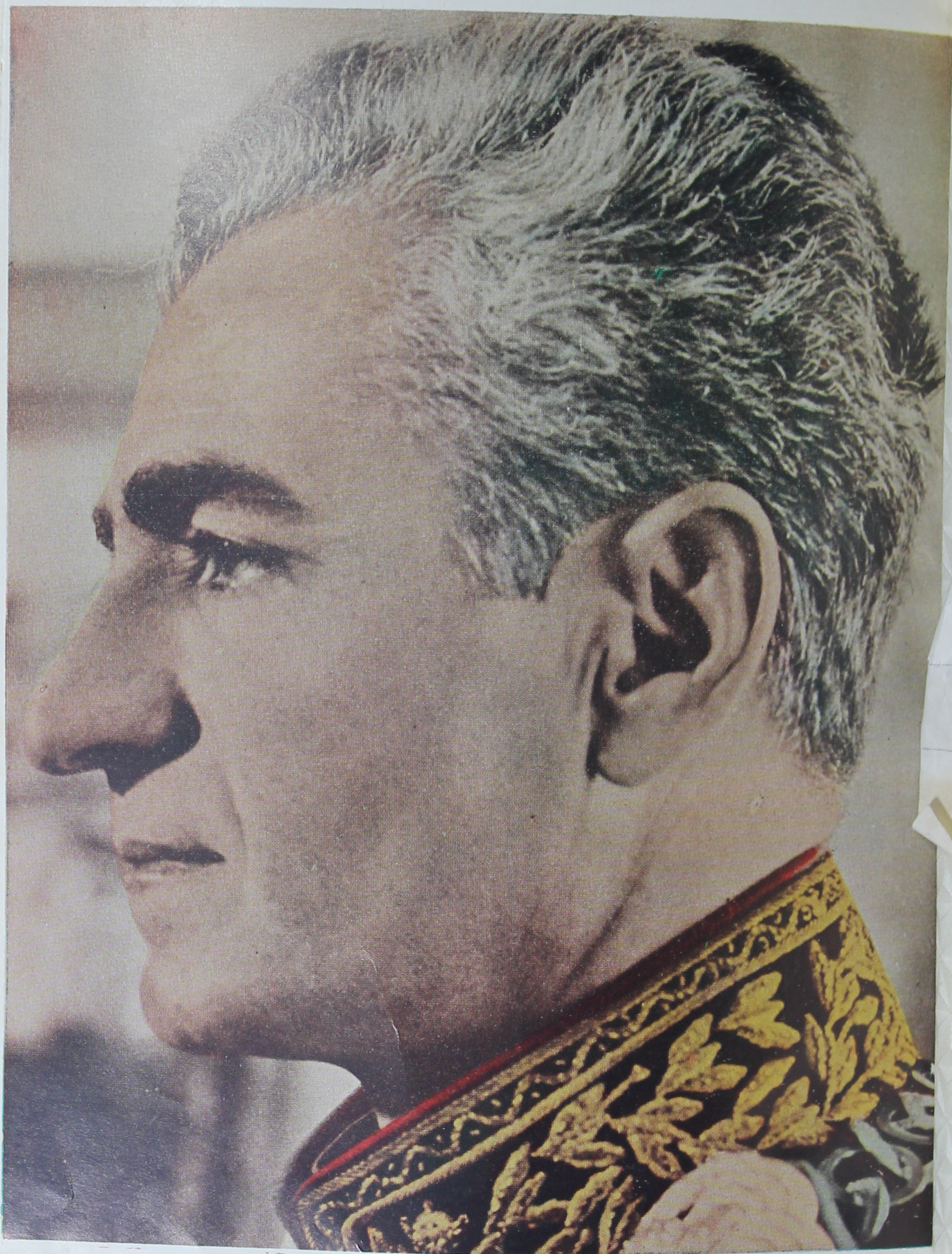
ایران

در دورهٔ سلطنت

اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی

مؤلف: علی اصغر شمیم



این احساسات پرشور و محبت آمیزی که از مردم می بینم مرا
بیش از پیش تشویق به خدمتگذاری میکند . من هر قدر
خودخواه باشم خوب تشخیص میدهم که قدرت سلطنت
متّکی بر قدرت ملّی است و پایه های تخت و اورنگ پادشاهی
برقلوب مردم استوار است . من خواهان آنم
که عموم افراد ملت ایران از حقوق ملّی و اجتماعی خود بطور
تساوی برخوردار گردند و اصول مقدّس مشروطیت
و دموکراسی حقیقی در کشور من بطور کامل برقرار باشد .

از سخنان شاهنشاه در خرداد سال ۱۳۲۶ شمسی



دوهزار نسخه از چاپ دوم این کتاب بسرمایهٔ کتابخانهٔ ابن‌سینا
درآبان ۱۳۴۶ وسیلهٔ چاپخانهٔ ایرانیان انجام گرفت

ایران

در دورهٔ سلطنت

اعلیحضرت محمّد رضا شاه پهلوی

مؤلف: علی اصغر شمیم

فهرست مندرجات کتاب

دورهٔ پانزدهم مجلس شورایملی (۶۱) برنامه هفت سالهٔ اول (۶۱) سوء قصد بشاهنشاه (۶۳) مصوبات مجلس مؤسسان (۶۵) مسئلهٔ نفت ایران (۶۷) قرارداد الحاقی (۶۹) انتخابات پارلمانی (۷۰) اقدامات و تصمیمات قانونی پارلمان دربارهٔ مسئلهٔ نفت (۷۱) نخستین واکنش بریتانیا دربرابرمسئلهٔ نفت (۷۵) خلع ید از شرکت نفت (۷۶) شورای امنیت و دادگاه لاهه (۷۷) دوره هفدهم مجلس شورایملی (۸۱) وضع دولت (۸۲) پیشنهاد انگلیس و آمریکا (۸۳) قطع روابط سیاسی با انگلستان (۸۶) پیشنهادهای جدید انگلیس و آمریکا (۸۷) سقوط دولت (۸۹).

فصل سوم - دورهٔ ثبات سیاسی ۹۴-۱۴۰

تفسیر قیام ملی ۲۸ مرداد (۹۴) پارلمان و برنامهٔ دولت (۹۵) کشف سازمان حزبی افسران توده (۹۷) قرارداد نفت (۹۹) تحصیل اعتبار از آمریکا و انگلیس (۱۰۱) مسائل مرزی و مالی ایران وشوروی (۱۰۲) دولت جدید (۱۰۳) سوء قصد بجان نخست وزیر (۱۰۴) دورهٔ نوزدهم مجلس‌شورایملی (۱۰۶) مصوبات مجلس واحد (۱۰۷) برنامهٔ هفت سالهٔ دوم (۱۰۸) آخرین بحران سیاسی (۱۰۹) حادثهٔ بهارستان (۱۱۰) تقسیم املاك سلطنتی (۱۱۲) قانون فروش خالصجات (۱۱۳) اصلاحات ارضی (۱۱٤) تأمین آب (۱۱۷) دامپروری (۱۱۸) تصمیمات قانونی دربارهٔ صنعت نفت (۱۱۹) دو قرارداد جدید (۱۲۰) سازمان اوپك (۱۲۲) قراردادهای نفتی سال ۱۳۴۳ (۱۲۳) صنایع پتروشیمی (۱۲۴) برنامهٔ توسعهٔ عمران و تولید (۱۲۵) افزایش واحدهای صنعتی و تولید (۱۲۷) راه‌آهن (۱۲۸) راهسازی (۱۲۹) هواپیمائی کشوری

مقدمه

کتاب حاضر، از کتب گرانقدر و پربهائی است که مرحوم علی اصغر شمیم استاد فقید دانشکدهٔ ادبیات تهران تألیف نموده و ازجهت شمول وقایع و بازگوئی حقایق در نوع خود کم نظیر بنظر میرسد.

اکنون که تجدید چاپ این کتاب در دست امکان است بی‌مناسبت نمیداند چند سطری در شرح احوال آن استاد دانشمند وخدمتگزار به رشتهٔ تحریر در آورد.



البته حق این بود که در احوال مرحوم شمیم همدوره‌ها، همکارها و آنها که رفیق حجره و گرمابه و گلستان او بودند سخنی می‌گفتند اما اکنون که آن دوستان تنها به تجلیل از جنازه و تفخیم مجلس ترحیم او بسنده کردند، چند کلمه‌ای در باب آن «معلم معروف» ازین «شاگرد مجهول» می‌باید شنید.

من نمی‌خواهم در باب مقام علمی و ارزش تحقیقات تاریخی مرحوم شمیم گفتگو کنم ، زیرا در صلاحیت من نیست ، هستند استادانی که با او همکاری داشته‌اند واجلی و اعرف از او و ازمنند .

علاوه بر آن مرحوم شمیم، بیش از آنکه به‌استاد یا محقق مشهور باشد ، درمیان فرهنگیان ودانشگاهیان ، به یك معلم ولی دوست ورفیقی کم ادعا و پرکار بیشتر مشهور بود و اکنون هم که بنده به نگارش این چند کلمه می‌پردازد ، از آنجهت است که اولاً نامی از معلمی برده شود که نزدیك ۳۰ سال ازعمرخود را درگرد و غبار بی‌سرانجام تاریخ دود کرده و کاری که نه خیرعاقبت داشته و نه سوه دنیا انجام داده ، چه ، واقع اینست ماها که بنام تاریخ پشت سرمردگان حرف می‌زنیم درحکم « مزاربانان » گورستان تمدن بشری هستیم، که هرکس قبرگم شدهٔ مردهٔ خود را می‌طلبد ، ازما میپرسد و ما ، راست یا دروغ ، سنگی باو نشان میدهیم که اینست و فلانی است و چنین بود و چنان بود ، من این لقب « مرزبانی گورستان تاریخ » را از آن وقت روی خود و همکارانم نهادم که انجمن آثارملی از معلمان پرسیده بود آیا قبرشاه عباس درکاشان است یا خیر؟ در واقع وقتی کار ما باصطلاح « محققین » در این گونه کارها خلاصه شود ، غیرازین عنوان دیگرچه عنوانی را درخور خواهیم بود؟

آن سبوی آب ، دانشهای ماست

و آن خلیفه ، دجلهٔ علم خداست

علاوه بر آن از دوسال پیش به حق یا نا بحق درس تاریخ بعد از اسلام ایران راکه مرحوم شمیم ترك کرد ، به من سپرده‌اند ، و اخلاقاً و وجداناً اکنون که مرده ریگ درس او به من رسیده ، وظیفه دارم که در این مقام یادی ازو بکنم . مضافاً آنکه ، من دوسال آخرعمر او را نیز با او یك همکاری خالصانه داشته‌ام و همهٔ این عوامل ، ایجاد چنین تکلیفی

اخلاقی می نماید.



مرحوم علی‌اصغر شمیم در ۱۲۸۳ شمسی درشهرهمدان تولد یافته بود ، پدرش میرزا داود شمیم ازمنشیان و معلمان همدان بشمارمی‌آمد. شمیم تحصیلات ابتدائی ومتوسطهٔ خود را درمدرسهٔ نصرة همدان‌بپایان برد وبرای‌تحصیلات عالیه به تهران آمد ودورهٔ لیسانس را دردانشسرای عالی‌گذراند و پس ازفراغ از تحصیلات به شغل دبیری دردبیرستانهای تبریزپرداخت وحدود۱۳۱۵شمسی به تهران آمد وبسمت دبیردبیرستانها بتدریس تاریخ اشتغال ورزید.

دروزارت فرهنگ قدیم هرگز مقام مهمی نداشت ولی اغلب در اداره کل نگارش و کمیسیون های وابسته بآن خدمت میکرد ، چنانکه مدتها درکمیسیون بررسی فیلمها و نمایش‌ها و امثال‌آن شرکت داشت و گاهگاه به سمت بازرس و یا ناظر امتحانات به شهرستانها مسافرت می کرد .

درسال ۱۳۲۵ سرپرستی‌فرهنگ اصفهان را داشت و حوالی۳۱ و ۱۳۳۲ سرپرست‌فرهنگ استان خوزستان بود. درتعلیمات اکابروترتیب کلاسهای شبانه نقشی بزرگ ایفا کرد وچندی در کتابخانهٔ ملی انجام خدمت می‌نمود .

در مهر ماه ۱۳۳۵ به دانشگاه تهران - دانشکده ادبیات - انتقال یافت ودر آبان ماه ۱۳۳۷ بازنشسته شد ولی همچنان به تدریس اشتغال داشت تا دو سال پیش کـه درس او در دانشکده تعطیل شد، دردانشکده پلیس به تدریس تاریخ و جغرافی مشغول و ضمناً در شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی ، قسمت تاریخ همچنان به‌کار ادامه میداد.

مرحوم شمیم با بانو آسیه شمیم «متینی» ازدواج کرده بود وازین زن ، دو پسر (احمد شمیم دکتر جراح در امریکا و ایرج شمیم مهندس کشاورزی درایران) و یك دختربنام (ایراندخت شمیم) دارد .

او سفری باروپا کرد (۱۳۳۸) و سفری هم به‌امریکا (۱۳۴۴ برای معالجه) و هردو سفررا بخرج خود رفت.

وفات او روزجمعه ۱۳ خرداد ۱۳۴۵ شمسی درتهران اتفاق افتاد.



مرحوم شمیم ۶۲ سال عمر کرد و ازین ۶۲ سال ، بیش از نیمی ازآن ، یعنی ۳۰ سالش را درخدمت آموزش و تدریس و تعلیم گذراند .

شمیم درسال ۱۳۱۰ شمسی، در آن وقت که دکترعیسی‌خان صدیق ریاست دانشسرای عالی ومیرزا حسن خان فرزان مدیریت داخلی آن را به عهده‌داشت بدریافت درجۀ لیسانس نائل شد . استادان آن روزگار میرزا عباس خان [اقبال] و بدیع‌الزمان فروزانفر و احمد بهمنیار و اسدالله بیژن و رضازاده شفق وعبدالحسین‌خان شیبانی وحید الملك وسید کاظم عصار ومسعود خان کیهان ودکترحسابی وچند تن معلم فرانسوی بودند که برخی روی درنقاب خاك کشیده‌اند ، و هم شاگردان و همدوره‌های او عبارت از علی اکبر بامداد وحسین خان رفعتی و مهدی رهنما ورضا سروش و بهمن میرزا کریمی و علی‌اکبرمهران و احمد نویم و محمد-جواد تربتی ومحسن حداد و عباس پرویزمیباشند.

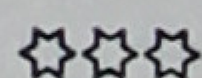
مرحوم شمیم ، در فرصت طولانی خدمات فرهنگی ، تألیفات و آثاری ازخود بیادگار نهاد که بعضی از آنها اثری است قابل توجه درمجموعۀ تألیفات تاریخی ، و معروفتر آنها عبارت است از : کردستان (۱۳۱۲)

مطالعه‌ای در باب مقامات حمیدی (۱۳۱۲ تبریز) ، فرهنگ امیر کبیر (۱۳۳۲ و ۱۳۴۳) آخرین معشوقه سلطان عبدالحمید (ترجمه) ۱۳۲۴ ایرانیان ، اشیل ، (ترجمه) ۱۳۲۷ تاریخ ایران در قرن ۱۱ و ۱۲ ه (۱۳۱۷ ش) تاریخ مفصل ایران و عمومی ، جغرافیای اقتصادی اروپا ، ملکهٔ نور جهان ایران در دورهٔ سلطنت قاجار ، تاریخ سیاسی دول معظم (دو جلد) ۱۳۳۸ واین کتاب برندهٔ جایزه سلطنتی نیز شده است . ایران دردورهٔ سلطنت اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی ، (۱۳۴۴) اما معروفتر ازهمهٔ اینها ، کتابهای درسی تاریخ وجغرافی اوست که به کمک عباس پرویز و استاد و رفیق صمیمی او نصرالله فلسفی تنظیم یافته و از نوع کتب درسی مرحوم اقبال است و در حد درستی و کمال ، و در واقع از نوع بهترین کتب تاریخی و جغرافی درسی محسوب میشود .

مرحوم شمیم مقالاتی نیز در جراید و مجلات می‌نوشت که از آنجمله این دومقاله رامی‌توان نام برد:

۱- وضعیت یکی ازقبایل بزرگ ایران [کردها] مجله آموزش و پرورش سال ۸ شماره۹.

۲- گوشه‌ای از تاریخ ایران [ناصرالدین شاه و روابط او با انگلیس‌ها]، مجله آموزش و پرورش سال۲۵ شماره۲ .



مرگ شمیم بر اثر یك بیماری طولانی نارسائی قلب (پریکار - راست قلب) و زخم معده بود ، و اهل اطلاع خوب میدانند که اینگونه بیماریها در اثرعوامل ناراحت کنندهٔ روحی و کار زیاد گریبان آدمی را

میگیرد. اوسالها ازین دو بیماری رنج می‌برد.

مرحوم شمیم آدمی بسیارحساس و خونگرم و دردوستی با ثبات و فداکاربود و از عوامل‌مهم تشدید بیماری اوهمین حالات روحی‌خاص او بشمار می‌رفت.

برای من‌چندی افتخارهمکاری ومعاشرت تقریباً مداومی‌با مرحوم شمیم دست داد و آن هنگامی‌بود که درزیرزمین دانشکدهٔ ادبیات، قریب یکسال، تقریباً نیمی از روزرا برای تهیهٔ نقشه‌های اطلس تاریخی‌ایران مربوط به‌دوره‌های صدراسلام، قیامهای ایرانی، طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل زیار و آل بویه دو بدو با قلم وکاغذ و مداد رنگ و خط‌کش و کتب مختلف سروکار داشتیم. در این روزها، حتی یك لحظه سیگار ازدست او نمی‌افتاد، اثربیماری اوکاملاً آشکار بود، گاه می‌شد که درپشت میز، عرق سردی برچهره‌اش می‌نشست و رنگش به سرخی و سپس به زردی می‌گرائید وهمچنان بی‌حال باقی‌می‌ماند، اما علی‌رغم نصایح طبیب، حتی یك لحظه از ادامهٔ کار دست نمی‌کشید.

درجریان همین کار یکی دو مورد نیز پیش‌آمد که مرحوم شمیم مجبور به حفظ‌الغیب یکی دو تن از دوستان و همکاران خود می‌شد و درست در چنین موقعی که اغلب ساکت نشسته و دست روی دست‌نهاده و بدگوئیهای مربوط به همکارغایب یا دوست سفر کرده را می‌شنیدند، اویك باره چون جرقه‌ای ازجای می‌جست وخون درپیشانیش می‌دوید و بی‌دریغ به دفاع وحفظ‌الغیب می‌پرداخت.

این‌خاصهٔ اودرتمام طول‌خدمت‌برای‌اوگران تمام شد، او۳۵سال سابقهٔ‌خدمت داشت وقاعدةً به حکم‌السابقون میبایست‌جزء مقربون‌باشد،

صلاحیت درس دادن او در دانشگاه پس از سی و پنج سال خدمت آموزشی به تصویب جنابان دکتر هادی هدایتی و دکتر حافظ فرمانفرمائیان و دکتر بینا تصدیق شد و در شورای دانشگاه (۲۰ آذر ۳۶) تأیید گردید، و تازه اول گرفتاری بود، چه متوجه شد که در این راه نه تنها کسی همدم او نیست و جای پائی ندارد، بلکه به دلائلی فشارخون و نارسائی قلب او دوچندان گشت و بالاخره هم با همان رتبهٔ دبیری بازنشسته و خانه نشین شد در حالی که شاگردان او به تصدیق خود او رتبهٔ استادیاری و دانشیاری و استادی یافتند، و چه خوش گفتاری از مرحوم فاضل تونی باقی ماند وقتی که مرحوم هژیر را در صندلی صدارت دید و به یاران گفت: «ما معلمین به اسبهای درشکه می‌مانیم، دیگران را به همه جا می‌رسانیم، اما خودمان (در حالیکه عینکی برچشم زده‌ایم جز جلو پا هیچ جا را نمی‌بینیم) همیشه دورسر میگردیم و تاپایان عمر همان اسب درشکه هستیم که بودیم».

صمیمیت و راستی و دوستخواهی و یکرنگی و صفا، و فضیلت و دانش دوستی و کار بسیار، درحکم سرکنگبینی بود که در او صفرا فزود، و بیش از پیش نارسائی قلب و زخم معدهٔ او را تشدید کرد: همان عواملی که فشار خون مرحوم رشید یاسمی را بآن حد رساند که در پشت تریبون سخنرانی به سکته افتاد و مردی چون عباس اقبال را بی‌سامان و بی‌سری دار غریب مرگ کرد، وکسی چون نصرالله فلسفی را آوارهٔ اکناف عالم ساخت.

چه خوش گفته ملای روم از زبان آن طوطی که با خاموشی و به مردگی زدن خود از شر حسودان خلاص یافت، آنجا که گوید:

گفت طوطی، کاو ، به فعلم پند داد
که رها کن نطق و آواز و گشاد
یعنی‌ای مطرب شده با عام وخاص
مرده شوچون من که تا یابی‌خلاص
دانه باشی مرغکانت بر چنند
غنچه باشی کودکانت بر کنند
دانه پنهان کن ، به کلی دام شو
غنچه پنهان کن ، گیاه بام شو
هر که داد او حسن خود را بر مزاد
صد قضای بد سوی او رو نهاد
چشم ها و خشم ها و رشك ها
بر سرش بارد چو آب از مشك‌ها
دشمنان او را ز غیرت می‌درند
دوستان هم‌روزگارش‌می‌برند . . .

باستانی پاریزی

فصل اول

ایران در جنگ جهانی دوم

(۱۳۲۰ - ۱۳۲۴ شمسی مطابق با ۱۹۴۱ - ۱۹۴۵ میلادی)

مقدمه جنگ جهانی دوم باحملهٔ نیروهای زمینی و هوائی آلمان به لهستان در شهریورماه سال ۱۳۱۸ شمسی مطابق با سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی آغاز گردید وتا آبانماه ۱۳۲۴ شمسی برابر بااوت - سپتامبر ۱۹۴۵ میلادی ادامه یافت. دراین جنگ، متحدین یا دول محور عبارت بودند از: آلمان نازی بزمامداری ادلف هیتلر [1] و ایتالیای فاشیست بزمامداری موسولینی [2] و امپراطوری ژاپن (محور: برلین - رم - توکیو) ومنفقین درآغاز جنگ: انگلستان و فرانسه بودند وسپس بتدریج اتحاد جماهیر شوروی وکشورهای متحد امریکا و دومینونهای بریتانیا و بعضی ازکشورهای امریکای جنوبی (امریکای لاتین) و از کشورهای آسیائی: چین وایران واز ممالك اروپائی تمام کشورهائی‌که بوسیله نیروهای آلمان وایتالیا اشغال شده‌بودند به‌متفقین پیوستند.

روز سوم سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی (۱۱ شهریور ۱۳۱۸ شمسی)، پس‌از حمله نیروهای آلمان به لهستان، دول انگلیس وفرانسه، که استقلال و تمامیت ارضی لهستان را در برابر دعاوی آلمان تضمین کرده بودند، باآلمان اعلان جنگ دادند وروز ۲۸ سپتامبر قرارداد تقسیم لهستان بین آلمان وشوروی بوسیلهٔ وزیران خارجه آن دو دولت امضا شد وسراسر لهستان بتصرف نیروهای آن دو دولت درآمد و محافل سیاسی آنروز جهان از حصول چنان توافقی بین دو رژیم سیاسی متضاد شوروی و آلمان نازی دچار بهت و حیرت شدند زیرا محور: برلین - رم - توکیو در حقیقت دارای ماهیت ضدکمونیستی شدید بود.

ایتالیا در ماه ژوئن ۱۹۴۰ (خرداد ۱۳۱۹ شمسی) علیه انگلیس وفرانسه وارد جنگ شد و یکهفته پس‌ازآن تاریخ مارشال پتن [3] از متحدین تقاضای متارکه جنگ کرد ولی دوگل [4] از افسران عالیرتبه فرانسوی، که بلندن رفته بود، طی اعلامیه‌ای کلیه فرانسویان و مردم مستملکات فرانسه را در شمال افریقا بمبارزه علیه نیروهای آلمان، که قسمت مهمی از خاك فرانسه را اشغال‌کرده بودند دعوت

۱- Adolf Hitler. ۲- Mussolini. ۳- Pétain. ۴- de Gaule.

نمود و مبارزهٔ دلیرانهٔ ملت فرانسه برهبری دوگل تا پیروزی نهائی متفقین ادامه یافت.
در ماههای ژوئن ـ اوت ۱۹۴۰، ژاپن به هندوچین اولتیماتوم داد و روز
چهارم نوامبر این سال فرانکلین روزولت، که دوران ریاست جمهوری او پایان یافته
بود، مجدداً بریاست جمهوری کشورهای متحد امریکا برگزیده شد ودر ماه مارس
۱۹۴۱ قانون وام واجاره[1] برای کمك به متفقین در کنگره امریکا بتصویب رسید
واین اقدام نخستین گامی بود که کشورهای متحد امریکا در راه پیروزی نهائی
متفقین برداشت.

در ماه آوریل ۱۹۴۱ بین شوروی و ژاپن قرارداد عدم تعرض منعقد گردید
و ناگهان درمیان بهت وحیرت جهان آشفته آنروز نیروهای آلمان درچند جبهه روز
۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ (اول تیرماه ۱۳۲۰ شمسی) از مرزهای اتحاد جماهیر شوروی در
خاك لهستان گذشتند و با سرعت خارق‌العاده بخاك اصلی کشور شوروی حمله‌ور
شدند و بدین ترتیب ازفشار طاقت‌فرسای دستگاه جنگی آلمان برانگلستان، که
پس از شکست وتسلیم فرانسه در برابر متحدین تنها مانده بود، تاحدی کاسته شد.

در تاریخ چهاردهم اوت سال ۱۹۴۱ (مرداد ۱۳۲۰ شمسی) منشور آتلانتیك
از طرف سران کشورهای انگلیس و ممالك متحده امریکا مبنی برلزوم ادامه جنگ
با دول محور بمنظور استقرار صلح در جهان بامضا رسید و از روز هفتم دسامبر
۱۹۴۱ (آذر ۱۳۲۰ شمسی) نخست، کشورهای متحد امریکا و سپس چین علیه
آلمان وایتالیا وژاپن وارد جنگ شدند.

روز اول ژانویه ۱۹۴۲ (دیماه ۱۳۲۰ شمسی) اعلامیهٔ ملل متفق صادر
گردید و انگلستان و شوروی در مه ۱۹۴۲ (خرداد ۱۳۲۱ شمسی) قرارداد دوجانبه
اتحاد نظامی منعقد کردند واز ماه نوامبر این سال نیروهای داوطلب فرانسوی و
نیروهای مستملکات فرانسه در شمال آفریقا بفرماندهی دوگل در کنار متفقین علیه
آلمان وایتالیا وارد جنگ شدند.

جنگ جهانی دوم همچنان در سه قاره اروپا وآسیا وافریقا ودریاها و
اقیانوسهای پهناور جهان ادامه یافت ودر خلال سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ سه بار
کنفرانس سران دول بزرگ متفقین به ترتیب در کازابلانکا[2] (۱۴ ژانویه ۱۹۴۳)
و تهران (دسامبر ۱۹۴۳ مطابق با آذرماه ۱۳۲۲ شمسی) ویالتا[3] (فوریه ۱۹۴۵)
تشکیل گردید وسرانجام با شکست قطعی آلمان و ایتالیا وسپس ژاپن، جنگ
جهانی دوم در ۱۵ اوت ۱۹۴۵ (مرداد ۱۳۲۴ شمسی) پایان یافت.

توجه متفقین بشاهراه ایران

حملهٔ آلمان به روسیه شوروی خواه وناخواه این دولت را در
کنار دشمنان آلمان، اعم از متخاصم وغیر متخاصم قرار داد
ابتدا چرچیل نخست‌وزیر انگلستان روز ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱ اعلام
نمود، که باتمام وسایل وامکانات بریتانیا، شوروی‌را یاری خواهدکرد وسپس روزولت

۱ـ Pret-Bail ۲ـ Casablanca (قصرالبیضاء) ازبنادر کشور مراکش در شمال افریقا
۳ـ Yalta (از شهرهای شوروی در شبه‌جزیره کریمه)

رئیس، جمهوری کشور های متحد آمریکا ضمن اشاره باین مسئله که کمك بشوروی
در نبرد بادول محور برای دفاع از کشور های متحد آمریکا جنبه حیاتی دارد شوروی
را مشمول قانون وام واجاره قرارداد. سفرای کبار انگلستان وکشور های متحد امریکا
در مسکو پیام سران کشور های متبوع خود را باطلاع استالین نخست‌وزیر اتحاد
جماهیرشوروی‌رسانیدندواز تاریخ۲۹ سپتامبر۱۹۴۱ تااول‌اکتبریك‌کنفرانس سه‌جانبه
از نمایندگان انگلیس وآمریکا و شوروی در مسکو بمنظور پیدا کردن راهها و وسایل
همکاری با شوروی تشکیل گردید.

همکاری با شوروی یعنی ارسال‌اسلحه ومهمات وموادأولیه‌وخام‌ومواد غذائی
وسایر مواد ضروری برای تقویت بنیه اقتصادی و صنعتی و نظامی آن کشور مستلزم
وجود راه ارتباط و وسایل نقلیه‌ای بودکه راههای دریائی رابمرزهای شوروی اتصال
دهد و برای این منظور دو راه بیشتر وجود نداشت: یکی راههای دریائی اقیانوس
اطلس شمالی ودریای شمال که به‌بندر مورمانسك [1] بندر روسیه شوروی در شمال
غربی آن‌کشور میپیوست و دیگری راه خلیج فارس که به آبها و بنادر ایران منتهی
میشد. راه اول بعلت مراقبت شدید زیردریائیهای آلمان برآبهای‌مجاور نروژ بسیار
خطرناك و حمل مواد لازم ازآن راه بشوروی برای انگلیس و آمریکا مستلزم تحمل‌تلفات
فراوان دریائی بود. بنا براین خواه و ناخواه نظر کنفرانس سه جانبه مشورتی مسکو و
سپس سران کشور های انگلیس و آمریکا و شوروی متوجه ایران و این مقدمهٔ یك
رشته مذاکرات و گفتگو های سیاسی بین نمایندگان انگلیس و شوروی باوزارت امور
خارجه ایران و شخص رضاشاه پهلوی (کبیر) شاهنشاه ایران گردید.

نقش بیطرفی ایران

ایران، بنابر اصل کلی سیاست بین‌المللی خودباغالب کشور-
های جهان، خاصه ممالك همجوار وکشورهای اروپا روابط
دوستی و بازرگانی داشت وبرای اجرای برنامه های اقتصادی
از یك سلسله قرارداد های تجاری وفنی با ممالك بزرگ اروپا واز آن جمله با آلمان
استفاده میکرد و رضا شاه کبیر شاهنشاه ایران، که برای اصلاح امور مالی واجتماعی
و فرهنگی با همت واراده خلل ناپذیر گام برمیداشت از آغاز جنگ جهانی دوم بیطرفی
ایران را اعلام نمود و دولت ایران نهایت کوشش خودرا در حفظ مناسبات دوستی با
ممالکی که از دیرباز با ایران روابط سیاسی و تجاری داشتند بکار برد.

یکی ازاصول مهم سیاست اقتصادی ایران در دوره سلطنت رضاشاه پهلوی
انعقاد واجرای قرارداد های پایاپای (تهاتری) باممالك جهان خاصه با کشور هائی بود
که مبادلات بازرگانی آنان با ایران ارقام بزرگی را در تجارت خارجی این کشور تشکیل
میداد وایران از تجارت با آن کشور ها سود می‌برد و میتوانست بر اندوخته ارزی و
اعتبار بین‌المللی خود بیفزاید. آلمان یکی از ممالکی بود که علاوه بر انعقاد قرارداد
پایاپای باایران در داد و ستد با این کشور تسهیلات فراوان فراهم ساخته و بتدریج در

۱ــ Mourmansk.

تجارت خارجی ایران ، چه از حیث حجم کالاهای صادراتی ووارادتی و چه از لحاظ قیمت ، مقام اول‌را احراز نموده‌بودوضمنا عده‌ای ازکارشناسان فنی‌آلمان دردستگاه های دولتی و واحد های صنعتی دولتی و شخصی ایران کار میکردند .

پس از حمله نیروهای آلمان بخاك اتحاد جماهیر شوروی (۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ مطابق اول تیر ماه ۱۳۲۰ شمسی) کشور ایران مجددا بیطرفی خود را در جنگ تأیید نمود ولی در سیاست خارجی ایران خواه وناخواه تحولی پدید آمد . زیرا از یکطرف زمامداران شوروی وجود یکعده کارشناس آلمانی را در خدمت دولت و موسسات خصوصی ایران برخلاف مصالح خود تشخیص دادند و اخراج آنان را ، که بزعم سیاستمداران شوروی ستون پنجم نیروی سیاسی و نظامی آلمان در ایران بشمار میآمدند ، از دولت ایران خواستند ودرین باره پافشاری کردند ولی ایران مکرر بدولت شوروی اطمینان دادکه هیچگاه از جانب کارشناسان معدود آلمانی در ایران خطری متوجه آن دولت نخواهد شد . از طرف دیگر انگلستان از پیشروی سریع نیروهای آلمان بسمت قفقازیه که ممکن بود راه وصول هیتلر را بمنابع نفت جنوب ایران بازکند سخت بهراس افتاده بود و علاوه‌بر آن انگلستان میخواست باارسال مهمات و اسلحه و خواربار بشوروی آن کشور را یاری دهدوچنانکه بالاتر اشاره کردیم ، راههای ارتباطی ایران‌را ازطریق خلیج‌فارس بدریای خزر ومرز خاکی‌شوروی مناسبترین راه برای این منظور تشخیص داده بودواصرار داشت که ایران‌خط‌آهن سراسری و راههای‌ارتباطی مهم خودرا در اختیار انگلیس و شوروی قرار دهد تا برای حمل مهمات واسلحه ومواد دیگر بمرز شوروی مورد استفاده آن دو دولت قرار گیرد . اما چون ایران انجام درخواست های انگلیس و شوروی را برخلاف اصل سیاست بیطرفی در جنگ میدانست به توقعات انگلیس وشوروی اعتنا نکرد ویکی ازاشتباهات دولت‌علی‌منصور این بودکه از دادن اطلاعات‌صحیح ودرست‌درمورد درخواست‌های متفقین به‌رضاشاه کبیر خودداری ورزید .

مذاکرات نمایندگان سیاسی شوروی وانگلیس با زمامداران ایران مقارن بود با پیشروی سریع وحیرت‌انگیز نیروهای‌آلمان درروسیه اروپاوقفقازیه وسرزمینهای مجاور دریای سیاه . بهمین‌علت دو دولت شوروی وانگلیس در اواسط مردادماه ۱۳۲۰ شمسی(۱۹ژوئیه ۱۹۴۱میلادی) یادداشت مشترکی به‌زمامداران ایران تسلیم نمودند و در اواخر مردادماه یادداشت شدیداللحن‌تری برای دولت ایران فرستادند . این‌بار نیز دولت علی منصور جرات آنرا نیافت به‌رضاشاه‌کبیر صریحاً بگوید که انگلیس و شوروی مصمم هستند برای انجام درخواست‌های خود به نیروی نظامی متوسل شوند . دراین هنگام ناگهان در نیمشب دوم شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی (۲۴ اوت ۱۹۴۱ میلادی) سفرای کبار شوروی و انگلیس در تهران بدیدار علی منصور نخست‌وزیر ایران رفتند و طی یادداشت های مشابهی بدولت ایران اعلام نمودند که نیروهای آن دو دولت بزودی از مرزهای ایران خواهند گذشت

سه‌ساعت بعداز نیمشب سوم‌شهریور ۱۳۲۰ شمسی(۲۵ اوت ۱۹۴۱ میلادی) نیروهای شوروی از مرز های شمال غربی و نیروهای زمینی بریتانیا از مرزهای غرب

وارد خاک ایران شدند و چند واحد از نیروی دریائی بریتانیا در همان ساعت آتش توپخانه خود را بروی پایگاه نیروی دریائی ایران در جنوب ، یعنی بندر خرمشهر ، باز کردند . دریادار بایندر فرمانده نیروی دریائی ایران وعده‌ای ازافسران وملوانان ایرانی در عرصه پادگان و ساحل و یا درعرشه ناوهای جنگی ایران بشهادت رسیدند وغالب ناوهای جنگی ایران یا آسیب دیدند و یا غرق شدند .

نماینده سیاسی شوروی درپاسخ اعتراض ایران باین تجاوز ضمن اشاره به یادداشتی که نیمشب دوم شهریور تسلیم نخست‌وزیر ایران شده‌بود، موضوع قرارداد سال ۱۹۲۶ میلادی (۱۳۰۵ شمسی) ایران و شوروی را پیش کشید واظهار داشت که بنابرآن قرارداد ، دولت شوروی حق دارد هنگامی که ایران بصورت پایگاه نظامی دشمنان‌آن‌دولت درآیدبرای حفظ‌ایران ومرزهای‌خود درایران‌نیروپیاده‌کند. این‌جواب مسلما برای ایران قانع‌کننده نبودوهیچ مجوزی‌برای‌استفاده شوروی ازمفاد قرارداد مزبور وجود نداشت ، زیرا ایران بصورت پایگاه نظامی دشمنان‌شوروی درنیامده و دولت صلح‌جو و بیطرف ایران بهیچوجه حاضر نبود که در روابط دوستی و حسن همجواری ایران با شوروی خللی وارد شود ، خاصه که شوروی در تجارت خارجی ایران همیشه مقام دوم یاسوم را داشت وروز بروز بررونق داد وستد ایران وشوروی افزوده میشد .

دولت جدید و ترک مخاصمه

هجوم ناگهانی انگلیس و شوروی بخاک ایران ، که علت و هدف آن‌برای‌اکثریت ملت‌وحتی بعضی‌ازمحافل سیاسی‌ومطبوعاتی کشور معلوم نبود ، تشویش و نگرانی شدیدی در سراسر ایران پدید آورد و بدنبال این حوادث سررشته امور در غالب موارد از دست دولت بیرون شد . سود جویان بتکاپو افتادند وبا سرعت به خرید و احتکار مواد ضروری و خواربار عمومی پرداختند ، در غالب پادگانهای شمالی وغربی و جنوب غربی‌کشور براثر پیشروی نیروهای‌مهاجم بی‌نظمی و بی‌انضباطی روی داد . سرمایه داران بزرگ و عناصر افراطی دست راستی کشور ، از بیم نزدیک شدن نیروهای ارتش سرخ شوروی بپایتخت ، ببانکها هجوم بردند تا موجودیهای نقدی خودرا از بانکها خارج کنند . بازار شایعات رواج کامل یافت و شایعه پردازان ، از دست چپی ودست راستی ، له و علیه نیروهای مهاجم شوروی و انگلیس وهدف آنان بکوشش برخاستند . مردم عادی در میان بهت و حیرت ناشی ازاین حادثه ناگهانی بشدت زیر تاثیر شایعات قرار گرفته و نسبت بآینده خود و کشور و رژیم حکومت دچار بیم و نگرانی بودند .

در فاصله چهل‌وهشت ساعت پس از ورود نیروهای شوروی وانگلیس بخاک ایران . دولت علی منصور استعفای خودرا به‌رضاشاه‌کبیر تقدیم نمود ومحمد-علی‌فروغی (ذکاءالملک) سیاستمدار کهنسال ایران ، که در محافل علمی و سیاسی‌جهان مشهور بود ، بفرمان شاهنشاه به نخست‌وزیری منصوب گردید . نخستین اقدام دولت جدید مذاکره با نمایندگان سیاسی شوروی و بریتانیا و بدنبال آن صدور دستور ترک

مخاصمه بتمام نیروهای انتظامی کشور بود. نخست‌وزیر در جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی (مجلس دوره دوازدهم) مورخ پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی (مطابق با ۲۷ اوت ۱۹٤۱ میلادی) خلاصه‌ای از حوادث دو روزه را باطلاع نمایندگان مجلس شورای ملی رسانید و پس از معرفی اعضاء دولت خود صریحا اعلام نمود که دستور ترک‌مخاصمه از طرف شاهنشاه که فرماندهی کل نیروهای انتظامی کشور را بر عهده دارند بوسیله دولت بتمام پادگانها ابلاغ شده است و دولت جدید کوشش خود را برای پایان دادن بحالت جنگ بین ایران ودو دولت شوروی وبریتانیا بکار خواهد برد. دولت سرانجام موافقت مجلس شورایملی و رضا شاه کبیر را درباره پذیرفتن درخواستهای شوروی وانگلیس بدست آورد.

فروغی ضمن ابلاغ موافقت دولت و مجلس شورایملی با درخواستهای متفقین (انگلیس و شوروی) بآن دو دولت از آنان خواست تااز اعزام نیرو به‌پایتخت خودداری کنند و متفقین نیز این درخواست را پذیرفتند. اما چند روزبعد به‌بهانه آنکه دولت ایران در انجام تعهدات خود مسامحه روا داشته است اعلام نمودند که نیروهای دو دولت واردحومه تهران خواهند شد ودر خلال همان‌اوقات، باوجود اعلام ترک‌مخاصمه و با آنکه نیروهای ایران از هرگونه مقاومتی خودداری ورزیده بودند، ناگهان هواپیما های بمب‌افکن متفقین بعضی از شهرهای بیدفاع را در شمال غربی و غرب ایران بمباران (روز هشتم شهریور ۱۳۲۰ شمسی) و خانه ها و بناهای بسیاری را ویران کردند و در همدان تلفات زیاد (در حدود ٤۰۰ نفر) بمردم وارد ساختند..

پایتخت درتب شدید بحران سیاسی میسوخت، شایعه انتقال پایتخت از تهران به اصفهان و عزیمت رضاشاه‌کبیر به آن شهر زبان بزبان میگشت. مغازه‌های بزرگ تعطیل شده بود و شایعه نزدیك شدن‌ارتش‌سرخ بپایتخت، توام با تبلیغات‌شدید ماموران آلمان علیه شوروی واز آن جمله متهم ساختن ارتش سرخ به نهب و غارت اموال مردم، شیرازه کلیه امور اجتماعی و سیاسی را از هم پاشیده و دولت فروغی‌را با مشکلات بسیار روبرو ساخته بود.

کناره‌گیری رضاشاه کبیراز سلطنت

رضا شاه کبیر چند سال پیش از آغاز جنگ جهانی دوم در نظر داشت شخصا از سلطنت بنفع پسر ارشد خود والاحضرت‌محمد رضاپهلوی‌ولیعهد رسمی‌ایران‌کناره‌گیری و خود بعنوان سیاستمدار مجرب وارشد و مشاور عالی در امور مهم کشور با شاهنشاه جدید همکاری کند و بعد بعللی ازاین فکر منصرف شد ولی بهرصورت رضا شاه کبیر مصمم بود که در حدود سال ۱۳۲٤ شمسی (۱۹٤٥ میلادی) سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود واگذارد و حوادث شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی تاریخ اجرای این تصمیم‌را چند سال پیش انداخت.

بعضی از گویندگان غیر مسئول رادیو لندن در هفته اول ودوم شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی، با آنکه عملا ورسما حالت جنگ بین ایران و متفقین پایان یافته بود، با گستاخی وبی‌پروائی گفتار های زننده ودور از مقتضیات اخلاقی علیه رضا شاه‌کبیر

انتشار دادند واز طرف دیگر شاهنشاه فقید مردی نبود که در مقام سلطنت باقی بماند واشغال میهن خودرا بدست نیروهای بیگانه و دخالت آنان را در امور داخلی ایران تحمل کند واین نکته را ضمن جملاتی که سراسر مشحون ازاحساسات و عشق سرشار آن مرد توانا بمیهن و ملت خویش بود باعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بیان کرد :

«مردم همیشه مرا شاهنشاهی مستقل و صاحب اراده و نیرومند و حافظ منافع خود و کشور شناخته‌اند وبااین حیثیت و حسن اعتماد واطمینانی که مردم بمن دارند نمیتوانم پادشاه اسمی کشور اشغال شده‌ای باشم واز یك افسر جزء انگلیسی ویا روسی دستور بگیرم».

واکنش وتاثیر کلام متین و منطقی رضاشاه کبیردر ذهن ولیعهد رسمی‌کشور، که بعداً زمام سلطنت را در دست گرفت ، این بود که وقتی بسلطنت رسید با هیچیك از نمایندگان متفقین جز سران دولتها و سفرای کبار آنان ملاقات و مذاکره نکرد و با تمام قوای فکری و توانائی روحی خود در راه قطع مداخله مقامات بیگانه در امور داخلی میهن خویش کوشید .

رضا شاه کبیر ، که خود نیز صلاح ملت و میهن خویش را در کناره‌گیری از سلطنت تشخیص داده ومعتقد بودکه مقامات عالی متفقین باجانشین اوزودتر میتوانند بحسن تفاهم برسند و بسیاری از مشکلات سیاسی واقتصادی موجود حل شود ، سرانجام از سلطنت استعفا نمود واز راه اصفهان و کرمان عازم بندر عباس و از آنجا بوسیله یك کشتی انگلیسی عازم جزیره «موریس» گردید .

بلافاصله پس‌از استعفای رضاشاه کبیر ، برطبق قانون‌اساسی مشروطه ومتمم آن ، سلطنت به پسر ارشد او ، والاحضرت محمد رضا پهلوی ، که آخرین روز های بیست و دوسالگی خود را طی میکرد انتقال یافت .

شاهنشاه در مجلس شورایملی

ساعت۱۶و۴۵دقیقه روزچهارشنبه ۲۶شهریورماه ۱۳۲۰ - شمسی (۱۶سپتامبر۱۹۴۱میلادی) اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی شاهنشاه‌ایران باتشریفات رسمی‌در جلسهٔ فوق‌العاده مجلس شورایملی حضور یافتند و طبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی‌متن سوگندنامه را قرائت وامضا نمودند ودر آغاز نخستین نطق خود در پارلمان ، که با تأثر خاطر ولی با ایمان واطمینان قلبی ، ادا میشد چنین اظهار داشتند :

«اکنون که مقتضیات داخلی کشور ایجاب نموده است که من وظایف خطیر سلطنت را عهده‌دار شوم و در چنین موقعی سنگین مهام امور کشور را مطابق قانون اساسی تحمل نمایم ، لازم میدانم با توجه وافی باصول مشروطیت و تفکیك قوا ، لزوم همکاری دائم و کامل را بین دولت و مجلس شورایملی خاطر نشان نموده برای تامین مصالح عالی کشور متذکر شوم که هم من ودولت وهم مجلس شورایملی و عموم افراد ملت هریك باید مراقبت تام نسبت بانجام وظایف خود داشته باشیم و هیچگاه و بهیچ وجه از رعایت کامل قوانین فروگذار نکنیم ..».

در نطق شاهنشاه به سه نکته مهم اشاره شده‌است :

اول ــ لزوم همکاری و هم آهنگی کامل میان دستگاههای دولت و قوای مقننه وقضائیه کشور بمنظور اجرای دقیق قوانین و مقررات مملکت و تامین رفاه عمومی ، خاصه کارکنان لشکری و کشوری .

دوم ــ تجدید نظر در قوانین مملکت و تطبیق آنها با مقتضیات واحتیاجات عصر حاضر و تهیه برنامه جامعی که حاوی اصلاح امور اجتماعی واقتصادی و مالی وهدف آن تامین قضائی در کشور باشد .

سوم ــ لزوم همکاری نزدیك دولت ایران بادولتهائی که منافع آنان بامصالح و منافع ایران ارتباط خاص داشته باشد مشروط برآنکه دراین همکاری مصلحت کشور وملت ایران کاملا رعایت شود .

بدین ترتیب سلطنت رسمی شاهنشاه جوان ایران در بحرانی ترین لحظات تاریخ‌سیاسی این کشور آغاز گردید .

خصال شاهنشاه

وضع آشفته کشور اشغال شده ایران و پریشانی خاطر مردم، که نسبت بآینده خود نگران بودند ، چنین ایجاب میکرد که مردی بااراده ومصمم ، مدبر وواقع‌بین ، هوشمند وبادرایت، وطن‌پرست و ملت دوست ، زمام سلطنت و ریاست مملکت را در دست بگیرد و خوشبختانه این صفات در شخص شاهنشاه جوان بحد کمال وجود داشت . شاهنشاه ، شجاعت را باحزم واحتیاط ، وطن پرستی را باواقع بینی ، اراده و تصمیم را باالندیشه وتفکر توأم وبه مبانی مذهبی ایمان راسخ داشت . درمکتب رضاشاه‌کبیر درس شهامت و شجاعت و قدرت تصمیم آموخته و طی تحصیلات خود درایران و سویس با علوم و اطلاعات عمومی‌عصر وزبانهای فرانسه وانگلیسی‌آشناگردیده وازمدتها پیش‌بارضاشاه کبیر در امور مملکت وحل مسائل مهم سیاسی همکاری کرده و از درد های اجتماع ایران و مشکلاتی که در پیش داشت آگاه واز صمیم قلب بمبانی واصول سوسیالیسم معتقد بود .

شاهنشاه از سلطنت بریك ملت فقیر و محروم از مزایای اجتماعی بیزار واز همان آغاز زمامداری ، وشاید از مدتها پیش از آن تاریخ ، دراین اندیشه بود که چگونه باید فاصله طبقاتی را در جامعه ایران از میان بردارد و سطح درآمد عمومی را بالابرد واز تعدی وزورگوئی طبقات ممتازه کشور براکثریت مردم زحمتکش جلوگیری کند . فقر عمومی، محرومیت طبقات ده‌نشین وکارگر ازمزایای تمدن جدید، جهل و بیسوادی عمومی ، نابسامانی هائی که اشغال ایران بوسیله نیروهای بیگانه در امور اقتصادی و مالی کشور پدید آورده بود ، دخالت مستقیم مقامات بیگانه در امور مملکت ، ازهم پاشیدگی انضباط نیروهای‌انتظامی و سلب آزادی‌عمل از ارتش کشور درنواحی اشغال شده ، تامین احتیاجات پولی متفقین بریال ، کاهش روزافزون صادرات کشور بعلت بسته شدن راههای بازرگانی بین‌المللی از مسائلی بود که فکر واندیشه شاهنشاه را بخود مشغول میداشت واز همه مهمتر مسئله روشن ساختن وضع ایران در قبال متفقین و تعیین و تثبیت روابط و مناسبات این کشور بادول انگلیس و شوروی و حل

مسائل مورد علاقه طرفین از قبیل مسئلهٔ استفادهٔ متفقین ازراهها و وسایل حمل ونقل ایران و مبادلات ارزی بین ایران و آن دو دولت بود.

مجلس شورایملی در دوره سیزدهم

اعلان انتخابات دوره سیزدهم مجلس شورای ملی برطبق قانون اساسی سه ماه پیش از پایان دوره دوازدهم مجلس در تاریخ نهم خرداد ماه ۱۳۲۰ شمسی (۳۰ مه ۱۹۴۱ میلادی) از طرف وزارت کشور صادر و فرمان شاهنشاه، رضا شاه‌کبیر، که درین باره صادر شده بود بمردم ابلاغ گردید. عمر مجلس دوازدهم بعداز ظهر جمعه نهم آبانماه ۱۳۲۰ پایان یافت و مجلس دوره سیزدهم روز پنجشنبه ۲۲ آبانماه ۱۳۲۰ (۱۳ نوامبر ۱۹۴۱) بوسیله شاهنشاه رسماًگشایش یافت و بعداز انتخاب هیئت رئیسه شروع بکار کرد و بدین ترتیب فترت بین دوره های دوازدهم و سیزدهم سیزده روز طول کشید.

ترکیب مجلس دوره سیزدهم با دوره های پیش از آن تفاوتی نداشت زیرا انتخابات این مجلس در دوره سلطنت رضاشاه کبیر وبا همان رویه‌ای‌که دولتهای‌عصر آن شاهنشاه مقتدر در مورد انتخابات قوه مقننه بکار می‌بردندانجام گرفته بود. بعبارت ساده‌تر مجلس سیزدهم در حقیقت ساخته و پرداخته سیاست داخلی خاص رضاشاه کبیر بود و آن مجلس میبایستی در سایه امنیت بی‌نظیر عصر آن شاهنشاه، دور از هرگونه کشمکش سیاسی و حزبی بکار پردازد. اما سرنوشت ایران با حمله نیروهای آلمان بشوروی، چنانکه گفته شد، تغییر کرد و مجلسی که برای دوران امن و آرامش ساخته شده بود اکنون با آشفتگی‌های فراوان اجتماعی وکشمکش‌های حزبی وسیاسی و مشکلات فراوان دیگر روبرو میشد و مسلم بود که چنان مجلسی بدون رهبری شاهنشاه مدبر و خردمند ایران نمیتوانست در کار خود موفق شود.

از روز ۲۲ آبانماه ۱۳۲۰ شمسی حسن اسفندیاری (حاج محتشم‌السلطنه) رجال کهنسال ایران که سالها در دولتهای دوران اولیه مشروطه سمت وزارت ودرتمام دوره دوازدهم مجلس سمت ریاست مجلس را داشت باردیگر بریاست مجلس برگزیده شد و تا پایان ایندوره یعنی تااول آذرماه ۱۳۲۲ (۲۳نوامبر ۱۹۴۳) درین مقام باقی‌ماند.

پیمان اتحاد ایران ومتفقین

فکر روشن و واقع بین شاهنشاه جوان و عقل دور اندیش محمد علی فروغی نخست وزیر فلسفی مشرب ایران که در راه تعیین خط مشی ایران دربرابر متفقین و روابط ومناسبات آنان با ایران دقیقه‌ای را فروگذار نکرده بودند پس از ماهها مذاکره بین دولت ایران و متفقین سرانجام زمینه عقد یك پیمان اتحاد را فراهم ساخت.

متن پیمان اتحاد سه دولت ایران وبریتانیا وشوروی‌که ساعت ۱۸ و ۱۵دقیقه روز پنجشنبه نهم بهمنماه ۱۳۲۰ شمسی (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ میلادی) در کاخ وزارت امور خارجه امضاء شد و بتصویب شاهنشاه رسید از اینقراراست.

«اعلیحضرت همایون‌شاهنشاه ایران ازیکطرف واعلیحضرت‌پادشاه بریتانیای کبیر و آیرلند و مستملکات انگلیس ماوراء بحار وامپراطور هندوستان و هیئت رئیسه

شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر ، نظر باصل منشور آتلانتیك که رئیس جمهور دول‌متحده آمریکا ونخست‌وزیر دولت انگلستان درچهاردهم ماه اوت ۱۹۴۱ برآن توافق کرده وبجهان اعلام نموده‌اند ودولت اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی نیز در بیست و چهارم سپتامبر ۱۹۴۱ اصل مزبور را تائید نموده و دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران هم توافق کامل خودرا با آن اصل ابراز مینمایند و مایلند که با ملل دیگر جهان بطور یکسان از آن بهره‌مند شوند . »

«وچون آرزومند میباشند که رشته دوستی و حسن تفاهم فیمابین استوار شود »

« ونظر باینکه این مقاصد بوسیله عقد پیمان اتحاد بهتر حاصل میشود ، توافق نمودند که برای این منظور پیمانی منعقد سازند و نمایندگان مختار خود را ازاین قرار تعیین نمودند : »

«اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران : جناب آقای علی سهیلی ، وزیر امور خارجه شاهنشاهی »

« اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر وآیرلند ومستملکات‌انگلیس ماوراء بحار وامپراطور هندوستان بنام مملکت متحده بریتانیای کبیر وآیرلند شمالی : جناب آقای سرریدر ویلیام بولارد وزیر مختار و نماینده فوق‌العاده اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ایران »

«هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی : جناب آقای اندریویچ اسمیرنوف سفیر کبیر فوق‌العاده اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی در ایران »

« ونمایندگان مزبور اختیارات نامه خودرا ارائه نمودندکه صحیح و معتبر بوده و بر مقررات ذیل موافقت کردند ».

«فصل اول_ اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر وآیرلند و مستملکات‌انگلیس ماوراء بحار وامپراطور هندوستان و هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (که‌از این پس آنها را دول متحده‌خواهیم نامید) مشترکاً وهریك منفردا تعهدمیکنندکه تمامیت خاك‌ایران وحاکمیت واستقلال سیاسی‌ایران‌را محترم بدارند.»

«فصل دوم ــ مابین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف و دول متحده از طرف دیگر پیمان اتحادی بسته میشود . »

« فصل سوم (۱) دول متحده مشترکاً و هریك منفردا متعهد میشوندکه بجمیع وسایلی که در اختیار دارند ایران را در مقابل هر تجاوزی از جانب آلمان یاهر دولت دیگر دفاع نمایند » .

«(۲) ــ اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران متعهد میشوند که :

« الف ــ بجمیع وسایلی که‌در دست دارند و بهر وجه‌ممکن شود بادول‌متحده همکاری کنند ، تعهد فوق انجام یابدولیکن معاضدت قوای ایرانی محدودبحفظ امنیت داخلی در خاك ایران خواهد بود . »

« ب ــ برای عبور لشگریان یا مهمات از یك دولت متحد بدولت متحد دیگر

یا برای مقاصد مشابه دیگر بدول متحده حق غیر محدود بدهند که آنها جمیع وسائل ارتباطی را در خاك ایران بکار ببرند و نگاهداری کنند و حفظ بنمایند و در صورتیکه ضرورت نظامی ایجاب نماید بهرنحوی که مقتضی بدانند در دست بگیرند . راههای آهن وراهها ورودخانه ها و میدانهای هواپیمائی و بنادر و لوله های نفت و تاسیسات تلفنی و تلگرافی و بیسیم مشمول این فقره میباشد » .

«ج ـ هرنوع مساعدت و تسهیلات ممکنه بنمایند که برای منظور نگاهداری و بهبود وسایل ارتباطی مذکور در فقرهٔ (ب) مصالح وکارگر فراهم شود . »

«د ـ باتفاق دول متحده هرگونه عملیات سانسوری که نسبت بوسایل ارتباطی مذکور در فقره (ب) لازم بدانند برقرار کنند و نگاه بدارند.»

« ۳ـ واضح ومسلم است که در اجرای فقرات (ب) (ج) (د) از بند دوم این فصل ، دول متحده حوائج ضروری ایران را کاملا منظور نظر خواهند داشت » .

« فصل چهارم ـ ۱ ـ دول‌متحده میتوانند درخاك ایران قوای زمینی وهوائی ودریائی بعده‌ای که لازم بدانند نگاه‌دارند و تا جائی که مقتضیات استراتژیك اجازه بدهد ، نقاطی که این قوا آنجا نگاه داشته خواهند شد با موافقت دولت ایران تعیین خواهد شد . جمیع مسائل مربوط بروابط بین قوای دول متحده وادارات دولت ایران حتی‌الامکان با همکاری ادارات ایران تسویه خواهدشد بنحوی‌که ماموریت قوای‌مزبور محفوظ باشد . مسلم‌است که‌حضور این‌قوا درخاك ایران اشغال نظامی نخواهد بود و نسبت بادارات و قوای تأمینه ایران و زندگانی اقتصادی کشور و رفت و آمد عادی سکنه واجرای قوانین ومقررات ایران هر قدر ممکن‌باشد کمتر مزاحمت خواهندنمود.»

«۲ ـ هرچه‌زودتر ممکن شود بعداز اعتبار یافتن این پیمان یك یا چند قرار ـ داد راجع به تعهدات مالی که دول متحده بسبب مقررات این فصل و فقره (ب) (ج) (د) از بند دوم فصل سوم برعهده خواهند داشت در اموری از قبیل : خرید های محلی واجاره ابنیه و تأسیسات صنعتی وبکار گرفتن کارگران و مخارج حمل و نقل وامثال آن ، فیمابین منعقد خواهد شد . قرارداد مخصوصی منعقد خواهد شد مابین دول متحده و دولت شاهنشاهی ایران که معین خواهد کردکه بعدازجنگ ابنیه واصلاحات دیگری که دول متحده در خاك ایران انجام داده باشند بچه شرایط بدولت شاهنشاهی ایران واگذار میشود . در قرارداد های مزبور مصونیت هائی هم که قوای دول متحده در ایران از آن برخوردار خواهند بود مقرر خواهد گردید » .

«فصل پنجم ـ پس از آنکه کلیه مخاصمه مابین دول متحده با دولت آلمان و شرکای آن بموجب یك یا چند قرارداد متارکه جنگ متوقف شد . دول متحده در مدتی که زیاده از ششماه نباشد قوای خودرا از خاك ایران بیرون خواهند برد و اگر پیمان صلح مابین‌آنها بسته‌شد ، ولو اینکه قبل‌از ششماه بعدازمتارکه باشد ، بلافاصله قوای خودرا بیرون خواهند برد . مقصود از شرکای دولت آلمان هردولت‌دیگری است که اکنون یادرآینده بایکی از دول متحده بنای مخاصمه گذاشته یا بگذارد .»

«فصل ششم : ۱ـ دول متحده متعهد میشوندکه در روابط خود باکشور های دیگر روشی اختیار نکنند که به تمامیت خاك و حاکمیت یا استقلال سیاسی ایران مضر

باشد و پیمانهائی نبندند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد و متعهد میشوند که در هرامری که مستقیما با منافع ایران مرتبط باشد با دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشاوره نمایند».

«۲ـ اعلیحضرت همایون شاهنشاه متعهد میشوندکه‌در روابط‌خود باکشور-های دیگر روشی اختیار نکنند که با اتحاد منافی باشد یا پیمانهائی منعقد نکنند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد.»

«فصل هفتم ـ دول متحده مشترکا متعهد میشوند که بهترین مساعی خود را بکار ببرند که حیات اقتصادی ملت ایران را در مقابل تضییقات و اشکالاتی که در نتیجه جنگ‌حاضر پیش بیایدمحفوظ بدارند. پس ازآنکه این پیمان‌اعتبار یافت برای بهترین وجه عمل کردن باین تعهد ما بین دولت ایران و دول متحده مذاکرات شروع خواهد شد».

«فصل هشتم ـ مقررات این پیمان مابین اعلیحضرت همایون شاهنشاه وهر یك از دو طرف معظم متعاهد متعاهد دیگر مانند تعهدات دو طرفی یکسان الزام آوراست.»

«فصل نهم ـ این پیمان پس از امضاء معتبر استو تا تاریخی که برای بیرون بردن قوای دول متحده از خاك ایران برطبق فصل پنجم مقرر شده باعتبار باقی خواهد بود».

«بنابراین نمایندگان مختار مذکور درفوق این پیمان‌را امضاء ومهر کرده‌اند».

«در تهران بسه نسخه فارسی وانگلیسی وروسی تحریر شد و هر سه نسخه یکسان معتبر خواهد بود».

علی سهیلی
ر. دبلیو. بولارد
ا. اسمیرنوف

بلافاصله پس‌از امضاء و مبادله نسخه‌های پیمان اتحادنامه های رسمی در تأیید و تفسیر بعضی از مواد پیمان بشرح زیر بین سفرای شوروی وانگلیس و وزارت امور خارجه ایران مبادله و بعنوان ضمایم باصل نسخه های پیمان منضم گردید:

۱ ـ نامه های متحداللحن سفارت شوروی و سفارت انگلیس مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمنماه ۱۳۲۰ شمسی) خطاب بوزارت امور خارجه ایران مشعر براینکه دو دولت مزبور مقررات بند اول از فصل ششم پیمان اتحاد را در هر کنفرانس صلحی، خواه یك کنفرانس و خواه کنفرانسهای متعدد باشد، و همچنین در کنفرانسهای بین‌المللی دیگر اجرا خواهند کرد و در اینگونه کنفرانسها هیچ‌امری راکه منافی با تمامیت خاك و حاکمیت واستقلال سیاسی ایران باشد تصویب نخواهند کرد و هردو دولت کوشش خود را برای شرکت دادن ایران در کنفرانسها و مذاکرات صلح، تاآنجا که با منافع ایران بستگی داشته باشد، بکار خواهند برد.

۲ ـ وزارت امور خارجه ایران‌طی دو نامه‌متحداللحن مورخ نهم بهمنماه ۱۳۲۰ (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) خطاب به سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس در تفسیر بند

دوم از فصل ششم پیمان اتحاد بآن دو ولت اطمینان داد که دولت ایران با هر دولتی که شوروی وانگلیس روابط سیاسی با آن نداشته باشند روابط سیاسی خود را حفظ نخواهد کرد.

۳ـ سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس طی نامه‌های متحدالللحن مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمن ۱۳۲۰) بدولت ایران اطمینان دادند که:

الف ـ دول متحده بهیچوجه معاضدت قوای نظامی ایران را در هیچ جنگ یا عملیات نظامی ضد یك یا چند دولت دیگر تقاضا نکنند.

ب ـ پیمان اتحاد سه دولت مستلزم آن نیست که دولت‌ایران مخارج عملیاتی راکه دول‌متحده برای مقاصد نظامی خودانجام داده باشند وبرای حوائج‌ایران‌ضرورت نداشته باشد عهده دار گردد.

دو روز پس از مبادله نامه های فوق‌الذکر، فروغی نخست وزیر ایران طی دو نامه متحداللحن خطاب به نخست‌وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بریتانیای کبیر امضاء و مبادله پیمان اتحاد سه دولت را تهنیت گفت و تشیید مناسبات دوستی و حسن تفاهم بین ایران و آن دو دولت را خواستار شد و ابراز امیدواری کرد که در آینده ایران و هریك از دول متحده در روابط و مناسبات خود از احترام منافع متقابل و همکاری صمیمانه بهره‌مند شوند.

استالین نخست وزیر شوروی ضمن‌نامه مورخ اول‌فوریه ۱۹۴۲ (۱۲ بهمنماه ۱۳۲۰) درپاسخ‌نامه نخست‌وزیر ایران بدولت ایران درموردامضای‌پیمان اتحادشادباش گفته و قویا اطمینان داده بود که مناسبات اتحاد نوین بین شوروی وایران دوستی دو ملت را تحکیم خواهد نمود و بنفع هردو کشور توسعه خواهد یافت.

وینستون چرچیل نخست‌وزیر بریتانیای‌کبیر طی‌نامه مورخ اول فوریه۱۹۴۲ (۱۲ بهمنماه ۱۳۲۰) خطاب به نخست وزیر ایران باین نکته اشاره کرده بود که برای نخستین بار ایران وبریتانیای کبیر و شوروی گردهم آمده و برای منظور مشترك و منافع متقابله هم‌عهدگشته‌اند. نخست‌وزیربریتانیا درپایان‌نامه خودکوشش‌نخست‌وزیر ایران را در مورد ایجاد حسن تفاهم و زمینه عقد اتحاد بعنوان فال نیك برای آینده تلقی نموده بود.

تفسیر پیمان اتحاد

عقد پیمان اتحاد ایران و دول متحده را، بدون تردید باید یکی از موفقیت های بزرگ سیاسی ایران در آن روز های بحرانی دانست و مسلما هوشمندی و درایت و دور اندیشی شاهنشاه و عقل و کیاست نخست وزیر مدبر ایران در تدوین پیمان تا حدامکان ضامن حفظ منافع و مصالح‌ایران بوده و درین راه تلاش وکوشش فراوان بکار رفته و رنج بسیار بر شاهنشاه و دولت فروغی وارد آمده است. با اینهمه از لحاظ قضاوت تاریخ نمیتوان از ذکر پاره‌ای نکات درباره پیمان مزبور چشم پوشید.

استقلال و حاکمیت هر کشور یك حق طبیعی و مسلم و غیر قابل انکار است وایران با اتخاذ سیاست بیطرفی در جنگ جهانی دوم میخواست از این حق طبیعی

استفاده کند . اما دول متحده باهجوم ناگهانی نیروهای خود به خاك ایران بیطرفی و استقلال و حق حاکمیت این کشور را نادیده گرفته ، فقط به بهانه وجود چند تن کار- شناس آلمانی در سرزمین پهناوری چون‌ایران ، شدید ترین ضربه‌را به حیثیت‌سیاسی این کشور وارد آوردند و خود بهتر از دیگران میدانستند که آن حمله ناگهانی و از هم گسیختگی شیرازه انضباط وامنیت بی‌نظیر ایران تا چه حد در شئون اقتصادی و سیاسی این کشور سوء اثر خواهد داشت . دول متحده پس از آنکه رضا شاه کبیر و دولت و ملت ایران را در برابر عمل انجام شده قرار دادند طی پیمان اتحاد در برابر شناسائی استقلال سیاسی و تمامیت خاك ایران ، یعنی شناختن حق طبیعی و مسلم این کشور ، سلطه و نظارت خود را بر کلیه مقدورات وامکانات اقتصادی متحد خود برقرار ساختند. درحقیقت ایران ، در برابر تعهد دول‌متحده مبنی بردفاع از مرزهای این کشور در مورد تجاوز فرضی وموهوم آلمان یادولت دیگر ، هرچه داشت دراختیار متحدین خود گذاشت .

در پیمان اتحاد بعضی ازتعهدات دول متحده، غیراز شناسائی‌استقلال‌سیاسی و تمامیت و حاکمیت ایران ، مبهم و غیر صریح‌ولی تمام تعهدات‌ایران روشن ومشخص واجتناب ناپذیر است . برای دول متحده بدست آوردن حق غیر محدود در مورد هر گونه اقدامات نظامی واستفاده کامل از تمام راههای ارتباطی و وسایل حمل ونقل و دستگاههای مخابراتی و حق‌نظارت‌و سانسور مستقیم بر راهها و وسایل ارتباطی و مخابراتی ایران از امتیازات بی‌سابقه‌ایست که باصراحت کامل در پیمان اتحاد ذکر شده و دول متحده این امتیازات را هنگامی در ایران بدست آوردند که دستگاه جنگی دول محور در اوج قدرت و توانائی خود بود واکثریت مردم در غالب ممالك جهان خاصه در خاور میانه ، پیروزی نهائی دول محور را قطعی و مسلم میدانستند .

اما نکات مهمی که در نتیجه هوشمندی و دور اندیشی شاهنشاه وبصیرت‌و کاردانی نخست‌وزیر در پیمان اتحاد بنفع آینده‌ایران گنجانیده‌شده ، مندرجات فصل پنجم و بند اول از فصل ششم پیمان است . ایران ، باوقوف کامل براین امر که ورود و توقف نیروهای دول متحده در ایران واستفاده کامل آن دول ازتمام مقدورات‌ایران، مصائب و محرومیت های بیشماری را برای کشور و ملت ایران در برخواهد داشت حاضر شد که این محرومیت ها و مشکلات فراوان اقتصادی و سیاسی را تحمل کند تا در دوران جنگ ودر پایان آن ، استقلال و حاکمیت و منافع ملی خود را از دستبرد سوداگران بین‌المللی ، که بآسانی بر سر تصرف واشغال ممالك کوچك با یکدیگر معامله میکردند ، مصون بدارد واین قسمت از تعهدات دول متحده در پیمان اتحاد باوضوح وصراحت بیشتری گنجانیده شده بود و درآن روزهای بحرانی تا حدی موجب تسکین افکار عمومی ملت ایران گردید .

تشکیل احزاب سیاسی

پس از اعلام سلطنت رسمی اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی، بنابرمعمول وسنت دیرین ، فرمان عفوعمومی مجرمین سیاسی صادر گردید و جمعی از افراد تندرو دست چپی ، که در دوره سلطنت رضاشاه کبیر بجرم انتشار و تبلیغ عقاید کمونیستی در زندان بسرمیبردند، آزاد گردیدند . چند تن ازاین افراد را مصطفی فاتح ، از کارکنان ایرانی و عالیرتبه شرکت نفت انگلیس وایران، متشکل ساخت وهسته اولیه حزب سیاسی جدیدی را بنام «حزب توده ایران» بوجود آورد . هیئت مؤسس حزب مزبور در مهرماه سال ۱۳۲۰ شمسی (سپتامبر ــ اکتبر ۱۹۴۱) موجودیت خودرا اعلام و هدف اساسی حزب را مبارزه با فاشیسم قلمداد نمود و بدین ترتیب تا مدتی مقاصد و نیات و هدفهای اساسی حزب توده براکثریت مردم وحتی بربسیاری ازمحافل سیاسی ومطبوعاتی ایران پوشیده ماند، خاصه که کمیته مرکزی یکی از شخصیت های خوشنام یعنی سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) لیدر مشهور حزب دموکرات سابق ایران را که مردی مذهبی و معتقد به قانون اساسی و طرفدار سلطنت مشروطه بود به ریاست برگزید .

حزب توده ایران با سرعت رشدکرد و توسعه یافت ونخستین تظاهرآن حزب روز ۱۴ بهمنماه ۱۳۲۰ شمسی (سوم فوریه ۱۹۴۲) بعنوان یادبود روز سال وفات دکتر تقی ارانی ، مؤسس حزب کمونیستی ایران در دوره رضاشاه کبیر ، برپا و جریان آن تظاهر با تفصیل بسیاربوسیله روزنامه «مردم» ارگان حزب مزبور منتشر ونسل معاصر پس از سالها سکوت و آرامش دوره اقتدار رضاشاه کبیر یکباره بامسائل تازه‌ای روبرو گردید که جلوه‌های آن بهر تقدیر برای طبقه جوان و روشنفکر و اصلاح طلبان و ترقیخواهان جالب توجه بود .

رشد وتوسعه حزب توده را باید نتیجه عوامل و علل زیر دانست :

۱ ــ حزب توده بدست کسانی که سالها در مکتب سیاسی کمونیسم بین‌المللی پرورش یافته و برموز تشکیلات حزبی کاملا واقف ودر مسائل تبلیغاتی ورزیده بودند تأسیس گردید ورهبران حزب برای تربیت کادر حزبی بلافاصله کارهای تعلیماتی حزبی وایدهٔولژیك خودرا آغاز نمودند وعلاوه برآن براثر ارتباط مستقیم بامقامات شوروی از تجربیات کارشناسان حزبی آن کشور ، که بطور آزاد در سراسر ایالات شمالی و شمال غربی ایران بفعالیت پرداخته‌بودند ، برای تحکیم اساس تشکیلات حزبی استفاده کردند . همکاری و همفکری مقامات شوروی با حزب توده ایران بدان جهت بود که شورویها از حقیقت و ماهیت حزب مزبور کاملا آگاه بودند و تقویت آن حزب را برای اجرای مقاصد و نیات خود در آینده لازم میدانستند .

۲ ــ دیپلماسی بریتانیای کبیر در آن روزهای سخت و بحرانی ، که انگلستان در زیر شدیدترین فشار توان فرسای دستگاه جنگی آلمان هیتلری قرار داشت ، چنین ایجاب میکرد که باهر نهضت ضد فاشیستی بهرصورت که باشد همداستانی وهمکاری داشته باشد . هسته اولیه حزب توده ایران را ، چنانکه گفتیم ، عمال بریتانیا و شرکت نفت انگلیس وایران بوجود آوردند و مقامات بریتانیا باتمام امکانات خود آن حزب را که بشدت با فاشیسم آلمان وایتالیا مبارزه میکرد تقویت کردند و حتی عده‌ای از اعضاء

مؤثر حزبی را در کادر شرکت نفت وارد وروزنامه‌های حزبی‌را با دادن کمکهای مالی یاری نمودند. حزب‌توده ایران در مرحله اول فعالیت حزبی خود توانست موافقت و همکاری و پشتیبانی هردو دولت متحد ایران، یعنی شوروی و بریتانیا، را جلب واز قدرت واختیاراتی که دول متحده طبق پیمان اتحاد در ایران بدست آورده بودند، بنفع خود استفاده کند. پشتیبانی بریتانیا از حزب‌توده ایران مدتهادوام یافت و پس‌از پایان جنگ جهانی دوم و برخورد منافع دول بزرگ بایکدیگر، خاصه دول انگلیس و شوروی، دیپلماسی بریتانیا ظاهراً از یاری و همکاری با حزب توده دست‌کشید و آنرا در اختیار دولت شوروی گذاشت. اما حقیقت امر اینستکه انگلستان در داخل کادر رهبری حزب توده و نیز در خارج از آن کادر، یعنی بین سازمانها و سندیکا ها و مؤسسات وابسته به حزب مزبور، نفوذ معنوی و سیاسی خودرا حفظ وازعناصر و افراد حزبی که بسیاست بریتانیا گردن نهاده بودند در موارد لزوم بنفع خود استفاده کرد. بدین ترتیب در حزب توده ایران دو گروه متمایز در دو جناح قرار گرفتند. یکی گروه کمونیست های مؤمن و طرفدار شوروی که جناح چپ افراطی حزب بشمار می‌آمدند و دیگر گروه سوسیالیست های معتدل و میانه‌رو که شامل افراد و عناصر وابسته بسیاست بریتانیا نیز بود.

۳ ــ تبلیغات ماهرانه حزب‌توده در میان طبقات زحمتکش، که در زیر فشار مشکلات اقتصادی قرار گرفته و نیز در میان طبقات روشنفکر، که تشنه اصلاحات ورفورمهای عمیق اجتماعی واقتصادی بودند، اثرفراوان داشت وبسیاری ازکارگران و زحمتکشان وآموزگاران کم حقوق و عناصر ناراضی از وضع موجود کشور را بطرف آن حزب کشانید وبدنبال این تبلیغات، سندیکالیسم حزبی برای متشکل ساختن کارگران وارد مرحله عمل گردید و تعداد سندیکاها با سرعت افزایش یافت و ارتباط مستقیم بین سندیکا ها بوسیله کمیته خاصی، که زیر نظر کمیته مرکزی حزب کار می‌کرد، برقرار و کمیته های کارگری در تهران و بعضی از شهرهای صنعتی دارای تشکیلات منظم وروزنامه های ارگان خود شدند.

۴ــ همکاری وهمفکری بعضی ازافراد و عناصر سرکوب شده دردورهٔ اقتدار رضاشاه کبیر با حزب‌توده درتقویت آن حزب مؤثربود، خاصه‌که بسیاری ازوابستگان بخاندان قاجار برای انتقام از خاندان پهلوی، و بعضی از فئودالها ومالکین برای حفظ دارایی واملاك خود وسران ایلات و عشایر برای استقرار در مقام ایلخانی وایلبیگی و رجال سیاست مآب منفی‌باف برای خودنمائی، باحزب‌توده همداستان شده بودند.

حزب توده که متشکل ترین و نیرومندترین حزب سیاسی آن‌عصر بود تامدتی بدون رقیب در عرصه سیاست ایران پیش میرفت ولی بتدریج احزاب و گروههای دیگری دربرابر آن‌حزب‌بوجود آمدندکه‌مهمترین آنها «حزب‌اراده‌ملی» و«حزب‌عدالت» و هردو حزب از لحاظ مرام و مسلك سیاسی طرفدار رژیم سلطنت مشروطه و معتقد به حفظ قانون اساسی ایران بودند.

هرچند که احزاب دست راستی «اراده ملی» و «عدالت» با مقتضیات خاص آن عصر ایران نتوانستند نیروی انسانی نظیر نیروی انسانی حزب توده متشکل سازند

وحتی در عرصهٔ مشاجرات مطبوعاتی و تبلیغاتی وتظاهرات حزبی هیچگاه بپای حزب توده نرسیدند. اما تشکیل آن احزاب راه را برای متشکل‌شدن افراد وعناصر مخالف حزب توده باز کرد و چندی پس‌از آغاز فعالیت حزب توده، گروهها و فرقه های سیاسی جدیدی در برابر آن حزب بوجود آمدند و مبارزه شدیدی را علیه حزب‌مزبور آغاز کردند.

دربین‌گروههای جدیدسیاسی،که بطورکلی همگی طرفدار اصلاحات اجتماعی ورفورم اقتصادی بودند، گروه «پیکار» و فرقه سیاسی «سوسیالیست ملی کشور ایران» که بنام اختصاری« سومکا» خوانده میشد تا حدی تمایلات فاشیستی داشتند وبهمین جهت این دو گروه هدفهای مناسبی برای مبارزه و تبلیغات حزب توده ایران بشمار میآمدند.

با تشکیل احزاب و گروههای‌چپ وراست، مشاجرات مطبوعاتی باوج شدت خود رسیده بود و هیچکس و هیچ مقامی در دستگاه دولت و سازمانهای اجتماعی و اقتصادی کشور از انتقاد وخرده‌گیری دسته‌ای از جراید و مطبوعات راست وچپ در امان نبود. گوئی نسل معاصر میخواست سکوت و محرومیت خود را از اظهار نظر درامورسیاسی ،که در دوره دیکتاتوری ۱۵ ساله رضاشاه‌کبیر تحمل کرده بود، در مدت کوتاه چند ماهه جبران کند. هرباسوادی باحرص وولع بسیار مندرجات‌روزنامه هارا میخواند وبدون تعمق و تفکر درباره مسائل و جریانهای سیاسی واجتماعی کشور اظهار نظر میکرد. براثر توجه روزافزون اکثریت مردم بمطبوعات، نویسندگان و ارباب جراید نفوذ و قدرت معنوی بیسابقه‌ای کسب‌کردند واین نفوذ بپایه‌ای رسیدکه غالب کارمندان عالیرتبه دولت و حتی وزیران و نمایندگان مجلس شورایملی برای حفظ حیثیت و حرمت خود و مصونیت از اتهامات و هتاکی بعضی از مطبوعات چپ وراست ناگزیر بودند، بهر صورت که باشد، نویسندگان را بسوی خود جلب کنند و یا در پناه حمایت یکی از دول متحده یا هردو دولت مزبور قرار گیرند.

ورود ارتش کشورهای متحد امریکا بایران

کشورهای متحدآمریکا، که‌در آغاز جنگ‌جهانی دوم‌سیاست بیطرفی در جنگ اختیار کرده بود، پس از آنکه دامنه عملیات جنگی محور در اقیانوس آرام و آبهای اروپای‌غربی و مدیترانه و شمال آفریقا و سپس تا آبهای نزدیك کرانه های آمریکا گسترده شد نخست از راه اجرای قانون «وام واجاره» بیاری انگلستان و شوروی شتافت و سرانجام روز ۱۶ آذر ۱۳۲۰ شمسی(۷ دسامبر ۱۹۴۱) علیه دول محور وارد جنگ شد واندکی بعد نخستین واحد از نیروی دریائی آن کشور بمنظور همکاری با بریتانیا در حمل و نقل مهمات و خواربار از راه ایران بشوروی و حفظ امنیت خلیج فارس وارتباط دریایی خلیج باخاور دور وجنوب شرقی آسیا به آبهای ایران در خلیج فارس وارد شدند.

عده نفرات نیروی آمریکا در ایران به تناسب توسعه دامنه عملیات نظامی متفقین افزایش یافت بطوریکه در اواخر سال ۱۳۲۱ شمسی (۱۹۴۲ میلادی) عده آن

نیرو به سی‌هزار نفر رسید و بتدریج واحدهائی از نیروی مزبور در امتداد خطوط مواصلاتی و طرق ارتباطی ایران و چند واحد در پایتخت مستقر شدند.

کشور های متحد آمریکا باایران پیمان اتحاد یا پیمان نظیر آن امضاء نکرده بود اما چون عملا به متفقین پیوسته و بادول محور وارد کارزار گردیده بود، دولت ایران، که خود طبق پیمان اتحاد باشوروی و بریتانیا در کنار متفقین قرار داشت با ورود نیروهای آمریکا بایران موافقت نمود و دولت کشور های متحد آمریکا متقابلا انجام تعهداتی راکه در پیمان اتحاد سه دولت برای بریتانیا و شوروی درمورد‌ایران پیش بینی شده بود پذیرفت وایران را مشمول قانون «وام واجاره» قرار داد. از آن پس دامنه همکاری ایران وامریکا روز بروز توسعه یافت و دولت بریتانیا بتدریج قسمتی از امور مربوط به حمل و نقل کالا و مهمات ازایران بشوروی ونظارت برمناطق استحفاظی ونقاط سوق‌الجیشی واستراتژیکی را، که‌پیش‌از ورود نیروی‌آمریکا بایران در اختیار داشت، بمقامات نظامی آمریکا سپرد.

یکی از مظاهر همکاری آمریکا با ایران تأسیس مراکز تعاونی و فرستادن خواربار و ذخائر نظامی برای ایران بود و چون روز بروز مناسبات سیاسی ایران و آمریکا محکمتر واستوارتر و حسن نیت ایران در مراحل گوناگون همکاری با متفقین برمقامات آمریکا ثابت و مسلم گردید عده‌ای از مستشاران مالی و فنی آمریکا در سازمانهای دولتی ایران مانند تشکیلات مالی و شهربانی وبهداری و کشاورزی بخدمت گماشته شدند.

مشکلات سیاسی واقتصادی

ایران، براثر ورود نیروهای شوروی و بریتانیا وآمریکا و توقف آن نیروها دراین کشور، در طول مدت جنگ وسالها پس از جنگ با مشکلات سیاسی واقتصادی فراوان روبرو بود ودر تمام این مدت شاهنشاه لحظه‌ای از رنج واندوه نیاسودند و در جبهه های گوناگون بمبارزه شجاعانه خود با عوامل و عناصر مخرب‌داخلی و خارجی ادامه‌دادند.

دولتهای ایران پیوسته در زیر فشار شدید توقعات سنگین و تحمل ناپذیر مقامات متفقین قرار داشتند و برای رفع مشکلات روزمره از فکر و تدبیر و رهبری خردمندانه شاهنشاه استفاده میکردند. در موارد بسیار حساس بود که شاهنشاه بوسیله مذاکره باسران ویا مامورین عالیمقام متفقین در برابر توقعات بیمورد آنان ایستادگی نشان میدادند و محظورات دولتهای ایران را برطرف میساختند.

متفقین، که ظاهراً مسئله کمك بایران را پیش میکشیدند و خود را پشتیبان ثبات سیاسی ایران قلمداد میکردند در همان حال که میدانستند وجود نیروهای آنان در ایران خود عامل اساسی هرج و مرج سیاسی است، پیوسته از دولت و مقامات مسئول ایران میخواستند که با آن هرج ومرج مبارزه واز تظاهرات پراکنده علیه یك یا دو دولت متفق جلوگیری کند. مقامات انگلیس و شوروی بااین اندیشه نابجا که ایران دراشغال وتصرف نیروهای آن‌دو دولت است علیرغم مفاد پیمان اتحادسه‌دولت هریك بنحوی درامور ایران‌مداخله وموجبات ضعف‌دولتها وچیرگی‌عوامل وعناصر مخرب‌را

برشئون سیاسی کشور فراهم میساختند: مثلا دراستانهای شمالی ایران روسها بدستور استالین از همکاری با مامورین کشوری ایران گریزان و آن نواحی را کاملا زیر سلطه نظامی و سیاسی خویش درآورده وزمام امور توزیع مواد غذائی واحتیاجات اولیه زندگی مردم را در دست گرفته بودند و حتی از حمل برنج و مرکبات و ماهی ایالات شمالی بپایتخت و سایر نواحی کشور جلوگیری ومواد مزبور را برای مصرف نیروهای خود در ایران ویا صدور بکشور شوروی ذخیره میکردند.

پشتیبانی بیدریغ مقامات و مامورین بریتانیا و شوروی از احزاب افراطی دست‌چپی، خاصه حزب‌توده ایران، وهمچنین ایجادروابط مستقیم محرمانه بابعضی از ارباب مطبوعات وتهییج افکار عمومی بوسیله عمال متفقین علیه مقامات مسئول و قوای سه‌گانه رژیم مشروطه وتلقین افکار وعقاید تند وافراطی چپ بوسیله شورویها وانگلیسها و تقویت عناصر و عوامل ارتجاع بوسیله مامورین بریتانیا و کوشش آن دو دولت در تضعیف مقام وموقعیت شاهنشاه ایران، روزبروز برتشتت افکار و عقاید مردم می‌افزود و آتش نفاق ودودستگی را هرچه بیشتر دامن میزد واضطراب روحی ملت ایران را روبه کمال میبرد و حتی بیم آن میرفت که صحنه های ساختگی جنگ عقاید و تظاهرات بی‌پایه و بیمایه احزاب چپ و راست، که غالباً توام با شعارهای موهن و زننده بود به وحدت ملی ایران خللی وارد سازد که جبران آن بزودی وبآسانی میسر نگردد. اما خوشبختانه شجاعت واستقامت ودوراندیشی شاهنشاه، که بجریان حوادث بین‌المللی و علل و عوامل آشفتگی سیاسی کشور خود کاملا واقف بودند، براینگونه مشکلات فایق آمد.

یکی از اقدامات متفقین، که آنرا منطبق باضرورت جنگی و موافق مصلحت خود وایران میدانستند، بازداشت‌جمعی ازرجال سیاسی‌ومامورین کشوری ولشکری و چند تن از ارباب جراید وافراد دیگر ایرانی متهم بداشتن‌تمایلات فاشیستی‌بود. این بازداشت دسته جمعی بدنبال توقیف آلمانی های مقیم ایران وببهانه جلوگیری ازتبانی وفعالیتهای ضد متفقین صورت گرفت اما حقیقت امر این است که دول بریتانیا و شوروی بااین عمل میخواستند هجوم ناجوانمردانه نیروهای خود را بایران موجه‌جلوه دهند و چنین وانمود کنندکه ایران پایگاه دول محور وحقیقة برای متفقین خطرناك بوده واین افراد و عناصر ستون پنجم آلمان در ایران واز عوامل مهم موفقیتهای سیاسی آن کشور در خاور میانه بوده‌اند و مثلا اگر آن دو دولت نیرومند بایران نمی‌تاختند وخاك این‌کشور را اشغال‌نمیکردند فعالیت همین ستون پنجم روزی‌نیرو- های آلمان را تادروازه های مرزی ایران می‌کشانید وروزگار متفقین را سیاه میکرد.

شوروی وبریتانیا اتباع‌آلمان مقیم ایران‌را پس‌از بازداشت به‌بازداشتگاههای خارج از ایران بردند واتباع ایران را بعداز توقیف در اردوگاههای مخصوص خود در اراك و رشت نگاه داشتند واین بازداشت در مورد بعضی از افراد ایرانی بیش از دو سال بطول انجامید. اعتراض وزارت امور خارجه ایران در مورد توقیف اتباع ایران بمقامات متفقین سودی نبخشید و مقامات مزبور بهمان بهانه خطر موهوم این اقدام را یك ضرورت جنگی قلمداد کردند و حتی برای حفظ سلامت ایران نیز آنرا لازم

شمردند و برگردن ملت ایران منت نهادند که میهنش را از خطر بزرگی رهانیده‌اند.

امامشکلات اقتصادی، ناشی ازتوقف و عملیات نیروهای متفقین در ایران، فراوان‌وزندگی عمومی‌ایران‌را بشدّت‌زیر تأثیر قرارداده بود.ازیك‌طرف براثرتورم پولی که‌بعلت خریدهای‌گزاف‌متفقین دربازار های ایران‌پدید آمده‌وارزش‌ریال‌را پائین‌آورده بود،بهای کالاهای‌ضروری مردم‌روزبروز افزایش‌می‌یافت‌و قدرت‌خرید افرادکم‌بضاعت که اکثریت ملت‌ایران‌را تشکیل داده‌اند، روبه کاهش‌میرفت وازطرف دیگر قسمت‌عمده خواربار و مواد ضروری مردم را متفقین یکجا می‌خریدند و غالب مواد وکالاها در بازار نایاب یا کمیاب گردیده وبی‌انصافی وناجوانمردی سودجویان و پول پرستان، که در خرید واحتکار مواد بریکدیگر پیشی میجستند، زندگی را براکثریت ملت ایـران دشوار ساخته بود.

متفقین، بدون توجه به تورم پولی، که براثر توقف نیروهای آنان در ایران پدید آمده بود، دولت را زیر فشار شدید دیپلماسی قرار داده واز دولت میخواستند که مبالغ هنگفتی اسکناس رایج ایران برای رفع احتیاجات و پرداخت هزینه نیروی آن دو دولت انتشار دهد ودر اختیار آنان بگذارد. یکبار از احمد قوام نخست‌وزیر وقت خواستند که بدون توجه به قوانین کشور بهروسیله که باشد این درخواست را انجام بدهد و چون نخست وزیر در پاسخ آنان گفت که چنین امری غیر ممکن است بر فشار خود بدولت افزودند وپیشنهاد کردندکه دولت مجوز قانونی انتشار اسکناس را از مجلس شورایملی بدست آورد اما قوام ازاینکه مجلس چنان قانونی را تصویب کند اظهار نومیدی کرد. مقامات متفقین به شاهنشاه متوسل شدند وروزی سفیرکبیر انگلیس بحضور شاهنشاه رفت واز جانب دولت متبوع خود ودولت اتحاد جماهیر شوروی ودولت کشور های متحد آمریکا نسبت به نخست‌وزیر وقت ابراز اعتمـاد نمود و گفت که این نخست‌وزیر با مجلس فعلی شورای ملی قادر بانجام کاری نیست و سپس از شاهنشاه ایران خواست که فرمان انحلال مجلس را صادر کند. شاهنشاه که باراده خلل ناپذیر خود در تمام موارد از انجام درخواستهای غیر قانونی متفقیـن جلوگیری کرده بودند بسفیرکبیر انگلیس‌یادآوری نمودندکه فقط شخص شاهنشاه و ملت ایران میتوانند نسبت بانحلال مجلس تصمیم بگیرند و بیگانگان حق مداخله در امور ایران را ندارند.

پاسخ صریح شاهنشاه بسفیر انگلیس موجب آن شد که چندی بعد بتحریك عمال بریتانیاعده‌ای آشوبگر در پایتخت به تظاهرات پرداختند و نظم عمومی شهر را برهم زدند. بلافاصله انگلیسیها، که نیروی خودرا از تهران بیرون برده بودند، ببهانه استقرار نظم وامنیت در پایتخت، نیروی جدید به تهران آوردند تا مجلس شورایملی را از راه تهدید وارعاب به قبول پیشنهاد نشر اسکناس مجبور سازند.

تبلیغات و تحریکات عوامل حزب توده وامثال آنان در میان کشاورزان موجب کاهش سطح تولید کشاورزی‌گردیده واین تبلیغات درواحد های‌صنعتی‌کشور بصورت بارزی کار تولید صنعتی را مختل ساخته بود و کارگران متشکل در سندیکا ها بجای کار در کارخانه بصحنه تظاهرات و میتینگهـا کشانیده میشدند. متـفـقین، که ادعا

میکردند دوستان مشفق ایران هستند ، دراین اندیشه بودند که چگونه کارخانه های اسلحه و مهمات سازی ایران را مصادره وحتی انگلیسیها مصمم بودندکه توپهای ۱۵۵ میلیمتری ارتش ایران را تصرف کنندوروسها میخواستند کارخانه‌های فشنگ سازی ایران را که بوسیله رضا شاه کبیر ایجاد شده بود بکشور خود ببرند .

دولتهای ایران براثر کمیابی خوار بار و مواد ضروری خاصه قند وشکر و منسوجات نخی ناگزیر شدند که برای مصرف مواد مزبور جیره‌بندی برقرار کنند ودر همان حال مسئله نان ، که خوراك اصلی اکثریت ملت ایران است ، بصورت دشواری درآمده بود ودولتها ناگزیر شدند برتوزیع نان نیز نظارت کنند و چون گندم بحدکافی در اختیار نداشتند کسری آنرا ازجو وغلات نظیرآن جبران میکردند. همیشه صفهای طولانی از مردم در مراکز توزیع نان بچشم میخورد و چه بسا که ساعتها برای بدست آوردن چند عددنان سیاه در انتظار میگذراندند ولی درهمان حال پناهندگان لهستانی، که‌بوسیله شوروی وانگلستان بایران منتقل گردیده بودند وزیرحمایت متفقین درمراکز معین بسر میبردند از نانهای سفید بسیار خوب استفاده میکردند . در حقیقت ملت ایران با کمال جوانمردی و صمیمیت همه‌چیز خود را دراختیار متفقین گذاشته وخود ناظر بیعدالتی مقامات متفقین وزورگوئی و عربده جوئی بعضی از سربازان دول مزبور در سرزمین مقدس میهن خویش بود . این ملت در فقر و گرسنگی واضطراب روحی بسر میبرد تا متفقین در رفاه و آسایش باشند و بهدفهای نظامی و سیاسی خویش برسند وبازهم ملت ایران بود که بنا برخصلت مهمان نوازی و کرامت نفس ، در عین تنگدستی ، پناهندگان لهستانی را که قربانی توسعه طلبی دولتهای زورمند گردیده بودند از راه اهدای لباس و مواد غذائی و سایر ضروریات زندگی یاری میکرد وباآن گروه بی‌خانمان و آشفته حال همدردی نشان میداد .

اعلان جنگ ایران بآلمان و الحاق به اعلامیه ملل متحد

در تاریخ اول ژانویه ۱۹۴۲ میلادی (۱۱ دیماه ۱۳۲۰ شمسی) نمایندگان مختار ۲۶ کشور جهان یعنی : کشور های متحد آمریکا ، بریتانیای کبیر ، اتحاد جماهیر شوروی ، چین ، استرالیا ، بلژیك ، کانادا ، کستاریکا ، کوبا ، چکسلواکیا ، جمهوری دومینیگ ، سالوادر ، یونان ، گواتمالا ، هائیتی ، هندوراس ، هندوستان ، لوکزامبورك ، هلند ، نیوزیلند . (زلاند جدید) ، نیکاراگوا ، نروژ ، پاناما ، لهستان ، اتحاد آفریقای جنوبی‌ویوگسلاویا درواشنگتن،مرکز حکومت فدرال‌کشورهای‌متحدآمریکا ، پیمان اتحاد علیه محور امضا کردند واین پیمان بعدا بنام «اعلامیه ملل متحد» معروف گردید .

مفاد پیمان اتحاد بیست و شش کشور این بود که‌کلیه منابع اقتصادی ونظامی خودرا علیه دول محور بکار ببرند و ضمن همکاری با یکدیگر از ترك مخاصمه و صلح جداگانه با دشمنان مشترك ، یعنی دول محور ، خودداری بورزند . هدف پیمان اتحاد دفاع از آزادی و استقلال و حریت مذهبی و صیانت حقوق بشر و اجرای عدالت در

کشورهای بیست‌وشش‌گانه و کشور های دیگر جهان و همین اصول بود که‌پایه واساس منشور ملل متحد قرار گرفت.

در اعلامیه‌ای که بدنبال امضای پیمان اتحاد ۲۶ کشور صادر گردید تصریح شده بود که ملل دیگری که بهرنحو در مبارزه علیه هیتلریسم بمتفقین کمك کرده ویا بعداً کمك کنند میتوانند به اعلامیه مزبور ملحق شوند ودولت ایران که از شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی با صمیمیت و علاقه کامل بیاری متفقین برخاسته و نقش مهم ومؤثری در پیشرفت مقاصد نظامی و سیاسی دول متفق ایفا نموده بود و بیش از هرکشوردیگر استحقاق عضویت ملل متحد را داشت از شاهنشاه تقاضا کرد که بااعلان جنگ ایران بآلمان والحاق ایران باعلامیه ملل متحد موافقت نمایند وبدنبال درخواست دولت، فرمان اعلان جنگ بشرح زیر صادر گردید:

«با تائیدات خداوند متعال»

«ما»

«محمد رضا پهلوی»

«شاهنشاه ایران»

«بنابه پیشنهاد دولت‌وبرطبق‌اصل پنجاه ویکم قانون اساسی از تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ حالت جنگ را بین کشور خودمان و آلمان مقرر واعلام میداریم.»

چند روز پیش از صدور فرمان از طرف شاهنشاه در تاریخ ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۲ (۲ سپتامبر ۱۹۴۳) نامه های رسمی متحداللحنی از سفارت کبرای شوروی و سفارت انگلیس وسفارت آمریکا بوزارت امور خارجه رسید وآن‌سه دولت در نامه‌های خود متذکر شده بودند که اگر ایران با یك یا بیشتر از یك دولت از دول محور وارد مرحله جنگ گردد میتواند باعلامیه ملل متحد ملحق شود و درینصورت نیز تعهدات نظامی یا اقتصادی اضافه برآنچه تاکنون برعهده گرفته است برایران تحمیل نخواهد شد وایران با الحاق به گروه ملل متحد از مزایایی که آن‌گروه پس از پیروزی بردول محوربدست خواهند آورد بهره‌مند خواهدگردید و درتمام‌کنفرانسهای مربوط به صلح همان حقوقی را خواهد داشت که ملل متحد دارند.

علی سهیلی نخست‌وزیر و هیئت دولت در جلسه روز ۱۷ شهریور مجلس شورایملی حاضر شدند و نخست‌وزیر متن فرمان شاهنشاه را باطلاع نمایندگان رسانید و ضمن نطق کوتاه خود به مفاد پیمان اتحاد ایران بادول متفق (شوروی و بریتانیا) و تعهدات ایران در قبال آن دو دولت اشاره کرد ودر پایان نطق خود الحاق ایران را باعلامیه ملل متفق اعلام نمود.

در دوره سلطنت رضا شاه کبیر از لحاظ مصلحت و بمنظور دفاع مشترك منطقه‌ای پیمان اتحادی بین ایران وافغانستان و ترکیه و عراق در تهران بامضا رسید که چون تشریفات امضای پیمان در کاخ سعدآباد (کاخ تابستانی شاهنشاه) انجام پذیرفت به «پیمان‌سعدآباد» مشهورگردید. هرچندکه بعداز وقایع شهریورماه ۱۳۲۰

و بیطرف ماندن دولت های ترکیه و افغانستان و عراق وانعقاد پیمان اتحاد بین ایران و دول شوروی و بریتانیا ، پیمان منطقه‌ای سعدآباد ارزش واهمیت خودرا از دست داده بود ، اما وزارت امور خارجه ایران ، از لحاظ حفظ اصول، نمایندگان سیاسی ترکیه و عراق وافغانستان را برای مذاکره دعوت نمود و مسئله اعلان جنگ ایران را بآلمان رسما باطلاع آنان رسانید وسپس رونوشت فرمان‌شاهنشاه ورونوشت اعلامیه دولت را درباره اعلان جنگ والحاق ایران باعلامیه ملل متحد برای نمایندگان دول امضا کننده پیمان سعدآباد و نمایندگان دول دیگر در تهران فرستاد .

چون پس‌از حوادث شهریور ۱۳۲۰ ، خاصه بعداز امضای پیمان اتحاد سه دولت ایران وشوروی و بریتانیا ، روابط سیاسی و تجاری ایران با آلمان قطع شده بود ، اعلامیه دولت ایران مبنی بروجود حالت جنگ بین ایران و آلمان والحاق ایران به گروه ملل متحد برای نمایندگان سیاسی دولتهای سوئد و سویس ، که اولی حافظ منافع آلمان در ایران ودومی حافظ منافع ایران در آلمان بودند ، بوسیله وزارت‌امور خارجه فرستاده شد تا بدولت آلمان ابلاغ کنند . بدین ترتیب مشی سیاست خارجی ایران در دوره جنگ روشن گردید وایران رسما بگروه ملل متحد پیوست .

کنفرانس تهران

نقش مهم ومؤثر شاهراه ایران ، که در حقیقت یکی از شریان های حیاتی متفقین در جنگ جهانی دوم بود ، در پیشرفت مقاصد مشترك شوروی وانگلیس وآمریکا در اواخر سال۱۹۴۳ میلادی(۱۳۲۲ شمسی) بصورت بارزی نمودار گردید . آلمانها در جبهه روسیه شوروی از پیشروی بازماندند ودر غالب نواحی آن جبهه حالت دفاعی نیروهای شوروی به حالت تعرضی مبدل شد. قدرت جنگی ایتالیای فاشیست در ژوئیه۱۹۴۳ (تیرماه ۱۳۲۲شمسی) درهم شکسته شد ، دولت دیکتاتوری موسولینی سقوط کرد و حکومت جدید آن کشور بریاست بادوگلیو به آلمان اعلان جنگ داد ودر کنار متفقین قرار گرفت .

سران دول بزرگ متفق بمنظور بررسی نتایج حاصله از کوششهای مشترك جنگی و هم‌آهنگ ساختن تلاشهای آینده تشکیل یك کنفرانس عالی را ضروری میدانستند و بنا بمیل استالین ، نخست‌وزیر شوروی ، تهران را برای این منظور برگزیدند . درین موقع علی سهیلی وزیر امور خارجه کابینه فروغی ریاست دولت را برعهده داشت و محمد ساعد وزیر امور خارجه ایران بود . دولت بدستور وراهنمائی شاهنشاه ، در میان امواج تشنجات سیاسی وکشمکش احزاب راست وچپ ومیانه‌رو، تدابیر لازم را برای تامین منظور سران دول متفق در تهران فراهم ساخت ودر جریان این کنفرانس بود که باردیگر ملت ایران گذشت و جوانمردی و مهمان دوستی خود را نشان داد و هنگام توقف سران سه کشور شوروی و آمریکا وانگلیس در تهران از هر گونه تظاهری خودداری ورزید ودر انتظار تصمیمات کنفرانس عالی سران دول متفق روزشماری کرد .

مجلس دوره سیزدهم روز اول آذر ماه ۱۳۲۲ پایان یافته و مقدمات مبارزه انتخاباتی مجلس چهاردهم پیش از پایان عمر مجلس سیزدهم فراهم شده بود . حزب

متشکل توده و گروههای وابسته بآن حزب و سایر عناصر وافراد دست چپی برای بدست آوردن کرسیهای مجلس شورای ملی درتلاش بودند ومقامات وابسته بسیاست استالینی ودولت بریتانیا درغالب حوزه‌های انتخاباتی ازکاندیداهای‌طرفدار سیاست خویش پشتیبانی میکردند ولی با تشکیل کنفرانس تهران مبارزه انتخاباتی متوقف گردید و بهمین علت بین دوره های سیزدهم و چهاردهم مجلس شورایملی فترت نودو شش روزه پدید آمد.

پیش از تشکیل کنفرانس عالی تهران، انجمن وزیران امور خارجه سه کشور شوروی وانگلیس و آمریکا، از نوزدهم تاسی ویکم اکتبر ۱۹۴۳ (۲۷ مهرماه تا نهم آبان ۱۳۲۲ شمسی)در مسکو تشکیل و در پایان کار انجمن اعلامیه مفصلی بامضای وزیران امور خارجه سه دولت درباره اقدامات مشترك متفقین در سالهای آینده دوران جنگ وبعداز جنگ صادر گردید. هنگامی که آنتونی ایدن وزیر امور خارجه بریتانیا و همراهانش ازراه تهران عازم مسکو بودند درتهران ازطرف نخست‌وزیر ایران مهمانی با شکوهی بافتخار دیپلماتهای انگلیس ترتیب داده شد و در همین میهمانی بود که‌وزیر امور خارجه بریتانیا ضمن سپاسگزاری از مهمان نوازی ملت ایران گفت:

«این بار حس مهمان نوازی که یکی از شعائر ایرانیان است از حدود همیشگی خود تجاوز کرده است. در انگلستان تمام مردم ممنون مساعدتهای گرانبهای ایران در حصول بمقصود مشترك بوده و مرهون خدمات آن در طول قرون متمادی به‌پیشرفت هنرهای زیبا و قوه فکریه وادبیات ایران می‌باشند. معلوم میشود هیتلر هیچ کتاب سعدی را نخوانده است والا بگرفتاری فعلی دچار نمیشد زیرا باید دانسته باشد که:

«بنی آدم اعضای یکدیگرند که‌درآفرینش زیك‌گوهرند[1]»

انجمن مسکو مسائلی راکه مستلزم‌اتخاذ تصمیم قطعی بود مورد بحث قرار داد ودرباره آنها تصمیم گرفت و بحث واخذ تصمیم درباره مسائل دیگر مربوط به مساعی مشترك متفقین را بکمیسیونهای مخصوص محول و نیز مقرر داشت که بعضی از مسائل بوسیله مذاکرات دیپلماسی حل و فصل شود.

انجمن مسکو، که برای نخستین بار در دوران جنگ جهانی دوم از وزیران امور خارجه و کارشناسان سه دولت بزرگ تشکیل گردید، راه را برای ملاقات و گفتگوی سران متفقین در تهران بازکرد و درین کنفرانس عالی بود که مسائل مهم مورد علاقه سه دولت بدون واسطه و بطور مستقیم مورد بحث رئیس جمهوری کشور های متحد آمریکا و نخست‌وزیران شوروی و بریتانیا قرار گرفت و موافقت هائی که بین سران عالی متفقین درباره اقدامات گذشته و مساعی مشترك آینده بعمل آمد در سرنوشت جنگ بسیار مؤثر بود.

حضور سران کشورهای بزرگ متفق در تهران فرصت مناسبی بود برای‌آنکه شاهنشاه دور اندیش ایران با آنان ملاقات و درباره مسائل مربوط بایران، در دوران جنگ ودوره بعداز جنگ، مذاکره و سران متفقین را به مشکلات سیاسی واقتصادی

---

۱ ــ ایدن که نطق خود را بزبان انگلیسی ادا میکرد شعر سعدی را بزبان فارسی خواند.

آنروز ایران که نتیجه مستقیم جنگ و ورود نیروهای متفقین بایران بود آشنا سازند.
شاهنشاه ایران قبل از تشکیل کنفرانس تهران یکبار در تابستان سال ۱۳۲۱ شمسی (سال ۱۹۴۲ میلادی) هنگامی که وینستون چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا برای ملاقات و گفتگو با استالین نخست‌وزیر شوروی از راه تهران عازم مسکو بود ، باوی ملاقات نمودند و طی همین ملاقات بود که شاهنشاه با دور اندیشی و هوش خارق ـ العاده خود راه پیروزی متفقین را بردول محور بوسیله حمله نیروهای متفق به‌ایتالیا، به نخست‌وزیر بریتانیا ارائه نمودند . چرچیل در آن جلسه درباره پیشنهاد شاهنشاه اظهار نظر نکرد اما متفقین برای رخنه یافتن بقاره اروپا و خطوط دفاعی محور جبهه ایتالیا یا باصطلاح خودشان «شکم نرم»را برگزیدند ، درحقیقت رای صائب شاهنشاه ایران در مورد مشی استراتژیکی متفقین بمرحله عمل.درآمد .
هنگامی که سران دول بزرگ متفق در تهران بودند شاهنشاه با یك یك آنان ملاقات وگفتگوکردند . روزولت رئیس جمهوری کشورهای متحد آمریکا ضمن مذاکره با شاهنشاه علاقه شدید خود را بفرهنگ وتمدن کهنسال این‌کشور ابراز واظهارداشت که در پایان دوره ریاست جمهوری خود باسمت کارشناس احیای جنگلهابایران خواهد آمد وباین کشور خدمت خواهد کرد . استالین نخست‌وزیر شوروی در ملاقات خود با شاهنشاه نهایت ادب و نزاکت را رعایت نمود و برای آنکه خاطره خوشی از آن ملاقات در ذهن شاهنشاه باقی بگذارد اظهار داشت که دولت شوروی در نظر داردیك هنگ‌تانگ T.34 ویك گروه هواپیمای جنگنده بایران اهدا کند . شاهنشاه در برابر مشاهده ضعف نیروی نظامی ایران تصمیم داشتند که پیشنهاد استالین را بپذیرند.اما چند هفته بعد معلوم شد که اهدای هنگ‌تانگ وگروه هواپیما متضمن شرایطی دشوار و پذیرفتن آنها برای ایران دور از حزم واحتیاط و مآل اندیشی خاص شاهنشاه بود.
خبرگزاری پارس بنا بر مفاد خبری که خبرگزاری انگلیس روز دهم آذرماه ۱۳۲۲ شمسی (دسامبر ۱۹۴۳ میلادی) از قاهره منتشر ساخت ، اطلاع داد که چند روز پیش از آن تاریخ روزولت رئیس جمهور کشور های متحد آمریکا و مارشال چانکای شك رئیس‌کشور چین و چرچیل نخست وزیر بریتانیا طی کنفرانس خود در قاهره نقشه پیروزی متفقین را در اقیانوس آرام طرح وتکمیل نموده وپس از پنج‌روز مذاکره بمقصد نامعلومی رهسپاو شدند .
انتشار این خبر مقارن بازمانی بود که کنفرانس عالی تهران تشکیل گردیده و دوروز ازعمرآن‌کنفرانس‌گذشته بود . روز ۲۹ آبانماه ۱۳۲۲کاردار سفارت شوروی در تهران با علی سهیلی نخست‌وزیر ایران ملاقات نمود و موضوع تشکیل کنفرانس سران سه دولت را باطلاع وی رسانید . مارشال استالین ، نخست‌وزیر شوروی روز جمعه چهارم آذر ماه ۱۳۲۲ شمسی از طریق خشکی بوسیله راه‌آهن با همراهان خود وارد تهران گردید و روز بعد روزولت رئیس جمهور آمریکا و چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا وهمراهان آنان با هواپیما از قاهره بتهران رسیدند و کنفرانس عالی تهران چهار روز دوام یافت .
روزنهم آذرماه ۱۳۲۲ محمدساعد وزیر امور خارجه ایران تذکاریه متحد ـ

اللحنی برای مولوتف کمیسر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی وایدن وزیر امور خارجه بریتانیا ، که در تهران بودند ، ودریفوس‌وزیر مختار کشور های‌متحد آمریکای شمالی (که بجای کردل‌هول وزیر امور خارجه آن کشور در کنفرانس تهران شرکت کرده بود) فرستاد و درآن تذکاریه مساعی و کوششهای ایران را در راه پیروزی متفقین و مصائب و مشکلاتی را که ایران براثر جنگ و همکاری با متفقین‌با آنها روبرو شده بود یادآوری و آرزوی قلبی ملت ایران را برای پیروزی قطعی و نهائی ملل متفق ابراز نمود .

در تذکاریه وزارت امور خارجه ایران بسه نکته اشاره شده بود :

۱ ــ متفقین زحمات و خساراتی را که از اوضاع‌جنگ بایران وارد آمده کاملا در نظر بگیرند .

۲ ــ تعهدات کتبی واطمینانهای شفاهی که از طرف متفقین نسبت به تمامیت واستقلال کامل ایران داده شده بود از راه کمك و مساعدت مادی و معنوی در تمام رشته های سیاسی و اقتصادی تقویت شود .

۳ ــ متفقین طبق تعهدات خود در تحویل رشته های‌حیاتی امور مملکت ایران که در دست آنان است وواگذاری امنیت کشور بقوای انتظامی‌خود ایران‌اهتمام خاص معمول دارند .

وزیر امور خارجه ایران درپایان تذکاریه انتظار دولت وملت ایران را ازسران دول بزرگ متفق بشرح زیر بیان نموده بود :

« دولت وملت ایران انتظار دارنددراین موقع که پیشوایان معظم سه دولت بزرگ در ایران اقامت دارند برای تائید مراتب بالا اعلامیه صادر وبدینوسیله حسن نیتی راکه کراراکتبا وشفاها نسبت بایران‌ابراز داشته‌اند باردیگر تصریح نمایند » .

هنگام توقف سران دول بزرگ متفق در تهران علی سهیلی نخست‌وزیر ایران ومحمد ساعد وزیر امور خارجه با مولوتف کمیسر ملی امور خارجه شوروی و ایدن وزیر امور خارجه بریتانیا و ژنرال هورلی نماینده مخصوص رئیس جمهوری کشور های متحد آمریکا ، که‌در تهران بودند ملاقات وگفتگوکردند و براثر این دید وبازدیدها روابط ومناسبات ایران با سه کشور بزرگ متفق برپایه محکم استوار وانتشار نتایج این ملاقاتهای سیاسی موجب خرسندی ملت ایران گردید . این مسرت خاطر پس‌از انتشار اعلامیه سه دولت بزرگ درباره ایران بحد کمال رسید و ملت رنجدیده ایران امیدوار شد که پس از جنگ ، متفقین بنا بر تعهدات خود و مفاد اعلامیه تهران خاك ایران را ترك خواهند گفت و تمامیت ارضی واستقلال و حاکمیت ملی این کشور را محترم‌خواهند شمرد. اینك‌متن اعلامیه‌سه‌دولت درباره‌ایران، مورخ‌اول دسامبر۱۹۴۳ میلادی مطابق با نهم آذرماه ۱۳۲۲ شمسی :

«رئیس جمهوری‌کشورهای متحده آمریکا، نخست‌وزیر اتحادجماهیرشوروی ونخست وزیر ممالك متحده انگلستان پس از مشورت بین خود و با نخست‌وزیر ایران مایلند موافقت سه دولت را راجع بمناسبات خود باایران اعلام دارند ».

«دولتهای کشورهای متحده آمریکا واتحاد جماهیر شوروی و ممالك متحده

انگلستان کمکهائی را که ایران در تعقیب جنگ برعلیه دشمن مشترک و مخصوصا در قسمت تسهیل وسائل حمل و نقل مهمات ازممالك ماوراء بحار باتحادجماهیر شوروی بعمل آورده تصدیق دارند».

«سه دولت نامبرده تصدیق دارند که این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم آورده و موافقت دارند که با در نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگی جهانی برآنها تحمیل میکند و کمی وسائل حمل و نقل در دنیا و همچنین کمی مواد خام و سایر حوائج کشوری کمکهای اقتصادی خود را تا حد امکان بدولت ایران ادامه بدهند».

«راجع بدوره بعداز جنگ، دول کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالك متحده انگلستان با دولت ایران موافقت دارند که هرنوع مسائل اقتصادی که در پایان مخاصمات، ایران با آن مواجه باشد ازطرف کنفرانسها یامجامع بین‌المللی که برای مطالعه مسائل اقتصادی بین‌المللی تشکیل یا ایجاد شود با مسائل اقتصادی سایر ملل متحده مورد توجه کامل قرار گیرد».

«دولتهای کشورهای متحده آمریکا واتحاد جماهیر شوروی و ممالك متحده انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران بادولت ایران اتفاق نظر دارند و بمشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین‌المللی وامنت و سعادت بعداز جنگ برطبق اصول منشور آتلانتیك که مورد قبول هر چهار دولت است استظهار دارند».

وینستون چرچیل
ژ. و. استالین
فرانکلین. د. روزولت

سران دول متفق صبح روز دهم آذرماه باهواپیما تهران را بمقصد کشورخود ترك گفتند و مقارن آن زمان اعلامیه انجمن تهران که قبلا بامضای چرچیل واستالین و روزولت رسیده و دنیا در انتظار آن بود از طرف خبرگزاریهای انگلیس و آمریکا و شوروی درسراسر جهان انتشاریافت. سران‌دول متفق درآن اعلامیه به ملاقات و گفتگوی خود در تهران اشاره کرده و عزم راسخ خودرا برای ادامه جنگ تا پیروزی نهائی بردول محور و دولتهای دست نشانده آنان ابراز نموده و آن اعلامیه را باجملات زیر پایان داده بودند.

«.... ما با تصمیم وامید بتهران وارد شده واینك در حالی که حقیقة در روح و قصد رفیق یکدیگریم اینجا را ترك میگوئیم».

پس از حرکت سران دول متفق از تهران وانتشار اعلامیه رسمی بوسیله خبر گزاریهای آن سه دولت چون دیگر موجبی برای پرده پوشی جریان کنفرانس تهران در میان نبود، علی سهیلی نخست وزیر ایران درشب نشینی مجللی که در کاخ وزارت امور خارجه، در تاریخ ۱۴ آذر ماه باحضور وزرای مختار انگلستان وامریکا وکاردار سفارت شوروی، ترتیب داده بود طی نطق خود متن اعلامیه سران سه‌دولت را درباره

ایران قرائت نمود وبلافاصله مفاد آن اعلامیه و جزئیات مربوط به کنفرانس تهران در اختیار خبرگزاریهای‌داخلی وخارجی گذاشته‌شد و سراسر جهان‌از آن‌واقعه تاریخی، که بدون شك در سرنوشت متفقین و دول محور بسیار مؤثر بود ، آگاه شدند .

درشب نشینی‌کاخ وزارت امور خارجه پس ازنطق نخست‌وزیرایران ، وزرای مختار انگلیس وآمریکا وکاردار سفارت شوروی به‌ترتیب نطق‌هائی ایراد وازصمیمیت و جوانمردی و مهمان‌نوازی ملت و نیات عالیه شاهنشاه ایران سپاسگزاری کردند . دریفوس وزیر مختار کشور های متحد آمریکا ضمن نطق خود چنین گفت :

«دراین چهار راه تاریخ ، خاور وباختر باهم تلاقی نمودند تا آنکه اساس صلح و آزادی جهان را طرح ریزی نمایند . باید تصدیق کنیم که ایران جاویدان دراین جنگ مقدس که بر علیه جنگ وبرای تامین صلح است سهم بزرگی داشته ، کشور زیبای‌شما باگذشته پرافتخاری که داشته و خدماتی که بفرهنگ جهان و فضیلت بشر نموده مجددا مقامی را که شایسته آنست بدست آورده ، در سرزمین مهمان نواز و دلربای شما بود که پیشوایان بزرگ ما خوشبختانه موفق شدند افکار و نیات خودرا متحد ساخته و مقاصد عالی‌خودرا که افتخار حفظ و دفاع آنرا دارند تا پیروزی نهائی پیش ببرند» .

شهرداری تهران بمناسبت اقامت چند روزه سران دول بزرگ متفق درایران طی مراسمی در روز اول تیر ماه ۱۳۲۳ شمسی (ژوئن ١٩٤٤ میلادی) سه خیابان از خیابانهای شمالی پایتخت را که مجاور سفارتخانه های آمریکا وشوروی و بریتانیا بود بنام سران آن سه کشور یعنی روزولت و مارشال استالین و چرچیل نامگذاری کرد در پایان این مراسم با حضور نمایندگان سیاسی دول مزبور پلاکهائی که قبلا تهیه شده بود در جای خود نصب‌گردید . طی مراسم مزبورسفیر کبیر انگلیس خطاب به شهردار و حضار چنین گفت :

«.... امیدوارم‌که نه فقط نسل‌حاضر ایران بلکه اعقاب واولاد آنها هروقت باسامی این خیابانها که جدیدا نامگذاری میشوند بنگرنداین کنفرانس‌را یك تحول‌بزرگ در جنگ دانسته و آنرا مملو از شادی و عواقب نیك برای ایران پندارند» .

امید وآرزوی نماینده‌سیاسی بریتانیا در آن قسمت‌که مربوط به تحول بزرگ در جنگ جهانی دوم بود بحقیقت پیوست وراه پیروزی نهائی متفقین هموار گردید اما متأسفانه ملت ایران برخلاف آرزوی سفیر کبیر بریتانیا ، و علیرغم تعهدات صریح و روشن متفقین درباره ایران ، پس از آنهمه فداکاری و گذشت و جوانمردی که از خود نشان داد درپایان جنگ شاهد و ناظر رفتار دوراز مروت بعضی از متفقین خود گردید و مسلما اگر شاهنشاه ایران در لحظات حساس باهوش ودرایت و شهامت اخلاقی و واقع بینی و موقع شناسی خاص خویش بکمك ملت خود برنمیخاستند آمال و آرزوی این ملت درباره حفظ حاکمیت واستقلال و تمامیت کشور نقش برآب میشد.

مجلس دوره چهاردهم و فعالیت احزاب

مقدمات انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی پیش از تشکیل کنفرانس سران دول بزرگ متفقین در تهران فراهم شده و مبارزه انتخاباتی بشدت در جریان بود. در جریان کنفرانس مزبور بطور موقت این مبارزات متوقف و در پایان کار کنفرانس مجددا آغاز گردید.

وابستگان بسیاست استالینی، علیرغم تعهدات خود مبنی بر عدم مداخله در امور ایران، باطرح نقشه های قبلی در جریان انتخابات مجلس مداخله و در استانهای شمالی، که مستقیما در اشغال نیروهای شوروی بود، از کاندیدا های حزب توده ایران علنا پشتیبانی کردند ودرنتیجه حمایت دیپلماسی استالینی شش تن ازکاندیداهای حزب توده از آذربایجان و گیلان و مازندران و دو نفر از خراسان اکثریت آراء انتخاباتی را بدست آوردند ویکی از کاندیداهای آن حزب نیز از اصفهان، که یك شهر بزرگ صنعتی و کارگری است، بنمایندگی مجلس برگزیده شد.

در برابر نه تن نمایندگان وابسته بحزب توده اکثریت قابل توجهی از عناصر وافراد معتدل و میانه رو وگروهی ازدست راستی‌ها وملاکان وفئودالها به نمایندگی مجلس برگزیده شدند ومجلس چهاردهم روز ششم اسفند ماه۱۳۲۲ (۲۶ فوریه۱۹۴۴ میلادی) بوسیله شاهنشاه افتتاح گردید و بلافاصله کار خودرا در مورد رسیدگی باعتبار نامه‌ها آغاز نمود. اعتبار نامه سید جعفر پیشه‌وری کاندیدای حزب توده از تبریز بااکثریت آراء رد شد و بدین ترتیب هشت تن از کاندیدا های حزب توده که بمجلس راه یافته بودند در مقام نمایندگی باقی ماندند و فراکسیون مستقلی در مجلس تشکیل دادند. مجلس چهاردهم از روز ۲۱ اسفند ماه ۱۳۲۲ (مارس ۱۹۴۴) رسمیت یافت و علی سهیلی نخست وزیر ایران روز ۲۵ اسفند از کار کناره گرفت و محمد ساعد وزیر امور خارجه کابینه سهیلی به نخست‌وزیری برگزیده شد. وی روزششم فروردین ۱۳۲۳ شمسی (۲۶ مارس ۱۹۴۴) کابینه خودرا معرفی نمود واداره وزارت امورخارجه را شخصا برعهده گرفت‌واین دولت تاهیجدهم آبانماه۱۳۲۳ برسرکار بود.

دوره مجلس چهاردهم یکی از پر جنجال‌ترین ادوار مجلس شورایملی ایران و فراکسیون متشکل حزب‌توده در مجلس بوسیله استیضاح و سئوال و انتقادات شدید از دولت برای پیش بردن مقاصد حزبی در تلاش بود. بیشتر نمایندگان حزب توده در مجلس شورایملی عضو مؤثر کمیته مرکزی آن حزب بودند وراه یافتن آن عده بمجلس واستفاده از تریبون پارلمان بشرح‌زیر برای حزب‌توده موفقیت بزرگی‌بشمار میرفت:

۱ ــ حزب توده وجود فراکسیون پارلمانی خود را در مجلس شورایملی در نظر مردم ساده دل وزود باور، که اکثریت کارگران وافراد و عناصر ناراضی از وضع عمومی کشور جزو آنان‌بودند، دلیل قاطعی بر قانونی بودن حزب و حقانیت مرام و رویه حزبی خویش جلوه میداد.

۲ ــ براثر رخنه یافتن هشت تن از اعضاء مؤثر حزب توده به صحنهٔ پارلمان ایران جسارت اعضای حزب مزبور در مورد اقداماتی که کمیته مرکزی حزب اصول آنرا دیکته می‌کرد، افزایش یافت و بسیاری از افراد حزبی معتقد شدند که، در برابر

ارتکاب بزرگترین جنایت ، فراکسیون پارلمانی حزب آنانرا ازهرگونه تعقیب و مجازات مصون خواهد داشت .

۳ـ حزب توده بوسیله فراکسیون پارلمانی خود مرام وعقاید حزبی راعلنا از پشت تریبون مجلس تبلیغ میکرد و نمایندگان حزب ساعتها وقت مجلس را میگرفتند و با ایرادسخنرانی های عوام فریبانه ، که بعدا در غالب مطبوعات چپ و راست ومیانه‌روچاپ ومنتشر میشد ، عده زیادی را در تهران و شهرستانها بصفوف خود جلب میکردند .

٤ ـ اساس برنامه فراکسیون پارلمانی حزب‌توده مخالفت شدید با دولتهای وقت وبرهمین پایه واساس بود که هیچ دولتی از انتقاد شدید واستیضاح وسئوالهای پی‌درپی فراکسیون مزبور در امان نمیماند و هروقت که مجلس میخواست درباره مسئله مهمی وارد شور و گفتگو شود باجاروجنجال فراکسیون وعده‌ای از نمایندگان منفرد ، که نسبت به فراکسیون مزبور یا قسمتی از عقاید حزب توده متمایل بودند ، مواجه و کار مجلس متوقف میشد .

تلاش فراکسیون حزب‌توده در پارلمان و تظاهرات خیابانی و میتینگهای آن حزب در تهران و بعضی از شهرستانها ، هرچند که ظاهرا عده زیادی از طبقه عامه و بعضی از روشنفکران را بآن حزب متوجه ساخته بود ، نتوانست کوچکترین خللی در اراده و تصمیم قاطع شاهنشاه در مبارزه با علل و عوامل تشنجات سیاسی کشور وارد نماید . هر نخست وزیری در برابر این تشنجات چند ماهی برسر کار میماند وجای خودرا بدیگری می‌سپرد بطوریکه از ششم فروردین۱۳۲۳ تاآخر دیماه ۱۳۲٤ شمسی، یعنی در مدتی کمتر از دو سال ، پنج نخست‌وزیر [1] به ترتیب زمام امور دولت را در دست گرفتند و پنج کابینه بمجلس دوره چهاردهم معرفی شدند . بی‌ثباتی‌دولتهاتوام بافشار های سیاسی و توقعات تحمل ناپذیر متفقین و بعضی از مداخلات نظامی آنان در حوادث و پیشآمدهای ناگوار داخلی ، باردیگر در طول تاریخ دو هزار وپانصد ساله کشور کهنسال ایران این حقیقت را بصورت بارز و غیر قابل انکار نشان داد که مقام شاهنشاه اصیل ترین واستوارترین نقطه اتکاء ملی این کشور است .

مسئله امتیاز نفت شمال

سیاست توسعه طلبانه ژزف استالین رئیس دولت شوروی دراواسط سال ۱۳۲۳متوجه‌کسب امتیاز استخراج‌منابع‌نفت شمال ایران گردید و بدین منظور کافتارادزه معاون کمیسر امور خارجه‌دولت استالین‌بتهران آمد وبدولت ایران پیشنهاد کرد که امتیاز بهره‌برداری از منابع نفت شمال را بدولت شوروی واگذارد و عواید حاصله از استخراج نفت ۵۱ در صد متعلق بشوروی و ٤۹

---

۱ ـ محمد ساعد از ۶ر۱ر۱۳۲۳ تا ۱۸ر۸ر۲۳ ، مرتضی قلی بیات از ٤ر۹ر۲۳ تا ۲۸ر۱ر۱۳۲٤ ، ابراهیم حکیمی از ۱۳ر۲ر۲٤ تا ۱۵ر۳ر۲٤ ، محسن صدر از ۱۶ر۳ر۲٤ تا ۹ر۸ر۲٤ ، ابراهیم حکیمی (کابینه دوم) از ۹ر۸ر۲٤ تا ۳۰ر۱۰ر۱۳۲٤ شمسی .

در صد متطلق بایران باشد .
کافتارادزه که در باره پیشنهاد استالین پافشاری میکرد چون با مقاومت دولت ایران مواجه گردید زنگ خطررا بدست سران حزب‌توده ایران بصدا در آورد و گردانندگان حزب ناگزیر شدند که اوامر ودستور های استالین را بدون چون و چرا اجرا کنند . روز پنجم آبانماه ۱۳۲۳ (۲۷ اکتبر ۱۹۴۴) نخستین تظاهرات حزب‌توده بمنظور پشتیبانی از اعطای امتیاز نفت شمال بدولت استالین در تهران برپا شد در حالیکه کامیونهای سربازان ارتش سرخ همراه با صف تظاهر کنندگان در حرکت بودند و بدین ترتیب ملت ایران به ماهیت حقیقی حزب‌توده پی برد واز پشت پرده فریبنده «هواخواهی از رژیم سلطنت و قانون اساسی ایران » که ظاهرا سرلوحه مرامنامه آن حزب بود ، نقش بیگانه پرستی سران حزب برمردم نمایان گردید .

هدف استالین ازطرح امتیازنفت‌شمال این بودکه دولت ایران را بقبول‌آن پیشنهاد وادار سازد و ضمن بدست آوردن منابع زرخیز نفت شمال پایگاه ثابتی برای اجرای سیاست توسعه طلبی خویش در ایران بدست آورد واگر دولت ایران مقاومت ورزید این دولت را ، باین بهانه که امتیاز نفت جنوب ایران دردست انگلیسیهاست، به تبعیض و «اتخاذ روش خصمانه» نسبت بدولت استالین متهم‌سازد واین امر را وسیله اجرای مقاصد خود درآینده قرار دهد .

مجلس دوره چهاردهم ، علیرغم جنجال وهیاهویی که فراکسیون حزب توده در مجلس براه انداختند ، طرحی را که چند تن از نمایندگان برجسته اکثریت تقدیم کردند با قید فوریت تصویب نمود و بموجب آن طرح حق هرگونه مذاکره برای اعطای امتیاز نفت بهر دولت خارجی از دولت ایران سلب گردید ومجلس اعلام نمود که اگر دولت شوروی خواهان نفت است دولت ایران باید خود باستخراج نفت همت گمارد، ودر فروش مواد نفتی ، دولت شوروی را مقدم بدارد .

ایران در پایان جنگ جهانی‌دوم

جنگ جهانی دوم در قاره اروپا با شکست قطعی آلمان ودر خاور دور با تسلیم ژاپن در پانزدهم ماه اوت ۱۹۴۵ میلادی (۲۴ مردادماه ۱۳۲۴ شمسی) پایان یافت و بموجب پیمان اتحاد ایران باشوروی و بریتانیا ، که دولت کشور های متحد آمریکا نیز مفاد آنرا پذیرفته بود ، سربازان متفقین حد اکثر تا اسفند ماه ۱۳۲۴ شمسی (فوریه ـ مارس ۱۹۴۶ میلادی) میبایستی خاک ایران را ترک گویند و نیز بر طبق قرارداد های دیگری که درباره پرداختهای ارزی و امور مالی بین ایران و متفقین بسته شده بود دول مزبور مکلف بودند که در برابر دریافت ریال برای‌تامین‌هزینه‌های خوددرایران‌واحتساب خسارات وارده برراه‌آهن‌و وسایل نقلیه وراهها وامثال آن در دوران جنگ و توقف ارتش آن دولتها در ایران‌طلا بایران بدهند .

ملت ایران که در دوران جنگ با مصائب‌ومحرومیت های گوناگون مواجه‌شده بود روز۲۵ مرداد ۱۳۲۴ (۱۶اوت ۱۹۴۵) مژده پایان یافتن جنگ جهانی دوم را بوسیله

رادیو از زبان شاهنشاه بیدار دل و عدالت گستر خویش شنید و غرق شادی ومسرت گردید. شش‌روز پس‌از آن‌تاریخ یعنی در ۳۱ مرداد ۱۳۲۴ (۲۲اوت ۱۹۴۵) باردیگرمتن بیانات شاهنشاه در ضیافتی که از طرف دربار شاهنشاهی بمناسبت پایان یافتن جنگ، برپا شده بود در جراید انتشار یافت و روح امید بآینده را در ملت رنجدیده ایران تقویت نمود.

اینك قسمتی از پیام رادیوئی شاهنشاه بملت ایران :

«همه میدانیم که از جنگ به دنیا چه صدمات و جراحات بزرگی وارد شده و جبران آن مستلزم چقدر کوشش و مجاهدت خواهد بود. حالا که این آتش جهانسوز خاموش شده و ما بهدف اصلی خود که برقراری صلح وآرامش است نائل گردیده‌ایم، باکمال خوشوقتی درین جشن شرکت میکنیم و بتمام ملل مخصوصا متفقین بزرگ پنجگانه [1] تبریك میگوئیم و بملت ایران که در این نبرد عظیم شریك بوده و پیروزمند و سربلند شده‌است خوشبختی و سعادت را بشارت میدهیم».

واینست قسمتی از بیانات شاهنشاه در ضیافت دربار شاهنشاهی :

«کشور ایران مفتخر است از اینکه در حدود وسائل خود برای موفقیت متفقین‌بزرگ خویش‌وعموم ملل‌متحد همکاری نموده‌است. مایقین داریم‌جان ومالی که بیدریغ دراین راه ایثار شده، ودر تحت لوای سازمان ملل متحد، صلح پایداری را برقرار و احترام حقوق تمام ملل را از بزرگ تا کوچك و قوی و ضعیف تامین خواهد نمود».

سخنان شاهنشاه که از فکر بلند جهان بین واحساسات وعواطف‌بشر دوستی معظم‌له سرچشمه داشت در روح و قلب ملت ایران رسوخ یافت، مصائب ورنجهای گذشته فراموش شد وامید به یاری و همکاری متفقین با ایران دردلهای مردم بیدار گردید. ملت ایران یقین حاصل کرد که متفقین، خاصه بریتانیا و شوروی، در برابر گذشتها و فداکاریهای او در دوران جنگ در صدد جبران خسارات وارده بر ایران برخواهند آمد واگر بعلت مشکلات فراوان و مصائب بیشماری که براثر جنگ بر خود آنان وارد گردیده است نتوانند به همکاری مؤثر ودامنه‌داری باایران برخیزند لااقل موانع و مشکلات جدیدی برای این کشور پیش نخواهند آورد. ملت ایران را آزاد خواهند گذاشت تا در سایه رهبری خردمندانه شاهنشاه ملت دوست خود برای‌ترمیم خرابی ها وجبران ضایعات اقتصادی ناشی از دوران جنگ بتلاش و کوشش خویش ادامه دهد.

ملت ایران هرگز نمیتوانست این حقیقت تلخ و دردناك رادریابد که،بلافاصله پس‌از پایان جنگ‌دوم، متفقین دیروز در دوصف مقابل یکدیگر قرار خواهند گرفت و هرکدام برای حفظ منافع سیاسی واقتصادی خویش راه وروش خاصی پیش خواهند گرفت وگذشت ها و فداکاریهای ملت ایران را فراموش خواهند کرد. اما شاهنشاه

---

۱ ــ متفقین بزرگ پنجگانه عبارتند از : کشور های متحد آمریکا، شوروی، انگلستان، فرانسه و چین که در شورای امنیت وابسته به سازمان ملل دارای حق (وتو) هستند.

روشندل و دوراندیش ایران با واقع‌بینی و بصیرت کاملی که بوضع بین‌المللی داشتند این حقیقت را پیش‌بینی کرده بودند، چنانکه یکماه پس از اعلام پایان جنگ ضمن مصاحبه با نماینده خبرگزاری انگلیسی رویتر (۲۴ شهریور ۱۳۲۴ مطابق با ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۵) اهمیت وارزش سازمان ملل و شرایط استقرار صلح جهانی را باین صورت تشریح کردند:

«وجود سازمان ملل متفق یکی از علل اعتماد بآینده است واکنون نگاهداری صلح جهانی و همه چیز بطورکلی مربوط به اینست که کشورهای بزرگ متفق دوستانه باهم زندگی کرده بجلوگیری از یك خونریزی تازه ایمان واعتقاد داشته باشند.»

شاهنشاه ایران مظهر کامل یك ملت شرقی بشر دوست و دارای روح بزرگ گذشت و جوانمردی هستند، معظم‌له اساس همزیستی مسالمت‌آمیز را بین رژیمهای سیاسی گوناگون جهان پی‌ریزی کردند و بدنیای پرآشوب بعد از جنگ با دید بسیار وسیع و جنبه جهان بینی مینگریستند. ملت ایران نیز بشاهنشاه خردمندخویش متکی بود ودر عقاید و آراء خود ازاین رهبر انسان دوست پیروی میکرد. این ملت بخوبی درك کرده بود که در جنگ جهانی دوم هیچگونه نفع خاص سیاسی یا اقتصادی نداشته و جریان حوادث و قوه قهریه اورا خواه و ناخواه بورطه هولناك جنگ کشانیده، با مشکلات و محرومیتهای بیشمار مواجه‌ساخته واینك امیدوار بودکه دول‌بزرگ متفقین در راه تسکین آلام و مصائب دوران جنگ گام بردارند و همکاری‌دوره جنگ‌را همچنان ادامه دهند تا ملتهای کوچکی چون ایران نیز در سایه کوشش خود وهمکاری صمیمانه متفقین بزرگ برمشکلات سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ پیروز گردند.

تا پایان مهلت مقرر برای تخلیه خاك ایران، نیروهای بریتانیا و آمریکا از ایران خارج شدند و استالین که رد امتیاز نفت شمال را بهانهٔ «اتخاذ روش خصمانه» از طرف دولت ایران نسبت بدولت خود قرار داده بود همینکه جنگ پایان یافت و خود را ناگزیردید که نیروهای ارتش سرخ‌را تامهلت مقرراز ایران بیرون‌ببرد، گردانندگان حزب‌توده را بفعالیت برانگیخت واین بار حزب مزبور که در جریان امتیاز نفت شمال ماهیت حقیقی خودرا بروز داده بود دست به خرابکاری و تحریك و آدم کشی زد. یکی از مالکان آذربایجان بدستور مستقیم کمیته مرکزی حزب باوضع فجیعی بقتل رسید و در خراسان چندتن از افسران فریب خورده ارتش سر به نافرمانی برداشتند و مقدمات یك شورش نظامی را علیه دولت قانونی‌ایران فراهم ساختند ولی خوشبختانه این غائله با شکست مواجه گردید. در گیلان و مازندران واصفهان وخوزستان وتهران، عمال حزب توده دست به تحریکات شدید زدند واین تحریکات بپایه‌ای رسید که بین عمال مزبور و نیروهای انتظامی کشور تصادماتی روی داد و در پایتخت فرمانداری نظامی ناگزیر شد که کلوب مرکزی حزب را اشغال و توقیف واز انتشار جراید ارگان حزب جلوگیری کند.

درست در همان روزهائی که حزب توده خود را در اوج قدرت میدید وسران حزب نقشهٔ بدست گرفتن زمام حکومت ایران را در سر می‌پروراندند و فراکسیون پارلمانی حزب مجلس‌را عرصهٔ نطقهای آتشین‌خود قرارداده بود، استالین باین‌حقیقت

واقف شده بود که در برابر اکثریت قاطع ملت ایران که به سنت‌های ملی ودین‌وآئین و آداب ورسوم خویش سخت پابند و بمقام شاهنشاهی ورژیم حکومت خود وفادار هستند کاری از دست حزب‌توده بر نخواهد آمد و درك این حقیقت موجب طرح نقشهٔ جدیدی از طرف استالین و طرفداران اجرای مقاصد توسعه طلبانه رژیم استالینی در ایران گردید که تفصیل آن در فصل دوم این کتاب خواهد آمد.

فصل دوم

سالهای بحرانی

(۱۳۲۴ - ۱۳۳۲ شمسی مطابق با ۱۹۴۵ - ۱۹۵۳ میلادی)

I - اقدام علیه تمامیت ایران

فرقه دموکرات آذربایجان

لنین گفته است که انقلاب کالای صادراتی‌نیست ولی استالین میخواست نشان بدهد که نه تنها انقلاب میتواند کالای صادراتی باشد بلکه میتواند بصورت کالائی دربیاید که صدور آن از هر کالای دیگری ساده‌تر و آسان‌تر است. این طرز تفکر، رئیس دولت شوروی را برآن داشت‌که، پس‌از نومید شدن ازحزب تودهٔ‌ایران، بصدورکالای‌انقلاب متوسل گردد. سید جعفر پیشه‌وری، یعنی کسی که اعتبارنامهٔ نمایندگی او از آذربایجان در مجلس چهاردهم ردشده بود، بدستور استالین دارودستهٔ جدیدی بنام‌فرقهٔ دموکرات آذربایجان براه انداخت که در میان مردم آزاده و شریف آن ایالت هیچگونه تکیه‌گاهی نداشت و فقط سیاست استالین حمایت و پشتیبانی از آنرا بر عهده گرفت.

فرقهٔ دموکرات یك فرقهٔ خلق‌الساعه و مسخره و تشکیل آن مغایر با قوانین واصول ساختمان حزبی بود ودر تأسیس آن بحدی شتابزدگی بکار رفت که حتی شعبهٔ حزب تودهٔ در آذربایجان، یعنی کمیته ایالتی آن حزب، مجال آنرا نیافت که دربارهٔ الحاق خود به فرقهٔ دموکرات بکمیتهٔ مرکزی حزب توده در تهران گزارش بدهد. الحاق شعبهٔ حزب‌توده به‌فرقهٔ دموکرات که‌مستقیما بدستورعمال استالین‌در آذربایجان صورت گرفت چنان سریع و برق آسا وبدون مقدمه بود که‌کمیتهٔ مرکزی حزب توده‌را گیج و مبهوت ساخت و رهبران این حزب که از حقایق تلخ وناگوار این ماجرا آگاهی نداشتند طی اعلامیهٔ رسمی خود عمل خودسرانه کمیتهٔ ایالتی حزب در آذربایجان یعنی الحاق آنرا به فرقه دموکرات تقبیح کردند.

اقدام کمیتهٔ ایالتی حزب توده در آذربایجان دو نکته را روشن ساخت:

۱ - این اقدام که بدون کسب اجازه از کمیتهٔ مرکزی و بدستور صریح عمال استالین صورت گرفت این حقیقت را باردیگر ثابت کرد که رهبران حزب توده ایران نتوانسته‌اند نقش خودرا در اجرای دیپلماسی خائنانه ای که سیاست استالین دیکته کرده بود بخوبی ایفا کنند و از آن پس ناگزیر بودند که، باوجود آنهمه سازمانها و تشکیلات منظم، خود را در پناه فرقهٔ دموکرات قرار دهند.

۲ - روشندلان واهل بصیرت و شاید بتوان گفت‌که اکثریت مردم وطنپرست

ایران با سیمای حقیقی دیپلماسی استالین که خود را پشت پرده حوادث[۹] آذربایجان پنهان ساخته بود آشنا شدند و پیش از همه مردم غیور و شاهدوست و میهن پرست آذربایجان باین حقیقت تلخ پی بردند و بهمین علت بود که از همان آغاز تشکیل فرقه، و علیرغم طرحها وبرنامه های فریبنده اصلاحی فرقه، کانونهای متعدد مبارزه بانیات پلید رهبران فرقهٔ دموکرات نخست در آذربایجان وسپس درتهران و سایر شهرستانها بوجود آمد.

برنامهٔ فرقه‌دموکرات عبارت بوداز: تأسیس‌حکومت خود مختار درآذربایجان و تشکیل دولتی بنام دولت آذربایجان با مجلس ملی، رسمی شدن زبان ترکی بجای زبان فارسی، اعطای آزادی کامل بدولت آذربایجان در اداره امور داخلی آن ایالت و از آن جمله مالیه و فرهنگ وارتش و سایر سازمانها وتأسیسات ضروری. هرچند که در برنامهٔ فرقه بطور علنی ورسمی دربارهٔ تجزیه آذربایجان از ایران سخنی بمیان نیامده بود اما این موضوع در خلال تبلیغات ناروای فرقه بخوبی روشن گردید. این تبلیغات با حملات دشنام آمیز علیه هرچه ایرانی وفارسی زبان بود آغاز ودولت‌قانونی مرکزی ایران بباد انتقاد وبهتان گرفته شد و متهم گردید که حقوق ملت آذربایجان را پایمال و مردم آن سرزمین را زیر شدیدترین استثمار قرار داده‌و خرد ونابود خواهد کرد. مردی بنام بیریا، که بعداً وزیر فرهنگ «دولت خود مختار آذربایجان» شد و مختصر طبع شعری داشت، طی یکی از چکامه های خود از «رود ارس» گله و شکایت میکرد که چرا بین دو آذربایجان ایران وشوروی جدائی انداخته است!!

دولت باصطلاح خود مختار آذربایجان بریاست سیدجعفر پیشه‌وری روز ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ (۱۲ دسامبر ۱۹۴۵) در تبریز تشکیل گردید و در سایهٔ حمایت بیدریغ سربازان استالین دست بعملیات‌مسلحانه زد و باسلاحهائی که عمال دیکتاتور شوروی در اختیار فرقهٔ دموکرات گذاشتند پادگانهای ارتش ایران را در آذربایجان مورد حمله قرار داد. فرماندهان پادگانها، که سربازان واسلحه ونیروهای موتوریزه ارتش سرخ رادر برابر خود میدیدند، برای احتراز ازهرگونه برخورد بانیروهای ارتش سرخ در برابر حوادث و پیشآمد ها تسلیم و عده‌ای از افسران وطن‌پرست و پرشور بوسیلهٔ عمال فرقه توقیف و زندانی شدند. درپاره‌ای ازنقاط آذربایجان براثر مقاومت دلیرانهٔ پادگانهای ژاندارمری فرقه سازان و عمال استالین باخشونت و بیرحمی کامل افراد پادگانها را تا آخرین نفر کشتند واین اعمال خائنانه موجی از خشم و نفرت علیه فرقهٔ مزبور در سراسر کشور بوجود آورد.

دولت ابراهیم حکیمی (کابینه دوم) که از روز نهم آبانماه ۱۳۲۴ (۳۱ اکتبر ۱۹۴۵) برسر کارآمده بود، بدستور شاهنشاه، نیروهای امدادی برای سرکوب کردن شورشیان فرقه آذربایجان اعزام نمود اما دیکتاتور روسیه دستور داد که نیروهای ارتش سرخ در نزدیکی قزوین در محل شریف آباد ستونهای اعزامی ارتش ایران را متوقف ساختند. استالین اختیار هرگونه اقدام نظامی را علیه متجاسرین فرقهٔ دموکرات از دولت قانونی ایران سلب و راه را برای عملیات ظالمانهٔ دولت خودمختار،

که نمونهٔ قالبی و نارسی از دولتهای پس از جنگ اروپای شرقی بود، هموار وبدین ترتیب مرز های شوروی را بروی فرقه متجاسرین باز وراه ارتباط نیروهای انتظامی ایران را با آذربایجان سد کرد.

فرقهٔ دموکرات آذربایجان برای جلب افراد ازیکرشته مسائل روانی استفاده کرد. رهبران فرقه‌میدانستندکه رژیم ظالمانهٔ ارباب و رعیتی از دیرباز، ایران برسر روستا نشینان سایه انداخته و موجب ایجاد عقده های روانی و حقد و کینه نسبت به اربابان و فئودالها و مالکان بزرگ در میان دهقانان گردیده و خشونت و بد رفتاری بعضی ازواحدهای ژاندارمری، که خودرا فقط موظف بحفظ منافع‌مالکان میدانستند، برآتش این‌کینه ونفاق دامن‌زده بود. باتوجه باین نکات تبلیغات‌گمراه کننده فرقه‌سازان بیشتر متوجه روستانشینان ساده دل وزودباوری شده بودکه دراملاك وسیع فئودالها و مالکان عمده با محرومیت و فقر و تنگدستی بسر می‌بردند. بااستفاده از این روش تبلیغاتی‌که محتوی آن وعدهٔ‌تأمین زندگی‌مرفه‌وتقسیم‌اراضی‌مزروع‌بین‌زارعین وازمیان بردن فقروجهل‌وبیسوادی‌بود عده‌ای ازروستانشینان بفرقه دموکرات ملحق شدند و بدستور رهبران فرقه اسلحه برداشتند و بتمرین های جنگی ونظامی پرداختند. دربن میان بسیاری از فئودالها و مالکان عمده نقدینه واشیاء گرانبها و جان خود را ازخطری که متوجه آنان بود رهانیدند و غالبا بپایتخت آمدند وعده‌ای ازخرده مالکان ویا مالکان عمده راه سازگاری با رهبران فرقه را پیش گرفتند وبدین ترتیب جان و مال خود را از گزند متجاسرین ایمن داشتند. آنگاه دولت خود مختار آذربایجان یعنی محصول خیانت جمعی خود خواه و جاه طلب باتکاء افرادی که بنا برعلل فوق الذکر ویا از ترس زجر وشکنجه عمال‌فرقه بچنان ننگ ورسوائی تن درداده بودند خودرایك «دولت‌ملی» مورد پشتیبانی وتأییدمردم آذربایجان قلمدادکرد وازدولت مرکزی خواست‌که برآنچه پیش آمده است صحه بگذارد وخود مختاری واستقلال داخلی دولت متجاسرین را برسمیت بشناسد.

فرقه کوملا سرزمین وسیعی که بین دریاچه رضائیه ایران ودریاچه وان (در خاك ترکیه) و حوضه وسطای دجله (در خاك عراق واقعست مسکن طوایف ایرانی نژاد کرد است و طوایف کرد ساکن ایران همیشه از پاسداران وفادار و صمیمی میهن بزرگ خود بوده‌اند. وسوسه های دیپلماسی بریتانیا در پایان جنگ جهانی اول برای ایجاد دولتی بنام دولت کرد در برابر حس شاهدوستی ووطنپرستی کردهای ایران باشکست مواجه شد واین ماجرا بمرورزمان از خاطرها محو گردید.

استالین که میخواست باتأسیس دولت جمهوری ظاهراً مستقل‌کرد در سراسر منطقهٔ کرد نشین خاورمیانه تکیه گاهی برای دست یافتن به قارهٔ آفریقا بوجود آورد عمال ورزیده خود را بنوار مرزی غرب آذربایجان، که محل سکونت عده‌ای از طوایف کرد ایران است، اعزام نمود و عمال مزبور با پشتیبانی فرقهٔ دموکرات آذربایجان و عوامل حزب توده و بعضی از سران عشایر و طوایف کرد که بازماندهٔ سران یاغی و

سرکوب شدهٔ دوران سلطنت رضاشاه‌کبیر بودند فرقه‌ای بنام کوملا[1] ودولتی‌پوشالی نظیر دولت خود مختار آذربایجان تأسیس کردند وآن دولت نیز روز ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ (۱۲دسامبر ۱۹۴۵) موجودیت خودرااعلام‌نمود وازاطاعت دولت‌مرکزی‌ایران سرباز زد. میهن‌پرستان کردکه نسبت‌بفرقهٔ کوملاودولت خودمختار آن فرقه مظنون بودند برای احتراز ازتصادم بانیروهای ارتش‌سرخ حالت‌تسلیم‌پیش گرفتندوهنگام حرکت‌نیروی ارتش ایران باآذربایجان به پشتیبانی از ارتش ودولت قانونی مرکزی بپا خاستند.

واکنش دولت نخستین واکنش دولت ابراهیم حکیمی در برابر حوادث آذربایجان این بود که بدستور شاهنشاه یادداشت اعتراض آمیزی علیه اقدام ارتش سرخ دربارهٔ جلوگیری ازحرکت نیروهای امدادی بآذربایجان بمسکو فرستاد واین یادداشت، بااعتراضاتی که کشور های متحد آمریکا و بریتانیا در همین زمینه بدولت استالین داده بودند، درکنفرانس وزیران امورخارجه سه‌دولت متفق آمریکا و شوروی و بریتانیاکه از ۲۵ آذر تاششم دیماه ۱۳۲۴ (۱۶ تا۲۷ دسامبر ۱۹۴۵) در مسکو تشکیل یافته بود مطرح شد. جیمز. ف. بیرنس[2] وزیر امور خارجه آمریکا اعتراض دولت ایران را وارد دانست و کوشش خود را برای جلب موافقت وزیر خارجه شوروی در مورد رسیدگی بشکایت ایران بکار برد اما از کوشش خود نتیجه‌ای نگرفت. سرانجام ارنست بوین[3] وزیر امور خارجه بریتانیا پیشنهاد کرد که یك کمیتهٔ سه نفری از نمایندگان شوروی وانگلستان وآمریکا مامور رسیدگی بوضع عمومی ایران گردد واوضاع آذربایجان را بطور خصوصی مورد بررسی قرار دهد.

ابراهیم حکیمی نخست وزیر پیشنهاد کنفرانس وزیران امور خارجه را که قبلا بوسیلهٔ سفیران آمریکا و بریتانیا در تهران بشاهنشاه ایران‌تقدیم شده‌بود باطلاع نمایندگان مجلس شورایملی رسانید و مجلس آنرا رد کرد. اقلیت مجلس اصرار داشت که حکیمی از کارکناره‌گیری کند و مذاکرات مستقیم با شوروی آغاز گردد.

حکیمی طی نطقی که در جلسهٔ ۲۵ دیماه ۱۳۲۴ (۱۵ژانویه ۱۹۴۶) در مجلس شورایملی ایراد کرد اعلام نمود که برئیس هیئت‌نمایندگی ایران‌درسازمان ملل دستور داده شده است که مسئلهٔ ایران را در سازمان ملل مطرح و مطابق اساسنامهٔ سازمان ملل درخواست لازم را بشورای امنیت تسلیم نماید.

رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل روز ۲۹ دیماه ۱۳۲۴ (۱۹ ژانویه ۱۹۴۶) نامه‌ای بدبیر کل سازمان نوشت و طبق اصل ۳۵ منشور ملل متحد تقاضاکرد که شورای امنیت بمسئله ایران رسیدگی کند. شورای امنیت پس‌از شنیدن بیانات نمایندگان ایران وشوروی در سازمان ملل روز ۱۰ بهمن ۱۳۲۴ (۳۰ژانویه۱۹۴۶). قطعنامه‌ای صادر وطی آن بایران وشوروی‌توصیه نمودکه برای حل اختلاف مذاکرات مستقیم را بایکدیگر آغاز کنند و نتیجه را باطلاع شورای امنیت برسانند.

---

۱ – «کوملا» یا «کومله» در لهجه محلی کردی رایج در مهاباد وشاهین دژ به معنای «انبوه‌جمعیت» «توده مردم» است.

2– James, F. Byrnes.

3- Ernest Bevin.

ابراهیم حکیمی روز ۳۰ دیماه ۱۳۲۴ (۲۰ ژانویه ۱۹۴۶) از کار کنارگرفت واحمد قوام (قوام‌السلطنه) نخست‌وزیر جدید روز ۸ بهمن ۱۳۲۴ (۲۸ ژانویه ۱۹۴۶) اعضاء دولت خودرا بمجلس شورایملی معرفی و طی تلگرافی که باستالین مخابره‌کرد تمایل خودرا درباره سفر بمسکو ومذاکره مستقیم با زمامداران شوروی ابراز نمود وچون استالین ازمسافرت قوام بمسکو اظهار خوشوقتی کرد وی همراه چند تن عازم مسکو گردید. سفر قوام بپایتخت شوروی مقارن زمانی بود که شکایت ایران از دولت استالین مبنی بر مداخله در امور ایران دردستور مذاکرات شورای امنیت‌سازمان ملل قرار گرفته و بیش از چند روز بپایان عمر دورهٔچهاردهم مجلس شورایملی باقی نمانده بود وآخرین روز مهلت خروج نیرو های شوروی از ایران یعنی روز ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ (۲ مارس ۱۹۴۶) فرا میرسید.

ضمن‌مذاکرات قوام بااستالین ومولوتف وزیر امور خارجه شوروی که از ۳۰ بهمن تا ۱۷ اسفند ۱۳۲۴ (۱۹ فوریه تاهشتم‌مارس۱۹۴۶) درمسکو ادامه یافت‌مولوتف پیشنهاد هائی بشرح زیر به نخست‌وزیر ایران داد:

۱ ــ ارتش سرخ در قسمتهائی از ایران برای مدت نامعلومی باقی خواهدماند.

۲ ــ دولت ایران استقلال داخلی آذربایجان را برسمیت خواهد شناخت و نخست‌وزیران آذربایجـان در روابط خود با دولـت مرکزی ایران سمت استاندار آذربایجان را خواهند داشت. آذربایجان وزارت جنگ و وزارت امور خارجه نخواهد داشت و فرمانده کل قوای آذربایجان از طرف دولت مرکزی تعیین خواهد شد. سی در صد از مالیاتهای آذربایجـان بدولت مرکزی پرداختـه خواهد شد. زبان رسمی در مدارس و محاکم وادارات محلی ترکی خواهد بود ولی تمام مکاتبات با دولت تهران بفارسی خواهد بود.

۳ ــ دولت شوروی از تحصیل امتیاز نفت صرفنظر خواهد کرد و در عوض شرکت مختلط شوروی وایران تشکیل خواهد شد که نفت شمال را استخراج کند. در ۲۵ سال اول ۵۱ در صد سهام متعلق بشوروی و۴۹ درصد آن متعلق بایران‌خواهد بود ودر ۲۵ سال دوم هریك از طرفین ۵۰ در صد سهم خواهند داشت.

روز۱۱ اسفند ۱۳۲۴ (۲ مارس ۱۹۴۶) فرا رسید و در حالی که میهن‌پرستان ایران خاصه شخص شاهنشاه با بیصبری منتظر وفای بعهد و پیمان استالین بودند استالین‌بقوام‌که‌هنوزدرمسکوبسرمیبرد اطلاع‌دادکه‌ارتش‌سرخ‌ازنواحی‌خراسان‌وسمنان خارج خواهند شد ولی درسایر نقاط اشغال شده باقی خواهندماند. عصرروز یازدهم اسفند نیروهای شوروی از تبریز خـارج شدند اما بجـای آنکه مرز روسیه را پیش بگیرند در سه ستون بسوی تهران و مرز عراق و سرحدات ترکیه حرکت کردند وهفته های بعد چند واحد تانك و پیاده از مرز ایران وارد آذربایجان و بدنبال ستونهای دیگر روانه شدند. ضمنا استالین برای تکمیل مانور های جنگی خود واحدهای مجهزی در طول مرز های اروپائی ترکیه، یعنی در مرز ترکیه با بلغارستان که آن زمان زیر نفوذ مستقیم واشغال نظامی شوروی رفته‌بود، متمرکز ساخت وبمنظور تهدید دولت‌ترکیه

دست باقدامات سیاسی و تبلیغات دامنه‌داری زد .

تعهداتی که احمد قوام ، برخلاف میل خود و مصالح ایران ، در برابر استالین بگردن گرفته بود هرگز مورد موافقت شاهنشاه قرار نگرفت و معظم له در شرایطی بسیار نامساعد و دشوار با حزم واحتیاط ودور اندیشی خاص خود ناظر برجریان ودر اندیشه چاره جوئی بودند . استالین از قوام خواسته بود که شکایت ایران را ازشورای امنیت سازمان ملل پس بگیرد اما حسین علاء سفیر کبیر شاهنشاهی درواشنگتن و نمایندهٔ ایران در شورای امنیت سازمان ملل که میدانست شاهنشاه با استرداد شکایت ایران موافق نیست عدم توفیق ایران را در مذاکره مستقیم با دولت استالین باطلاع شورای امنیت رسانید و روز اول فروردین ۱۳۲۵ (۲۱ مارس ۱۹۴۶) در جلسه‌شورای امنیت حاضر شد و با بیانی شیوا و مؤثر شکایت ایران را از دولت استالین طرح نمود واین نخستین شکایتی بود که از طرف یکی از دول متفق علیه دولت متفق دیگر در سازمان جهانی ملل متحد مطرح گردید . در همین روز از طرف هری ترومن[1] رئیس جمهوری کشور های متحد آمریکا اتمام حجتی درباره تخلیه ایران از ارتش سرخ برای استالین فرستاده شد و نماینده آمریکا در شورای امنیت از نمایندهٔ ایران پشتیبانی کرد . شورای امنیت بحث درباره مسئله ایران را ادامه داد وسرانجام اندره گرومیکو نمایندهٔ شوروی در جلسهٔ دیگر شورای امنیت در میان تعجب اعضاء شورا و حضار اعلام نمود که نیروهای شوروی طی پنج یا شش هفته از خاک ایران خارج خواهند شد مشروط براینکه حوادث غیر مترقبه‌ای روی ندهد .

موافقت مشروط استالین با تخلیه خاک ایران ، که بوسیله گرومیکو باطلاع شورای امنیت رسید ، بدو منظور بود :

۱ ـ موافقت مزبور از هیجان افکار ملت ایران و نارضائی دامنه‌داری که در دنیای آزاد ازدیپلماسی وروش روسیه استالینی در ایران بوجود آمده بود تا حدی میکاست وبه استالین فرصت آنرا میداد تا امتیازاتی را که در مذاکرات خود باقوام ـ السلطنه در مسکو بر نخست وزیر ایران تحمیل نموده بود بدست آورد .

۲ ـ استالین امیدوار بود که با کسب امتیاز نفت شمال ایران و آزادی بی‌قید وشرط حزب توده وروش سازشکارانه ومتمایل بچپ قوام‌السلطنه حکومت خودمختار فرقهٔ دموکرات در آذربایجان نضج خواهد گرفت و بتدریج دامنهٔ نفوذ خود را در سراسر ایالات شمالی ایران بسط خواهد داد .

مجلس دورهٔ چهاردهم روز ۲۱ اسفند ماه ۱۳۲۴ (۱۲ مارس ۱۹۴۶) پایان پذیرفت ودورهٔ فترت قوهٔ مقننه آغاز گردیدوتا روز ۲۵ تیرماه ۱۳۲۶ (۱۶ ژوئیه ۱۹۴۷) ادامه یافت . احمدقوام که رویهٔ خاصی در سیاست داخلی و خارجی دولت خود پیش گرفته بود از شاهنشاه خواست که در غیاب قوه مقننه ، اورا در ادارهٔ امورکشور کاملا آزاد بگذارند وشاهنشاه تاحدودی که مصالح کشور وملت ایران محفوظ بماند به نخست‌وزیر خود آزادی عمل دادند .

---

1 — Harry. S. Truman.

قوام در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ (چهارم آوریل ۱۹۴۶) موافقتنامه‌ای بشرح زیر باایوان سادچیکف[1] سفیرکبیر جدید شوروی درتهران امضاکرد که‌بعنوان ابلاغیه مشترك انتشار یافت :

«مذاکراتی که از طرف نخست‌وزیر ایران در مسکو با اولیاء دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز ودر تهران پس‌از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجهٔ ذیل رسید ودر کلیهٔ مسائل موافقت حاصل گردید :

۱ـ قسمت های‌ارتش سرخ از۲۴ مارس۱۹۴۶ یعنی‌یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یکماه و نیم تمام خاك ایران را تخلیه مینمایند .

۲ ـ قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرائط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضاء هفت ماه برای تصویب بمجلس پانزدهم پیشنهاد خواهدشد.

۳ ـ راجع بآذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات برطبق قوانین موجوده وبا روح خیر خواهی نسبت باهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد .»

پس از امضای موافقتنامهٔ مزبور قوام کلوبها و مطبوعات و فعالیت حزب‌توده را آزاد کرد و باب مکاتبات دوستانه و مسالمت آمیز را با دولت خود مختار آذربایجان باز نمود و رَوِش تسلیم ورضا در برابر دیپلماسی استالینی را تا آنجا کشانید که از شاهنشاه خواست اجازه دهند افسران خیانتکار را که از ارتش ایران به سید جعفر پیشه‌وری پیوسته بودند بخدمت ارتش باز گرداند وحتی از شاهنشاه استدعانمود که، علاوه برعفو افسران مزبور ، اجازه داده شود افرادی که از جانب پیشه‌وری باخذ درجهٔ افسری نایل شده بودند بخدمت ارتش در آیند . اما شاهنشاه در برابر الحاح و اصرار نخست‌وزیر باو خاطر نشان کردند که قطع شدن دست خود را بر تصویب و امضای چنان فرمانی ترجیح میدهند .

احمد قوام بنا بر تعهدات خود در برابر استالین ، علاوه بر اعطای آزادی عمل کامل بعناصر حزب‌توده ، در ترمیم کابینه خود در تاریخ ۱۳ مرداد ماه ۱۳۲۵ (۴ أوت ۱۹۴۶) سه تن از رهبران حزب توده را در کابینهٔ دولت شرکت داد وچون درخلال آن اوقات پیشه‌وری بعنوان رئیس دولت خود مختار آذربایجان بدعوت قوام‌السلطنه بتهران آمد درپایتخت میهمانی‌های مجلل بافتخار اوترتیب داده‌شد ودرآن‌میهمانی‌ها بین فرقهٔ دموکرات و حزب توده و حزب ایران (که یك حزب معتدل متمایل بچپ بود) جامها بسلامتی یکدیگر بگردش افتادواندکی بعدمعاون‌قوام‌السلطنه‌بتبریزرفت‌واز طرف نخست‌وزیر ایران بسیاری از تغییرات سیاسی وتشکیلات اجتماعی را که از طرف حکومت فرقهٔ دموکرات ایجاد شده بود برسمیت شناخت . بدین ترتیب مردم وطنپرست و بیدار دل ایران در برابر حوادث واتفاقاتی قرار گرفتند که اگر به ثمر میرسید نتیجه قطعی آن تجزیه و شاید محو استقلال و تمامیت ایران بود .

---

1 — Ivan Sadtchikov.

یك تصمیم قاطع

بدنبال خروج نیرو های شوروی از ایران حکومت دست نشاندهٔ استالین در آذربایجان و عوامل و عناصر حزب توده در سراسر ایران دست بفعالیت زدند. رادیو تبریز کانون تبلیغات علیه تمامیت ارضی ایران وزمام امور مردم آزاده وشریف آذربایجان دردست افراد پست و فرومایه‌ای مانند غلام یحیی و بیریا وامثال آنان و کار دنائت وفرومایگی فرقهٔ دموکرات و حکومت پوشالی آن فرقه بدانجا کشیده بود که گاریچی بیسوادی بنام ذوالفعلی ریاست شهربانی زنجان را در دست داشت.

تحریکات حزب‌توده بمنظور تقویت فرقهٔ دموکرات و حکومت پیشه‌وری و ایجاد تشنج و هرج ومرج در مناطق کارگری ایران مانند مازندران و گیلان واصفهان و آبادان اوج گرفته و حوادثی نظیر کشتار هولناك روز ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۵ (۱٤ ژوئیه ۱۹٦٤) خوزستان را،که‌نتیجه تصادم فریب‌خوردگان حزب‌توده باعناصرخائن دیگری بنام تجزیه‌طلبان‌بود، بوجودآورد. فعالیت‌های حزب توده که باستظهار وجودسه‌تن وزیر توده‌ای در هیئت دولت باکمال جسارت و بی‌پروائی صورت گرفت بعضی عوامل مشکوك دیگر را نیز برای تضعیف دولت مرکزی و قانونی ایران برانگیخت و دامنهٔ زدوخورد و کشت‌وکشتار واعتصابات توسعه یافت و زمزمهٔ شوم تجزیه طلبی و خود مختاری از فارس نیز شنیده شد. بعضی از طوایف فارس سر به عصیان برداشتند و بر شیراز مسلط و طرد وزیران توده‌ای‌را از هیئت دولت خواستار شدند.

قوام در برابر حوادث و تشنجات سیاسی و هرج و مرج داخلی شکست خود را در سیاست ملایم و سازشکارانه‌ای که پیش گرفته بود با مرارت و تلخکامی دریافت ولی همچنان در ادامهٔآن رویه اصرار ورزید. درین لحظات حساس تاریخ معاصر بار دیگر شاهنشاه روشندل و شجاع ایران رهبری دولت وارتش را در سیاست قاطعی که لازم بود در برابر ماجراجویان و تجزیه طلبان اتخاذ شود برعهده گرفتند. شاهنشاه مردی نبود که دست بسته تسلیم حوادث شود و چنین میاندیشید که اگر مقدمات حمله بکانون تجزیه طلبی فرقهٔ دموکرات آذربایجان را فراهم نکند دستگاه ساخته و پرداخته حکومت خود مختار پیشه‌وری بپایتخت‌حمله‌خواهدکرد ودرچنان حمله‌ای هدف متجاسرین شخص شاهنشاه و محو استقلال ایران خواهد بود. بنابراین هم در تسلیم ورضا و هم در ایستادگی و حمله بکانون تجزیه طلبان احتمال مرگ و نیستی وجود داشت بااین‌تفاوت که‌در تسلیم، مرگ توأم باننگ بودودر حمله، مرگ باافتخار وسربلندی. این طرز تفکر شاهنشاه در آن روزهای بحرانی وهمین طرزتفکر وشهامت اخلاقی شاهنشاه بود که مبنای اقدامات شجاعانهٔ معظم که گردید.

قوام بدستور شاهنشاه‌کابینهٔ خودرا در۲٤ مهرماه ۱۳۲۵ (۱٦ اکتبر ۱۹٤٦ میلادی) منحل نمود و روز ۲۷ مهرماه آن سال دولت جدید را بدون شرکت وزیران

۱ــ در کابینه ائتلافی قوام‌السلطنه سه تن ازرهبران حزب‌توده‌ویك‌نفر ازحزب ایران شرکت‌داشتند درین کابینه وزارتخانه‌های فرهنگ، بهداری، پیشه وهنر (صنایع و معادن کنونی) در اختیار وزیران توده بود.

توده‌ای تشکیل داد . در همان اوقات فرمان انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورایملی از طرف شاهنشاه صادر شد و آن فرمـان برای سراسر کشور و طبعاً شامل استان آذربایجان نیز بود .

هنگامی‌که مقدمات اعزام ارتش شاهنشاهی بآذربایجان فراهم میشد جراید ارگان حزب توده در تهران با الهام از فرقـهٔ دموکرات و حکومت پوشالی پیشه‌وری دولت را بباد انتقاد گرفتند و نوشتند که‌اگر نیروی دولت قانونی ایران بآذربایجان حمله کند نه تنها از نیروی فرقهٔ دموکرات شکست خواهد خورد بلکه نیروی فرقه بتهران و سایر شهرستانهای مرکزی و شمالی پیشروی خواهد کرد . همان اوقات رادیوی فرقهٔدموکرات در تبریز ضمن رجز خوانیهای خود جمله معروف «مرگ هست ولی برگشت نیست» را از زبان پیشه‌وری تکرار مینمود . اما سران مغرور وخودباخته فرقه ازاین نکته غافل بودند کـه استالین ویارانش بمقتضای سیاست روز دیگر از فرقه سازان و متجاسرین و حکومت دست نشانده خود پشتیبانی جدی نخواهند کرد زیرا با امتیازاتی که تعهد اجرای آنها را در قرارداد قوام ـ سادچیکف برنخست وزیر ایران تحمیل نموده بودند میتوانستند بهدفهای خود برسند و بهر صورت در آن موقع جلب دوستی ورضایت‌ایران برحمایت‌ازحکومت پوشالی‌فرقه‌برای‌استالین سودمندتر بود . باوجود این‌هنگامی‌که بفرمان شاهنشاه واحدهای نیروی ارتش ازتهران وقزوین عازم آذربایجان شدند سفیر کبیر شوروی درتهران بحضور شاهنشاه باریافت وبالحن تهدید آمیزی اعزام نیرو را بآذربایجان برای صلح جهان مخاطره آمیز قلمداد نمود اما سخنان مستدل ومنطقی شاهنشاه باو فهماند که آنچه صلح جهان را با خطر مواجـه ساخته وضعی است که استالین و یارانش در آذربایجان بوجود آورده‌اند . استاندار پوشالی آذربایجان که از عواقب وخیم خیانت بکشورآگاه شده بود طی تلگرامی‌بدولت اطلاع داد که برای تسلیم بدون قید و شرط حاضر است و شاهنشاه ضمن گفتگو با سفیر کبیر شوروی اورا از مفاد آن تلگرام آگاه نمودند .

۲۱ آذر ۱۳۲۵
مطابق
۱۲ دسامبر ۱۹۴۶

شاهنشاه ، که خود فرماندهی نیروی اعزامی بآذربایجان را برعهده گرفته بودند ، شخصاً با هواپیما برفراز استحکامات متجاسرین و شورشیان پرواز کردند واز میزان نیروی آنان آگاه شدند . مردم غیور و آزاده تبریز و رضائیه که بوسائل مقتضی از حرکت نیروی ارتش و پرواز هواپیمای شاهنشاه برفراز آذربایجان مطلع شده بودند بپاخاستند و باشور و هیجانی که نموداری از حس وطنپرستی و شاهدوستی مردم دلیر آن استان بود برفرقه سازان ودستگـاه پوشالی حکومت خود مختار پیشه‌وری تاختند و بسیاری از کمونیستها را نابود کردند و مسلماً اگر نیروی ارتش شاهنشاهی بموقع نمیرسید واز هیجان احساسات مردم جلوگیری نمیکرد بسیاری از کمونیستهایی که بزندان افتاده بودند بدست مردم کشته میشدند .

بدین ترتیب مردانگی و فداکاری وطنپرستان آذربایجان از یك سلسله حوادث خونین ، که در صورت مقاومت حکومت پوشالی فرقهٔ دموکرات در برابر نیـروی اعزامی روی

میداد ، جلوگیری کرد و واحد های ارتش روز ۲۱ آذ ۱۳۲۵ (۱۲ دسامبر ۱۹۴۶) در میان شور و هیجان و فریاد های شادی و شعف مردم وارد تبریز ورضائیه شدند و عمر دولت خود مختار و روزگار فرمانروائی فرقه دموکرات پایان یافت. سران فراموشکار فرقه که شعار فریبنده « مرگ هست ولی بازگشت نیست » را از یاد برده و پیش از ورود واحد های ارتش باباروبنه راه مرز های شوروی را پیش گرفته بودند در ماوراء ارس بکمیسر های سیاسی و نظامی ارتش سرخ پیوستند تامزد خیانت بوطن را از استالین ویارانش بگیرند. مقارن همان روزها واحد های دیگری از ارتش شاهنشاهی بدستیاری افراد وطنپرست طوایف کرد و سکنهٔ محلی مهابادو شاهین دژ عده‌ای از سران فرقهٔ کوملا را دستگیر کردند و حکومت پوشالی کردستان را برانداختند.

شاهنشاه در کتاب «مأموریت برای وطنم» درباره حوادث آذربایجان چنین نوشته‌اند :

«قضیه آذربایجان واقعاً یکی‌از سوانح واتفاقات تاریخی خاورمیانه در دوره معاصر است زیرا مقاصد روسیه استالینی بعداز جنگ اولین بار در آذربایجان ظاهر و برملا گردید. آنچه روسیه شوروی در آذربایجان کرد و جزئیات آن در جلسات شورای امنیت سازمان ملل مورد بحث قرار گرفت دنیای آزاد را تکان داد و نخستین بار مردم نقاط مختلف گیتی را بامپریالیسم کمونیستها بیدار و هوشیار ساخت».

ودر جای دیگر نوشته‌اند :

«اهمیت وقایع مزبور بقدری آشکار است که ملت ایران روزی را که‌مصادف باختم این‌غائلهٔ عظیم‌است بنام‌روزآذربایجان عیدملی اعلام نموده وازسال ۱۳۲۵ باین طرف همه ساله در آنروز بیادنجات آذربایجان واعاده حق‌حاکمیت ما برآن خطه جشن میگیرد و بعقیدهٔ من نه تنها ایرانیان باید پیوسته بیاد این روز باشند بلکه تمام ملل‌آزاد جهان نیز بایستی این واقعه تاریخی را بخاطر سپرده و فراموش ننمایند.»

پس‌ازنجات آذربایجان حسیات‌ملی‌مردم ایران بهیجان آمد ودرسفر شاهنشاه به آذربایجان درخرداد۱۳۲۶ (ژوئن ۱۹۴۷) این شور وهیجان اوج گرفت ومردم آزادهٔ آذربایجان در استقبال از شاهنشاه آنچنان شور واحساساتی بروز دادند که نظیر آنرا کمتر میتوان در تاریخ این سرزمین یافت. این شور وهیجان در آذربایجان وابراز احساسات پرشکوه مردم پایتخت هنگام بازگشت شاهنشاه بتهران نشانهٔ بارزی از بستگی و پیوستگی مردم‌به‌رژیم شاهنشاهی واعتقاد راسخ‌ملت ایران‌بشخص شاهنشاه ودلیل براین نکته بود که ملت ایران شاهنشاه خود را مظهر وحدت ملی و تمامیت و استقلال میهن خویش میداند.

شاهنشاه در برابر هیجان احساسات عمومی مردم پایتخت ضمن نطق پرشوری که ایراد کردند مطلب بسیار مهم و مؤثری را که از دل برخاسته بود برزبان راندند واز آنروز سخنان شاهنشاه که بردلهای مردم نشسته بود بصورت ضرب‌المثل درآمد و اینست سخنان شاهنشاه :

«این احساسات پرشور و محبت آمیزی که از مردم می بینم مرا بیش از پیش تشویق بخدمت گزاری میکند. من هرقدر خود خواه باشم خوب تشخیص میدهم که قدرت سلطنت متکی برقدرت ملی است و پایه‌های تخت و اورنگ پادشاهی بر قلوب مردم استوار است».

۱۱ - از نجات آذربایجان تا آغاز نهضت برای ملی شدن صنعت نفت

دورهٔ پانزدهم مجلس شورایملی

دوران فترت قوهٔ مقننه یکسال و ۴ماه و چهار روزادامه یافت و همینکه پس‌از نجات آذربایجان امنیت سیاسی بطورنسبی در ایران برقرار گردید، و دولت قوام‌السلطنه باردیگر مورد حمایت شاهنشاه قرار گرفت، انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورایملی آغاز شد. حزب‌توده که پس‌از شکست نقشه های خائنانهٔ فرقهٔ دموکرات با شکست سیاسی بزرگی روبرو گردیده واعتبار و اهمیت تشکیلاتی خود را براثر آن شکست وانتقادات شدید و کشمکشهای‌داخلی حزب از دست داده وسازمان‌آن بسیار کوچك شده‌بود، چون‌دریافت که در مبارزهٔ انتخابی نیز شکست خواهد خورد انتخابات دوره پانزدهم را تحریم کرد ولی رقابتها و تضادهائی که بین کاندیداها و دسته‌ها و فرقه های دیگر سیاسی وجود داشت بایجاد سروصدا و هرج و مرج وایجاد زمینه برای تجدید سازمان حزب‌توده کمك میکرد.

انتخابات مجلس پانزدهم پایان یافت‌وروز ۲۵تیرماه۱۳۲۶ (۱۶ژوئیه۱۹۴۷) مجلس‌طی‌تشریفات رسمی بوسیله شاهنشاه افتتاح شد و از روز ۱۶ مرداد ۱۳۲۶ (۷ اوت ۱۹۴۷) رسماًشروع بکار کرد. سفیرکبیر شوروی در تهران دولت قوام‌را درمورد تقدیم قرارداد قوام ــ سادچیکف بمجلس زیر فشار قرارداد وقوام، علیرغم میل باطنی خود، آن قرارداد را بمجلس برد. مجلس شورایملی پس از چند روز شور و مباحثه که در کمیسیون های مختلف بعمل آمد طی طرحی که در جلسه شب ۳۰ مهرماه ماه۱۳۲۶. (۲۲ اکتبر ۱۹۴۷) بتصویب رسید باستناد طرح قانونی مبنی برمنع دولتهای ایران از مذاکره وعقد قرارداد امتیاز نفت با هردولت خارجی، که در دورهٔ چهاردهم مجلس‌بتصویب رسیده‌بود، قرارداد قوام‌ـسادچیکف‌را ردکرد وضمن لایحه قانونی مبنی بررد قرارداد مزبورماده‌ای گنجاندکه‌دولت ایران‌را موظف میساخت برای استیفای حقوق ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران اقدام‌کند. این‌ماده قانونی مقدمهٔ مبارزهٔ مردم‌ومجلس شورایملی با شرکت نفت جنوب بمنظور ملی شدن صنایع نفت ایران‌گردید.

برنامه هفت ساله اول

پیش از جنگ‌جهانی دوم رضاشاه کبیرلزوم یك‌برنامه صحیح برای رشد اقتصادی واجتماعی ایران را کاملا احساس نمود و بفرمان‌آن شاهنشاه وطن‌پرست‌ومصلح «شورای‌اقتصادی» تأسیس گردید.

اندکی پس‌ازتشکیل‌شورای اقتصادی در شهریور ماه ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) نیروهای انگلیس و شوروی بایران تاختند و بدنبال آن حملهٔ ناگهانی حوادثی پیش آمد که در فصل اول این کتاب بنظر خوانندگان رسیده است . براثر شرایط خاصی که‌طی جنگ جهانی دوم واشغال ایران در این کشور حکمفرما بودشورای اقتصادی نتوانست بهدفهای خود برسد .

در دورهٔ جنگ براثر مخارج نیروهای متفقین در ایران اینکشور قوه خرید خارجی معتنابهی بشکل نقره و طلا وارز بدست آورده و تنها در بانك مرکزی مسکو در حدود یازده‌تن‌طلای شمش ودرحدودهمین‌مقدار طلا دربانك لندن بحساب بانك ملی ایران ذخیره شده بود که ارزش آنها با اندوخته های نقره وارز به نرخ بین‌المللی سال ۱۳۲۵ شمسی (۱۹۴۶ میلادی) در حدود ۵۸۰۰ میلیون ریال یعنی ۱۸٫۵ برابر ارزش ذخایر ارزی ایران درسال۱۳۱۹ (۱۹۴۰ میلادی) و وجودچنان اندوخته سرشار ارزی بود که باردیگر فکر ترمیم و توسعه اقتصادی و طرح برنامه های عمرانی را تقویت‌نمود.

احمدقوام در اوایل‌سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶ میلادی) بدستور شاهنشاه برای‌ایجاد تعادل بین ذخیره‌ارزی و وضع اقتصادی‌کشور بدوکار اساسی‌پرداخت: اول بهبود و اصلاح وضع‌کارخانجات دولتی‌که بدست رضا شاه کبیر دایر و در دوران جنگ دچار بحران و وضع نامطلوب گردیده بود مانند کارخانه های بافندگی و قند و سیمان وامثال آنها . دوم تنظیم یك برنامه توسعهٔ اقتصادی برای کشور .

برای بهبود وضع کارخانه های دولتی (بانك صنعتی و معدنی ایران) تأسیس و کلیه مؤسسات اقتصادی و واحد های صنعتی دولت ، غیراز صنعت نفت وانحصار دخانیات و راه‌آهن دولتی و سیلوها ، در دستگاه بانك مزبور متمرکز گردید و برای تنظیم برنامهٔ توسعه‌اقتصادی هیئتی بنام«کمیتهٔ‌برنامه» بوجود آمد تابراساس طرح های وزارتخانه ها برنامه‌ای برای مدت هفت سال تهیه و تنظیم کند .

کمیتهٔ برنامه پس‌ازمشاوره وبررسی یك‌برنامهٔ ۶۲ میلیارد ریالی تنظیم نمود وچون قدرت مالی‌کشور برای اجرای آن برنامه کافی نبود این فکر بمیان آمد که قسمتی از وجوه واعتبارات لازم برای اجرای برنامه از طریق وام خارجی تأمین‌شود. دولت با بانك بین‌المللی توسعه و ترمیم تماس گرفت و بانك مزبور ، برای مطالعه و بررسی تقاضای وام ، از دولت ایران خواست‌که جزئیات طرحها وبرنامه‌های خودرا در اختیار بانك بگذارد .

باین منظور پنج روز پس‌از نجات آذربایجان یعنی روز ۲۶ آذر ۱۳۲۵ (۱۷ دسامبر ۱۹۴۶) قراردادی بین دولت ایران و شرکت «موریسن کنودسن» برای تهیه جزئیات طرحها و تنظیم برنامه مورد نظر منعقد گردید و شرکت مزبور متعهد شد که در برابر دریافت مزد بوسیله کارشناسان خود مطالعات لازم را بعمل آورد وگزارش خود را بدولت ایران بدهد .

گزارش شرکت تحت عنوان برنامه توسعه وعمران ایران» در تابستان۱۳۲۶

بدولت تسلیم شد ولی چون وسعت برنامهٔ تنظیم شده در گزارش شرکت از حدود امکانات مالی دولت بیشتر بود یك برنامه نهائی بنام «برنامه هفت ساله اول» بوسیله کارشناسان ایرانی براساس تحقیقات ومطالعات شرکت موریسن کنودسن تنظیم گردید. دراین طرح حجم برنامه با توجه بامکانات مالی ونیروی انسانی از ۶۲ میلیارد ریال به ۲۱ میلیارد ریال کاهش یافت و لایحه برنامه هفت سالهٔ اول از طرف دولت ابراهیم حکیمی ، که از روز ششم دیماه ۱۳۲۶ (۲۷ دسامبر ۱۹۴۷) روی کار آمده بود ، بمجلس شورایملی تقدیم شد و روز اول بهمنماه آن سال (۲۱ ژانویه ۱۹۴۸) بتصویب مجلس رسید .

پس از تصویب لایحهٔ برنامهٔ هفت ساله اول سازمان برنامه بوجودآمد و وظایف بانك صنعتی ومعدنی ایران برعهده سازمان برنامه گذاشته‌شد و اقداماتی نیز برای بهبود وضع کارخانه‌ها و مؤسسات اقتصادی‌دولت انجام‌گرفت امااجرای‌برنامهٔ هفت سالهٔ اول با مشکلاتی مواجه‌شد که مهمترین آنها عدم توفیق دولت درگرفتن وام از بانك بین‌المللی‌ترمیم وتوسعه بود .

سوء قصد به شاهنشاه

حادثهٔ سوء قصد بجان شاهنشاه ایران ، که ساعت ۱۵ روز پانزدهم بهمن ماه سال۱۳۲۷ شمسی (۴ فوریه ۱۹۴۹میلادی) در محوطهٔ دانشگاه تهران روی داد ، یکی از بزرگترین مظاهر خیانت بکشور و نموداری از افکار ونیات پلید جناح های افراطی دست راستی و دست چپی و بطور یقین توطئهٔ جنایتکارانه‌ای علیه وحدت ملی و تمامیت‌ارضی و استقلال ایران بود و هرچند که سوءقصدکننده در همان محل یعنی درمحوطهٔ دانشکده حقوق دانشگاه تهران بقتل رسید و ظاهراً پرده‌ای از ابهام برروی‌آن جنایت هولناك‌کشیده شد اما بعداً انتشار کتاب « مأموریت برای وطنم »نوشته اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی پرده ابهام را ازمیان برداشت .

شاهنشاه در کتاب خود واقعه‌سوء قصد را چنین شرح داده‌اند :

« سومین واقعهٔ عجیب و تلخ‌دوران سلطنتم در بهمن ۱۳۲۷ هنگامیکه در جشن سالیانه تاسیس دانشگاه شرکت‌میکردم روی داد . در آنروز لباس نظامی برتن داشتم و هنگامی که از اتومبیل پیاده‌شده و در شرف ورود بدانشکده حقوق و محل انعقاد جشن بودم‌ناگهان صدای شلیك‌گلوله بگوش رسید و تیرهائی بجانب من شلیك شد . بااینکه بظاهر عجیب جلوه‌میکند ولی سه‌گلوله بکلاه نظامی من اصابت کرد و آسیبی بسرمن وارد نیامد ولی‌گلوله‌چهارم از سمت راست‌گونه وارد و از لب بالائی وزیربینی من خارج‌گردید .»

« شخصی‌که نسبت بمن سوءقصدکرده و بعنوان عکاس بآن محل راه یافته بود دومتر بیشتر با من فاصله نداشت ولوله طپانچه خودرا بسینهٔ من قراول رفته بود . من واو هردو در روبروی هم قرارگرفته بودیم و کسی نزدیك ما نبودکه بین ما حائل باشد و از اینرو میدانستم هیچ‌مانعی برای اینکه تیرش بهدف برسد در

پیش نداشت . عکس‌العملی که در آن لحظه فراموش نشدنی از خود نشان دادم هنوز درخاطرم هست . فکر کردم که خود رابروی او بیندازم ولی فوراً متوجه شدم که اگر بطرف او جستن‌کنم نشانه‌گیری او راآسان خواهم‌کرد و اگر فرار کنم از پشت سر هدف قرار خواهم گرفت . ناچار فوراًشروع بیك سلسله حرکات مارپیچی کردم تا مطابق یك تاکتیك نظامی طرف را درهدف‌گیری گمراه کنم . ضارب مجدداً گلوله دیگری شلیك نمودکه شانه مرا زخمی کرد . آخرین گلوله درلولهٔ طپانچه اوگیر کرد و خارج نشد و من احساس کردم که دیگـر خطری متوجه من نیست و زنده‌ام . ضارب باغضب بسیار اسلحـه را برزمین زد وخواست فرارکند ولی از طرف افسران و اطرافیان من محاصره شد و متاسفانه بقتل رسید و محرکین اصلی او درست معلوم نشدند . بعداً معلوم شد که وی بابعضی از متعصبین دینی رابطه داشته ودر عین حال نشانه‌هائی از تماس او با حزب‌منحله توده بدست آمد . نکتهٔ جالب آنکه معشوقهٔ او دختر باغبان سفارت انگلیس درتهران بود » .

« خون از زخمهای‌من مانند فواره‌می‌جست ولی بخاطر دارم که در همان حالت میل داشتم بانجام مراسم آنروزبپردازم ولی ملتزمین من مانع شدند و مرا به بیمارستان بردند و در آنجا به بستن‌زخمهایم پرداختند .» .

« این حادثه نیز ایمان مرا بمبدءحقیقی وحمایت ذات بیچون احدیت قوی‌تر ساخت و پیوند ناگسستنی مرا با خدای‌بزرگ مستحکمتر نمود . »

انتشار خبر سوءقصد در پایتخت و شهرستانها چنان هیجانی درافکارعمومی بوجود آورد که نظیر آنرا در تاریخ این کشور کمتر میتوان یافت . همه از خرد و بزرگ و مرد وزن بخیابانهای پایتخت‌ریخته با بی‌صبری و ناشکیبائی در انتظار انتشار مژده سلامت شاهنشاه بودند ودرشهرستانهای دور و نزدیك مردم به تلگرافخانه‌ها هجوم آورده میخواستند هرچه زودتر از جریان حادثه سوء قصد آگاه شوند . در آنمیان تنها کارگردانان تشکیلات جدید حزب توده‌بودند که باخیال راحت بیش‌از ده هزار نفر از افراد حزبی‌را برای برگزاری مراسم یادبود دکتر تقی ارانی در امامزاده عبداله شهرری گردآورده و درست در همان لحظاتی که شاهنشاه درکاخ علم و دانش و فرهنگ‌کشور خود مورد سوء قصد قرار گرفته بودند سخنرانیهای باصطلاح پرشور بر مزار ارانی ایراد میکردند .

دولت محمد ساعد که پس‌از سقوط‌کابینهٔ عبدالحسین هژیر[1] از روز ۲۵ آبانماه ۱۳۲۷ (۱٦ نوامبر ۱۹٤۸) ،برسرکار آمده بود طی اعلامیه‌ای که از رادیو تهران پخش گردید ملت ایران را ازسلامت و رفع خطر از شاهنشاه آگاه نمود و شاهنشاه‌که ازاضطراب ونگرانی وتشویش خاطر عمومی بخوبی اطلاع‌داشتند، باوجود نقاهت ، پیامی از رادیو برای ملت ایران فرستادند و پیام شاهنشاه موجب تسکین خاطر مردم گردید .

۱ــ عبدالحسین هژیر پس از سقوط کابینه ابراهیم حکیمی (در ۱۸ خرداد ۱۳۲۷) از روز۲۳ خرداد ۱۳۲۷ به نخست‌وزیری منصوب شد و روز ۱٦ آبانماه ۱۳۲۷ ازکار کناره‌گیری کرد .

دولت ساعد پس از آنکه دلائل ومدارکی مبنی‌برارتباط‌سوءقصد بشاهنشاه با مقاصد و نیات حزب تودهٔ ایران بدست‌آمد آن حزب را رسماً غیرقانونی اعلام و بلافاصله فرمانداری نظامی در پایتخت‌برقرار نمود و اقدامات دولت مورد تأیید و تصویب مجلس شورایملی قرارگرفت .کلوب‌های حزب توده در سراسر ایران بوسیلهٔ مأمورین انتظامی دولت اشغال وروزنامه‌های حزبی توقیف گردید و عده‌ای از رهبران حزب در دادگاه نظامی محاکمه‌و به نسبت جرایم غیرقابل انکاری که طی سالها مرتکب شده بودند به حبسهای‌طولانی و عدهٔ دیگری از سران حزب ، که بخارج از کشور گریخته بودند، در محاکمه‌غیابی باعدام محکوم شدند . باوجود این اقدامات ، که در جای خود لازم وضروری‌بود ، حزب توده از فعالیت خود دست نکشید و از آن پس سازمانهای مخفی‌دایر نمود و باصطلاح حزبی « بزیر زمین رفت » ودرانتظار فرصت مناسب نشست‌تا باردیگر در عرصهٔ سیاست ایران نقشی راکه در برابر استالینیسم و دیپلماسی‌بریتانیا برعهده گرفته بود ایفا کند .

مصوبات مجلس مؤسسان

طبق اصول چهل وسوم وچهل وچهارم وچهل وپنجم قانون اساسی قوهٔ مقننهٔ ایران ، علاوه برمجلس شورایملی ، شامل مجلس سنا نیزهست ومجلس سنا از۶۰ نفر عضو تشکیل میشودکه نیمی ازاعضای آن بفرمان شاهنشاه بسناتوری منصوب ونیم دیگر با رأی ملت برگزیده میشوند. آیین‌نامهٔ سنا بایستی بتصویب مجلس شورایملی برسدوجلسات آن همزمان با مجلس شورایملی تشکیل‌گردد .

پس ازحوادث بهمن ماه ۱۳۲۷ (فوریه ۱۹۴۹ میلادی) دولت ساعد بمنظور تثبیت قدرت قانونی‌کشور ، برهبری شاهنشاه ، درصدد تکمیل قوه مقننه برآمد. نخست آیین‌نامه انتخابات مجلس سنا را ازتصویب مجلس شورایملی‌گذرانید [۱] وسپس فرمان تشکیل مجلس مؤسسان بمنظورتجدیدنظر دربعضی ازاصول قانون اساسی و متمم آن قانون ازطرف شاهنشاه صادرگردید. مجلس مؤسسان اصل ۴۸ قانون اساسی را نسخ وبجای آن اصل ۴۸ جدیدی در۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ (۸ مه ۱۹۴۹)بصورت زیرتصویب نمود:

«اصل ۴۸– اعلیحضرت همایون شاهنشاه میتواند هریك ازمجلس شورایملی ومجلس سنا را جداگانه یا هردومجلس را درآن واحد منحل نماید . درهرموردکه مجلسین یا یکی ازآنها بموجب فرمان همایونی منحل می‌گردد باید درهمان فرمان انحلال علت انحلال ذکرشده وامربه‌تجدید انتخابات نیزبشود.»

«انتخابات جدید درظرف یکماه ازتاریخ صدورفرمان شروع شده ومجلس یا مجلسین جدید درظرف سه ماه ازتاریخ مزبورباید منعقدگردد . مجلس جدیدکه پس ازانحلال تشکیل میشود برای یکدوره جدید خواهد بود نه برای بقیهٔ دوره مجلس منحل شده» .

«مجلس یا مجلسین جدیدرا نمیتوان مجدداً برای همان علت منحل نمود.»

«هرگاه درمورد طرح یا لایحهٔ قانونی‌که دودفعه ازمجلسی بمجلس دیگررجوع شده است بین‌مجلس

۱– آیین‌نامهٔ انتخابات مجلس سنا در۳۹ ماده درجلسهٔ مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۸ (۴ مه ۱۹۴۹) بتصویب مجلس شورایملی رسید

سنا ومجلس شورایملی توافق نظرحاصل نشودکمیسیون مختلطی مرکب ازاعضاء مجلسین که بعدهٔ مساوی ازطرف هریك ازمجلسین انتخاب میشود تشکیل ودرمورد اختلاف رسیدگی کرده گزارش خودرا بمجلسین تقدیم مینماید . هرگاه مجلس سنا ومجلس شورایملی گزارشی راکه کمیسیون مختلط داده است تصویب نمودندقانون مزبوربرای توشیح صحهٔ ملوکانه ارسال میشود . درصورتیکه مجلسین درگزارش مختلط نیزتوافق نظرحاصل نکردند مورد اختلاف بعرض ملوکانه میرسد . هرگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نظرمجلس شورایملی را تصویب فرمودند امرباجرا میدهند والا موضوع تا شش ماه مسکوت مانده وعندالاقتضاء ممکن است بعداز انقضای این مدت بعنوان طرح یا لایحهٔ جدیدی دریکی ازمجلسین مطرح شود» .

مجلس مؤسسان علاوه برتصویب اصل چهل وهشتم جدید قانون اساسی یك اصل الحاقی به‌اصول متمم قانون اساسی را نیز درجلسهٔ مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ (۸ مه ۱۹۴۹) بشرح زیرتصویب نمود :

«اصل الحاقی به‌متمم‌قانون اساسی — درهرموقعی که مجلس‌شورایملی ومجلس سناهریك‌جداگانه‌خواه مستقلا خواه نظربه‌پیشنهاد دولت لزوم تجدید نظر دریك یا چند اصل معین ازقانون اساسی یا متمم آنراباکثریت دوثلث‌کلیه اعضاء خود تصویب نمایند واعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیزنظرمجلسین را تأیید فرمایند فرمان همایونی برای تشکیل مجلس مؤسسان وانتخابات اعضاء آن صادرمیشود.»

«مجلس مؤسسان مرکب خواهد بود ازعده‌ای که مساوی باشد با مجموع عدهٔ قانونی اعضاء مجلس شورایملی ومجلس سنا . انتخابات مجلس مؤسسان طبق قانونی که بتصویب مجلسین خواهد رسید بعمل خواهد آمد . اختیارات مجلس مزبور محدود خواهد بود بتجدیدنظر درهمان اصل یا اصول بخصوصی که مورد رأی مجلسین وتأیید اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده است.»

«تصمیمات مجلس مؤسسان باکثریت دوثلث آراء کلیه اعضاء اتخاذ وپس‌ازموافقت اعلیحضرت‌همایون شاهنشاهی معتبر ومجری خواهد بود .»

«این اصل شامل هیچیك ازاصول قانون اساسی ومتمم آن که مربوط بدین مقدس اسلام ومذهب رسمی کشورکه طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه میباشد واحکام آن ویا مربوط به‌سلطنت مشروطه ایران است نمیگردد واصول مزبور الی‌الابد غیرقابل تغییراست .»

«درمورد اصول چهار وپنج وشش وهفت قانون اساسی وتفسیر مربوط باصل هفتم وهمچنین دراصل هشت قانون اساسی واصل چهل ونه متمم آن با توجه بسابقه وقوانینی که نسبت ببعضی ازاین اصول وضع شده است یکبارمجلس شورایملی ومجلس سناکه پس ازتصویب این اصل منعقد خواهند شد بلافاصله پس ازرسمیت یافتن مجلسین دراصول مزبورتجدیدنظر خواهند نمود وبرای این منظورمجلس واحدی تحت ریاست رئیس مجلس سنا تشکیل داده واصلاحات لازم را باکثریت دوثلث آراء کلیه اعضاء مجلسین بعمل خواهد آورد تا پس‌ازآنکه ازطرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تأییدگردید بصحهٔ ملوکانه موشح شده معتبر ومجری خواهد بود .»

پس ازتأیید وتوشیح مصوبات مجلس مؤسسان ازطرف شاهنشاه همزمان با انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورایملی فرمان انتخابات نخستین دوره مجلس سنا نیزصادرگردید وبرای اولین بار درتاریخ رژیم مشروطه ایران مجلس سنا روز ۲۰

بهمن ماه ۱۳۲۸ (۹ فوریه ۱۹۵۰) بوسیله شاهنشاه افتتاح شد وازروز۲۹ بهمن (۱۸ فوریه) رسماً شروع بکارکرد.

III - ملی‌شدن صنعت نفت

مسئله نفت ایران

مجلس شورای ملی دوره پانزدهم، چنانکه پیشتراشاره‌کردیم، پس ازدریافت لایحه دولت قوام دربارهٔ قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران وشوروی درجلسهٔ شب سی‌ام مهرماه ۱۳۲۶ (۲۲ اکتبر ۱۹۴۷) تصمیم قانونی بشرح زیررا تصویب نمود:

«ماده واحده - الف - نظرباینکه آقای نخست وزیرباحسن نیت ودرنتیجه استنباط ازمفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ [۱] اقدام بمذاکره وتنظیم موافقتنامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ (چهارم آوریل ۱۹۶۴) درباب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران وشوروی نموده‌اند ونظرباینکه مجلس شورایملی ایران استنباط مزبوررا منطبق با مدلول ومفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر تشخیص نمیدهد مذاکرات وموافقتنامه فوق را بلااثروکان‌لم‌یکن میداند. ماده سوم ابلاغیه مورخه ۱۵فروردین ۱۳۲۵ (چهارم آوریل ۱۹۴۶) نیز کان‌لم‌یکن میباشد».

«ب - دولت باید موجبات تفحص فنی وعلمی را بمنظوراکتشاف معادن نفت فراهم آورد ودرظرف مدت پنج سال نقشه‌های کامل فنی وعلمی مناطق نفت‌خیزکشور را ترسیم وتهیه نماید تا مجلس شورایملی با استحضار واطلاع کامل ازوجود نفت بمقدارکافی بتواند ترتیب بهره‌برداری بازرگانی ازاین ثروت ملی را بوسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند».

«ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت‌کشور ومشتقات آن بخارجیها وایجاد هرنوع شرکت برای این‌منظورکه خارجیها درآن بوجهی ازوجوه سهیم باشند مطلقا ممنوع است».

«د - درصورتیکه بعدازتفحصات فنی مذکور دربند (ب) وجود نفت بمقدارقابل استفاده بازرگانی درنواحی شمال ایران مسلم‌گردد دولت مجازاست درباب فروش محصولات آن باتحاد جماهیرشوروی با آن دولت وارد مذاکره شود ونتیجه را باطلاع مجلس شورایملی برساند».

«ه - دولت مکلف است درکلیه مواردیکه حقوق ملت ایران نسبت بمنابع ثروت‌کشوراعم ازمنابع زیرزمینی وغیرآن مورد تضییع واقع شده است، بخصوص راجع به‌نفت جنوب، بمنظوراستیفای حقوق ملی مذاکرات واقدامات لازمه را بعمل آورد ومجلس شورایملی را ازنتیجه آن مطلع سازد».

انعکاس تصمیم قانونی مجلس شورایملی درمحافل ملی ومطبوعاتی واحزاب وفرقه‌های‌سیاسی ایران‌متفاوت‌بود. بعضی‌ازمحافل و احزاب‌آنرا فقط‌یك چاره‌جوئی برای‌ایجاد موازنه درسیاست خارجی‌ایران‌میدانستند ومعتقدبودندکه‌مجلس‌شورایملی ضمن رد موافقتنامه قوام - سادچیکف، که مسلماً مورد اعتراض دولت شوروی قرار

۱- اشاره به‌تصمیم قانونی مجلس شورایملی دوره چهاردهم‌که برطبق آن هیچیك ازدولتهای ایران حق نداشتند درباره اعطای امتیازنفت با دولتهای بیگانه وارد مذاکره شوند ویا قراردادی‌درین باب امضاکنند.

میگرفت ، بند (ه) را بدان منظور گنجانیده است که اعلام نماید حقوق ملی ایران درمورد امتیاز نفت جنوب تضییع شده ودولت مکلف است که درصدد استیفای حقوق ایران ازشرکت نفت انگلیس وایران ویا بعبارت دیگرازدولت انگلستان برآید . این طرز تفکر بصورتی دیگر درمحافل وابسته بشرکت نفت جنوب ومحافل اقتصادی وسیاسی بریتانیا نیز جلوه گرشد واین محافل چنین وانمود کردند که تصمیم قانونی مجلس شورایملی ایران برای آنان ارزش ندارد وهیچگونه تأثیری دروضع شرکت نفت وروابط شرکت بادولت ایران نخواهد داشت . اما بسیاری ازافراد وطن‌پرست ومحافل ملی تصمیم قانونی مجلس را ستودند وبحث درپیرامون روابط شرکت نفت با دولتهای گذشته ایران وحتی تخلفات شرکت ازقرارداد سال ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۳ میلادی) درمحافل ومطبوعات ایران آغازگردید .

پس ازابلاغ تصمیم قانونی مجلس بدولت، قوام ازشرکت نفت جنوب نماینده‌ای خواست تا درباره اجرای بند (ه) قانون مزبور با اومذاکره کند اما شرکت ازاعزام نماینده خودداری ورزید ودولت قوام‌السلطنه درجلسهٔ مورخ ۱۸ آذرماه ۱۳۲۶ (۹ دسامبر۱۹۴۷) با رأی عدم اعتماد مجلس شورایملی روبروشد وفردای آن‌روز ازکار برکنارگردید واعضای دولت جدید بریاست ابراهیم حکیمی روزششم دیماه ۱۳۲۶ (۲۷ دسامبر۱۹۴۷) بمجلس شورایملی معرفی گردیدند .

حکیمی ازشرکت نفت انگلیس وایران خواست که دراعزام نماینده تسریع نماید واندکی بعدیکی ازمدیران شرکت بنام گس [۱] ازلندن بتهران آمد ودرهمان جلسهٔ اول بنماینده دولت ایران اظهارداشت که اولیاء شرکت بهیچوجه حاضربرای تجدیدنظر درقرارداد سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) نیستند واگردولت ایران تخلفاتی ازشرکت دیده است آنها را بیان‌کند . چون دولت حکیمی مقدمات مذاکره و موارد تخلف شرکت را از قرارداد آماده نکرده بود ناچار موضوع ماده شانزدهم قرارداد مزبور را با نماینده شرکت مورد بحث قرارداد

ماده شانزدهم قرارداد شرکت نفت را متعهد ومکلف میساخت که صنعتگران ومستخدمین فنی وتجاری خودرا تا حدودی که افراد واجد شرایط درایران هستند ازاتباع ایران برگزینند وطبق یك طرح عمومی مشترك بتدریج کارکنان ایرانی را در مؤسسات شرکت جانشین کارکنان خارجی سازد. درسال ۱۳۱۵ شمسی (۱۹۳۶ میلادی) پس‌ازمدتی مذاکره طرح مشترك مزبورتهیه وطبق آن شرکت متعهد شدکه حداکثر تا هشت سال مفاد ماده شانزدهم قرارداد را اجراکند وچون درسال ۱۳۲۳ شمسی (۱۹۴۴ میلادی) مهلت هشت سال بپایان رسید دولت محمد ساعد وسپس دولت مرتضی‌قلی بیات [۲] درمورد اجرای طرح مشترك با اولیاء شرکت نفت وارد مذاکره شدند ولی آن مذاکرات هم به‌نتیجه قطعی نرسید .

۱- N. A. Gass. ۲- دولت محمد ساعد ازششم فروردین ۱۳۲۳ (۲۶ مارس ۱۹۴۴) تا ۱۸ آبان ۱۳۲۳ (۹ نوامبر ۱۹۴۴) برسرکاربود ودولت مرتضی قلی بیات ازچهارم آذرماه ۱۳۲۳ (۲۵ نوامبر ۱۹۴۴) برسرکارآمد .

مذاکرات مستقیم دولت باشرکت نفت انگلیس وایران تا سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸)
متوقف ماند ودولت ابراهیم حکیمی نیز ، چنانکه اشاره‌کردیم ، ازگفتگو با مسترگس
نماینده شرکت نتیجه‌ای بدست نیاورد ودرمجلس شورایملی دوره پانزدهم موردسوآل
وفشار نمایندگان اقلیت ومنفردین قرارگرفت ودرروز۱۸ خردادماه ۱۳۲۷ (۸ ژوئن
۱۹۴۸)کناره‌گیری‌کرد ودولت جدید بریاست عبدالحسین هژیرروزهشتم تیرماه ۱۳۲۷
(۲۹ ژوئن ۱۹۴۸) بمجلس معرفی شد ورای اعتمادگرفت .

قرارداد الحاقی

بند دوازدهم ازبرنامهٔ دولت‌هژیر،که بتصویب‌مجلس‌شورایملی
رسید ، عبارت بود از«اجرای‌کلیه قوانین بالاخص قانون ۲۹
مهرماه ۱۳۲۶» که بموجب آن دولت میبایستی حقوق ملی ایران را ازشرکت نفت
جنوب استیفاکند . دولت هژیر بلافاصله درباره نفت دست باقداماتی زدکه ازآنجمله
جلب موافقت مجلس شورایملی برای استخدام سه تن متخصص عالیمقام نفت از
کشورهای اروپائی بیطرف درمسئله نفت ایران بود . آنگاه مذاکره باگس‌راکه درمهرماه
۱۳۲۷ (اکتبر۱۹۴۸) بایران آمده بود آغاز نمود .

طبق اعلامیهٔ مشترکی‌که روز۲۵ مهرماه ۱۳۲۷ (۱۷ اکتبر۱۹۴۸) صادرگردید
نماینده هیئت مدیره شرکت نفت جنوب‌که ازنظریات دولت ایران‌کاملا آگاه شده بود
تعهدنمودکه حداکثر تا سه ماه دولت ایران را ازنظریات هیئت مدیره شرکت آگاه
سازد وپس ازآن مهلت مذاکرات با دولت را درتهران ازسرگیرد .

دولت هژیر ،که پیش ازآغاز مذاکره با نماینده شرکت مورد استیضاح دوتن
ازنمایندگان مجلس شورایملی قرارگرفته ورای اعتماد ازمجلس بدست آورده بود،
باردیگر درجلسهٔ مورخ۲۵ مهرماه ۱۳۲۷ (۱۷ اکتبر۱۹۴۸) پس ازاعلام نتیجه مذاکره
با مسترگس ازمجلس رأی اعتماد خواست واین‌بار بااکثریت کمتر ازجلسهٔ قبل مجلس
کابینه خودرا تثبیت‌کرد ولی درهمان حال‌که طی یادداشت نسبهٔ جامعی بیست وپنج
فقره اعتراضات دولت ایران را درباره امتیازنامه وتخلفات شرکت باولیای شرکت‌نفت
بیان نموده بود چون درمسئله نفت سیاست استتار پیش‌گرفته بود وازمذاکرات و
اقدامات دولت درین زمینه اطلاعاتی بمجلس شورایملی نمیداد باردیگرمورد استیضاح
مجلس قرارگرفت ومجدداً رای اعتماد مجلس را بدست آورد .

اولیای شرکت نفت سیاست استفاده ازمرورزمان را درقبال اقدامات‌دولت
ایران پیش‌گرفته بودند وکوشش میکردندکه هرچه بیشترمذاکرات بیهوده وبی‌ثمرخود
را بانمایندگان دولت ادامه دهند وازحوادثی‌که ممکن بود درمحیط سیاسی متشنج
ایران روی‌دهد بنفع خوداستفاده‌کنند. دولت هژیر سرانجام درتاریخ شانزدهم‌آبانماه
۱۳۲۷ (۷ نوامبر ۱۹۴۸) ازکارکناره‌گرفت و دولت محمد ساعدروز ۱۷ آذرماه۱۳۲۷
(۹ دسامبر۱۹۴۸) با رای اعتماد ضعیفی برنامهٔ خودرا ازتصویب مجلس شورایملی
گذرانید .

دربند ششم ازبرنامهٔ دولت ساعد تعقیب اقدامات دولتهای‌گذشته بمنظور

۱– با ۵۶ رأی از۹۶ نفرعده حاضر درمجلس

استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب گنجانیده شده بود و بر اثر نطقهای مکرر نمایندگان در مجلس و انعکاس آن در افکار عمومی و مطبوعات داخلی و پاره‌ای از جراید خارجی اولیای شرکت بار دیگر تمایل خودرا برای ادامه مذاکره با دولت ایران ابراز داشتند و مسترگس بنا بر مفاد اعلامیهٔ مشترك مورخ ۲۵ مهرماه ۱۳۲۷ (۱۷ اکتبر ۱۹۴۸) در پایان مهلت سه ماهه یعنی در اواسط بهمن ماه ۱۳۲۷ (فوریه ۱۹۴۹)، مقارن سوء قصد بجان شاهنشاه در جشن سالانه دانشگاه، بتهران آمد و در نخستین جلسهٔ مذاکره با وزیر دارائی [1] صریحاً اظهار داشت که او برای تجدیدنظر در امتیازنامه و قرارداد نفت بایران نیامده و اصولا اولیای شرکت با هرگونه تجدیدنظر مخالف هستند و فقط حاضرند در مورد حق‌الامتیاز و بعضی دیگر از مواد قرارداد سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) با ایران مذاکره کنند و در صورت امکان بتوافقهائی درین زمینه برسند.

مذاکره و مبادلهٔ یادداشت بین دولت ایران و نمایندگان و اولیای شرکت نفت تا تیر ماه ۱۳۲۸ (ژوئیه ۱۹۴۹) ادامه یافت و سرانجام با توجه باینکه دولت ایران موضوع حکمیت را ردکرد و مذاکرهٔ مستقیم و توافق با شرکت را در شرایط سیاسی آنروز ایران بصلاح کشور تشخیص داد قرارداد جدیدی بعنوان «قرارداد الحاقی» تدوین گردید و در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ (۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹) بامضای گلشائیان وزیر دارائی و مسترگس نماینده هیئت مدیره شرکت نفت رسید [2] و دولت لایحهٔ آنرا برای تصویب بمجلس شورایملی تقدیم نمود.

لایحهٔ جدید که فقط مبلغ ناچیزی بر درآمد سالانهٔ ایران از نفت جنوب میافزود با مخالفت شدید مجلس شورایملی مواجه شد و نطقهای طولانی چند تن از نمایندگان اقلیت و منفردین دربارهٔ نفت آنقدر ادامه یافت تا عمر مجلس پانزدهم، بدون آنکه بتواند درباره لایحهٔ الحاقی تصمیم بگیرد، در ۱۶ مرداد ۱۳۲۸ (۷ اوت ۱۹۴۹) بپایان رسید.

انتخابات پارلمانی

عمر مجلس شورایملی دورهٔ پانزدهم، چنانکه اشاره شد، در ۱۶ مرداد ۱۳۲۸ (۷ اوت ۱۹۴۹) پایان یافت و اینک که انتخابات مجلس شورایملی و مجلس سنا در پیش بود با آنکه هنوز فرمان انتخابات صادر نشده بود احزاب و گروههای سیاسی هریك خودرا بنحوی برای مبارزهٔ انتخاباتی آماده میکردند.

در اواسط سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹ میلادی) جبههٔ ملی از چند نماینده سابق مجلس شورایملی و چندتن از روزنامه نویسان و روحانیون بریاست و رهبری دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) تشکیل گردید و این جبهه از همان آغاز کار پایه تبلیغات خود را بر مسئلهٔ نفت استوار نمود و مخالفت شدید با قرارداد الحاقی و کوشش در راه تامین بیشتر منافع ایران را در نفت جنوب مطرح کرد. جبههٔ ملی مسئلهٔ نفت را طوری مورد بحث در جراید ارگان خود قرارداد که از خلال آن طرفداری از یك سیاست مستقل ایرانی و مبارزه با هرگونه نفوذ خارجی بچشم میخورد و در همان حال رهبران جبهه کسب آزادی های سیاسی بیشتری را خواستار بودند. جنبهٔ مبارزه با نفوذ خارجی

۱ــ گلشائیان. ۲ــ این قرارداد به «قرارداد گس ــ گلشائیان» معروف شد.

بر قدرت معنوی جبههٔ ملی افزود واگرچه‌خودجبهه فقط‌ازعده‌ای معدودتشکیل‌شده بود ولی چند حزب‌که رهبران‌آنها درجبهه‌ملی عضویت داشتند وعده زیادی‌ازطبقات گوناگون مردم ، خاصه بازاریان واصناف تهران و کارکنان دولت وروشنفکران ، بطور مستقیم یا غیر مستقیم از جبههٔ ملی پشتیبانی کردند وناسیونالیسم بیدار شدهٔ در ملت ایران متوجه جبههٔ ملی گردید .

انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا با سرو صدا و مبارزات شدید در پائیز سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹ میلادی) آغاز و براثر تضادی که بین دسته های گوناگون انتخاباتی وجود داشت وضع سیاسی ایران بشدت متشنج گردید . تشکیلات مخفی حزب توده با استفاده از تشنجات سیاسی‌باردیگر توسعه و تحکیم یافت و نخستین شماره روزنامه مخفی «مردم» در مهر ماه ۱۳۲۸ (اکتبر ۱۹۴۹) انتشار یافت و حزب مزبور ، ضمن تحریم انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ، مخالفت شدید خود را با جبههٔ ملی در مورد سیاست انتخاباتی جبهه ابراز نمود .

در کشاکش مبارزهٔ انتخاباتی دسته‌ای از تروریستهای متعصب وابسته به مرتجعین مذهبی ، که نام «فدائیان اسلام» برای خود برگزیده بودند ، دست بفعالیت زدند و عبدالحسین هژیر وزیر دربار شاهنشاهی در دهه اول آبانماه ۱۳۲۸ (نوامبر ۱۹۴۹ میلادی) در شبستان مسجد سپهسالار بدست یکی از تروریستهای متعصب کشته شد . جبهه ملی در مورد این ترور عکس‌العمل مخالفت‌آمیز جدی نشان نداد و سرانجام موفق شد که هشت تن از کاندیدا های خود ، از آن جمله دکتر مصدق ، را بمجلس شورایملی بفرستد . عمال بریتانیا با استفاده از وضع سیاسی ایران در صدد بودند که باردیگر از عامل زمان بهره‌برداری وبابندوبست در انتخابات دوره شانزدهم زمینه تصویب قرارداد الحاقی را در پارلمان فراهم سازند واین امر نیز در مبارزهٔ شدید انتخاباتی ایندور تأثیر زیاد داشت .

انتخابات مجلسین شورایملی و سنا (که برای نخستین بار در تاریخ رژیم مشروطه ایران انجام گرفت) پایان یافت و روز ۲۰ بهمن ماه ۱۳۲۸ (۹ فوریه ۱۹۵۰ میلادی) پارلمان ایران طی یك جلسه مشترك وبا تشریفات رسمی بوسیله شاهنشاه گشایش یافت و مجلس شورایملی پس از رسیدگی باعتبار نامه‌ها از روز ۲۹ بهمن ۱۳۲۸ (۱۸ فوریه ۱۹۵۰ میلادی) رسماً کار خود را آغاز نمود .

اقدامات و تصمیمات پارلمان دربارهٔ مسئله نفت

لایحهٔ قرار داد الحاقی نفت ، که زیر عنوان قرارداد «ساعد ـ گس» در دستور مذاکرات دورهٔ پانزدهم مجلس شورایملی قرار گرفته بود ، پس‌از رسمیت یافتن پارلمان جدید بار دیگر مطرح گردید و در برابر مخالفت شدید فراکسیون جبههٔ ملی در مجلس شورایملی وعدهٔ دیگری از نمایندگان منفرد که در مسئلهٔ نفت با جبههٔ ملی همکاری داشتند دولت ساعد از لایحهٔ مزبور

---

۱ ــ قاتل عبدالحسین هژیر که چند روز پس‌از سوء قصد بحکم دادگاه نظامی اعدام شد شخصی بود بنام سید حسن‌امامی که در قتل فجیع سیداحمد کسروی مدیر روزنامه پرچم در سال ۱۳۲۴ شمسی (۱۹۴۵ میلادی) شرکت داشت و براثر فشار روحانیون و حمایت سیاستهای بیگانه از مجازات رهائی یافته بود .

دفاع جدی بعمل نیاورد. زیرا در درجه اول شاهنشاه ایران نیز باآن لایحه موافق نبودند و سرانجام دولت ساعد در تاریخ دوم فروردینماه ۱۳۲۹ (۲۲ مارس ۱۹۵۰) از کار کناره گرفت ودولت جدید بریاست علی منصور در جلسهٔ مورخ ۲۴ فروردین ماه ۱۳۲۹ (۱۳ آوریل ۱۹۵۰) از مجلس شورایملی و سپس از مجلس سنا رای اعتماد گرفت.

مجلس شورایملی بنا بر پیشنهاد عده‌ای از نمایندگان کمیسیونی مرکب از ۱۸ نفر (از هر شعبه از شعب ششگانه مجلس سه نفر) برگزید تا به قرارداد الحاقی رسیدگی‌کند وکمیسیون مزبورازتیرماه ۱۳۲۹ (ژوئیه ۱۹۵۰) کار خود را آغازکرد. درجریان‌کارکمیسیون‌نفت‌مجلس‌شورایملی، که‌انعکاس‌آن‌درخارج ازپارلمان‌افکارعمومی را بشدت تحت تأثیر قرار داده بود، دولت علی منصورکه برخلاف دولتهای گذشته در برنامه خود بهیچوجه نامی از مسئله نفت نبرده بود روز پنجم تیر ماه ۱۳۲۹ (۲۶ ژوئن ۱۹۵۰) از کار افتاد و بفرمان شاهنشاه سپهبد حاجعلی رزم‌آرا بریاست دولت منصوب گردید وروز سیزدهم تیرماه ۱۳۲۹ (٤ ژوئیه ۱۹۵۰) از مجلس شورایملی و سپس از مجلس سنا رأی اعتماد گرفت

برنامه دولت رزم‌آرا کوتاه و مختصر و آنچه درین برنامه تازگی داشت مادهٔ اول برنامهٔ مزبور بودکه تغییر درطرز کارهای اداری‌کشور وواگذاری‌کارهای عمومی محلی را بدست مردم از طریق تشکیل انجمن های محلی در روستاها و شهرها و استانها و همچنین تبدیل زندگانی مردم روستا نشین وایلات و عشایر ایران را بزندگانی مترقی پیش‌بینی نموده بود. رزم‌آرا در اجرای این قسمت از برنامه دولت خود پافشاری میکرد و لایحهٔ جدیدی که اساس آن تا حدودی بر یکنوع خودمختاری شهرستانها و استانهای کشور استوار بود بمجلس شورایملی تقدیم نمود و مجلس در جلسه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۹ (۲۰ سپتامبر ۱۹۵۰) یك کمیسیون ۱۸ نفری برای رسیدگی به لایحهٔ مزبور برگزید. اما در برنامهٔ دولت جدید بهیچوجه از اقدام یا مطالعه دربارهٔ مسئلهٔ نفت ذکری بمیان نیامده ورزم‌آرا معتقد بود که باید لایحهٔ الحاقی با تعدیل و تجدید نظر بنفع ایران مورد تصویب پارلمان قرار گیرد.

کشاکش و مبارزهٔ بادولت رزم‌آرا نخست از صحنه پارلمان آغاز گردید وروزبروز شدت یافت. فراکسیون جبههٔ ملی در مجلس دوبار در مهر ماه ۱۳۲۹ (اکتبر ۱۹۵۰) بار اول در مورد دادگستری و بار دوم در مورد نفت دولت را مورد استیضاح قرار داد و بارسوم در آذرماه ۱۳۲۹ (نوامبر ۱۹۵۰) مسئلهٔ نفت درمجلس شورایملی موضوع استیضاح دولت قرار گرفت و چند هفته بعداز آن تاریخ مجلس شورایملی با تصمیم قانونی زیر:

«بیانات وزیر دارائی [۱] در جلسهٔ سه شنبه پنجم دیماه ۱۳۲۹ راجع بنفت بهیچوجه مورد تصدیق مجلس شورایملی نمیباشد و مردود است» برکلیه مذاکرات و اقداماتی که دولت رزم‌آرا در مورد نفت انجام داده بود خط بطلان کشید.

۱ـ وزیر دارائی، غلامحسین فروهر بود.

درخارج از صحنهٔ پارلمان مطبوعات وابسته بجبههٔ ملی واحزاب وگروههای سیاسی ، متمایل بسیاست مبارزه با بیگانه ، با گستاخی وبی‌پروائی دولت رزم‌آرا را مورد شدیدترین انتقاد وحمله قرار دادند وافکار عمومی را علیه رزم‌آرا برانگیختند واورا عامل بیگانگان و مأمور تضییع حقوق ملی ایران درمورد نفت قلمداد کردند ودر برابر پافشاری دولت برای تصویب لایحه الحاقی موضوع «ملی شدن نفت را در سراسر ایران» مورد بحث قرار دادند .

براثر مقالات متعددی که در مطبوعات جبههٔ ملی و جراید دیگر در باره نفت انتشار یافت و کشاکش احزاب وابسته به جبههٔ ملی با دولت رزم‌آرا هرج و مرج شدیدی در کشور ، خاصه در تهران ، ایجاد گردید و حزب منحلهٔ توده بدستیاری بعضی از افسران متمایل بآن حزب توانست که ده نفر از رهبران خود را که در زندان قصر محبوس بودند فرار دهد . از طرف دیگر فدائیان اسلام جان تازه گرفتند و سرانجام روز شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ (۷ مارس ۱۹۵۱) رزم‌آرا هنگامی که برای حضور در مجلس ختم آیةالله فیض بمسجد شاه رفته بود در دهلیز مسجد بضرب گلوله یکی از فدائیان اسلام [۱] کشته شد . دوازده روز بعد یعنی روز ۲۸ اسفند ۱۳۲۹ (۱۹ مارس ۱۹۵۱) دکتر عبدالحمید اعظم زنگنه وزیرفرهنگ دولت رزم‌آرا [۲] نیز در محوطهٔ دانشگاه تهران بوسیله تروریست دیگری از پا درآمد و چند روز بعد وفات یافت .

پس ازترور رزم‌آرا دولت جدید بریاست حسین علاء تشکیل گردید واین دولت که از روز ۲۱ اسفند ماه ۱۳۲۹ (۱۲ مارس ۱۹۵۱) زمام امور را در دست‌گرفته بود درجلسهٔ ۲۷ فروردین ۱۳۳۰ (۱۶آوریل ۱۹۵۱) از مجلس شورایملی و سپس‌از مجلس سنا رأی اعتمادگرفت .

کمیسیون نفت مجلس شورایملی لایحهٔ ساعد - گس را برای استیفای حقوق ایران ار نفت جنوب کافی ندانست ومجلس شورایملی ضمن تأیید و تصویب گزارش کمیسیون مزبور با دو ماه مهلت‌برای تعیین وظیفه و رویهٔ دولت درین زمینه موافقت و در جلسه مورخ ۲۴اسفند ماه ۱۳۲۹ (۱۵ مارس ۱۹۵۱) تصمیم کمیسیون‌را مبنی براصل ملی شدن‌صنعت نفت در سراسر کشور بشرح زیر تصویب نمود :

« ماده واحده - مجلس شورایملی تصمیم مورخ ۱۷ اسفند ماه ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید وبا تمدید مدت موافقت مینماید »

« تبصره ۱ - کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم دعوت

---

۱ - خلیل طهماسبی . ۲- در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰ میلادی) غیر از ترور رزم‌آرا و دکتر زنگنه ، ترورها و سوء قصد های دیگری در تهران روی داد . از آن جمله روز ۶ خرداد ۱۳۲۹ (۲۷ مه ۱۹۵۰ میلادی) احمد دهقان نماینده مجلس شورای ملی و مدیر شجاع مجله تهران مصور در دفتر کار خود بوسیله شخصی که وابسته بحزب‌توده بود کشته شد و روز ۳۰ مرداد ۱۳۲۹ (۲۱ اوت ۱۹۵۰) دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران در مسجد شاه بدست یك تبهکار باکارد مجروح گردید وپس‌از مداوا در تهران وسویس از مرگ رهائی یافت .

نماید و مورد استفاده قرار دهد »

« تبصره ۲ ـ آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعداز تشکیل کمیسیون پیشنهادات و نظریات خودرا بکمیسیون داده و برای توضیحات در کمیسیون حق حضور داشته باشند »

« تصمیم متخذه کمیسیون نفت در جلسهٔ ۱۷ر۱۲ر۱۳۲۹ :نظر باینکه ضمن پیشنهادات واصله بکمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه وقبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجائیکه وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورایملی تقاضای دوماه تمدید مینماید » .

تصمیم قانونی مجلس شورایملی در جلسه مورخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) به تأیید و تصویب مجلس سنا رسید و بدین ترتیب اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور که ناشی از حق حاکمیت ملی ومورد پشتیبانی شاهنشاه و ملت ایران بود از تصویب پارلمان گذشت و انتشار خبر آن درمیان مردم شور و هیجانی بی‌نظیر بوجودآورد.

اولیای شرکت نفت انگلیس وایران در برابر خواسته‌های ملت ایران وتصمیم قانونی پارلمان رویه خونسردی و انتظاررا پیش گرفتند ولی همینکه طرح قانونی دایر بطرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و خلع ید ازشرکت نفت جنوب در جلسهٔ پرشور مورخ ۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ (۲۹ آوریل ۱۹۵۱) بتصویب مجلس شورایملی و فردای آنروز بتصویب مجلس سنا رسید باردیگر زنگ خطر را بوسیله عمال کهنه‌کار خود وبدستیاری حزب توده بصدا درآوردند و تلاش مذبوحانهٔ خودرا برای جلوگیری ازاجرای طرح قانونی مصوب پارلمان آغاز نمودند .

طبق طرح قانونی اجرای اصل ملی‌شدن صنعت نفت در سراسر کشور ، که حاوی نه ماده است ، هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورایملی بانتخاب هریك از مجلسین و وزیر دارائی وقت یا قائم‌مقام او تشکیل و این هیئت مکلف گردید که بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری بعذر وجود ادعایی بر دولت متعذر شود دولت تامیزان بیست و پنج درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین مدعا به احتمالی شرکت در بانك ملی ایران یا بانك مرضی الطرفین دیگر ودیعه بگذارد و نیزدولت مکلف گردید که با نظارت هیئت مختلط بمطالبات ودعاوی حقهٔ ایران و همچنین بدعاوی حقهٔ شرکت رسیدگی نموده نظریات خود رابمجلسین گزارش دهد .

پارلمان ایران برهبری شاهنشاه خردمند وظیفه خودرا انجام داد و زمام امور دولت بفرمان شاهنشاه از روز هشتم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ (۲۹ آوریل ۱۹۵۱)، یعنی از روز تصویب طرح قانونی اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت ، بدکتر محمد مصدق لیدر جبههٔ ملی سپرده شد . دولت جدید در جلسهٔ مورخ ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ (۵ مه ۱۹۵۱) مجلس شورایملی باکثریت ۹۹ رای از ۱۰۲ نفر عدهٔ حاضر

مورد تأیید مجلس شورایملی قرار گرفت و سپس رای اعتماد مجلس سنا را بدست آورد. برنامهٔ دولت جدید بسیار مختصر و عبارت بود از دو ماده درباره اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و صرف عواید حاصله از آن برای تقویت بنیه اقتصادی کشور و رفاه عمومی و اصلاح قانون انتخابات مجلس شورایملی و شهرداریها.

۱۷- اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت

نخستین واکنش بریتانیا در برابر مسئله نفت

شرکت سابق نفت انگلیس و ایران، چنانکه اشاره شد، در برابر خواسته‌های ملت ایران که در صحنهٔ پارلمان ومطبوعات تجلی کرده بود رویه خونسردی را پیش گرفت و همچنان در انتظار موقع مناسب برای خنثی کردن نهضت ملی ایران، نشست. اما پس از آنکه بین دولت عربستان سعودی و شرکت نفت آرامکو (شرکت صاحب امتیاز نفت عربستان) قرارداد جدیدی بر اصل پنجاه‌ـپنجاه بامضا رسید درصدد برآمد که بر اساس سیاست دیرین مسئلهٔ نفت ایران رابطور مستقیم و خصوصی با رئیس دولت ایران حل کند وبدین منظور نمایندهٔ شرکت با شخص سپهبد رزم‌آرا نخست‌وزیر وارد مذاکره شد و باو اطلاع داد که شرکت نفت حاضر است با ایران قراردادی مشابه قرارداد عربستان — آرامکو منعقد نماید. ضمن مذاکره پنج‌میلیون‌لیره بعنوان مساعده برزم‌آرا، پرداخت و تعهد کرد از آن پس ماهی دو میلیون لیره مساعده بدولت ایران بپردازد شرکت از رزم‌آرا، جداً خواست که پیشنهادهای شرکت را باطلاع مجلس و مردم برساند اما رزم‌آرا ازانجام تقاضای شرکت امتناع ورزید و این مذاکرات که در دیماه ۱۳۲۹ (ژانویه ۱۹۵۱) صورت گرفته بود همچنان درپرده استتار باقی ماند وبعداً در گزارش مورخ آبانماه ۱۳۳۰ (نوامبر ۱۹۵۱) رئیس شرکت نفت انگلیس وایران بصاحبان سهام فاش گردید.

نکته قابل توجه اینست که موضوع نفت ایران یك مسئلهٔ اقتصادی بود و دولت میخواست با یك شرکت صنعتی وبازرگانی صاحب امتیاز آنرا حل کند و بهیچوجه انتظار نمیرفت که دولت بریتانیا، بدون هیچگونه مجوزی، خود را درین ماجرا وارد سازد و امر نفت را از صورت عادی بصورت یك مسئله سیاسی درآورد. از طرف دیگر، چنانکه اشاره شد، جبههٔ ملی مسئلهٔ نفت را برای پیروزی در انتخابات دورهٔ شانزدهم مجلس شورایملی وسیلهٔ تبلیغات و مبارزهٔ انتخاباتی قرار داد و موضوع نفت بصورت «مسئلهٔ روز» درآمد و پس از راه یافتن نمایندگان جبههٔ ملی بپارلمان، چنانکه گفتیم، این مسئله هم درصحنهٔ پارلمان و هم در جامعهٔ مطبوعات مورد بحث و تفسیر قرار گرفت و انعکاس آن درمیان مردم احساسات ناسیونالیستی ملت ایران را بشدت برانگیخت و مقارن ایامی که کمیسیون مخصوص نفت درمجلس شورایملی سرگرم تهیه طرح قانونی اجرای اصل ملی شدن نفت بود، وامتناع شرکت

سابق نفت از قبول اصل ملی شدن فاش گردید ، مردم باهوش ایران دریافتند که شرکت نفت مقاومت در برابر حق حاکمیت ملی ایران را مرهون پشتیبانی بیدریغ دولت بریتانیاست .

آگاهی براین امر و خاطرات تلخ وناگواری که ملت ایران از شبیخون ناجوانمردانهٔ نیروی بریتانیا در شب سوم شهریورماه ۱۳۲۰ شمسی داشت چنان در هیجان افکار عمومی مؤثر واقع شد که درمیتینگها شعارهای ضد انگلیسی پیشاپیش صفوف تظاهرکنندگان بچشم میخورد و درصفحات جراید وابسته بجبههٔ ملی و احزاب طرفدار جبهه مقالات گوناگون درباره بیعدالتی‌ها و تخلفات شرکت نفت و مداخلات شرکت در امور سیاسی وداخلی ایران درج میشد ومفهوم کلی مقالات جراید این بودکه شرکت نفت در حقیقت یك عامل مؤثر برای اجرای نیات سیاسی بریتانیا در ایران بوده است .

نخستین انعکاس هیجان افکار عمومی ایران در محافل سیاسی بریتانیا این بود که در مجلس عوام انگلستان سؤآلی دراین مورد از دولت طرح و گفته شد که دولت بریتانیا نمیتواند نسبت بامور شرکت نفت جنوب بی‌اعتنا بماند . سر فرانسیس شپرد[1] سفیر انگلیس در تهران طی نامهٔ اسفندماه ۱۳۲۹ (فوریهٔ ۱۹۵۱) خود خطاب به رزم‌آرا، بلزوم مداخله دولت بریتانیا درامر نفت اشاره واز هیجان افکار عمومی ایران ابراز نگرانی نموده و در پایان نامه خویش چنین نوشته بود :

« ... بنظر من فوق‌العاده تأسف‌آور است که افکار عمومی در ایران بطوریکه مشهود است هنوز پای‌بند باین عقیدهٔ کهنه باشدکه انگلستان دولتی است که میخواهد امپریالیسم و استعمارطلبی را در هر نقطه‌ای که بتواند تحمیل نماید . چنین نظری نه فقط توفیق‌های امپراتوری بریتانیاوکشورهای مشترك‌المنافع را در سالهای اخیر بحساب نمیآورد بلکه کمك بنقشه‌های کسانی میکندکه میخواهند سوءظن و نفار را بین ملل آزاد ترویج نمایند . چنانکه دربالاگفته شد من احساس میکنم که موقع بحرانی است ومبادرت بنوشتن این نامه میکنم تا تذکر دهم که فقط اقدام مؤثری برای هدایت افکار عمومی بطرزیکه توجه مردم را معطوف بوضع بحرانی بنماید منتهی براه حلی خواهدشد . »

سفیر انگلیس درنامهٔ خود بنامهٔ شرکت نفت مبنی بر قبول اصل ۵۰ - ۵۰ اشاره و عدم انتشار آن نامه را علت هیجان افکارعمومی قلمداد نموده و نوشته بود که دولت بریتانیا نمیتواند نسبت باقدامات مداومی که برای ملی کردن صنعت نفت میشود روی خوش نشان بدهد واتخاذ چنین رویه‌ای ازطرف بریتانیا غیر ممکن خواهدبود . اماجریان حوادث خلاف عقیدهٔ سفیر انگلیس را اثبات نمود و ملت ایران راهی راکه با پشتیبانی خردمندانه شاهنشاه خود در پیش گرفته بود تا پیروزی نهائی ادامه داد .

خلع ید از شرکت نفت

از آغاز تصویب طرح نه ماده‌ای اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت تا مهرماه ۱۳۳۰ (سپتامبر ـ اکتبر ۱۹۵۱) ، که ازشرکت سابق نفت خلع ید بعمل آمد ، اولیای شرکت در لندن و تهران وسفیر انگلیس در ایران و مقامات دولت بریتانیا بیك رشته مذاکرات

۱ـ Sir Francis Shepherd.

و اقدامات دست زدند که شرح آنها ازحوصله این کتاب خارج است . همینقدر بطور اجمال باید گفت که شرکت نفت ودولت بریتانیا در تمام مذاکرات خود با دولت ایران همچنان برای اثبات عدم‌حقانیت ایران در امر ملی کردن نفت پافشاری میکردند و درطول این مدت پیامهایی نیزاز طرف رئیس‌جمهوری‌کشورهای متحد آمریکا برای دولت ایران فرستاده‌شد که هردو دولت ایران و انگلیس را بمذاکره مستقیم وحل مسالمت‌آمیز مسئله‌نفت دعوت مینمود .

هنگامی که دولت ایران تصمیم بخلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران گرفت بکارشناسان خارجی که در خدمت‌شرکت بودند اخطار کردکه یا خدمت‌دولت ایران را در سازمان جدید شرکت ملی‌نفت بپذیرند و یا خاك ایران را ترك کنند و چون هیچیك از مستخدمین انگلیسی‌شرکت حاضر بقبول خدمت در شرکت‌ملی نفت نشدند دولت ایران جواز اقامت‌آنانرادر ایران لغو نمود . سفیر انگلیس درتهران روز چهارم مهرماه ۱۳۳۰ (۲۶ سپتامبر۱۹۵۱) طی یادداشتی بلغو جواز اقامت اتباع انگلیسی بدولت ایران اعتراض نمودو مقارن آن اوقات دولت بریتانیا ازرئیس جمهوری کشورهای‌متحدآمریکادرخواست‌مساعدت و یادآوری کردکه در صورت اقدام دولت ایران باخراج کارشناسان‌انگلیسی نفت دولت بریتانیا جز توسل به نیروی نظامی چاره‌ای نخواهد داشت . امارئیس جمهوری آمریکا صریحاً بانگلستان جواب دادکه از اقدامات آن‌دولت درین مورد پشتیبانی نخواهد کرد و ضمناً بدولت ایران نیز توصیه نمودکه درتصمیم خود درباره اخراج انگلیسیها از ایران تجدید نظر کند

روزی‌که خبر تدارکات نظامی بریتانیا برای تجاوز بایران باطلاع شاهنشاه رسید سفیرانگلیس را درتهران احضارنمودند وباو خاطرنشان ساختندکه اگردولت انگلستان قصد تجاوز بحق حاکمیت ایران داشته باشد شاهنشاه‌شخصاً درراس‌نیروی نظامی ایران درصف مقدم مردم‌کشورخویش قرارگرفته ودربرابرهرگونه تجاوزی ایستادگی خواهندکرد . این بیان صریح وبی‌پرده‌شاهنشاه وعلل‌وعوامل‌دیگرزمان دولت بریتانیا را ازنزدیك ساختن کشتی‌های جنگی خود به‌آبهای ایران بازداشت.

هیئت اعزامی برای خلع‌یدکه بریاست حسین مکی نماینده تهران درمجلس شورایملی مرکب ازعده‌ای مهندس وکارمند فنی بآبادان رفته بودند صبح روزچهارم مهرماه ۱۳۳۰ (۲۶ سپتامبر ۱۹۵۱)کارخودرا آغاز نمودند وباسرعت کلیه تأسیسات پالایشگاه‌ودفاتروادارات‌ومؤسسات‌وابسته بشرکت سابق نفت بوسیله نیروی ارتش ایران اشغال‌گردید ومهندسین ایرانی وهیئت مدیرهٔ موقت ایرانی جانشین‌هیئت‌مدیره ومهندسین انگلیسی شدند .

شورای امنیت و دادگاه لاهه

وزارت امورخارجه بریتانیا یك روز پس‌ازخلع‌ید ازشرکت سابق نفت طی اعلامیه‌ای‌که درلندن انتشارداد بدو نکته اشاره کرد :

۱ــدولت بریتانیا تمام‌کوشش خودرا برای جلوگیری از فروش نفت ایران دربازارهای خارجی بکار خواهدبرد .

۲- دربارهٔ اخراج ۳۵۰ تن کارشناس انگلیسی ازایران بشورای امنیت شکایت خواهدکرد.

بدنبال صدوراعلامیهٔ مزبوردولت بریتانیا بشورای امنیت اطلاع دادکه چون دولت ایران اقدامات تأمینی راکه ازطرف دیوان بین‌المللی دادگستری درخصوص شرکت سابق نفت تعیین‌گردیده رعایت نکرده است تقاضا داردکه شکایت آندولت دردستورشورای امنیت ثبت شود.

درجلسه مورخ ۸ مهرماه ۱۳۳۰ (۳۰ سپتامبر ۱۹۵۱) شورای‌امنیت‌که‌تقاضای دولت بریتانیا مطرح‌گردید نمایندگان شوروی ویوگسلاویا اصولا با ثبت وطرح شکایت مزبورمخالفت ورزیدند واظهارداشتندکه مسئلهٔ ملی‌کردن صنعت نفت واقامت اتباع خارجی درایران فقط درصلاحیت ملی ایران است‌وشورای امنیت حق دخالت درین امررا ندارد. اما نمایندگان ترکیه وفرانسه وهند واکوادور وچین موافق بودندکه‌قضیه دردستورشورای امنیت قرارگیرد وشورا پس ازشنیدن دعاوی طرفین درباب‌صلاحیت خود تصمیم بگیرد. سرانجام علیرغم مخالفت شدید نمایندگان شوروی ویوگسلاویا موضوع شکایت بریتانیا ازایران دردستور شورای امنیت قرارگرفت. رئیس شورا ازنمایندهٔ ایران خواست‌که درجلسهٔ‌آینده‌شوراحاضر شود ونمایندهٔ‌ایران‌اظهارداشت که‌چون نخست‌وزیر ایران شخصاً درجلسه‌شورا حاضر خواهد شد رسیدگی باین امر تا ۲۲ مهرماه ۱۳۳۰ (۱٤ اکتبر ۱۹۵۱) بتعویق افتد.

دولت انگلیس روز۱۷ مهرماه ۱۳۳۰ (۹ اکتبر ۱۹۵۱) طی عرضحالی‌که بدیوان بین‌المللی دادگستری درلاهه تقدیم نمود تقاضاکردکه دیوان مزبور اعلام داردکه لغو امتیاز شرکت نفت وامتناع ایران ازارجاع اختلاف بداوری، چنانکه درامتیازنامه‌مقرر شده، موجب محرومیت شرکت نفت ازاجرای عدالت بوده‌وباعث‌نقض‌قوانین بین‌المللی شده است. علاوه برآن دولت انگلیس درقطعنامهٔ اولیهٔ خودکه بشورای امنیت‌تسلیم نموده بود تجدیدنظرکرد ومدعی شدکه چون اخراج‌کارشناسان انگلیسی ازآبادان عمل انجام یافته‌ای است قضیه شکل دیگری پیداکرده ولازم است‌که قطعنامهٔ جدیدی بشورای امنیت بدهد. مفاد قطعنامهٔ جدیدکه دولت انگلیس تصویب آنرا ازشورای امنیت درخواست نمود این بودکه بین دولتین ایران وانگلیس بمنظور حل اختلاف طبق قرارتأمینی دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه مذاکره دراسرع‌اوقات انجام‌گیردوطرفین ازهرگونه اقدامی‌که بروخامت وضع بیفزاید وبحقوق ودعاوی هریك ازطرفین خللی واردسازد خودداری نمایند.

اقلیت مجلس شورایملی‌که با دولت دکترمصدق مخالف بودند وقتی موضوع شکایت انگلیس ازایران درشورای امنیت و دادگاه بین‌المللی لاهه مطرح شد تصمیم گرفتندکه تا حل موضوع نفت درشورای امنیت ودادگاه لاهه ازانتقاد وحمله بدولت مصدق وتضعیف دولت‌که با یك دولت خارجی درحال‌کشمکش بود خودداری ورزند.

شورای امنیت وابسته بسازمان ملل متحد طی جلساتی‌که از۲۲ تا ۲٦ مهرماه ۱۳۳۰ (۱٤ تا ۱۸ اکتبر ۱۹۵۱) برای رسیدگی بمسئلهٔ نفت ایران وشکایت دولت‌انگلیس

تشکیل داد پس ازشنیدن بیانات مستدل ومنطقی دکترمصدق نخست وزیرایران سرانجام برخلاف تقاضای نمایندهٔ انگلستان باتوجه به‌آیین‌نامهٔ داخلی شوری مقرر داشت تا زمانی‌که دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه بصلاحیت خود درباب رسیدگی بموضوع نفت ایران رای نداده است موضوع شکایت انگلیس درشوری مسکوت بماند وبدین ترتیب درحقیقت رجوع بشورای امنیت بضررانگلستان تمام شد.

دکترمصدق‌که درتمام مراحل اقدامات خود مورد پشتیبانی بیدریغ شاهنشاه وملت‌ایران قرارداشت پس‌ازکسب‌موفقیت در شورای امنیت تلگراف زیرراشاهنشاه مخابره نمود:

«ازنیویورك ــ ۳۱ اکتبر ۱۹۵۱»

«پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ــ تهران»

«ازخداوند سلامتی وطول عمروموفقیت روزافزون اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را همواره آرزو کرده‌ام وعرض میکنم‌که هرموفقیتی درهرجا وهرمورد تحصیل شده مرهون توجهات وعنایات ذات اقدس ملوکانه است‌که همه وقت دولت را تقویت ورهبری فرموده‌اند. بطوریکه وسیلهٔ جناب آقای وزیردربار بعرض مبارك رسید روزدوشنبه را بفیلادلفیا وصبح سه شنبه بواشنگتن میرود وجریان را درهمانجا بپیشگاه مبارك معروض خواهد داشت. اجازه میطلبد یکباردیگر ازعنایات وتوجهات خاصه شاهنشاه جوانبخت خود عرض سپاسگزاری نماید.»

سفرچند هفته‌ای نخست وزیرایران وهمراهان اوبکشورهای متحد آمریکا نتایج گوناگونی دربرداشت ازاینقرار:

۱ــ طرح مسئله نفت ایران درشورای امنیت،که یك سازمان بسیارمهم بین‌المللی است، برای نخست وزیر ایران فرصت مناسبی بودکه مطالب خودرا با دلایل وسوابق مربوط بمسئلهٔ نفت ابرازدارد وازآن مرکزبین‌المللی بگوش جهانیان برساند وضمن اثبات حقانیت ایران تبلیغات وسیعی راکه بضرر ایران درآمریکا و کشورهای دیگرشده بود خنثی‌کند.

۲ــ هیئت نمایندگی ایران با سیاستمداران آمریکا ومتصدیان شرکتهای بزرگ نفتی تماس حاصل کردند وتاحدی باین نکته پی‌بردندکه‌کارتل نیرومند نفت هیچگاه حاضرنخواهد شدکه درآمد ایران ازنفت ازدرآمدکشورهای دیگرنفت‌خیز خاورمیانه بیشترشود زیرا درینصورت‌شرکتهای‌عضوکارتل‌مجبورمیشدندکه امتیازاتی‌بکشورهای تولیدکننده نفت بدهند.

۳ــ اعتقاد راسخ دکترمصدق ویارانش باینکه دنیای آزاد باندازه‌ای نیازمند نفت ایران است‌که همهٔ شرایط دولت ایران را برای‌بدست آوردن نفت‌خواهدپذیرفت تا حدی متزلزل شد وخلاف این اعتقاد هنگامی به‌ثبوت رسیدکه تولید نفت درایران بحداقل رسید ودرهمان حال سطح تولید نفت درکویت وعراق وقطر وبحرین افزایش یافت.

۴ــ براولیای دولت ایران ثابت‌شدکه شرکتهای بزرگ نفت آمریکا حاضر نخواهند شدکه برخلاف تعهدات خود درکارتل جانب شرکت سابق نفت انگلیس‌وایران

را رهاکنند وبیاری ایران برخیزند .

آگاهی برنکات ونتایج فوق‌الذکربرای ایران بسیارگرانبها بود واین آگاهی میتوانست زمینهٔ مشی‌سیاسی دولت ایران درمورد نفت قرارگیرد ونخست وزیر بکوشد تا ازپیشآمدهای مناسب برای حل قضیهٔ نفت ایران استفاده‌کند ومسئلهٔ نفت راکه برروی تمام مسائل سیاسی واجتماعی واقتصادی‌کشورسایه انداخته‌بود ازصورت «مسئلهٔ روز» وازلفافه‌های سیاسی‌که بدور آن پیچیده شده بود خارج سازد . دکتر مصدق درین راه نخستین‌گام را برداشت ودربرابرتبلیغات شدید دولت بریتانیا،که سازش با حکومت مصدق را غیرممکن جلوه میداد وتنهاراه حل مسئلهٔ نفت ایران را سقوط آن حکومت میدانست ، حاضرشدکه‌گذشتهائی بنفع شرکت سابق نفت بکندولی چون زیربار اصل ۵۰ــ۵۰ منافع نرفت‌گذشت او درموارد دیگرنیزبی نتیجه ماند .

درفاصلهٔ سفرنخست وزیرایران بآمریکا واواخردیماه ۱۳۳۰ (اکتبر۱۹۵۱ــ ژانویه ۱۹۵۲) چند پیشنهاد برای حل مسئلهٔ نفت ایران بدولت داده شدکه مهمترین آنها پیشنهاد «بانک بین‌المللی» وابسته بسازمان ملل‌متحد بودکه ایران وانگلیس هردو عضویت آنرا داشتند . پیشنهاد مزبور درآغاز امر ازطرف ایران با حسن قبول تلقی شد اما عده‌ای ازیاران واطرافیان دکترمصدق قبول پیشنهاد بانک را منافی اصل ملی‌شدن صنعت نفت دانستند وبا آنکه آمد ورفت نمایندگان بانک [۱] ومذاکره با دولت ایران مدتها ادامه یافت ونیز با آنکه ترومن رئیس جمهوری‌کشورهای متحد آمریکا وچرچیل نخست وزیردولت محافظه‌کار انگلیس درتاریخ ۱۸ دیماه ۱۳۳۰ (۸ ژانویه ۱۹۵۲) طی مذاکرات خود درواشنگتن اعلامیه‌ای درباره‌لزوم برقرارشدن آرامش وسکون وترقیات صلحجویانه درخاورمیانه وابرازامیدواری بحل مسئلهٔ نفت ایران بوسیلهٔ بانک‌بین‌المللی صادرکردند سرانجام نمایندگان بانک نتوانستند با دولت ایران درکلیهٔ مسائل مربوط بنفت بتوافق نهائی برسند . یکی ازموارد اختلاف بین دولت ایران وبانک بین‌المللی مسئلهٔ استخدام مجددکارشناسان انگلیسی بودکه مشاورین دکترمصدق بسختی باآن مخالفت ورزیدند .

دولت انگلستان بدنبال دادخواستی‌که درتاریخ چهارم خرداد ۱۳۳۰ (۲۵ مه ۱۹۵۱) بدادگاه بین‌المللی دادگستری لاهه مبنی برشکایت ازدولت ایران تسلیم نموده بود درتاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۳۰ (۹ اکتبر۱۹۵۱) نخستین لایحهٔ شکوائیهٔ خودرا بدادگاه تسلیم کرد ودولت ایران نیزپس‌ازدریافت رونوشت لایحهٔ مزبور ومشاوره بامتخصصین حقوقی جوابی تحت عنوان «ملاحظات مقدماتی راجع به رد صلاحیت دیوان ازطرف دولت ایران» تهیه ودرتاریخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۳۰ (۴ فوریه ۱۹۵۲) بدیوان لاهه فرستاد وچون دولت بریتانیا دومین لایحهٔ خودرا درتاریخ ۴ فروردین‌ماه ۱۳۳۱ (۲۴ مارس ۱۹۵۲) بدادگاه تسلیم‌کرد دادگاه بنابرتقاضای ایران روز۱۹ خرداد ۱۳۳۱ (۹ ژوئن ۱۹۵۲) را برای رسیدگی بشکایت انگلستان تعیین نمود . دولت ایران پروفسور هانری

۱ــ نمایندگان بانک پرودم H. Prudhomme وریبر Torkild Rieber بودند .

رولن [1] ومارسل سلوزنی [2] ازحقوقدانان مشهور اروپا را بعنوان وکیل مدافع برگزید.
دادگاه لاهه طی جلساتی‌که از۱۹ خرداد ۱۳۳۱ (۹ ژوئن ۱۹۵۲) تا دوهفته متناوب تشکیل داد دفاع مستدل نخست وزیرایران، که شخصاً بلاهه رفته بود، و دفاع وکلای مدافع ایران ووکلای مدافع انگلستان را شنید وسرانجام بعدم صلاحیت خود دررسیدگی به شکایت انگلیس رای داد وبدین ترتیب دردادگاه لاهه نیزمانند شورای امنیت بریتانیا با شکست مواجه‌گردید.
نکته جالب توجه در آراء دادگاه لاهه این است‌که قاضی انگلیسی دادگاه بنفع ایران یعنی بررد صلاحیت دادگاه رای داد واین اقدام شرافتمندانهٔ قاضی‌انگلیسی درست مقارن اوقاتی صورت‌گرفت‌که‌کشور متبوع اوازهیچگونه تضییقات وفشارهای سیاسی واقتصادی ازقبیل محاصرهٔ اقتصادی وجلوگیری ازفروش نفت وتحریکات درداخل ایران وکارشکنی درخارجه وتهدید خریداران نفت ایران واغوای همسایگان علیه ایران ودسیسه بازی دربحرین وخلیج فارس واخلال درامر ارتباطات وتوقیف کالاهائیکه بمقصد ایران فرستاده میشد وامثال آن خودداری نمیورزید.

V - بحران سیاسی

دوره هفدهم مجلس شورای ملی

انتخابات مجلس شورایملی دورهٔ هفدهم در بهمن ماه سال ۱۳۳۰ (ژانویه - فوریه ۱۹۵۲) درتهران وبعضی ازشهرستانها بهمان ترتیب‌که انتخابات ادوارگذشته مجلس صورت‌گرفته بود آغازگردید. سیاست انتخاباتی دولت این بودکه تا حدامکان‌کاندیداهای خودرا بمجلس بفرستدوازانتخاب‌کاندیداهای حزب تودهٔ ایران بشدت جلوگیری‌کند. موفقیت دولت درانتخابات تهران بحدی بودکه تمام نمایندگان پایتخت ازکاندیداهای جبههٔ ملی وموافقین دولت برگزیده شدند وبرای نخستین‌بار درتاریخ مشروطه ایران درانتخابات تهران یکصد وچهل هزاررای خوانده شد. درشهرستانهائی‌که دولت بموفقیت‌کامل خود امیدوارنبود انتخابات را معوق‌گذاشت ویا انتخابات انجام شده را لغو نمود.
درمورد جلوگیری ازانتخاب‌کاندیداهای حزب توده دولت با موفقیت‌کامل روبروگردید وتلاش آن حزب دربرابرامکانات وسیعی‌که دولت دراختیارداشت وبا پشتیبانی بیدریغی‌که مردم ازدولت می‌کردند به‌نتیجه نرسید وسرانجام انتخابات‌تهران وبعضی ازشهرستانها پس ازمبارزات سخت وخونریزیها وتشنجات شدید پایان‌پذیرفت ودوره هفدهم مجلس شورایملی، پس ازدوماه وهفت روزفترت بین دو دوره، روز هفتم اردیبهشت ۱۳۳۱ (۲۷ آوریل ۱۹۵۲) بوسیلهٔ شاهنشاه افتتاح یافت وبعداز تصویب اعتبارنامه‌ها ازروزهشتم خرداد (۲۹ مه) رسماً شروع بکارکرد.
مجلس شورایملی درجلسهٔ مورخ هفتم مرداد ماه ۱۳۳۱ (۲۹ ژوئیه ۱۹۵۲) پس‌ازآنکه دکترمصدق‌کابینهٔ خودرا بمجلس معرفی نمود با اکثریت ۶۸ رای از۶۹ نفر

---

1 — Henri Rolin. 2 — Marcel Sluszny.

عده حاضر درجلسه بدولت‌رای اعتماد داد. مواد مهم برنامه دولت عبارت بود از: اصلاح قانون انتخابات مجلس شورایملی وشهرداریها وبهره‌برداری ازمعادن نفت‌کشور وایجاد شورای محلی دردهات واصلاح قوانین دادگستری.

لایحهٔ قانونی مربوط باعطای اختیارات برای مدت ششماه‌بشخص‌دکترمصدق نخست وزیر درجلسهٔ ۱۲ مرداد ماه ۱۳۳۱ (۳ اوت ۱۹۵۲) مجلس شورایملی ودرجلسه یازدهم مرداد (۲ اوت) مجلس سنا بتصویب رسید ودکترمصدق مأموریت یافت‌که دراجرای مواد برنامهٔ دولت خود لوایح ضروری را تدوین وبعنوان آزمایش اجراکند وپیش ازپایان مدت اختیارات لوایح مزبوررا بمجلسین تقدیم نماید.

وضع دولت درفاصلهٔ رسمیت یافتن دورهٔ هفدهم مجلس شورایملی و اعطای اختیارات قانونی ازطرف قوهٔ مقننه به‌نخست‌وزیر پیشآمدهائی روی دادکه باید آنها را علت یا مقدمهٔ اعطای اختیارات قانونی ششماهه بدکترمحمد مصدق دانست.

درجلسه مورخ ۱۳ تیرماه ۱۳۳۱ (٤ ژوئیه ۱۹۵۲) سنا هنگام اخذ رای تمایل بنخست‌وزیرآینده از۳٦ نفرسناتورحاضر درجلسه فقط ١٤ نفربنخست وزیری دکتر مصدق رای موافق دادند وبقیهٔ آراء عبارت بود از۱۹ ورقه سفید ودوورقه باطله ویك رای بنام سرلشکر زاهدی. دکترمصدق حاضرنشد با چنان رای تمایل ضعیفی مسئولیت دولت را بپذیرد، اما پس ازملاقات با هیئت رئیسهٔ سنا ومذاکراتی‌که بعمل آمد نخست وزیری را پذیرفت وچون روز۲۲ تیرماه‌درجلسهٔ‌خصوصی مجلس‌شورایملی حاضرشد وتقاضای اختیارات قانونی نمود برخلاف انتظار با مخالفت‌گروهی از نمایندگان مجلس مواجه‌گردید وسرانجام پس ازیك‌بحث طولانی قراربراین شدکه‌مجلس درجلسه روز۲۵ تیرماه تصمیم نهایی خودرا اعلام نماید.

روز۲۵ تیرماه، دکترمصدق پس‌ازشرفیابی سه ساعته بحضورشاهنشاه، استعفای خودرا ازنخست وزیری تقدیم شاهنشاه نمود ومعظم‌له انتخاب نخست وزیر جدید را موکول به‌رای تمایل مجلسین نمودند. مجلسین بلافاصله جلسهٔ خودرا تشکیل دادند وتمایل خودرا به‌نخست وزیری احمد قوام (قوام‌السلطنه) بعرض شاهنشاه رسانیدند وشاهنشاه، علیرغم میل باطنی خود، با نخست وزیری قوام موافقت‌کردند. بدین ترتیب‌سیاستمدارکهنسال ایران‌باردیگردرعرصهٔ سیاست‌ظاهر گردیدودرنخستین ساعات زمامداری‌کوتاه وزودگذرخویش اعلامیهٔ شدیداللحنی خطاب بملت ایران‌ازرادیو انتشاردادکه خلاصهٔ آن تهدید وارعاب عمومی بودودرمیان مردم، خاصه مردم‌پایتخت، نارضائی وعکس‌العمل شدید بوجود آورد.

حکومت چهارروزه احمد قوام عصرروز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ (۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲) پس‌ازخونریزی وزدوخورد شدید بین مردم وقوای انتظامی باکناره‌گیری قوام‌ازریاست دولت پایان یافت. درقیام روز ۳۰ تیرماه، که مجلس شورایملی درجلسهٔ مورخ ۱٦ مرداد ماه ۱۳۳۱ (۷ اوت ۱۹۵۲) ومجلس سنا درجلسهٔ مورخ ۱۱ مرداد ماه آنرا قیام مقدس‌ملی خواندند، افرادگوناگون ازاحزاب‌وگروههای سیاسی شرکت داشتند مانند

وابستگان به‌جبهه ملی‌وبازاریان وطرفداران دکترمصدق، حزب‌زحمتکشان ملت ایران گروه‌سوسیالیستهای ملت ایران ، نیروی سوم.

نکته جالب توجه این است‌که درزدوخورد وسرسختی دربرابرنیروی مدافع انتظامی حزب تودهٔ ایران نقش اساسی ومهمی را برعهده‌داشت .گردانندگان این حزب احمد قوام را دشمن سرسخت خود میدانستند وشرکت مؤثر افراد حزبی را درمبارزه برای سقوط قوام لازم میشمردند. بدین ترتیب‌درتظاهرات روز ۳۰ تیرماه‌برای‌نخستین بارحزب توده وجبههٔ ملی دریك صف قرارگرفتند درحالیکه جبههٔ ملی میخواست راه را برای زمامداری مجدد دکترمصدق بازکند ولی حزب توده دشمن دکترمصدق بود ورویه همگامی وهمکاری با جبههٔ ملی‌را بنابرمصلحت وقت وبمنظورکسب قدرت وتهیه زمینه زمامداری آیندهٔ خود برگزیده بود .

مجلس شورایملی درجلسه خصوصی روز۳۱ تیرماه با اکثریت ٦١ نفر از٦٤ نفرعدهٔ حاضر ومجلس سنا درجلسه مورخ اول مرداد ماه با اکثریت۳۳ نفراز٤۱سناتور حاضربنخست وزیری دکترمصدق ابرازتمایل‌کردند وباردیگر وی بفرمان شاهنشاه بریاست دولت برگزیده شد وهمان روزخبررأی دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه‌که بنفع ایران صادرشده بود درتهران انتشاریافت ومردم پایتخت ازپیروزی دربرابرقوام واطلاع ازرای دیوان لاهه غرق‌شادی ومسرت‌گردیدند. اینك قسمتی ازنوشته‌شاهنشاه درباره انتخاب مجدددکترمصدق بنخست وزیری :

«... قوام بعلت‌کبرسن بسیارناتوان وبیمارشده وغالباً درجریان مذاکرات مهم سیاسی بخواب میرفت وهرچندکه حقیقة درحل مسائل باعمال قدرت معتقد بود ولی من وجداناً نمیتوانستم اجازهٔ اتخاذ چنین رویه‌ای را بشخص ناتوانی مانند اوبدهم . ناچارپس ازچهارروزنخست وزیری‌بصلاحدیدمن ازنخست‌وزیری استعفا دادواین‌نکته واضح‌گردیدکه درآن روزکسی قادر بمقاومت درمقابل مصدق نیست . روز ۳۰ تیر بمنظورجلوگیری ازجنگ داخلی اجباراً شرایط مصدق را پذیرفته ووی را مجدداً بنخست وزیری منصوب نمودم .»

یکی ازشرایط دکترمصدق برای قبول زمامداری ،که‌پیش ازاستعفا ازریاست دولت درشرفیابی روز۲۵ تیرماه بحضورشاهنشاه با معظم‌له درمیان گذاشت ، این‌بود که وزارت جنگ را شخصاً عهده‌دارشود وشاهنشاه ، همانطورکه ازنوشته‌های معظم‌له برمی‌آید ، پس از۳۰ تیر بادرخواست دکترمصدق دراین‌باره موافقت نمودند ودکتر مصدق ضمن معرفی دولت جدید بمجلسین خودرا بعنوان نخست وزیر ووزیردفاع ملی (عنوان دفاع ملی بجای جنگ انتخاب شده بود) معرفی نمود وچنانکه بالاتر اشاره کردیم ازمجلسین رأی اعتمادگرفت .

پیشنهاد انگلیس وآمریکا

دولت جدید با مشکلاتی روبروبودکه قسمتی ازآنها راسیاست منفی وسرسختی رئیس دولت درمورد حل مسئلهٔ نفت بوجود آورده وقسمت دیگرازآن مشکلات نتیجهٔ طبیعی ومنطقی شرکت مؤثرحزب تودهٔ ایران درقیام روز۳۰ تیرماه وعلاوه برآن وضع مالی دولت

دربرابر تعهد پرداخت هزینه شرکت ملی نفت وسایرمخارج ضروری با توجه بقطع درآمد ایران ازنفت جنوب با بحران شدید مواجه بود.

دکتر مصدق و مشاوران او از مدتها پیش باین حقیقت واقف شده بودند که برخلاف تصور آنان بریتانیا بدون نفت ایران میتواند بحیات اقتصادی خود همچنان ادامه دهد و دکتر مصدق ضمن سخنرانی در جلسهٔ معارفه‌ای که روز ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ (۱۲ آوریل ۱۹۵۲) بانمایندگان دوره هفدهم مجلس شورایملی در منزل خود ترتیب داده بود چنین گفت:

«... اما راجع بمشکلات خارجی‌ماتصور میکردیم اگر به عواید نفت احتیاج داریم دولت انگلیس هم بنفت ما نیازمند است چه نفت ما علاوه بر سوخت برای او در حکم کالائی بودکه ازانگلستان بممالك دیگرصادر میکرد و بدینوسیله از فروش نفت ایران تحصیل ارز مینمود واحتیاجات دیگر خود را از سایر کشور ها مرتفع میکرد. ولی متأسفانه دولت انگلیس احتیاجات خود را بوسیلهٔ کمك آمریکا برطرف نمود یعنی از آمریکا دلار گرفت و نفت مورد احتیاج را خریداری کرد و نتیجه این شد که بتواند مارا تحت فشار قرار دهد. یعنی هرکسی خواست از ما نفت بخرد اورا از معاملهٔ باما منصرف ودستگاه‌نفت مارا متوقف‌کرد بطوریکه هرکسی هم تاکنون با ما قراردادی بسته آنرا اجرا نکرده‌است [۱] ...»

هنگامی که رئیس دولت‌برای نخستین بار باشتباه خود اعتراف میکرد اخبار واطلاعات مربوط بافزایش تولید نفت در کویت وعراق وعربستان سعودی انتشاریافت و مسلم گردید که انگلستان و سایر خریداران نفت ایران پس‌از ملی شدن نفت وکاهش فوق‌العاده تولید در ایران این کاهش را با افزایش تولید در سایر ممالك نفت‌خیزخاور میانه جبران کرده‌اند. دکتر مصدق با توجه باین حقیقت دستور داد تا وزارت امور خارجه در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ (۷ اوت ۱۹۵۲) ضمن نامه ازسفارت انگلیس بخواهد که هرچه زودتر نسبت به تأدیه مطالبات ایران از آندولت و شرکت سابق نفت، که بریتانیا خود را نماینده تام‌الاختیار آن نشان داده بود، اقدام‌کند. بعضی ازاین‌مطالبات از این قرار بود:

۱ ــ دیون شرکت سابق بایران بابت سالهای قبل از ملی شدن نفت که بالغ بردهها میلیون لیره و مورد تصدیق شرکت سابق قرار گرفته بود و خسارت ناشی از تأخیر شرکت در تأدیه دیون مزبور.

۲ ــ وجوه متعلق بدولت ایران که در بانکهای انگلستان تودیع شده وخسارات ناشی از تأخیر تأدیه وجوه مزبور.

۱ــ کشتی نفتکش (روزمری) که درحدود ۹۰۰تن نفت‌خام‌ایران را بمقصد ایتالیا حمل‌میکردناگهان بطور مرموز مسیر خودرا تغییر داد و به بندرعدن تحت‌الحمایه بریتانیا رفت و نماینده شرکت «اپیم»ایتالیائی خریدار نفت ایران در تهران ضمن نامه‌ایکه ببعضی از روزنامه ها نوشت مدعی شد که توطئه عمال شرکت سابق نفت انگلیس وایران با مالك کشتی نفتکش موجب تغییر مسیر کشتی بسوی عدن و توقیف کشتی در آن‌بندر گردیده است.

۳ ـ مطالبات دولت از شرکت سابق و خسارات دولت ایران ناشی از اعمال آن شرکت ودولت انگلیس.

٤ ـ خسارات ناشی از جلوگیری از فروش نفت ایران بوسیلهٔ تهدید وارعاب خریداران که عمال شرکت سابق ودولت انگلیس در آن شرکت داشته و دولت ایران را در فروش نفت خود دچار اشکال ساخته‌اند.

وزارت امور خارجه ضمن نامهٔ مذکور از اولیای دولت انگلیس خواسته بود که بمنظور حفظ روابط حسنه بین دو ملت از اقدامات ناروا در جلوگیری از فروش نفت ایران خودداری کند ودر پایان نامه آمادگی‌دولت ایران‌را برای مذاکره بانمایندگان شرکت برای رسیدگی بدعاوی و مطالبات طرفین بدولت انگلیس اعلام و تصریح نموده بود که اگر بین نمایندگان ایران و شرکت سابق توافق حاصل نشود شرکت میتواند دعاوی خود را در محاکم صالحه ایران اقامه نماید.

بیست روز پس‌از وصول نامه وزارت امور خارجه بسفارت انگلیس در تهران یعنی درتاریخ پنجم شهریورماه ۱۳۳۱ (۲۷اوت ۱۹۵۲) لوی هندرسن[1] سفیرکبیر کشورهای متحد آمریکا و جرج میدلتن‌کاردارسفارت انگلیس بارئیس دولت ملاقات و پیام‌مشترک‌رئیس جمهوری‌آمریکا ونخست‌وزیر انگلیس[2] را بوی تسلیم نمودند. در پیام مزبور پس‌از ابراز امیدواری بحل مسئلهٔ نفت ایران از راه اقدامات مشترک سه دولت ایران و آمریکا وانگلیس طرح متقابل زیر بدولت ایران پیشنهاد شده بود:

۱ ـ موضوع غرامتی که بابت‌ملی شدن‌مؤسسات شرکت نفت انگلیس وایران واقع در ایران باید پرداخته شود با در نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است وبا توجه بکلیهٔ دعاوی متقابلهٔ طرفین بدیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد شد.

۲ـ نمایندگان مناسبی از طرف دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین خواهند شدکه بایکدیگر مذاکره‌کنندوترتیب جریان نفت را ازایران ببازارهای دنیا بدهند.

۳ ـ چنانچه دولت ایران باپیشنهادهای مندجه‌در دوبند فوق موافقت نماید:

الف ـ نمایندگان شرکت نفت انگلیس وایران برای حمل نفتی‌که هم‌اکنون در ایران ذخیره است اقدام بتهیهٔ وسایل لازم‌خواهند نمود وهمینکه موافقت هائی دربارهٔ قیمت حاصل شود و شرائط فنی برای‌بارگیری اجازه دهد بابت هرمقدار نفتی‌که بتوان هرچه زودتر حمل کرد پرداخت مقتضی بعمل خواهد آمد.

ب ـ دولت علیاحضرت ملکه انگلستان پاره‌ای تضییقات موجوده نسبت‌بصادرات کالا را بایران و نسبت به استفاده ایران از وجوه استرلینگ مرتفع خواهد ساخت.

ج ـ دولت کشورهای متحد آمریکا فورا مبلغ ده میلیون دلار بلاعوض بدولت ایران برای کمك در رفع مشکلات بودجه‌ای آن دولت خواهد پرداخت.

۱ـ Loy Henderson. ۲ـ رئیس جمهوری کشور های متحد آمریکا هری . س ترومن و نخست‌وزیر انگلیس وینستون . س . چرچیل بودند.

علاوه بر طرح فوق‌الذکر متن قرارداد مخصوصی که در مورد اجرای بنداول از طرح مزبور درباره غرامت تنظیم گردیده و میبایستی بامضای نمایندگان مختارایران وانگلیس برسد ضمیمه پیام مشترك بود. دکتر مصدق ضمن گزارش مشروحی که بمجلس شورایملی داد وطی اعلامیهٔ مفصلی که روز ۲۶ شهریور ماه۱۳۳۱(۱۷ سپتامبر ۱۹۵۲) در جلسهٔ مرکب از مدیران جراید داخلی و نمایندگان خبرگزاریهای خارجی بین حضار توزیع کرد پیام مشترك و ضمائم آنرا موهن و غیر قابل قبول اعلام نمود و بدین ترتیب پیشنهاد آمریکا وانگلیس ردشد و هنوز دکترمصدق امیدوار بودکه‌شرکت های نفت آمریکا آمادگی خود را برای خریداری نفت ایران اعلام نمایند.

قطع روابط سیاسی با انگلستان

پس از رد پیشنهاد مشترك آمریکا وانگلیس از طرف دولت ایران، با آنکه یکرشته مکاتبات بین اولیای دولت باوزیران امور خارجه انگلیس و آمریکا و نخست‌وزیر انگلیس صورت گرفت و علل رد پیام مشترك از طرف ایران باولیای آن دو دولت خاطر نشان گردید، از مسئلهٔ نفت چنانکه دولت ایران انتظار داشت رفع ابهام نشد و طرح موضوع غرامت وارجاع بحکمیت از طرف دو دولت انگلیس وآمریکا خود مهمترین مانع حل مسئلهٔ نفت گردید.

دکتر مصدق روز ۲۴ مهرماه ۱۳۳۱ (۱۶ اکتبر ۱۹۵۲) گزارشی پیرامون پیام مشترك و مکاتبات خود با اولیای دو دولت انگلیس و آمریکا برای تقدیم بمجلس شورایملی تهیه نمود و چون بعلت غیبت گروهی از نمایندگان درجلسه حدنصاب حاصل نشد گزارش مزبور از رادیو تهران پخش گردید. در آن گزارش خلاصه‌ای از اقدامات ناروای انگلستان و عمال شرکت سابق نفت در راه بهره‌برداری ایران از منابع نفت خویش و تضییقاتی که بریتانیا در امور مالی واقتصادی ایران روا داشته و تحریکات ودسیسه های عمال و دست نشاندگان آن دولت در داخل و خارج علیه ایران و مفاد پیام مشترك وعلل رد آن پیام از طرف ایران تشریح گردیده و در پایان گزارش بلزوم قطع رابطه سیاسی بادولت انگلیس اشاره شده بود.

روز ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ (۲۲ اکتبر ۱۹۵۲) وزارت امور خارجه ایران[۱] طی یادداشتی موضوع قطع‌روابط سیاسی بادولت انگلیس‌را باطلاع کاردار سفارت‌آن‌دولت در تهران رسانید و ضمن آن یادداشت اعلام نمود که هرگاه دولت انگلیس در روش سیاسی خود تجدید نظر کند و محیط مساعد و حسن تفاهم بوجود آید دولت ایران باکمال میل بتجدید روابط سیاسی خود با آن دولت اقدام خواهد کرد. بدنبال ارسال یادداشت بسفارت انگلیس از طرف وزارت امور خارجه باعضای سفارت کبرای ایران در لندن دستور داده شده که طی یك هفته بتهران بازگردند.

در شرح مصاحبه خبرنگار روزنامهٔ نیویورك هرالد تریبون[۲] با دکتر مصدق،

---

۱ — وزیر امور خارجه ایران درین موقع دکتر حسین فاطمی بود که بسیاری از سیاستمداران مجرب انتصاب اورا بدین سمت بعلت عقاید افراطی وتندرویهائی‌که داشت مناسب نمیدانستند.

۲ — New-york Herald Tribune.

که روز ۱۳ آبان ۱۳۳۱ (٤ نوامبر ۱۹۵۲) در آن روزنامه چاپ شد ، علت قطع رابطه با انگلستان از طرف رئیس دولت ایران چنین تشریح گردیده بود :

«بنا بگفته دکتر مصدق قطع رابطه با انگلستان بیشتر از لحاظ جلوگیری از اغتشاشاتی بود که پیش بینی میشد ودکتر مصدق عقیده داشت که انگلیسیها درصدد این بودند که از هر عدم رضایتی استفاده کرده و یك دیکتاتوری نظامی مانند آنکه ژنرال نجیب در مصر برپا کرده بوجود آورند» .

خبرنگار مزبور عقیدهٔ خود را درباره دکتر مصدق و وضع ایران چنین نوشته بود :

«دکتر مصدق مصمم میباشد که از توسعه کمونیسم در ایران جلوگیری کند وچنانچه دول باختری معتقد باین هستند که باید ایران را از محور روسیهٔ شوروی خارج ساخت صلاح دراین است که بایران کمك کنند نه اینکه با تضییقات اقتصادی مانع از پیشرفت آن گردند» .

نکته قابل دقت در قطع روابط سیاسی با دولت انگلیس این است که این اقدام هنگامی صورت گرفت که ، پس از آنهمه فداکاری و مقاومت ملت ایران و تحمل محرومیت های بیشمار ، انگلستان حاضر شده بود که ملی شدن نفت ایران را بعنوان یك امر انجام یافته برسمیت بشناسد واز انحصار خرید نفت ایران بشرکت سابق و عمال خود صرفنظر واز دخالت در امور صنعت نفت خودداری و تقاضای خود را بمطالبهٔ غرامت محدود نماید . توجه باین مسئله و دقت در روشی که دولت دکتر مصدق در ماههای آخر سال ۱۳۳۱ واوایل سال ۱۳۳۲ در سیاست داخلی خود پیش گرفت علل حوادث و وقایع مرداد ماه ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) را که بسقوط دولت دکتر مصدق منجر گردید تا حدی روشن میسازد .

پیشنهاد های جدید انگلیس و آمریکا

امیدواری دکتر مصدق باقدام شرکتهای نفت آمریکا برای خرید نفت ایران ، که بالاتر بدان اشاره کردیم ، چندان بیمورد نبود زیرا شرکتهای مستقل نفت آمریکا که عضویت کارتل بزرگ نفت را نداشتند مکرر از وزارت امور خارجه ومقامات دیگر دولت کشور های متحد آمریکا دربارهٔ خرید نفت ایران پرسشهائی کرده وبعضی از آن شرکتها مایل بودند که در صنایع نفت ایران جانشین شرکت سابق نفت انگلیس وایران گردند .

اما دستگاه تبلیغاتی انگلیس وعمال شرکت سابق نفت برای جلوگیری ازاقدام شرکتهای مستقل نفت آمریکا سخت به تلاش افتادند و در مجلس عوام انگلستان این موضوع بصورت سؤآل ازدولت بریتانیامطرح گردید واولیای دولت بریتانیاتوانستند نظر موافق دولت آمریکا را دربارهٔ جلوگیری از خریداری نفت ایران بوسیلهٔ شرکتهای آمریکائی جلب کنند و حل مسئلهٔ نفت را تا انتخابات جدید ریاست جمهوری آمریکا بتأخیر اندازند . انگلستان امیدوار بود که درین انتخابات حزب جمهوریخواه آمریکا ، که طرفدار سرمایه داران بزرگ و پشتیبان کارتل عظیم نفت است ، پیروز گردد وزمام امور را در دست گیرد تا انگلستان بتواند در زمینهٔ مقابله با ایران توافق بیشتری از

دولت آمریکا تحصیل کند.

در آذر ماه ۱۳۳۱ (دسامبر ۱۹۵۲) وزیران امور خارجه انگلیس وآمریکا در پاریس با یکدیگر ملاقات و گفتگو کردند و وزیر خارجه آمریکا پیشنهادی بشرح زیر برای حل مسئلهٔ نفت ایران بوزیر خارجه انگلیس ارائه داد:

«الف ـ یکعده شرکتهای بزرگ نفت آمریکا باتفاق بانك بین‌المللی مبلغی را بعنوان غرامت بشرکت نفت انگلیس وایران بپردازند تا کلیه دعاوی شرکت مزبور تسویه گردد».

«ب. سپس شرکتهای آمریکائی با شرکت ملی نفت‌ایران شریك شده وشرکت جدیدی بنام شرکت نفت ایران و آمریکا تشکیل دهند تا از معادن ایران و پالایشگاه آبادان بهره‌برداری کند».

«ج ـ فرآورده‌های نفتی ایران را شرکتهای نفت‌آمریکا وشرکت نفت انگلیس وایران طبق قراردادی که مدت آن طولانی باشد خریداری خواهند کرد و مبلغی که بعنوان غرامت بشرکت نفت انگلیس وایران پرداخته میشود در مدت ده سال ازدرآمد ایران مستهلك گردد».

پیشنهاد وزیر امور خارجه آمریکا از طرف وزیر امور خارجه انگلیس رد شد واز آن پس تا پیروزی حزب جمهوریخواه در انتخابات آمریکا و انتخاب ایزنهاور[1] کاندیدای آن حزب بریاست جمهوری چند بار بین لوی هندرسن سفیرکبیر آمریکا در تهران ودکتر مصدق ملاقات و گفتگو بعمل آمد. در یکی ازاین ملاقاتها سفیر کبیر آمریکا برئیس دولت ایران اطمینان داد که‌اگر با ارجاع مسئلهٔغرامت بحکمیت موافقت کند دولت آمریکا ترتیبی فراهم خواهد ساخت که نفت‌ایران بفروش برسد ونیزدولت مزبور از کمك مالی بایران دریغ نخواهد کرد. دکتر مصدق موافقت خودرا باارجاع مسئلهٔ غرامت بداوری بسفیر کبیر آمریکا اعلام وانجام این امر را به تعیین حدود غرامت موکول نمود.

پس از انتخاب ایزنهاور بریاست جمهوری آمریکا دکتر مصدق ضمن نامهٔ متضمن تبریك و تهنیت از رئیس جمهوری آمریکا خواست که امر مبارزهٔ حیاتی ملت ایران را دقیقاً مورد بررسی و دقت قرار دهد ورئیس جمهوری جدید آمریکا نیز در جواب دکتر مصدق اعلام نمود که بسهم خود مفاد نامهٔ نخست‌وزیر ایران را بادقت و حسن نظر مورد مطالعه قرار خواهد داد.

آخرین پیشنهاد انگلستان که در برابر پیشنهاد دکتر مصدق بدولت ایران‌داد این بود که پس از ارجاع مسئلهٔ غرامت بحکمیت تا قبل از صدور رأی دیوان داوری بیست وپنج در صد از مجموع درآمد سالانهٔ شرکت ملی نفت ایران از فروش نفت برای استهلاك غرامت بشرکت سابق نفت پرداخته شود وپس از صدور رأی دیوان نیز بقیه غرامت بهمان ترتیب بلیره بشرکت سابق تأدیه گردد واگر ایران فروش نقدی بابت نفت نداشته باشد غرامت را با تحویل نفت خام مستهلك سازد.

---

1 — General Dwight D. Eisenhower.

پس از آنکه مفاد پیشنهاد انگلستان روز اول فروردینماه ۱۳۳۲ (۲۱ مارس ۱۹۵۳) بوسیله سخنگوی وزارت امور خارجه انگلیس در لندن پخش گردید مطبوعات آمریکا وانگلیس متفقاً نظر دادند که تجدید مذاکره با دکتر مصدق عمل بیهوده‌ایست وباید مذاکره با اورا قطع نمود.

سقوط دولت

دولت دکتر مصدق بر محور فعالیتهای ملی برای احقاق حق حاکمیت ایران از منابع سرشار نفت خویش روی کار آمده و مبارزهٔ ملی را که شاهنشاه دوراندیش ایران شخصاً پرچم آنرا بردوش گرفته بود رهبری میکرد. بنا براین شکستها و عدم موفقیت این دولت در بهره‌برداری از منابع ملی شده نفت خواه و ناخواه در وضع دولت مؤثر و ممکن بود که یاران و طرفداران دکتر مصدق را بمخالفت بااو برانگیزد. علاوه برآن، چنانکه بالاتر اشاره شد، پس‌از واقعه ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ راه‌برای فعالیت مجدد حزب‌تودهٔایران هموارگردید ووخامت وضع مالی واقتصادی نیز در تزلزل دولت مؤثر واقع شد.

مخالفت بعضی از یاران مصدق باروش سیاسی او و با انتقاد های دوستانه در داخل کادر جبههٔ ملی آغاز گردید و ضمنا مجلس سنا نیز در برابر تمایلات مصدق ایستادگی نشان‌داد وبهمین علت رئیس‌دولت، علیرغم میل شاهنشاه، مجلس‌شورایملی را بانحلال مجلس سنا برانگیخت و سپس در صدد تمدید اختیارات قانونی خود برآمد. مقارن این اوقات عده‌ای از مخالفین دولت در تهران توقیف شدند و دولت اعلام نمود که این عده برهبری سرلشکر زاهدی و عده‌ای از نمایندگان مجلسین بنفع یك سفارت خارجی در صدد توطئه علیه دولت بوده‌اند.

یکی از کسانی که موافقت یا مخالفت آنان در وضع دولت مصدق اثر داشت سیدابوالقاسم کاشانی بود که با دخالتهای بیمورد درامور دولت وتوصیه های‌متعددی که بوزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی مینمود دولت را در محظور قرار میداد و بدین علت دکتر مصدق بکلیه سازمانهای دولتی دستور داد که بتوصیه های کاشانی ترتیب اثر ندهند وازاین زمان کاشانی در صف مخالفین سرسخت مصدق قرار گرفت‌واندکی بعد بعضی از اعضای مؤثر جبههٔ ملی برسر انتخاب هیئت مدیره شرکت ملی نفت از مصدق رنجیدند و بمخالفین او پیوستند.

طرح‌لایحهٔ قانونی‌تمدید اختیارات‌رئیس دولت‌برای یکسال درمجلس‌شورایملی انشعاب واختلافی‌را که درجبههٔ ملی وبین یاران وهمکاران مصدق پدیدآمده بودآشکار ساخت و مقارن طرح لایحه در مجلس سازمان نجوانان حزب‌توده در تهران دست بتظاهراتی زد که بامقاومت مردم وافراد گروه پان‌ایرانیست مواجه‌گردید. درتظاهرات مزبور یکنفر کشته و۱۲ نفر زخمی شدند و یك‌روز پس‌ازحادثه مزبور مجلس‌شورایملی درجلسه مورخ ۱۶دیماه ۱۳۳۱(۶ژانویه ۱۹۵۳) بااکثریت ۶۴رای از۶۵ نفر عده حاضر بدولت رای اعتماد داد.

رای اعتماد مجلس شورایملی بدولت بسیارجالب توجه‌بود وبرای دولت‌موجب امیدواری گردید اما همینکه لایحهٔ تمدید اختیارات شخص دکتر مصدق در مجلس مطرح گردید پرده از روی مخالفت بعضی از اعضای مؤثر جبههٔ ملی باروش مصدق

برداشته شد و چند تن از نمایندگان عضو فراکسیون جبههٔ ملی درمجلس مخالفت خود را صریحاً با تمدید اختیارات ابراز داشتند.

سرانجام چون شاهنشاه بااعطای اختیارات روی موافق نشان دادند ومقارن آن اوقات در جراید تهران خبر مسرت بخشی درباره توافق ایران وانگلیس در مورد نفت انتشار یافت باردیگروضع دکتر مصدق درپارلمان تحکیم یافت ومجلس درجلسهٔ فوق‌العاده ۳۰ دیماه ۱۳۳۱ (۲۰ ژانویه ۱۹۵۳) بتمدید یکساله اختیارات شخص دکتر مصدق رای داد. اینك قسمتی از نوشته شاهنشاه درین‌باره وروش رئیس دولت:

((... در دیماه ۱۳۳۱ مجلس شورایملی بارضایت من‌واکثریت آراء اختیارات مصدق را تمدید نمود. علت رضایت من‌آن بودکه میخواستم هرگونه مجال برای‌اجرای سیاست مثبتی در امر نفت بوی داده شده‌باشد ولی متأسفانه مصدق اختیارات مزبور را بیش از پیش برای پیشرفت مقاصد شخص خود مساعد یافته و باختناق مطبوعات و توقیف مدیران جراید پرداخت و چون بعضی از نمایندگان مجلس شهامت بخرج‌داده وباوی مخالفت کرده بودند به‌تضعیف قدرت مجلس‌اقدام نمود ودستور دادطرفداران او جلسات را با عدم حضور خود از رسمیت بیندازند و بوسیله افراد اوباش طرفدار خود بارعاب و تخویف نمایندگان مخالف مبادرت نموده و آنها را در منازل خود ویا در معابر عمومی مورد تهدید قرار داد)).

بحران سیاسی اسفند ماه۱۳۳۱ (فوریه ــ مارس۱۹۵۳) پرده از بعضی‌اغراض شخصی یاران واطرافیان دکتر مصدق برانداخت. روز ششم اسفند ماه سرلشکر فضل‌اله زاهدی بموجب ماده پنج حکومت نظامی، که در تمام دوره حکومت مصدق برقرار بود، توقیف گردید و روز نهم اسفند ماه ۱۳۳۱ (۲۸ فوریه ۱۹۵۳)شهرت یافت که شاهنشاه با هواپیما بسفر خارج از ایران خواهند رفت. بتقاضای رئیس مجلس (کاشانی) وعده‌ای از روحانیون و نمایندگان مجلس و پافشاری مردم پایتخت، که از سحرگاه روز نهم اسفند ماه در دربار گرده آمده بودند، شاهنشاه از سفر بخارج منصرف شدند واعلامیهٔ زیر همانروز از طرف وزارت دربار منتشر گردید:

((اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بواسطه عارضه کسالت تصمیم داشتند مسافرت‌کوتاهی ازراه‌عراق پس‌از زیارت اعتاب‌مقدسه بخارج بفرمایند. این تصمیم شاهانه موجب نگرانی و بروز احساسات میهن پرستانه از طرف قاطبهٔ مردم محترم گردید.وبا اجتماع و تظاهرات شایستهٔ تقدیری خواهان انصراف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از مسافرت شدند. چون خاطر خطیر شاهانه پیوسته‌معطوف برعایت‌افکار عامه میباشد باسپاسگزاری و قدردانی ازاحساسات پاك‌مردم‌فعلا ازمسافرت انصراف حاصل فرمودند)).

براثر واقعهٔ روز نهم اسفند ماه بیست و هشت تن از نمایندگان مجلس‌شورای ملی در مجلس متحصن شدند و احزاب وگروههای طرفدار مصدق چند روز متوالی دست بتظاهرات زدند وبازار بصورت نیمه تعطیل درآمد. دراین‌ضمن دولت عده‌ای از افسران بازنشسته وجمعی دیگر را توقیف نمود ویك هیئت هشت نفری از نمایندگان

مجلس انتخاب شدند که درباره محدود ساختن اختیارات شاهنشاه از لحاظ فرماندهی کل نیروهای کشور مشورت وتبادل نظر نمایند. کمیسیون طرحی تهیه و بمجلس تقدیم کرد اما در مجلس مورد توجه قرار نگرفت.

این اقدام رئیس دولت که در جهت تمایلات حزب تودهٔ ایران و عناصر افراطی دست‌چپی صورت‌گرفت درمیان مردم و محیط پارلمان انعکاس نامطلوبی داشت و بیش از پیش در تزلزل دولت مؤثر افتاد واین نکته را روشن ساخت که دولت در صدد تضعیف مقام سلطنت ودور نگاه داشتن شاهنشاه ایران از جریانهای سیاسی کشور است. نوشته های شاهنشاه درین باره چنین است:

«... همین مصدق در طی چند ماه مجلس سنا و عالی‌ترین مرجع قضائی کشور [1] را منحل نمود و مردم را برای انحلال مجلس شورایملی برانگیخت، باختناق مطبوعات اقدام نمود، انتخابات آزاد را از میان برد و حکومت نظامی را تمدید نمود و برای تضعیف اختیاراتی که بموجب اصول مشروطیت بمن تفویض شده بود نهایت کوشش کرد و قانون اساسی پنجاه ساله کشور را که بمجاهدت بسیار بدست آمده بود بدین کیفیت زیر پا گذاشت وباوصف همهٔ این اقدامات مصدق جز با فراهم ساختن وسائلی برای برانداختن شاه مملکت نمیتوانست بآرزوی خود رسیده ودر کشور دیکتاتور مطلق بشود.»

«با آنکه من جان اورا نجات داده بودم [2] ودر آغاز کار از مساعدت و حمایت من برخوردار بود این نکته برای من واضح بود که از همان روزیکه بمقام نخست‌وزیری رسید منظورش برانداختن سلسله من است. قرائن متعدد این مسئله را تأیید میکرد. زیرا او از منسوبین قاجاریه بود و با روی کار آمدن پدرم شدیدا مخالفت کرده و سیاستش این بود که هرچه ممکن است سعی کند سلسلهٔ پهلوی را بی‌اعتبار ساخته و ذره ذره موجبات نابودی آنرا فراهم کند. اگر از من بپرسند، با آنکه از دشمنی وی نسبت بخاندان پهلوی مطلع بودم، چرا بر علیه وی اقدامی نکردم جواب من این‌است‌که میخواستم بوی فرصت کافی بدهم که بانجام مقاصد وآمال ملی ایرانیان توفیق یابد».

پس از انتشار بیانات سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان در روز اول فروردینماه ۱۳۳۲ (۲۱مارس۱۹۵۳) درلندن‌دربارهٔ قطع مذاکرات بادولت دکترمصدق امیدواری مردم بحل مسئلهٔ نفت مبدل بیأس گردید و دولت که وضع خود را در خطر میدید همهٔ ملاحظات را کنار گذاشت وبی‌پروا دست بیك قمار سیاسی‌زد واعلام‌داشت که میخواهد برای انحلال مجلس شورای ملی متوسل به رفراندوم شود. مقدمات این امر بسرعت فراهم و نتیجه رفراندوم همان شد که مصدق میخواست، بدین‌ترتیب‌که تعداد بیسابقه‌ای از آراء، موافق انحلال مجلس در صندوقها ریخته شد و بدستور دولت در اواسط مرداد ماه ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) مجلس شورایملی منحل شده اعلام گردید.

---

۱ ــ اشاره بانحلال دیوان عالی کشور

۲ ــ هنگامی که اعلیحضرت همایون محمد رضاشاه پهلوی در زمان حیات رضاشاه کبیر ولیعهد رسمی ایران بود مصدق را از مرگ نجات دادند.

واضح است که این اقدام از نظر قوانین ایران کاملا نادرست بود زیرا طبق قانون اساسی ایران مجلسین را فقط به پیشنهاد دولت وبا فرمان شاهنشاه میتوان منحل نمود. با انحلال مجلس جز چند تن از یاران وفادار، که تا آخرین دقایق حیات سیاسی دولت مصدق بااو بودند، بقیه هواداران دولت خاصه نمایندگان جبههٔ ملی در مجلس شورایملی از دور او پراکنده شدند.

نکته‌ای که ذکر آنرا لازم میدانیم این است که پیش‌از اقدام‌دولت به رفراندوم هنگامی که مقدمات این امر بوسیله رئیس دولت آماده میشد روز ۲۴ تیر ماه ۱۳۳۲ (۱۵ ژوئیه ۱۹۵۳) ۲۷ نفر از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی دسته جمعی از نمایندگی مجلس استعفا دادند و ضمن نامه‌ایکه برئیس مجلس نوشتند اظهار داشتندکه در شرایط آنروز ادامه وظیفه نمایندگی مجلس شورایملی برای آنان‌امکان پذیر نیست. چند روز بعد ۲۵ نفر دیگر از نمایندگان که عضو فراکسیون نهضت‌ملی نبودند ولی‌خود را هواخواه دولت میدانستند و میخواستند زمینهٔ انتخاب شدن خود را در دورهٔ بعد با مساعدت دولت فراهم سازند از نمایندگی دورهٔ هفدهم استعفا کردند وبدین ترتیب مجلس شورایملی عملا تعطیل گردید.

شاهنشاه در برابر اقدامات خودسرانه و خلاف قانون دکتر مصدق طبق اختیارات قانونی که در غیاب قوه مقننه دارند فرمان عزل مصدق را از نخست‌وزیری صادر و بوسیله سرهنگ نصیری [۱] فرمانده گارد سلطنتی نیمشب ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ (۱۶ اوت ۱۹۵۳) بوی ابلاغ کردند و متعاقب آن ابلاغ فرمان نخست‌وزیری سرلشکر فضل‌اله زاهدی را نیز بمشارالیه، که بعلت تعقیب مأمورین دولت دکتر مصدق در آخرین مخفیگاه خود در اختیاریه شمیران بسر میبرد، ابلاغ نمودند. اما مصدق از امتثال فرمان شاهنشاه سرپیچید و همچنان بکار خود ادامه داد وپس‌از توقیف رئیس گارد سلطنتی دستور انحلال گارد را صادر نمود.

فاصلهٔ بین ۲۵و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۶ ـ ۱۹ اوت ۱۹۵۳) را باید بحرانی ترین روز های پایتخت واقداماتی را که درین سه روز صورت گرفت جلوه‌ای از تمایلات حزب‌تودهٔ ایران و عناصر وگروههای متمایل بچپ‌دانست. شاهنشاه‌که در آن‌روزها در کلاردشت بسر میبردند پس از شنیدن خبر توقیف رئیس گارد و سرکشی‌مصدق، برای جلوگیری از خطر جنگ داخلی و خونریزی و برادرکشی، روز ۲۵ مرداد ماه بوسیلهٔ‌هواپیمای دو موتوره اختصاصی از رامسر بجانب بغداد واز آن شهر بسوی رم پرواز کردند.

انتشار خبر سفر شاهنشاه بخارج از کشور برجسارت و بیباکی حزب توده افزود وعمال آن حزب در خیابانها ومیدانهای شهر تهران و نقاط دیگر کشور دست بتظاهرات زدند و ضمن آن تظاهرات شعار «برقراری جمهوری دموکراتیك» را اعلام و حتی نام خیابان شاهرضا را بخیابان «جمهوریت» مبدل نمودند. براثر زدوخورد بین افراد حزب‌توده و مخالفین آنان، که از طرف مردم پشتیبانی میشدند، عده زیادی

---

۱ ـ سپهبد نعمت‌اله نصیری کنونی.

کشته و زخمی شدند .

دکتر مصدق در بن‌بست عجیبی قرار گرفته و زمام امور از دست دولت‌خارج گردیده و هرج ومرج در تهران و بسیاری از شهرستانها بحد کمال خود رسیده بود . روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) نیروهای انتظامی که بدستور دکتر مصدق برای مقابله با هرج و مرج و جلوگیری از تظاهرات واغتشاشات حزب‌توده در نقاط حساس پایتخت متمرکز شده بودند با مردمی که به پشتیبانی از شاهنشاه و رژیم سلطنت و قانون اساسی ایران قیام کردند همصدا و همگام شدند و تا ظهر آن روز بساط دولت دکتر مصدق که در حقیقت از روز ۲۵ مرداد ماه یك دولت غیر قانونی بشمار میآمد برچیده شد ، سرلشکر زاهدی زمام امور دولت را در دست گرفت و بسرعت امنیت و آرامش را در پایتخت برقرار ساخت . اینك قسمتی از نوشته های شاهنشاه را درین باره نقل میکنیم :

« ... توقف ما در رم هم زیاد بطول نیانجامید ودر تاریخ ۳۰مرداد (۲۱ اوت ۱۹۵۳) سه روز بعداز شروع زمامداری زاهدی بایران آمدم و مورد استقبال گرم و پرشور طبقات مردم قرارگرفتم . هیجان طبیعی‌مردم درآن روزغیرقابل وصف بودو این ابراز احساسات که‌از قلب مردم سرچشمه گرفته بود درمقایسه با تظاهر دستوری مصدق وافراد حزب‌توده تأثیر عمیق وسنگینی در قلب من باقی گذاشت» .

«زمانی‌که مصدق عهده‌دار وزارت‌جنگ گردیدفقط تعداد یکصد افسروابسته بحزب توده در ارتش وجود داشت ولی در طی یکسال پیش از سقوطش این نوع افراد به ششصد نفر بالغ شده بودند وحتی فرمانده گردان گارد شاهنشاهی ،که مورداعتماد من بود ، یکی‌از کمونیستها بشمار میرفت . این افراد در طی محاکمات خود اعتراف کردند که قصد آن داشته‌اند پس‌از اینکه مصدق سلسلهٔ پهلوی را برانداخت طی یك کودتای نظامی اورا کشته و رژیم کمونیستی را بهمان شکلی‌که در سایر کشورهادرست شده بود در ایران برقرار سازند» .

«عموم مردم ایران برای پشتیبانی ازمن روحیه نیروهای حزب‌توده‌را متلاشی کرده و آنها را در مقابله با آن قیام دچار حیرت و ناتوانی ساخته بودند واین آخرین دسته اعوان مصدق (که بدلائل بسیار واضحی‌نمیخواست‌آنها را برسمیت بشناسد) از اطرافش پراکنده شدند و عجب این است که همان مخالفت بسیار نیرومند ملت با مصدق موجب نجات وی از مرگ حتمی گردید» .

فصل سوم

دورهٔ ثبات سیاسی

۱- دولت و پارلمان

تفسیر قیام ملی ۲۸ مرداد

نهضت ملی برای اعمال حق حاکمیت ایران بر منابع سرشار نفت سراسر کشور بدون تردید یکی از اصیل‌ترین نهضت‌های عمومی واجتماعی ملت ایران ودارای هدف مشخص ومنطبق با کلیهٔ اصول بین‌المللی و همآهنگ با منشور ملل متحد بود. این نهضت را، چنانکه در فصل دوم گفته شد، بیداری وانتباه ملت ایران بوجود آورد و شاهنشاه شجاع و ملت دوست رهبری آنرا برعهده گرفتند و ملت ایران، علیرغم هزاران مشکلات و کار-شکنی‌های عمال شرکت سابق نفت و بریتانیا، در مبارزه خود پیروز گردید.

یکی از جلوه های پرشکوه نهضت ملی بروز احساسات ناسیونالیستی ملت ایران بود که در آغاز امر بصورت تنفر از اعمال ناروای شرکت سابق و عمال بریتانیا پدیدارگردید وسپس اوج گرفت وبر کلیهٔ شئون کشور سایه‌انداخت وخاطرات تلخ وناگواری را که در سینهٔ تاریخ این ملت از خدعه‌ها وسیاست بازیهای دول بیگانه در ایران ثبت شده است در ذهن مردم زنده گردانید وبدین ترتیب موجی از خشم و نفرت نسبت به دولتهائیکه مردم ایران سیاست آنانرا موجب نکبت و بدبختی و عقب ماندگی خود از کاروان تمدن جهان میدانستند در میان مردم پدید آورد. دولت دکتر مصدق که‌با پشتیبانی بیدریغ‌شاهنشاه پرچم مبارزه را در دست گرفته‌بودراه صحیح وشایسته‌ای برای وصول بهدف‌برگزید وباااتکاء به احساسات پرشورمردم توانست‌اصالت وحقانیت نهضت ملی ایران را در مجامع بین‌المللی ثابت‌کند وآراء شورای امنیت‌سازمان ملل ودیوان دادگستری لاهه را بنفع ایران بدست آورد. اما متأسفانه افرادی قدرت طلب و خود پرست بتدریج در قوای مقننه و مجریه وارد شدند و پس‌از استقرار حاکمیت ملی ایران بر منابع نفت خود، تنور احساسات عمومی را همچنان گرم نگاه داشتند واز شور واشتیاق مردم پاکدل ایران سوء استفاده کردند و رئیس دولت را در پافشاری

ولجاج وسرسختی خود تا بدانجا کشاندند که حل مسئلهٔ نفت با بن‌بست مواجه‌گردید. آنگاه با مهارت و تردستی مبارزهٔ مردم را بانفوذ بیگانه و بیگانه‌پرستی به مبارزه با مظاهر وحدت ملی مبدل ساختند و یکباره موضوع تغییر رژیم حکومت را، که با تمایلات سیاسی رئیس دولت نیز هم‌آهنگ بود، بمیان آوردند و بازبان و قلم به‌تبلیغ وترویج این فکر پرداختند وخواه وناخواه ابتکار را به حزب تودهٔ ایران، که مدتها در انتظار چنان روزی نشسته بود، سپردند.

تظاهرات و میتینگهایی که در روز های ۲۵ تا ۲۷ مرداد ماه در پایتخت علیه وحدت ملی ورژیم سلطنت پارلمانی بوسیلهٔ حزب توده برپا شد جلوه‌ای از تمایلات سیاسی عده‌ای از رهبران جبههٔ ملی و طرفداران حکومت دکتر مصدق بود و جمعی‌از مردم‌پاکدل وفریب‌خورده نیزندانسته باآن‌تظاهرات همگامی‌وهمکاری‌داشتند. امانکتهٔ مهم‌این‌است که روح‌ناسیونالیستی ملت‌ایران، چنانکه بالاتر اشاره شد، بیدار گردیده بود ودر حساس‌ترین روزهای بحرانی کشور راه صواب را پیش پای مردم گذاشت. مردمی که با نفوذ بیگانه مبارزه کرده ودر مبارزه پیروز گردیده بودند در پشت پرده تظاهرات روزهای بحرانی ۲۵ تا ۲۷مرداد ماه نقش‌بیگانهٔ دیگری را دیدند که‌با استفاده از سفر شاهنشاه بخارج و وجود زمینهٔ مساعد برای وصول بهدف خود درتلاش بود. عکس العمل ملتی که وحدت و حاکمیت واستقلال سیاسی واقتصادی خود را در ثبات رژیم سلطنت پارلمانی میدانست در برابر توطئه‌و نقشهٔ خائنانهٔ حزب‌توده و مؤتلفین آن حزب، جز یك قیام مردانه چه میتوانست باشد. روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) ملت ایران برای حفظ وحدت و سنت ها و شعائر ملی خود قیام کرد وهمانطور که در نهضت ملی شدن نفت پیروز گردیده بود دراین قیام نیز با اهدای خون خود و فداکاری وجانبازی پرشکوه پیروزی را بدست آورد.

فضل‌اله زاهدی نخست‌وزیر جدید، که بفرمان شاهنشاه به درجه سپهبدی نایل گردید، زودتر از آنچه تصور میرفت براوضاع کشور مسلط شد. وی باتقویت فرمانداری نظامی و توقیف عناصر و عوامل مؤثر در دستگاه حکومت گذشته وسرکوب کردن مراکز تبلیغاتی و توقیف جراید وابسته بحزب توده وتعقیب رهبران آن حزب‌و منع تظاهرات و یکرشته اقدامات تأمینی دیگر، آرامش وامنیت را در کشور برقرار ساخت.

پارلمان و برنامه دولت

پارلمان ایران بعداز قیام ملی ۲۸ مرداد وضع مبهمی داشت زیرا مجلس سنا در اوایل تابستان سال ۱۳۳۲ بارأی مجلس شورای ملی دورهٔ هفدهم منحل و خود مجلس شورایملی نیز پس‌از رفراندوم بسرنوشت مجلس سنا دچار گردیده بود. اما چون انحلال هردو مجلس بر خلاف قانون وبدون فرمان شاهنشاه صورت گرفته بود سناتورها و نمایندگان شورا همچنان خود را شاغل مقام سناتوری و نمایندگی میدانستند.

دولت زاهدی برای پایان دادن‌بوضع مبهم پارلمان،وتهیه‌زمینه برای انتخابات جدید انحلال هردو مجلس را از شاهنشاه خواست. مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۸

آبان ۱۳۳۲ (۱۹ نوامبر ۱۹۵۳) و مجلس سنا در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۳۲ (۱۷ دسامبر ۱۹۵۳) بفرمان شاهنشاه منحل شدند ومقدمات انتخابات دورهٔ هیجدهم مجلس شورای ملی و دورهٔ دوم مجلس سنا فراهم گردید.

پس از انجام انتخابات پارلمان ، که در بهمنماه و اوایل اسفند ماه صورت گرفت ، مجلس شورایملی و مجلس سنا طی جلسه مشترك روز ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ (۱۸ مارس ۱۹۵٤) بوسیلهٔ شاهنشاه افتتاح گردیدند . مجلس شورایملی از روز ۲۶ فروردین ۱۳۳۳ (۱۵ آوریل ۱۹۵٤) رسمیت یافت و کار خود را آغاز نمود .

از بیانات شاهنشاه در مراسم گشایش هجدهمین دورهٔ قانونگزاری :

«... برماروشن وواضح‌است‌که امروزملت‌ایران به‌هموار کردن دشواریهای راه ترقی وتعالی ودر یافتن فرصتهای از دست رفته عزم راسخ دارد و پس از تجربه های تلخ وناگوار باین حقیقت رسیده است که‌وصول باین‌هدف مقدس جز باستظهار فضائل نژادی و سجایای کهن یعنی ایران پرستی و یگانگی وفداکاری میسر نخواهد بود».

«ما نیز برای خدمت به میهن عزیز از هیچگونه فداکاری مضایقه نخواهیم داشت وبرای پشتیبانی و معاضدت شما در خدمت به کشور و تامین رفاه هم‌میهنان و فرزندان خود آماده خواهیم بود».

در جلسهٔ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۳ (۲۷ آوریل ۱۹۵٤) سپهبد زاهدی اعضای دولت خود را بمجلس شورای ملی معرفی و برنامه دولت را که در ۱٤ ماده تنظیم گردیده بود به مجلس تقدیم نمود وبا اکثریت ۱۰۷ رای از ۱۱۰ نفر عدهٔ حاضرازمجلس رای اعتماد گرفت . اصول برنامهٔ دولت عبارت بود از حفظ مناسبات دوستی متقابل با همسایگان و تمام ملل آزاد جهان و پشتیبانی از منشور ملل متحد وحفظ امنیت موجود با قدرت قانون واز بین بردن روح‌تمرد و عصیانی که نسبت به‌قوانین ومقررات و نظامات کشور نشان داده شده بود وامنیت و آسایش ملت را تهدید میکرد وهمچنین موادی دربارهٔ توسعهٔ کشاورزی ، بهداشت، فرهنگ وصنایع وتقویت بنیه اقتصادی کشور از محل عواید نفت وامثال آن .

تعیین تکلیف لوایح قانونی که دکتر مصدق براساس اختیارات ششماهه ویك ساله مصوب دورهٔ هفدهم مجلس‌شورایملی ودورهٔ اول سناتدوین نموده و بمورد اجرا گذارده بود برای پارلمان ضرورت کامل داشت . بدینمنظور مجلس شورایملی درجلسه ۱۸آبان ۱۳۳۳ (۹ نوامبر ۱۹۵٤) طی مادهٔ واحده کلیهٔ لوایح ناشی ازاختیارات مزبوررا لغو ودولت‌را مکلف‌نمود که طی ۱۵ روز نظر خود را دربارهٔ لزوم ادامه اجرای هر یك‌از آن لوایح به مجلس ارائه کند ، درین صورت لوایح مزبور درکمیسیون مشترك مجلسین شورا وسنا مورد بررسی قرار گیرد وتا اعلام تصویب نهائی مجلسین قابل اجرا باشد و اگر کمیسیون مشترك لایحه‌ای را رد کرد بلافاصله اجرای آن متوقف گردد . طرح قانونی مجلس شورایملی در جلسه ۲۹ آبانماه ۱۳۳۳ (۲۰نوامبر ۱۹۵٤) بتصویب‌مجلس سنا رسید وپس‌از توشیح شاهنشاه بدولت ابلاغ گردید .

کشف سازمان حزبی افسران توده

یکی از موفقیت های مهم و قابل توجه دولت سپهبدزاهدی کشف تشکیلات خطرناکی در داخل کادر ارتش و نیروهای انتظامی کشور بود که از مدتها پیش خود را برای اجرای یک توطئهٔ بزرگ علیه رژیم سلطنت و تمامیت واستقلال ایران آماده میساخت. درآن تشکیلات که‌خود را «سازمان حزبی افسران توده» مینامید صدها افسر ودرجه‌دار ارتش وژاندارمری و پلیس با تعلیمات زیان بخش و مفسده انگیز حزب‌توده براساس سازمان دقیق و منظمی بهم پیوسته و بقصد متلاشی ساختن ارتش و نیروهای تأمینیهٔ کشور در تلاش وکوشش بودند.

سازمان مزبور از اواخر سال ۱۳۲۳ (اوائل ۱۹۴۵ میلادی) تأسیس گردید و نخستین جلوه های آن یکی فرار عده‌ای ازافسران لشکر۸ خراسان بطرف‌گنبد قابوس وکشته شدن عده‌ای و متواری شدن عده‌ای دیگر ونیز فرار بعضی ازافسران ارتش و پیوستن آنان به حزب‌دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۴ شمسی (۱۹۴۵ میلادی) و همکاری با دولت خود مختار پیشه‌وری بود. حزب توده برای آنکه بتواند حکومت را در دست بگیرد وجود و تقویت سازمان مزبور را در ارتش ضروری میدانست زیرا آن حزب برای وصول بهدف خود احتیاج بقوای مسلح داشت و تجهیز نیروی مسلح مستلزم وجود افراد تعلیم دیده واسلحه وافسران وفرماندهان مورد اطمینان بودواین هرسه عامل را فقط در داخل کادر ارتش میتوانست بدست آورد.

نفوذدرداخل ارتش‌ونیروهای انتظامی وایجادسازمان مخفی درکادر نیروهای مسلح کشور برای حزب توده متضمن نتایج مهمی بود از اینقرار:

۱ــ سازمان مخفی میتوانست بطور منظم و با نقشهٔ دقیق تبلیغات مرامی حزب را بین درجه داران وافسران و سایر افراد نیروهای انتظامی گسترش دهد و حس بدبینی و نفاق را تقویت کند وروح انضباط را متزلزل سازد، ازطریق جاسوسی اطلاعات محرمانه‌نظامی به‌حزب‌بدهد وآمار واحدها و تسلیحات و مهمات و نقشه‌های جنگی را بدزدد و برهبران حزب تسلیم کند و نیز وسیلهٔ دزدی اسلحه ومهمات ارتش و تحویل آنها را به حزب توده فراهم سازد.

۲ ــ این سازمان میتوانست به افراد غیر نظامی حزب تعلیمات نظامی بدهد و آنان را برای شورش و طغیان و نبرد با نیروهای دولت آماده کند.

۳ ــ افراد سازمان میتوانستند با استفاده از لباس و شخصیت نظامی یامقام ودرجهٔ خود به پیشرفت مقاصد نامشروع حزب کمکهای مؤثر بدهند. مثلا وسایل فرار زندانیان حزبی را از زندان فراهم سازند یا برای مشمولین توده‌ای برگ‌معافیت از خدمت سربازی تهیه کنند و یا افراد توده‌ای را از تعقیب دادگاههای نظامی مصون بدارند.

۴ ــ سازمان نظامی افسران توده میتوانست در لحظهٔ مناسب بوسیلهٔ ستون پنجم مؤثری که در کادر ارتش بوجود آورده بودعلیه حکومت ملی قیام کند و تأسیسات ارتش و هواپیما ها وناوها وانبار های مهمات واسلحه را منهدم یا منفجر نماید و راه

کسب قدرت و بدست آوردن زمام حکومت را برای حزب توده هموار سازد.

سازمان حزبی افسران توده پس‌از متلاشی شدن دستگاه فرقهٔ دموکرات و حکومت پوشالی فرقه در آذربایجان یعنی از اواخر سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶ میلادی) بسیار ضعیف گردید و جز هستهٔ‌کوچکی از آن باقی نماند. اما دراواسط سال۱۳۲۹ شمسی (۱۹۵۰ میلادی) سازمان مزبور با کمك کمیتهٔ حزب توده توطئهٔ خطرناکی انجام و ده‌نفر از زندانیان مؤثر حزب توده را از زندان فرار داد. خسرو روزبه، که جزو زندانیان فراری ویکی از فعال ترین افسران حزبی بود، سازمان مزبور را تحت نظر گرفت واز آن پس رشد و وسعت سازمان با سرعتی بی نظیر آغاز گردید و تعداد افسران ودرجه داران عضو سازمان مزبور تا سال ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۵۴ میلادی) به‌ششصد نفر رسید و فرمانده گردان گارد شاهنشاهی جزو آنان بود.

مأمورین فرمانداری نظامی تهران، پس‌از مراقبت و کوشش و تلاش مداوم بر اسناد و مدارك رمز سازمان حزبی افسران توده دست یافتند و سرانجام درتاریخ ۲۱ مرداد ماه ۱۳۳۳ شمسی (۱۲ اوت ۱۹۵۴ میلادی) سازمان مزبورکشف و کلیهٔ اعضای آن سازمان توقیف وبدادگاههای نظامی سپرده شدند.

اعضای مؤثر سازمان افسران توده ضمن بازجوئی حقایقی را از مرام و روش سیاسی وهدف سازمان مزبور افشا کردند که نقل آنها برای قضاوت نسل حاضر لازم بنظر میآید. از آن جمله سرهنگ دوم محمدعلی مبشری مسئول تشکیلات سازمان مزبور در برگ بازجویی بخط وامضای خود چنین نوشته است:

«سؤآل بازپرس ــ بطور خلاصه توضیح دهید شما افسرانی‌که بااین اوضاع واحوال سازمانی براه انداختید و صریحاً معترفید همان روش حزب منحله توده را داشته‌اید از لحاظ مسلك کمونیست بود یا خیر؟»

«جواب ــ بله».

«سؤآل بازپرس ــ چرا سازمان ایجادکردید ودست به‌چنان اعمال زدید؟»

«جواب ــ برای بهمزدن اساس سلطنت و حکومت».

«سؤآل بازپرس ــ چرا قصد بهمزدن اساس سلطنت و حکومت را داشتید؟»

جواب ــ فکر میکردیم راه اصلاح جامعه و مملکت این بوده است و اشتباه شده ... برای اینکه رژیم سوسیالیستی و کمونیستی را بنفع مردم تشخیص میدادیم».

سروان شهربانی نظام‌الدین مدنی دربرگ بازجوئی چنین نوشته است:

«سؤآل بازپرس ــ منظور و مقصود شما چه بود؟ بطور خلاصه هدف نهائی را بیان کنید».

«جواب ــ منظور این بود که تعداد افسران عضو سازمان زیاد شود و هدف نهایی عبارت از بدست آوردن حکومت واز بین بردن رژیم سلطنت و بر قراری جمهوری توده‌ای بود. جمهوری توده‌ای عبارتست از یك نوع جمهوری که در آن‌غیر از طبقات ملاك وسرمایه دار عموم شرکت داشته باشند منتهی جز عقیده و مرام حزب توده عقیده ومرام دیگری حق رشد نداشته باشد و حکومت نیز تحت رهبری حزب باشد».

پس از پایان دادرسی در دادگاه های بدوی و تجدید نظر ٦٩ نفر از اعضای مؤثر سازمان باعدام محکوم شدند ولی شاهنشاه با عطوفت ورأفت خاصی که دارند فرمان یکدرجه تخفیف مجازات درباره ٤٢ نفر از محکومین باعدام صادر فرمودند واین عده به زندان دائم با کار محکوم گردیدند و حکم اعدام درباره ٢٧ نفر دیگر ، که در حقیقت گردانندگان اصلی سازمان بودند ، اجرا شد . درباره بقیهٔ مجرمین نیز محکومیتهائی از زندان دائم باکار تا ١٨ ماه زندان تأدیبی برقرار گردید و بدین ترتیب به حیات ننگین سازمانی که سروری و حکومت خود و حزب توده را در محو مظاهر وحدت ملی وناسیونالیسم ایران جستجو میکرد و تیشه برریشه حاکمیت واستقلال میهن خود میزد پایان داده شد .

قرارداد نفت

مذاکرات نمایندگان وزارت دارائی و شرکت ملی نفت ایران با نمایندگان کنسرسیومی که از پنج شرکت آمریکائی ویک شرکت انگلیسی و یك شرکت هلندی و یك کمپانی فرانسوی تشکیل گردیده بود در شهریور ماه سال ١٣٣٣ شمسی (سپتامبر ١٩٥٤ میلادی) به توافق نهائی رسید و قراردادی شامل دو قسمت :

قسمت اول مشتمل بر ٥١ ماده و دو ضمیمه مربوط بخرید و فروش نفت وگاز وطرز ادارهٔ عملیات و قسمت دوم مشتمل بر پنج ماده مربوط به پرداخت غرامت ملی شدن نفت به شرکت سابق نفت انگلیس وایران تدوین وامضاء شد . قانون اجازه مبادله قرارداد مزبور طی مادهٔ واحده در جلسهٔ مورخ ٢٩ مهرماه١٣٣٣ شمسی (٢١ اکتبر ١٩٥٤ میلادی) مجلس شورای و جلسهٔ مورخ ششم آبانماه ١٣٣٣ شمسی (٢٨ اکتبر ١٩٥٤ میلادی) به تصویب رسید .

درقرارداد جدید یکطرف قرارداد دولت ایران و شرکت ملی نفت و طرف دیگر در قسمت اول قرارداد ، کنسرسیوم مرکب از هشت شرکت ودر قسمت‌دوم قرارداد شرکت‌نفت انگلیس وایران وشرکتهای‌تشکیل دهنده کنسرسیوم عبارتند از:

گالف‌اویل‌کورپوریشن(GULF OIL CORPORITION شرکت آمریکائی) ، سوکونی واکیوئوم اویل کمپانی اینکورپوریتد

(SOCONY - VACUUM OIL COMPANY INCORPORATED شرکت آمریکائی)

استانداردداویل‌کمپانی (STANDARD OIL COMPANY شرکت آمریکائی)

استاندارد اویل کمپانی اف‌کلیفرنیا STANDAR D OIL COMPANY OF CALIFORNIA شرکت آمریکائی)

ذی تکزاس کمپانی (THE TEXAS COMPANY شرکت آمریکائی)

انگلوایرانین اویل کمپانی لیمیتد (ANGLO-LRANIAN OIL COMPANY LIMITED شرکت انگلیسی)

و.ن.ده با تافشه پترولیوم ماتشاپای (N.V. DE BATAAFSCHE PETROLEUM MAATSCHAPPIJ شرکت هلندی)

وکمپانی‌فرانسزده پترول COMPANY FRANCAISE DES PETROLES شرکت فرانسوی)

بموجب این قرارداد ، حق اکتشاف واستخراج و تصفیه و حمل و نقل و

فروش نفت در منطقهٔ مشخصی موسوم به حوزهٔ قرارداد و همچنین حق استفاده از قسمتی از اموال و دارائی موجود در منطقهٔ مزبور برای مدت بیست و پنج سال با اختیار تمدید سه دوره پنجساله به کنسرسیوم واگذار و طبق قرارداد مقرر گردید که برای انجام تعهدات جدید کنسرسیوم ، دو شرکت یکی بنام : شرکت سهامی اکتشاف و تولید ایران (IRANNSE AARDOLIE EXPLORATIE EN PRODUCTIE MAATSCHAPPIJ. N.V) دیگری بنام شرکت تصفیه نفت ایران (IRAANSE AARDOLIE RAFFINAGE MAATSCHAPPIJ.N.V) که هردو هلندی و وابسته به شرکت هلندی عضو کنسرسیوم هستند تشکیل گردد ودر صنعت نفت ایران بنام «شرکت های عامل » خوانده شوند و شرکت ملی نفت از لحاظ تأمین منافع ایران در امور آن دو شرکت حق نظارت مستقیم داشته باشد .

برای اجرای تعهدات مربوط به فروش و صدور نفت هریك از شرکتهای طرف قرارداد متعهد شدند که یك شرکت بازرگانی تأسیس کنند و آنرا در ایران به ثبت برسانند واین شرکتها نفت خام را بمبلغی معادل ۱۲٫۵ در صد بهای اعلان شدهٔ آن در خلیج فارس ، یعنی قیمتی که طبق آن نفت بعموم خریداران عرضه میشود ، از شرکت ملی نفت ایران خریداری کنند و وجه آنرا که بنام «پرداخت مشخص» در قرارداد خوانده شده است بشرکت ملی نفت بپردازند . سپس آنرا به بهای اعلان شده فروخته مخارج را از آن کسر و نصف منافع حاصله را بابت مالیات بردرآمد (پس از کسر مبالغی که بعنوان پرداخت مشخص تأدیه کرده‌اند) بدولت ایران تأدیه نمایند .

منطقهٔ مشخص که‌در قرارداد بنام «حوزهٔ قرارداد» خوانده شده بمساحت یکصد هزار کیلومتر مربع و شامل قسمتی از جنوب و جنوب غربی ایران و متضمن کلیه منابع نفتی است که تاملی‌شدن صنعت نفت در اختیارشرکت سابق نفت انگلیس و ایران بود .

در تدوین قسمت دوم قرارداد نفت که یکطرف آن دولت ایران و طرف دوم شرکت نفت انگلیس وایران است ، وبرای حل موضوع غرامت و دعاوی نسبت بیکدیگر تنظیم گردیده ، دولت ایران متعهد شد که مبلغ ۲۵ میلیون لیرهٔ انگلیسی در ده قسط مساوی سالانه بعنوان غرامت ملی شدن نفت به شرکت مزبور بپردازد. بدین ترتیب به ماجرای کشمکشها واختلافات ایران و شرکت سابق نفت جنوب و بریتانیا پایان داده شد .

قرارداد جدید نفت با کنسرسیوم ، همانطور که وزیر دارائی وقت هنگام طرح لایحهٔ آن در پارلمان اظهار داشت ، کمال مطلوب ایران نبود اما در شرایط‌خاص زمان و مکان و باتوجه به فقر مالی خزانهٔ ایران در پایان سال ۱۳۳۲ و لزوم تحصیل درآمد از منابع نفت ، که سالها راکد مانده بود ، میتوان عقد قرارداد مزبور را نیز یکی از موفقیت های دولت سپهبد زاهدی در زمینه بهبود وضع مالی واقتصادی

۱ ــ وزیر دارائی ، دکتر علی امینی ، بود .

کشور بشمار آورد. خاصه که ثبات سیاسی ایران و تصویب قرارداد از طرف پارلمان و شاهنشاه موجب جلب اطمینان سرمایه داران آمریکائی و اروپائی وبانك بین‌المللی و محافل مالی واقتصادی کشورهای بزرگ نسبت بایران گردید و دولت توانست از دول انگلیس و کشور های متحد آمریکا اعتباراتی تحصیل کند ودر شرایط خاص آنروز ایران دولت جز کسب اعتبارات از خارج چاره‌ای نداشت.

تحصیل اعتبار از آمریکا و انگلیس

لزوم بهبود سریع‌وضع مالی دولت‌واجرای برنامه های‌توسعهٔ اقتصادی، چنانکه قبلا اشاره شد، دولت را برآن داشت تا از انعقاد قرارداد با کنسرسیوم، که درآمد آینده دولت را از منابع نفت تأمین میکرد، در صدد تحصیل اعتبار از منابع خارجی برآید و چون شرکای عمدهٔ کنسرسیوم از شرکت های تابع دولت کشورهای متحد آمریکا ودولت بریتانیا بودند، دولت سپهبد زاهدی با مقامات آن دو دولت برای تحصیل اعتبارات مالی وارد مذاکره شد.

درین‌موردتذکراین‌نکته‌را لازم‌میدانیم که‌دولت‌کشورهای‌متحدآمریکاازاواخر سال۱۳۳۱شمسی (اوایل‌سال ۱۹۵۳ میلادی)ایران‌را مشمول‌اجرای‌اصل چهارم‌ترومن قرار داده و سازمانهای فنی اصل چهار آمریکا در ایران از راه ایجاد صندوق مشترك در اجرای قسمتی از برنامه های فرهنگی و بهداشتی وامثال آن بادولت ایران همکاری داشتند و نیز آیزنهاور رئیس جمهوری کشورهای متحد آمریکا در شهریور ماه ۱۳۳۲ (اوت ـ سپتامبر ۱۹۵۳ میلادی) ٤٥ میلیون دلار کمك مالی فوری بایران اختصاص داد و از آن پس کمك آمریکا به مأخذ ماهانه پنج میلیون دلار بدولت پرداخته میشد واین کمك تا شهریور ماه سال ۱۳۳۵ شمسی (اوت ـ سپتامبر ۱۹۵٦ میلادی) همچنان ادامه داشت وچون‌ازآن‌تاریخ‌درآمد ایران از منابع نفت تأمین‌گردید میزان کمك مزبور کاهش یافت.

پس از حصول توافق بین دولت ایران و مقامات دول آمریکا وانگلیس لایحهٔ قانونی مربوط به تحصیل اعتباراز دول مزبور بشرح زیر در جلسهٔ مورخ ٥ اسفند ماه ۱۳۳۳ شمسی (۱۰مارس ۱۹۵۵ میلادی) مجلس سنا بتصویب رسید:

«ماده‌واحده‌ـ بدولت‌اجازه‌داده میشودبرای‌تامین هزینه‌های اجراء طرح‌های عمومی و تولیدی و قسمتی از احتیاجات ضروری کشور تا میزان یکصدو پنجاه میلیون دلار ازکشورهای متحد آمریکای شمالی و تا میزان ده میلیون لیره از دولت انگلستان تحصیل اعتبار نماید».

«مبلغی که دولت میتواند از اعتبار های فوق برای تامین احتیاجات ضروری مصرف کند ۷۵ میلیون دلار خواهد بود.»

«نرخ بهرهٔ ده میلیون لیره از قرار ٤٪ در سال و نرخ ۷۵ میلیون دلار مربوط به احتیاجات ضروری از قرار ۳٪ در سال و ۷۵ میلیون دلار بقیه با بهره‌ای به نرخ‌روز استقراض مشروط براینکه میزان آن‌بالاتر ازآنچه‌که‌بانك صادرات وواردات واشینگتن

در موارد مشابه با دیگران محسوب میکند نباشد .))

((مدت پرداخت ده میلیون لیره در ظرف پنجسال که بعد از دو سال شروع میشود و مدت پرداخت ۷۵ میلیون دلار مربوط به احتیاجات ضروری ۳۵ سال ومدت پرداخت ۷۵ میلیون دلار دیگر برحسب نوع کار متفاوت خواهد بود .))

((شرایط فنی از قبیل طرز استهلاك وامثال آن بین دولت ایران و دولتهای آمریکا وانگلستان تعیین خواهد گردید)).

مسائل مرزی ومالی ایران و شوروی

یکی از موفقیت های مهم دولت سپهبد زاهدی در زمینهٔ سیاست خارجی حل مسائل مرزی و مالی با دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی‌بود. مذاکرات‌مربوط به‌مسائل مرزی سالها بین‌هیئت های مرزی ایران وشوروی جریان داشت واین مذاکرات در۱۱ آذرماه سال ۱۳۳۳ شمسی (۲ دسامبر ۱۹۵۵ میلادی) به انعقاد وامضای موافقتنامه بین نمایندهٔ ایران و نمایندهٔ دولت شوروی منجرگردید .

موافقتنامهٔ مرزی و مالی ایران و شوروی که در تهران‌بامضای حمیدسیاح سفیرکبیرایران درمسکووآناتولی‌یوسفوویچ‌لاورنتیف سفیرکبیرشوروی‌درتهران‌رسید ودر جلسهٔ پنجم اسفند ماه ۱۳۳۳ شمسی (۲٤ فوریه ۱۹۵۵ میلادی) مجلس شورایملی و جلسهٔ نوزدهم اسفند ماه ۱۳۳۳ شمسی‌مجلس سنا بتصویب رسید و شامل پنج ماده و یك پروتوکل ضمیمه است حل دومسئلهٔ مهم را در بردارد :

۱ ـ تعیین قطعی خطوط مرزی ایران وشوروی در ناحیهٔ ماوراء قفقاز (مرز ایران وشوروی در ناحیهٔ آذربایجان) وناحیهٔ مرزی ماوراءخزر (مرزایران وشوروی در ناحیهٔ خراسان) و حل کلیهٔ دعاوی مرزی دو دولت همسایه .

۲ـ طبق‌ماده چهارم موافقتنامه ، دولت‌شوروی متعهدگردیدکه برای‌پرداخت دیون خود بایران بابت دوران جنگ جهانی‌دوم وهمچنین دعاوی مالی ایران ناشی از موافقتنامهٔ ایران و شوروی دربارهٔ پرداختهای ریالی ایران بشوروی در دوران جنگ به‌ترتیب زیر عمل کند :

الف ـ بانك دولتی اتحاد جماهیر شوروی در مدت دو هفته پس از رسمیت یافتن موافقتنامه معادل ۱۱۱۹۶۰۷۰ر۳ گرم طلا برای استهلاك دعاوی ایران ناشی از موافقتنامهٔ مربوط به پرداختهای دوران جنگ ، در ایستگاه راه‌آهن مرزی جلفای ایران ببانك ملی ایران تحویل دهد .

ب ـ از تاریخ رسمی شدن موافقتنامه تا یکسال دولت شوروی معادل ۸٦٤۸٦۱۹ر۰۷ دلار آمریکائی دین خود را بایران بوسیله تحویل کالا مستهلك سازد . تعیین نوع و مقدار کالاها و زمان تحویل از راه مذاکرهٔ مستقیم بین نمایندگی بازرگانی شوروی در ایران و وزارت اقتصاد ملی ایران بعمل خواهد آمد .

در قسمت آخرماده چهارم موافقتنامه تصریح شده‌است‌که کلیهٔ دعاوی‌متقابل مالی طرفین‌مستهلك محسوب میشود وطرفین اعلام میدارندکه باانعقاد این موافقتنامه

هیچگونه ادعای مالی مربوط بزمان جنگ جهانی دوم نسبت بیکدیگر ندارند.

دولت جدید

سپهبد زاهدی روز شانزدهم فروردینماه ۱۳۳۴ شمسی (۵ آوریل ۱۹۵۵ میلادی) از مقام نخست وزیری کناره‌گیری کرد و بفرمان شاهنشاه، حسین علاء بریاست دولت منصوب گردید. وی روز ۲۷ فروردین ۱۳۳۴ شمسی (۱۶ آوریل ۱۹۵۵) پس از معرفی اعضای کابینه وتقدیم برنامهٔ دولت خود به مجلس شورای ملی باکثریت ۹۲ رأی از ۱۰۲ نفرعدهٔ حاضر از مجلس رای اعتماد گرفت.

برنامهٔ دولت علاء فقط در یك ماده تنظیم گردیده و متضمن تجلیل از قیام‌ملی ۲۸ مرداد وخدمات دولت سپهبد زاهدی واصول اقدامات آیندهٔدولت جدید بودواینك متن برنامهٔ مزبور عیناً نقل میشود:

«اکنون که بفرمان شاهنشاه مأموریت تشکیل‌دولت باینجانب محول گردیده است بمورد میدانم توجه نمایندگان محترم را بچند نکته که باختصار بمیان میآورم جلب نمایم. پس از قیام تاریخی مردم ایران در ۲۸ امرداد ۱۳۳۲ که بیگمان یکی‌از صفحات‌درخشان تاریخ پرافتخار کشور ما را تشکیل میدهد دولت گذشته بفرمان و رهبری اعلیحضرت همایون‌شاهنشاه و کمك مردم و همکاری گرانبهای نمایندگان محترم مجلسین توفیق حاصل کرد که درسیاست خارجی‌ایران و برقراری روابط دوستانه متقابل وشرافتمندانه با دولت وملت انگلستان و حل مسائل مرزی و مالی‌بادولت شوروی درتحکیم روابط دوستانه باکشورهای دیگر دور و نزدیك، خصوصا جلب کمکهای فنی ومالی دولت آمریکا، که تأثیر آن در وضع مالی و اقتصادی ایران مورد قدردانی ملت و دولت ایران می‌باشد خدمات بزرگی بکشور و ملت ما بنماید. در راه حل موضوع نفت، که بزوگترین‌مشکل کشور و ملت ایران را تشکیل میداد، موفقیت مهمی بدست آورد. همچنین در عهددولت گذشته نیروی انتظامی برهبری شاهنشاه توفیق حاصل کرد که امنیت را در سراسر کشور برقرارسازد.»

«اکنون نیز دولت، باادامهٔ همان روش‌دولت گذشته در مورد سیاست خارجی و حفظ امنیت و مبارزه با افراد اخلالگر، هدف وبرنامهٔ آن ازیك‌ماده تجاوز نمیکند، آنهم بهبود وضع مردم و آسایش طبقات زحمتکش از راه افزایش تولید و بالا بردن‌سطح فرهنگ و بهداشت عمومی واصلاحات اجتماعی است که همواره مهمترین هدف شاهنشاه ما بوده است.»

«چون برای بهبود وضع اقتصادی واجتماعی‌کشور و فراهم آوردن آسایش ورفاه مردم باید کلیهٔ دستگاههای اقتصادی و اداری کشور را از آلودگیها و بدنامی‌ها پاك‌کرد و حتی‌المقدور کار مردم رابخود مردم واگذار نمود دولت اینجانب به پشتیبانی‌شاهنشاه و مجلسین و مردم باتمام نیروی خود بافساد و نادرستی مبارزه خواهد کرد ودر ریشه‌کن کردن‌فساد وراندن‌وتنبیه نادرستان وسوءاستفاده‌کنندگان‌در هر مقام و منصبی‌که باشند و همچنین اجرای قانون در مورد تمام‌افرادکشورجداً اقدام‌مینماید. بدیهی‌است‌که تشویق مردان درستکار ولایق ودانشمند و خدمتگزار، که همیشه موردنظر مخصوص شاهنشاه بوده است نیز یکی از مهمترین هدفهای دولت اینجانب‌میباشد.»

« در خاتمه امیدوارم بیاری خداوند متعال و توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاه و پشتیبانی نمایندگان محترم مجلسین دولت در انجام خدمت به‌کشور و مردم توفیق حاصل نماید . »

سوء قصد بجان نخست‌وزیر

روز ۲۵ آبانماه ۱۳۳۴ شمسی (۱۶ نوامبر ۱۹۵۵ میلادی) هنگامیکه علاء نخست‌وزیر ایران برای‌شرکت‌درجلسهٔ شورای وزیران پیمان‌بغداد[1] عازم پایتخت کشور پادشاهی عراق‌بود از طرف یکنفر تروریست بنام مظفر ذوالقدر مورد سوء قصد قرار گرفت . ضارب یکی از فدائیان اسلام بود و گلوله‌ایکه از طپانچه او خارج شد فقط مختصر خراشی برسر علاء وارد آورد بطوریکه علاء فردای آن روز ، پس‌از پانسمان زخم خویش ، عازم بغداد گردید .

رواج ترور در سالهای بعداز شهریور ۱۳۲۰ شمسی در ایران با توجه باینکه اصولا ترور و آدم کشی در شرع مقدس اسلام بشدت نهی شده معلول عوامل خاصی است که درین مورد بذکر بعضی از آنها میپردازیم :

۱ ـ در دوران سلطنت اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر روحانیت از سیاست دور نگاه داشته شد وکسانی‌که روحانیت‌را وسیلهٔ کسب‌قدرت‌ونفوذ سیاسی‌درایران قرار داده بودند ، خاصه طبقه‌ای که سود خویش را درزیان دیگران میدانستند ودین حقهٔ‌اسلام را دستاویز اعمال ناپسند خودقرار می‌دادند، ازجامعهٔ روحانی رانده‌شدند، اما پس‌از حوادث شوم سوم شهریور ۱۳۲۰ ، که شیرازه امور کشور از هم گسیخت و ایران باشفال نیروهای متفقین درآمد ، بهمان نسبت که هرج ومـرج اوضاع سیاسی کشورافزایش میبافت برگستاخی وجسارت مردودین جامعهٔ روحانی‌نیز افزوده میشد وباردیگر راه برای اعمال نفوذ آنان در امور سیاسی ایران هموار میگردید واین طبقـه میکوشید تا قدرت از دست رفته را بازیابد .

۲ ـ نخستین جلوهٔ قدرت نمائی مرتجعین و متعصبین قتل فجیع سید احمد کسروی در ۲۰ اسفند ماه ۱۳۲۴ شمسی (۱۱ مارس ۱۹۴۶ میلادی) در محضر دادگاه بدست یکی از متعصبین بود که بشدت ازطرف مرتجعین بهیجان‌آمده بود . ضعفی‌که دولت قوام‌السلطنه در برابر فشار مرتجعین و متعصبین در مورد خودداری از تعقیب قاتل از خود نشان داد ، برجسارت و بیباکی تروریستهای فدائیان اسلام افزود . دولت قوام‌السلطنه براثر انتشار چند اعلامیه ، از طرف حامیان قـاتل کسروی ، اورا آزاد گذاشت تا باردیگر دست خود را بخون عبدالحسین هژیر (در ۱۴ آبان ۱۳۲۸ مطابق با ۵ نوامبر ۱۹۴۹ میلادی) بیالاید .

۱ـ شرح پیمان بغداد در فصل پنجم کتاب آمده‌است .

۳ ـ تبلیغات زیان بخش حزب توده علیه دستگاه حاکمه ، هرچند که آن‌حزب مدعی بود که ترور فردی را مردود میداند، خواه وناخواه زمینهٔ تبهکاری وآدم‌کشی را در میان افراد ناراضی جامعه فراهم میساخت و عجیب است که جنایتکاری چون ناصر فخرآرائی ، سوء قصد کننده بجان شاهنشاه در محوطهٔ دانشگاه تهران ، در عین حال که با متعصبین و مرتجعین رابطه داشت بحزب توده ایران نیز منسوب بود . در حقیقت حزب‌توده و فدائیان‌اسلام ، هرچند که ظاهراً دردو قطب مخالف یکدیگر قرار داشتند ، دارای هدف مشترک بودند . هردو دسته میخواستند با ایجاد آشوب و ترور اشخاص مؤثر زمینه را برای کسب قدرت فراهم سازند بااین تفاوت که حزب‌توده میخواست زمام حکومت‌را در دست بگیرد و متعصبین ومرتجعین میخواستند باردیگر زمام احساسات و عواطف و معنویات ملت‌را بدست آورند تاآزادانه بتوانند از هرگونه تحول فکری واجتماعی ، که بدوران اقتدار آنان پایان می‌بخشید ، جلوگیری کنند .

٤ ـ ترور احمددهقان مدیرمجله تهران مصور ونماینده شجاع مجلس‌شورای ملی و سوء قصد بجان دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران و ترور سپهبد رزم‌آرا نخست‌وزیر ایران وبالاخره ترور دکتر زنگنه وزیر فرهنگ کابینهٔ رزم‌آرا همه در سال ۱۳۲۹ شمسی (۱۹۵۰ـ۱۹۵۱ میلادی) اتفاق افتاد وهمان طور که‌مرتجعین آرزو داشتند رعب و هراسی در دلها ایجاد نمود که نتیجهٔ اولیهٔ آن تشویش و نگرانی عمومی و سلب آسایش وامنیت از مصادر امور کشور و نتیجهٔ نهایی آن ایجاد عدم اعتماد به قدرت دولتها در میان مردم بود .

۵ ـ عکس‌العمل مجلس شورایملی وآیة‌الله کاشانی وبعضی ازمدیران ونویسندگان جراید وابسته بجبههٔ ملی دربرابرترور رزم‌آرا آنچنان عجیب وحیرت‌انگیز وبی‌سابقه بودکه نظیرآنرا درتاریخ ایران واکثرکشورهای جهان نمیتوان یافت . آیة‌الله کاشانی در کمال بی‌پروائی خلیل‌طهماسبی قاتل رزم‌آرا را فرزندروحانی خویش خواند و دست عطوفت برسراوکشید ، نویسندگان جراید جبههٔ ملی عمل قاتل را ستودند واورا قهرمان ملی خواندند وسرانجام مجلس شورایملی دورهٔ هفدهم طرح عفو وآزادی خلیل طهماسبی را تصویب نمود وعمل ناجوانمردانهٔ اورا بحساب خدمت به‌میهن ومردم گذاشت . مجلس سنا ازتصویب طرح مصوب مجلس شورایملی خودداری ورزید وطبعاً طرح مزبور به‌توشیح شاهنشاه نرسید وجنبهٔ قانونی نیافت اما دولت جبههٔ ملی فقط تصویب مجلس شورا راکافی دانست وقاتل نخست وزیرکشور را آزاد نمود تا بکمک همفکران خود زمینهٔ تبهکاریها و جنایات دیگری را فراهم سازد .

فرمانداری نظامی تهران بلافاصله پس ازوقوع سوء قصد به‌علاء بازجویی از مظفرذوالقدرراکه توقیف شده بود آغاز نمودوچون انتساب قطعی اوبه‌دسته فدائیان اسلام ثابت ومسلم گردید رهبرآن دسته وخلیل‌طهماسبی (قاتل سپهبد رزم‌آرا) وعناصر

فعال فدائیان اسلام همگی توقیف و به‌محاکمه جلب شدند . دادگاه‌نظامی که طی‌بازجویی ومحاکمه افراد مزبورپرده ازروی جنایات آنان برداشته بود ، حکم اعدام درباره تبهکاران مزبور صادر نمود وآن حکم اجرا شد .

دورهٔ نوزدهم مجلس شورای ملی

فرمان انتخابات دورهٔ نوزدهم مجلس شورای ملی پیش‌ازپایان دورهٔ هیجدهم مجلس صادرگردید وانتخابات عمومی انجام گرفت ومجلس دورهٔ نوزدهم ، پس از ٤٥ روزفترت بین دو دوره ، روزدهم خردادماه ۱۳۳۵ (۳۱ مه ۱۹۵٦ میلادی) بوسیلهٔ شاهنشاه افتتاح‌یافت وازروز ۲۰ خرداد (۱۰ ژوئن ۱۹۵٦ میلادی) رسماً شروع بکارکرد .

دورهٔ نوزدهم مجلس شورایملی نخستین دورهٔ قانون‌گذاری است‌که طبق تصمیم مجلس واحد (کنگره‌که شرح آن بعداً خواهد آمد) چهارسال دوام یافت وچون نسبت بدوره‌های‌گذشته فرصت بیشتری برای وضع وتصویب‌قوانین داشت مجموع قوانین ومصوبات آن دوره به ٦۱۲ فقره رسید . این مجلس پس ازآنکه برحسب معمول درنخستین جلسهٔ رسمی خود دوتن ازنمایندگان را طبق اساسنامه بانك ملی ایران بسمت نظاراندوخته اسکناس برگزید ، درجلسهٔ مورخ ۳۱ خرداد ماه ۱۳۳۵ (۲۱ ژوئن ۱۹۵٦ میلادی) باکثریت ۱۱۰ رأی از۱۱٤ نفرعده حاضر به‌دولت حسین علاء رأی اعتماد داد .

برنامهٔ جدیدی‌که دولت علاء به‌مجلس شورایملی تقدیم نمود برخلاف برنامهٔ اولیهٔ این دولت متضمن موادگوناگون وتعهد انجام اصلاحاتی درزمینه‌های امنیت و تقویت نیروهای دفاعی وشئون اقتصادی واجتماعی وازآنجمله ازدیاد تولید با تمام وسایل ممکنه ازقبیل تقویت بانکهای‌کشاورزی وصنعتی ومعدنی مخصوصاً اکتشاف واستخراج منابع نفتی جدید واقدام درجلب سرمایه‌های خارجی ونظایرآن بود ودرین برنامه سیاست خارجی دولت‌مبتنی برمنشورملل متحد ومسالمت ودوستی باکلیه دول براساس احترام متقابل وهمچنین تقویت پیمان منطقه‌ای بغداد بمنظور تحکیم صلح جهانی اعلام‌گردیده بود .

دولت علاء با رهبری شاهنشاه توانست دراجرای قسمتهائی ازبرنامهٔ خود موفقیت‌بدست‌آورداین‌دولت‌درزمینه‌های‌اقتصادی وتوسعه‌مناسبات‌سیاسی‌وبازرگانی باممالك دیگرجهان‌گامهایی برداشت‌که شرح‌آنها ونیزشرح‌اقدامات دولت‌سپهبدزاهدی درفصل آینده خواهد آمد . درین موردکافی است‌گفته شودکه‌کوشش ومراقبت‌مستمر فرمانداری نظامی تهران وبیداری وهشیاری نیروهای انتظامی وبکاربستن دستورها وراهنمائیهای خردمندانهٔ شاهنشاه ازطرف دولتهای زاهدی وعلاء امنیت وآرامش کامل درکشوربوجود آورد واین دولتها ، خاصه دولت علاء ، توانستند بااطمینان و قاطعیت قسمت مهمی از برنامه‌های خودرا اجرا کنند وباردیگر این حقیقت مسلم و انکارناپذیر درنظرملت ایران جلوه‌گرشدکه جز درسایهٔ امنیت فردی واجتماعی‌هیچگونه پیشرفت درشئون اقتصادی ومادی ومعنوی‌کشور امکان پذیرنخواهد بود وحصول چنان امنیتی بستگی به‌نیروهای انتظامی ودفاعی‌کشور داردکه باید وظایف سنگین‌خود

را برهبری شاهنشاه ، فرماندهٔ کل نیروهای مسلح کشور ، انجام دهند .

مصوبات مجلس واحد

پس ازکناره‌گیری حسین علاء ازنخست وزیری (۱٤ فروردین ۱۳۳٦ شمسی مطابق ۳ آوریل ۱۹۵۷ میلادی) دکترمنوچهر اقبال رئیس دانشگاه تهران بفرمان شاهنشاه زمام اموردولت را دردست گرفت ومجلس شورایملی درجلسهٔ ۲۵ فروردین (۱٤ آوریل) بااکثریت ۱۱۰ رأی از ۱۱٤ نفرعدهٔ حاضربدولت اقبال رأی اعتمادداد. برنامه‌دولت اقبال تجلیل ازخدمات دولت علاء ، پیروی ازسیاست خارجی آن دولت با رهبری شاهنشاه ، تقویت پیمان بغداد ودرسیاست داخلی عبارت بود ازکارمثبت ومفید یعنی اجرای سریع برنامه‌های تولیدی وعمرانی وجلب سرمایه‌های خصوصی درواحدهای صنعتی وتولیدی وادامهٔ اقدامات گذشته درزمینهٔ منع کشت خشخاش واستعمال تریاك وتوسعهٔ سواد ودانش وارتباطات وتسریع درتقسیم املاك واستفاده ازمنابع سرشار زیرزمینی خاصه نفت .

بیشترکسانیکه درکابینهٔ دکتراقبال عضویت داشتند برای نخستین باربوزارت منصوب شده بودند ونیزدرهمین کابینه بودکه موجودیت «سازمان امنیت واطلاعات کشور» رسماً اعلام ورئیس آن سازمان بعنوان معاون نخست وزیرجزوکابینهٔ دولت به‌مجلسین معرفی گردید .

شاهنشاه ضمن صدور فرمان انتخابات دوره نوزدهم مجلس شورایملی اجازهٔ تشکیل مجلس واحد (کنگره) را نیزداده بودند ودکتراقبال باستناد اجازهٔ شاهنشاه مقدمات کارکنگره را فراهم ساخت وازروز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳٦ شمسی (۷ مه ۱۹۵۷ میلادی) مجلس واحد (کنگره مرکب ازمجموع نمایندگان مجلس شورایملی واعضای مجلس سنا) کارخودرا درمورد تجدیدنظردراصول چهارم وپنجم وششم وهفتم وهشتم قانون اساسی واصل ٤۹ متمم قانون اساسی آغازنمود ودرتمام دورهٔ جلسات کنگره ریاست جلسه با رئیس مجلس سنا بود .

اصول تجدیدنظرشده بشرح زیر درجلسهٔ ۲٦ اردیبهشت (۱٦ مه) کنگره با اکثریت آراء تصویب شد وبتوشیح شاهنشاه رسید :

«اصل چهارم ــ عدهٔ نمایندگان مجلس شورایملی برای پایتخت وشهرستانها دویست نفرخواهدبود وپس ازهرده‌سال درصورت ازدیاد جمعیت کشور درهرحوزهٔ انتخابیه طبق آماررسمی به‌نسبت هریکصد هزارنفریکنفراضافه خواهد شد. حوزه‌بندی بموجب قانون علیحده بعمل خواهدآمد» .

«اصل پنجم ــ دورهٔ نمایندگی مجلس شورای ملی چهارسال تمام است وشامل دورهٔ نوزدهم نیزمیباشد . قبل ازانقضاء مدت باید انتخابات طبق قانون تجدیدشود. ابتدای هردوره ازتاریخ تصویب اعتبارنامه بیش ازنصف نمایندگان خواهد بود . تجدید انتخابات نمایندگان سابق بلامانع است» .

«اصل ششم ــ پس ازآنکه دوثلث نمایندگان مجلس شورایملی درپایتخت حاضرشدند مجلس منعقد میشود» .

«اصل هفتم ــ مجلس میتواند با هرعده‌ای که درمجلس حاضرباشند مذاکرات

را شروع نماید لکن برای اخذرأی حضور بیش ازنصف نمایندگان حاضردرمرکز لازم است واکثریت آراء وقتی حاصل میشودکه بیش ازنصف حضار درجلسه به‌رد یا قبول موضوع رأی بدهند» .

«اصل هشتم ــ مدت تعطیل وزمان اشتغال مجلس‌شورای‌ملی برطبق‌نظامنامهٔ داخلی مجلس به‌تشخیص خود مجلس‌است وپس‌ازتعطیل‌تابستان بایدمجلس‌ازچهاردهم میزان‌که مطابق جشن افتتاح مجلس است مفتوح ومشغول‌کارشود» .

«اصل چهل ونه متمم قانون اساسی ــ صدورفرامین واحکام برای اجرای قوانین ازحقوق پادشاه است بدون اینکه هرگزاجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نمایند . درقوانین راجع باامورمالیهٔ مملکت‌که ازمختصات مجلس شورایملی‌است‌چنانچه اعلیحضرت پادشاه تجدید نظری را لازم بدانند برای رسیدگی مجددبه‌مجلس‌شورایملی ارجاع مینمایند . درصورتیکه مجلس شورایملی به‌اکثریت سه ربع ازحاضرین درمرکز نظرسابق مجلس را تأیید نمود اعلیحضرت شاهنشاه قانون را توشیح خواهندفرمود» .

برنامهٔ هفت سالهٔ دوم

اجرای برنامهٔ هفت سالهٔ اول‌که دربهمن‌ماه ۱۳۲۷ شمسی (۱٦ فوریه ۱۹٤۹ میلادی) بتصویب مجلس شورایملی رسیده بود ازاوایل سا ل ۱۳۳۰ (۱۹۵۱ میلادی) بعلت بحران نفت و قطع درآمد دولت ازمنابع نفت جنوب وبراثرمضیقه مالی دولت دچاررکودگردید زیرا قسمت عمده ازوجوه برنامهٔ هفت ساله صرف هزینه‌های مستمر دولت شد واین‌وضع تا سال ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۵٤ میلادی) ادامه یافت .

قانون برنامهٔ هفت ساله دوم عمرانی‌کشورشامل ۲۱ ماده وده تبصره درجلسهٔ هشتم‌اسفندماه ۱۳۳٤ شمسی (۲۷ فوریه۱۹۵٦میلادی)مجلس‌شورایملی‌وجلسه‌سیزدهم اسفند مجلس سنا بتصویب رسید . هدفهای این برنامه‌که درمادهٔ اول قانون مندرج است عبارت بود از : افزایش تولید وبهبود وتکثیرصادرات وتهیه مایحتاج مردم در داخله‌کشور وترقی‌کشاورزی وصنایع واکتشاف وبهره‌برداری ازمعادن وثروتهای زیرزمینی واصلاح وتکمیل وسائل ارتباط واصلاح اموربهداشت عمومی وانجام هرنوع عملیاتی برای عمران‌کشور وبالا بردن سطح فرهنگ وزندگی افراد وبهبود وضع‌معیشت عمومی .

اعتبارات اولیه ،که ضمن قانون بتصویب رسید ، ۷۰ میلیارد ریال بود وچون ضمن اجرای برنامه معلوم‌شدکه اعتبارات مزبور برای تأمین هزینه‌های اجرائی‌کافی نیست‌کمیسیون مشترك مجلسین دردیماه ۱۳۳٦ شمسی (ژانویه ۱۹۵۸ میلادی) افزایش اعتبارات را تا ۲۰ درصدتصویب نمود واعتبار۷۰ میلیارد به ۸٤ میلیارد ریال افزایش یافت . اما پس ازآنکه دولت برحسب ضرورت سهم سازمان برنامه را ازدرآمد نفت‌کاهش داد ومسلم شدکه اجرای برنامه ۸٤ میلیارد ریالی بدون استفاده ازوام مقدورنیست قراردادهای وام با امریکا وبعضی ازکشورهای اروپائی منعقدگردید واز محل آن وامها درحدود ۲۵ میلیارد ریال تا آخردورهٔ برنامه هفت سالهٔ دوم مورد استفاده قرارگرفت .

هرچندکه برنامهٔ عمرانی هفت‌ساله دوم‌بکلیه هدفهای نهائی‌خود نرسید اما توفیق دولت وسازمان برنامه درعملیات عمرانی وتولیدی ازسال ۱۳۳٤ تا ۱۳٤۱ شمسی (۱۹۵۵ـ ۱۹۶۲ میلادی) قابل توجه بودواین موفقیت موجب آن شدکه توسعه ورشد اقتصادی واجتماعی کشوربعنوان هدف ملی شناخته شود ومسلم گردیدکه بهبود وضع مردم تنها ازطریق اجرای برنامهٔ اقتصادی امکان‌پذیراست .

برنامهٔ عمرانی‌دوم‌ونقشهٔ توسعه‌ورشد اقتصادی توجه‌مقامات‌مسئول‌کشور و احزاب وگروههای سیاسی را بخود جلب‌کرد وموجب شدکه فعالیتهای دولتها وتنظیم بودجه عمومی واختصاص درآمد نفت به‌عملیات عمرانی با رشد اجتماعی واقتصادی کشور پیوند گیرد و خط مشی دولتها براساس عملیات عمرانی وتولیدی قرارگیرد.

آخرین بحران سیاسی

دولت دکترمنوچهراقبال ، که بعلت وظیفه شناسی وحسن خدمت همواره مورد پشتیبانی شاهنشاه ومدت سه سال و چندماه برسرکار بود ، درششم شهریورماه ۱۳۳۹ شمسی (۲۸ اوت ۱۹۶۰ میلادی) ازکارکناره‌گرفت وروزنهم شهریور (۳۱ اوت) مهندس شریف امامی بفرمان شاهنشاه بریاست دولت‌برگزیده شد وچون عمرمجلس شورایملی در۱۹ خرداد ۱۳۳۹ (۹ ژوئن ۱۹۶۰ میلادی) بپایان رسیده وانتخابات دوره بیستم مجلس ،که درتابستان این سال صورت‌گرفت ، بعلت عدم انطباق باموازین قانونی‌ملغی شده‌بود ، مهندس شریف امامی اعضای‌کابینهٔ خودرا پس‌ازمعرفی بحضورشاهنشاه بمجلس سنا ، که دورهٔ سوم‌آن از۲۱ فروردین ۱۳۳۹ شمسی(۱۰ آوریل ۱۹۶۰ میلادی) آغازشده بود ، معرفی نمود وازآن مجلس رأی اعتمادگرفت .

الغای انتخابات تابستانی سال ۱۳۳۹ (تابستان ۱۹۶۰ میلادی) علل متعددی داشت‌که مهمترین آنها اعمال نفوذ صریح وبی‌پرده عده‌ای ازمقامات دولتی وارتشی درامرانتخابات وبند وبستها وعملیات غیر قانونی‌بعضی‌ازکاندیداهای‌متنفذدرحوزه‌های انتخابیه وبکاربردن آراء تقلبی وامثال‌آن بود .

دولت جدید ، بفرمان شاهنشاه ، مقدمات تجدید انتخابات دوره بیستم‌مجلس شورای ملی را فراهم ساخت واین مجلس روزدوم اسفند ۱۳۳۹ شمسی (۲۱ فوریه ۱۹۶۱ میلادی) بوسیلهٔ شاهنشاه‌گشایش یافت وازروز۱۱ اسفند (دوم مارس) رسماً شروع بکارکرد وبدولت مهندس شریف امامی با اکثریت قابل توجه رأی اعتماد داد .

انتخابات جدید دوره بیستم مجلس شورایملی نیزکم وبیش مورد اعتراض احزاب وگروههای سیاسی قرارگرفت ومبارزهٔ شدیدی علیه مجلس بیستم ازطرف مطبوعات وابسته باحزاب وگروههای مزبورآغازگردید ودامنهٔ این مبارزه تا آنجاکشید که دردومین هفته اردیبهشت ماه تظاهرات عظیمی ازطرف فرهنگیان درمیدان‌بهارستان آغاز ودرآخرین مراحل این تظاهرات یکی ازتظاهرکنندگان‌کشته شد . دولت شریف امامی روز ۱٤ اردیبهشت ۱۳٤۰ شمسی (٤ مه ۱۹۶۱ میلادی)استعفا نمود وباردیگر شاهنشاه درلحظات حساس وبحرانی شخصاً زمام امورکشوررا دردست‌گرفتند و برای پایان دادن به‌بحران پس ازانتصاب دکترعلی‌امینی بریاست‌دولت‌در ۱۹ اردیبهشت

۱۳٤۰ شمسی (۹ مه ۱۹٦۱ میلادی) همان روز بنابدرخواست دولت فرمان انحلال پارلمان یعنی مجلس شورایملی وسنا را صادرنمودند.

بدین ترتیب عمر دوره سوم سنا یکسال و۲۸ روز وعمردوره بیستم مجلس شورایملی فقط دوماه و ۱۷ روز بود.

محصول کار دوره بیستم مجلس شورای ملی، با توجه به‌عمر کوتاهی که داشت وتعطیلات نوروز، عبارت بود ازتصویب قانون اجازه پرداخت یکدوازدهم حقوق وهزینه کل کشور بابت فروردین‌ماه وقانون اعطای پایه دانشیاری بمعلمین دانشکده معقول و منقول تهران وچند تصمیم قانونی ازآن جمله رأی اعتماد بدولت مهندس شریف امامی.

پس ازانحلال پارلمان، شاهنشاه با تصمیم قاطع واراده خلل‌ناپذیررهبری دولت را دراداره امورکشوربرعهده گرفتند واین نکته‌بسیارجالب‌توجه‌است‌که‌بزرگترین تحول اجتماعی واقتصادی ایران، که اساس وپایه‌های آن با فکربلندونیروی ابتکار و قدرت خلاقهٔ شاهنشاه پی ریزی شده بود، دردوره‌ای بمرحله اجرا درآمدکه پارلمان درحال تعطیل بود واین حالت یا باصطلاح پارلمانی «دوره فترت» دوسال‌وچهارماه‌و۲۵ روزبطول انجامید. درپایان این فترت بیست ویکمین دوره قانون‌گزاری مجلس‌شورای ملی وچهارمین دوره مجلس‌سناروز۱٤مهرماه۱۳٤۲شمسی(ششم اکتبر۱۹٦۳میلادی)از طرف شاهنشاه افتتاح یافت.

دولت دکتر امینی مأموریت داشت‌که لایحهٔ اصلاحات ارضی را بطوردقیق اجراکند ودرین مأموریت توانست قسمتی ازدستورها وراهنمائی‌های شاهنشاه را بمرحله اجرا درآورد. اما ازاوایل سال ۱۳٤۱ شمسی (۱۹٦۲ میلادی) دربرابرمسائل اقتصادی ومالی‌کشورحالت عجز وناتوانی ازخودنشان داد وسرانجام روز۲۷ تیرماه ۱۳٤۱ (۱۸ ژوئیه ۱۹٦۲ میلادی) از کارکناره‌گرفت و امیر اسداله علم بفرمان شاهنشاه از روز ۳۰ تیرماه (۲۱ ژوئیه) بریاست دولت منصوب گردید.

دولت علم یکی ازصدیق‌ترین وپرکارترین دولتها دربیست سال اخیر بودودر اجرای منویات شاهنشاه برای تحقق تحول عظیم اجتماعی واقتصادی‌کشورباکمال صمیمیت وعلاقه کارمیکرد. درخلال این مدت، حزب ترقیخواه «ایران نوین» تأسیس گردید واین حزب اساس برنامهٔ خودرا برپایهٔ تحول اجتماعی واقتصادی ایران نهاد وهنگامی‌که اسداله علم براثرکاروکوشش مداوم ازپیشگاه شاهنشاه درخواست‌کناره‌گیری ازخدمت‌کرد، حسنعلی منصوردبیرکل حزب ایران نوین‌که درانتخابات پارلمانی اکثریت را بدست آورده بود، دوروزپس ازاستعفای علم یعنی ازروز۱٦ اسفند ماه ۱۳٤۲ (۷ مارس ۱۹٦٤ میلادی) بفرمان شاهنشاه زمام امور دولت را دردست گرفت.

حادثهٔ بهارستان انتخابات دوره بیست ویکم مجلس شورایملی وچهارمین‌دوره سنا دراواخرتابستان ۱۳٤۲ شمسی (تابستان ۱۹٦۳ میلادی) دردورهٔ زمامداری امیراسداله علم انجام‌گرفت وچنانکه اشاره شد، حزب ایران‌نوین برهبری حسنعلی منصوراکثریت‌کرسی‌های مجلس شورای‌ملی را بدست آورد ورهبر حزب بفرمان شاهنشاه بنخست وزیری برگزیده شد.

ترکیب این دورهٔ مجلس با دوره‌های گذشته بکلی متفاوت بود زیرا برای‌اولین بار، پس‌ازتحول اجتماعی وسیاسی ایران،افرادی ازطبقات‌کشاورزوکارگر وپیشه‌ور وعده زیادی ازجوانان درس خواندهٔ روشنفکرومؤمن به‌اصول‌انقلاب‌اجتماعی به‌نمایندگی برگزیده شدند ومهمترآنکه ازجامعهٔ زنان‌کشور، که براثرتحول سیاسی دارای حق انتخاب‌کردن وانتخاب شدن‌گردیده بودند، عده‌ای بنمایندگی مجلس‌شورایملی‌وعده‌ای به‌سناتوری برگزیده شدند.

دولت حسنعلی منصوریك دولت پارلمانی ومتکی به‌پشتیبانی‌کامل شاهنشاه و پارلمان بود. درین زمان، بشرحیکه‌گفته خواهد شد، براثرکیاست وبصیرت‌شاهنشاه درامور بین‌المللی وسفرهای متعدد شاهنشاه بکشورهای دور ونزدیك وبعلت ثبات سیاسی وامنیت قضائی درداخل‌کشور، سیاست خارجی ایران نیزبرمحور منطقی و اساسی خود قرارگرفته ونظرسرمایه‌داران خارجی بایران جلب واشتیاق شرکتهای بزرگ وشخصیت‌های حقوقی بشرکت دربرنامه‌های تولیدی وعمرانی ایران افزایش یافته بود. حسنعلی منصورباستفاده ازموقع مناسب برای عقدقراردادهای جدید اکتشاف وبهره‌برداری ازمنابع نفت فلات قارهٔ ایران درخلیج فارس با پیشنهاددهندگان وارد مذاکره شد وسرانجام طرح پنج قرارداد جدید را،که براساس ۷۵ درصد سهم ایران با شرکتهای خارجی تهیه نموده بود، برای تقدیم بمجلسین آماده ساخت.

روزاول بهمن ماه ۱۳۴۳ شمسی (۲۱ ژانویه ۱۹۶۵ میلادی)هنگامیکه حسنعلی منصورنخست‌وزیر برای تقدیم لوایح جدید نفت عازم مجلس شورایملی بود، درمدخل بهارستان مورد سوء قصد واصابت چندگلوله قرارگرفت وبشدت زخمی شد. پزشگان وجراحان ایرانی وخارجی مدت پنج روزبرای نجات منصورازمرگ تلاش‌کردند اما متأسفانه وی عصرروزششم بهمن (۲۶ ژانویه) زندگی را بدرودگفت وبدین‌ترتیب‌یکنفر دیگربرقربانیان جنایات تروریستهای متعصب وابسته بمحافل ارتجاعی افزوده شد.

قتل فجیع منصورنخست‌وزیرجوان وفعال ایران تألم وتأثرخاطرشدیدی در سراسرکشور بوجودآورد وبیش ازهرکس، شاهنشاه ازآن‌واقعهٔ‌دردناك‌متأثروناراحت شدند. درجلسهٔ مجمع عمومی سازمان ملل باحترام روح منصورنمایندگان ۱۱۲ کشور جهان بپا خاستند ویکدقیقه سکوت‌کردند ودبیرکل سازمان، نخست‌وزیر فقیدایران را «دوست‌کبیرسازمان‌ملل» خواند. این حادثه، که موجی ازخشم ونفرت‌علیه محافل ارتجاعی ومتعصبین درمیان مردم برانگیخت، یاران وهمفکران حزبی نخست‌وزیرفقید راازراهی‌که برای اجرای نیات عالیهٔ شاهنشاه پیش‌گرفته بودند منحرف نساخت و شاهنشاه، که دردوران نخست وزیری‌منصورهمواره دولت او را با رهبری خردمندانه خویش پشتیبانی‌کرده بودند، امیرعباس هویدا وزیردارائی دولت حزبی منصوررا بریاست دولت برگزیدند ودولت حزبی با همان اعضاء اجرای برنامهٔ دولت منصوررا ادامه داد.

II - توسعهٔ کشاورزی

تقسیم املاك سلطنتی

وضع رقت‌بارکشاورز ایرانی وشرایط نامساعد زندگی او در برابر قدرت مالکین بزرگ ومحرومیت‌های اجتماعی ومدنی کشاورزان ازمسائلی بودکه پیوسته فکرشاهنشاه بیداردل ایران‌را بخودمشغول میداشت. معظم‌له مکرردربیانات‌خود خطاب به‌نمایندگان‌مجلسین ومسئولین ومتصدیان امورکشورلزوم استقرارعدالت اجتماعی وبهبودزندگی‌روستانشینان را ،که ۷۵ درصد جمعیت‌کشوررا تشکیل میدهند وبزرگترین طبقهٔ مولد ثروت درایران هستند،تأیید وتأکید مینمودند وبرای رسیدن باین هدف برنامه‌هایی داشتندکه شمه‌ای ازآنرا درنخستین سفرخود بکشورهای متحد امریکا ضمن جلسهٔ مطبوعاتی‌که روز ۲۸ آبانماه ۱۳۲۸ (۱۹ نوامبر۱۹۴۹ میلادی) درهتل‌والدورف‌آستوریا تشکیل‌گردید بشرح زیربیان نمودند:

«برنامه‌هایی درنظردارم‌که بموقع اجراگذارده خواهد شد وطبق آن مالکین بزرگ وکسانیکه علاقهٔ زیادی به‌املاك خود ندارند آبادیها واراضی خودرا بدولت بفروشند ودولت نیزاین اراضی را بقیمت تمام شده‌باقساط کوچك به‌برزگران بفروشد تا اینکه فلاحان وکشاورزان ایران بتوانند دراملاك شخصی خود مشغول‌کشاورزی شوند. طبق این برنامه‌ها هرکدام ازکشاورزان پس ازخرید زمین میتوانند قرض‌خود را درمدت ۲۰ تا ۲۵ سال مستهلك سازند».

شاهنشاه برای پایان دادن بوضع نابسامان وآشفتهٔ طبقهٔ زحمتکش‌کشاورزان تصمیم‌گرفتندکه دراین راه نیز مانند سایرشئون اجتماعی خود پیشقدم باشند و امیدواربودندکه درصورت تقسیم املاك سلطنتی بین دهقانان ، مالکین‌بزرگ‌به‌شاهنشاه تأسی خواهندجست . بدین منظورفرمان تقسیم املاك شخصی خودرا صادرکردند و نخستین دهکده‌ایکه برای نمونه میان زارعین صاحب نسق تقسیم‌گردید دهکدهٔ‌داودآباد ورامین بود بمساحت ۱۴۹۶ هکتارکه روزهفتم اسفندماه سال ۱۳۲۹ شمسی (۲۶ فوریه ۱۹۵۱ میلادی) بین ۱۴۳ خانواده‌کشاورزآن دهکده تقسیم وسهم هر زارع۵ر۸ هکتارتعیین‌گردید .

ازهفتم اسفند ۱۳۲۹ تا پایان فروردین‌ماه ۱۳۴۱ شمسی (۲۶ فوریه ۱۹۵۱ تا آوریل ۱۹۶۲ میلادی) بطورکلی ۵۱۷ دهکده بمساحت ۱۹۹۶۲۸ هکتارمیان ۴۲۲۰۳ کشاورزتقسیم‌گردید وطی این مدت دراملاك تقسیم شده دبستان وبیمارستان وحمام وآموزشگاه روستائی دایر وچاههای عمیق ونیمه عمیق‌کنده شد وبفرمان شاهنشاه با ۱۵ میلیون ریال سرمایه اعطائی معظم‌له بانك عمران وتعاون روستائی برای‌کمکهای نقدی وجنسی به‌کشاورزان تأسیس وبتدریج سیستم‌کهنه وفرسودهٔ کشت وکار در دهکده‌ها واراضی مزروعی تقسیم شده به‌سیستم مدرن توام‌با تجربیات علمی مبدل گردید .

اقدام متهورانهٔ شاهنشاه ، که درحقیقت نخستین‌مرحلهٔ تحولات اجتماعی‌بود، برفئودالها و مالکان بزرگ ، یعنی کسانی که خودرا ارباب و مالك جان ومال وناموس دهقانان زیردست خویش میدانستند ، بسیار گران آمد و نه تنها از این اقدام سرمشق نگرفتند بلکه در عناد و لجاج خود در برابر جبرزمان ومقتضیات‌دنیای کنونی ایستادند وحتی در فاصله سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲ شمسی(۱۹۵۱ — ۱۹۵۳ میلادی) با استفاده از بحرانهای سیاسی ایران در راه اجرای برنامهٔ تقسیم املاك سلطنتی از هیچگونه کارشکنی خودداری نکردند . شاهنشاه باردیگر در تاریخ ۱۰ تیر ماه ۱۳۳۳ (اول ژوئیه ۱۹۵٤ میلادی)ضمن سخنان خود خطاب به‌نمایندگان مجلس سنا، که‌بحضور شاهنشاه شرفیاب شده بودند ، بلزوم تقسیم املاك بزرگ اشاره نمودند واینك قسمتی ازسخنان شاهنشاه :

«... خود آن‌طبقه‌ای‌که میتوانند منشاء خدمت‌باشند ، آنهائی‌که صاحب‌ثروت هستند، آنهائی‌که نمیتوانند املاك وسیع‌خودرا کنترل ونظارت‌نمایند ووضع‌کشاورزان خودرا بهبود بخشند ، باید در مقام اصلاح وضع خود برآیند . یعنی اگر نمیتوانند بکار کشاورزی‌خود،تا جائی که رعایا از زندگانی فقر و پریشانی کنونی خلاص شوند ، ادامه دهند در مقام فروش قسمتهای زائد املاك خود برآیند و خرده مالك بوجود آورند».

این یادآوری مشفقانه نیز در مالکان بزرگ اثر نبخشید، چنانکه شاهنشاه در دومین سفر به کشور های متحد آمریکا ، ضمن سخنان خود در کنفرانس مطبوعاتی سانفرانسیسکو در ۲۵ آذر ۱۳۳۳ (۱٦ دسامبر ۱۹۵٤ میلادی) و ابراز تأسف از اینکه مالکین بزرگ هنوز از رویه شاهنشاه در تقسیم املاك خویش پیروی نکرده بودند ابراز امیدواری نمودند که مالکین سرانجام این‌راه وروش را پیش خواهندگرفت

قانون فروش خالصجات

بدنبال تقسیم املاك سلطنتی ، دولت از طرف شاهنشاه مأمور تهیه وتدوین قانونی‌برای‌فروش خالصجات،خاصه‌خالصه‌های مزروعی به‌کشاورزان ، گردید . اما مسئلهٔ نهضت ملی شدن نفت و سپس بحران سیاسی و هرج و مرج داخلی و تشنجاتی که در قوهٔ مقننه و حتی‌در داخل‌کادر دولت وقت‌پیش‌آمد انجام‌این امررا بتعویق‌انداخت . پس‌از استقرار ثبات سیاسی ناشی از قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وحصول امنیت ، دولت حسین علاء قانون فروش خالصه های دولت را بمجلسین شورای ملی و سنا تقدیم نمود و قانون مزبوردرجلسهٔ ۳۰آبان ۱۳۳٤(۲۰ نوامبر۱۹۵۵ میلادی) مجلس شورایملی وجلسهٔ ۲۹ آذر (۲۰ دسامبر) مجلس سنا بتصویب رسید .

قانون فروش خالصجات شامل ۱۳ ماده و ۲۹ تبصره و مادهٔ اول آن بشرح زیر است :

«ماده اول — وزارت کشاورزی مکلف است برطبق مقررات این قانون نسبت بفروش کلیه خالصجات اعم از قراء و مزارع واراضی و قنوات دائر وبائر و مستغلات وابنیه که ملك قطعی دولت باشد اقدام نماید ، باستثناء مراتع و جنگلهای طبیعی و همچنین خالصجات وابنیه و مستغلاتی که مورد احتیاج مؤسسات دولتی میباشد و

فهرست آن باطلاع کمیسیونهای مربوطه مجلسین خواهد رسید».

در قانون فروش خالصه های دولت نوع و مشخصات اراضی و مستغلات صریحاً تعیین وبطور کلی تکلیف وزارت دارائی ووزارت کشاورزی بطور تفکیک مشخص گردید. اراضی دولتی واقع در داخل شهرها ومتصل بشهرها برای فروش به کارکنان دولت واراضی مزروعی برای فروش به زارعینی که شخصاً در آن اراضی به کشت و کار اشتغال داشتند اختصاص داده شد و زارعین متعهد بودند که در برابر خریداری ده تا ۱۵ هکتار زمین خالصه بهای آنرا در مدت بیست سال باقساط بپردازند. تقسیم اراضی خالصه بین کشاورزان بموازات تقسیم املاک سلطنتی صورت گرفت و۷ر۵۷۷۶۶ هکتار اراضی خالصه طبق قانون و آئین نامهٔ مربوط به آن به ۷۰۸۱ نفر کشاورز فروخته شد.

تقسیم املاک سلطنتی و فروش اراضی خالصه از گامهای مؤثری بودکه در راه آزادی کار و کوشش طبقهٔ روستانشین ایران برداشته شد و نخستین ضربتی بود که براساس رژیم ظالمانهٔ فئودالیسم و مالکیت های بزرگ فرود آمد وطلیعهٔ تحولات عمیق وریشه داری بود که میبایستی بابتکار ورأی صائب و همت بلند شاهنشاه بمرحله عمل درآید.

اصلاحات ارضی لایحهٔ اصلاحات ارضی که اساس آن برتحدید مالکیت های بزرگ و تعدیل مالکیت ارضی وتغییر رژیم کهنه و فرسودهٔ فئودالیسم استوار گردیده و بفرمان شاهنشاه بوسیلهٔ دولت دکتر اقبال تدوین واز طرف دولت مهندس شریف امامی تجدید نظر و تکمیل شده بود برای تصویب بمجلس شورایملی دوره بیستم تقدیم گردید. نمایندگان مجلس، که اکثریت آنانرا مالکین بزرگ و فئودالها تشکیل داده بودند، بعنوان اصلاح قانون قسمت عمده واساسی مواد آنرا تغییر دادند و قانون را بصورتی در آوردندکه مفادآن برخلاف نیات شاهنشاه ودرجهت مخالف منافع و مصالح طبقهٔ کشاورز کشور بود. در حقیقت نمایندگان پارلمان روح قانون را کشتند و هدف آنرا از میان بردند.

قسمتی از اصلاحاتی را که مجلسین، بعنوان تکمیل قانون اصلاحات ارضی، در لایحهٔ تقدیم شده از طرف دولت بعمل آوردند درینجا نقل میکنیم:

۱ - بمالکین اجازه داده شد که تا دوسال بعداز تاریخ تصویب قانون قسمتی از املاک خود را به وراث قانونی خود منتقل نمایند واین موضوع سبب میشد که اصولا و عملا تشخیص مشمولین قانون تا دوسال بعداز تصویب قانون غیر مقدور باشد. همچنین بمالك اجازه داده شد که هرقدر از اراضی دیم را که بتواند فاریاب (آبی)کند در تصرف خود نگاه دارد و نیز هرقدر از اراضی واملاك خویش را که بخواهد بدیگران انتقال دهد ودر مقابل فقط مبلغی بعنوان عوارض عمرانی بدولت بپردازد.

۲ - بمالك اجازه داده شد که پیش از شروع باجرای قانون و تقسیم اراضی درهر منطقه، هرقدر ازاراضی خودرا که بخواهد شخصاً وبمیل خودبزارعین بفروشد.

۳ ـ برای تعیین قیمت املاك میبایستی در هرمورد کمیسیون ارزیابی تشکیل شود واگر نظر کمیسیون مورد قبول مالك قرار نگیرد او حق داشته باشد اعتراض بدهد . این اعتراض در ظرف‌ششماه قابل رسیدگی در کمیسیون استان بود واگر بازهم مورد قبول مالك واقع نمیشد موضوع بدادگاه احاله میگردید ورای دادگاه قطعی بود .

٤ ـ نکته مهم در قانون مصوب مجلس شورای ملی دورهٔ بیستم و سنای دورهٔ سوم این‌بود که‌اصولا اگر مالك بااجرای قانون اصلاحات ارضی موافق نبود میتوانست از فروش ویا واگذاری مازاد املاك خود صرفنظر کند و فقط برای اراضی زائدبرحد نصاب سالانه مبلغی عوارض عمرانی بدهد .

مجلس بیستم ، چنانکه پیشتر اشاره شد ، به پیشنهاد دولت دکتر علی امینی طبق‌فرمان شاهنشاه منحل‌گردید ودولت مستقیماً لایحهٔ اصلاحات‌ارضی‌رابارا‌هنمائی خردمندانه شاهنشاه تدوین و تنظیم نمود .

این قانون درجلسهٔ ۱۹دیماه ۱۳٤۰ شمسی (۹ ژانویه۱۹۶۲ میلادی) بتصویب هیئت وزیران وروز ۲۵ دیماه (۱۵ ژانویه) بتوشیح شاهنشاه رسید و برای اجرا به وزارت کشاورزی ابلاغ گردید .

شهرستان مراغه در آذربایجان شرقی نخستین شهرستانی بود که کشاورزان رنجدیده و محروم آن اسناد مالکیت اراضی سهم خودرا از دست شاهنشاه دادگستر خویش دریافت نمودند . روز ۱۷ اسفند ماه ۱۳٤۱ شمسی (۸مارس ۱۹۶۳ میلادی)پس از آنکه مقدمات کار از لحاظ سازمان اصلاحات ارضی مراغه وانتشار آگهی وانتقال املاك بدولت انجام‌گرفت اسناد انتقال زمینها از دولت به‌زارعین که روی‌آن زمینهاکار میکردند امضا شد وروز سه شنبه ۲۲ اسفند (۱۳ مارس) شاهنشاه اسناد مالکیت را بکشاورزان مراغه اعطا وبدین ترتیب کاری‌را آغاز نمودند که در تاریخ کشور کهنسال ایران بیسابقه ودر سراسر خاور میانه واکثر ممالك جهان بی‌نظیر و در حقیقت نقطهٔ تحولی‌بود که‌شکل وفرم و شرایط زندگی اجتماعی وسیاسی ملت ایران را تغییرمیداد .

مرحلهٔ اول از قانون اصلاحات ارضی ، که بعداً بتصویب مجلس شورایملی دورهٔ بیست‌ویکم ودورهٔ چهارم مجلس سنا رسید ، متوجه مالکان بزرگی بود که املاك وسیع ویا حداقل بیش‌از یك دەششدانگ داشتند. بموجب قانون‌به اینگونه مالکان که برخی ازآنان‌مالك بیش‌ازپنجاه دهکده‌ومزرعهٔ‌بزرگ‌بودندحق‌داده شدکه‌فقط یك‌ده ششدانگ ، بمیل واختیار خود ، برای خویش نگاه دارند و بقیهٔ املاك خودرا باقساط ده ساله بدولت بفروشند . دولت پس‌از ارزیابی عادلانه با تضمین وزارت کشاورزی بهای املاك مزبور را به مالکان بپردازد واملاك خریداری شده را باقساط پانزده ساله بزارعین واگذار کند ودهقانان صاحب‌زمین بهای‌ملك خودرا درپانزده قسط متساوی سالانه ببانگ کشاورزی بدهند .

بدین ترتیب با اجرای مرحلهٔ اول قانون اصلاحات ارضی از یکطرف تا پایان شهریور ماه ۱۳٤۳ (سپتامبر ۱۹۶٤میلادی) ۹۸۸۷ دهکده‌از املاك مالکین مشمول‌قانون وداوطلب وبنیاد پهلوی وخالصه اعم از ششدانگ و کمتر ازششدانگ خریداری ومیان

۳۴۲۲۰۴ خانوادهٔ کشاورز که با عائله بالغ بر ۱۷۱۰۹۴۸ نفر هستند تقسیم گردید واین عده صاحب زمین ودارای استقلال اقتصادی و حقوق انسانی واجتماعی شدند.

تلاش و کوشش مالکانی که جبر زمان و مقتضیات دنیای عصر خویش را درک نکرده بودند و میخواستند دربرابر ارادهٔ قاطع وعزم خلل‌ناپذیر شاهنشاه واقع‌بین و دوراندیش ایران موانع و مشکلاتی ایجادکنند بجائی نرسید، تشبث عده‌ای از فئودالها به نیروی ارتجاع واستمدادازمتعصبین وتشکیل جلسات‌شبانه‌برای توطئه علیه‌دولت و تحریک سارقین مسلح واخلال در امنیت بعضی ازراههای جنوب وبالاخره توطئهٔ‌قتل ناجوانمردانهٔ یکی از مهندسین جوان و پرشور کشاورزی در فارس و عمل ننگین‌وشرم آور توسل آنان به بیگانه در اجرای برنامه مترقی شاهنشاه وقفه‌ای ایجاد نکرد.

شاهنشاه خرسندی خاطر خودرا از اصلاحات ارضی و توسعهٔ کشاورزی و بهبود زندگی طبقهٔ مولد ثروت کشور چنین بیان کرده‌اند:

«من ازاین علاقه و هیجانی که اینك در کشور من برای اصلاحات کشاورزی پدید آمده بسیار خرسندم ... چشم دل من همواره بمردم کشاورز ایران نگران است و وقتی آینده آنها را بنظر میآورم دورنمائی بسیاردلپذیر وزیبا وپرامید دربرابر دیدگان باطن من گشاده میگردد.»

همزمان با خریداری املاك و تقسیم آنها میان زارعین، شرکتهای تعاونی روستائی با سرمایهٔ‌کشاورزان و کمك بانك کشاورزی تأسیس شد و تعداد این شرکتها تا شهریور ماه ۱۳۴۳ به ۳۹۸۹ شرکت و مجموع سرمایهٔ‌آنها بر۴۵۷۶۳۸۲۵۶ ریال‌بالغ گردید و ۶۳۸ هزار کشاورز بعضویت این شرکتها درآمدند.

با اجرای مرحلهٔ اول قانون اصلاحات ارضی عده‌ای از کشاورزان صاحب زمین میشدند ودسته‌ای دیگر مانند سابق‌در دهکده‌هائی که مالکین آنها مشمول‌قانون نبودند ویا برای خود دهکدهٔ‌حد نصاب انتخاب کرده بودند بصورت‌کارگر زراعتی باقی میماندند و در شرایط زندگی آنان تغییری داده نمیشد. برای اینکه کشاورزان سراسر کشور دارای وضع‌مشابه‌وحقوق متساوی اقتصادی‌واجتماعی بشوندبفرمان شاهنشاه برای تکمیل قانون اصلاحات ارضی، قانون متمم بنام مواد الحاقی در تاریخ ۲۷ دیماه ۱۳۴۱ شمسی (۱۷ ژانویه‌۱۹۶۳ میلادی) بتصویب رسیدکه برطبق آن هر یك ازمالکین میبایستی یکی از سه شق زیر را انتخاب کند:

الف ــ ملك خودرا براساس معدل عایدات سه سال اخیر ملك، بدون در نظر گرفتن عوارض، مطابق عرف محلی به‌زارع همان ملك اجاره نقدی بدهد و مدت اجاره سی سال واز لحاظ میزان مال‌الاجاره هرپنج سال قابل تجدید نظر خواهد بود.

ب ــ مالك به نسبت بهرهٔ‌مالکانه، که قبلا زارع دریافت میداشت، زمین هارا بین خود وزارعین تقسیم نماید.

ج ــ اراضی حد نصاب خود را با تراضی زارعین بخود آنان بفروشد.

ضمنا، علاوه براملاك شخصی، دهکده هائی‌که بصورت وقف عام موجوداست بموجب قانون الحاقی باید برای مدت ۹۹ سال بزارعین صاحب نسق آن املاك اجاره

داده شود.

آئین‌نامهٔ اجرائی قانون الحاقی در تاریخ سوم مرداد ۱۳۴۳ (۲۵ ژوئیه ۱۹۶٤ میلادی) از تصویب پارلمان گذشت و بلافاصله مقدمات اجرای مرحله دوم قانون اصلاحات ارضی آماده گردید و وزارت کشاورزی اجرای مرحله دوم قانون‌را باسرعت و قاطعیت آغاز نمود.

تأمین آب

برای تأمین آب‌زراعتی، که یکی ازمهمترین مسائل‌کشاورزی است، از سال ۱۳۳٤ (۱۹۵۵ میلادی) بنگاه مستقل آبیاری تأسیس گردید و طی ده سال اخیردر حدود دو میلیارد ریال از بودجهٔ عمومی‌کشور و درآمد نفت به بنگاه مزبور اعتبار داده شد و شخص شاهنشاه مبلغی معادل ۲۷ میلیون ریال به بنگاه آبیاری اعطا کردند. این بنگاه‌اقدامات ومطالعات ارزنده‌ای در امرآبیاری وسد سازی در سراسر کشور بعمل آورده که هریك از آنها در توسعهٔ کشاورزی وبالا بردن سطح کشت و تولید بسیار مؤثر بوده‌است.

بررسی آبهای سطحی (هیدرولوژی) و آبهای زیر زمینی (هیدروژئولوژی)، مطالعات خاك شناسی، عملیات نقشه برداری وتهیه پروژه های آبیاری، حفرچاههای عمیق و نیمه عمیق، احداث سد های بزرگ و کوچك بوسیله بنگاه مستقل آبیاری و پانزده شرکت سهامی آبیاری، که در مراکز مهم فلاحتی کشور مانند: دشت مغان و خوزستان و فارس واصفهان و سیستان و امثال آنها تأسیس گردیده، از اقدامات مثبت و ثمربخشی است که بارهبری و مراقبت دقیق شاهنشاه‌در سالهای اخیر در زمینه توسعهٔ کشاورزی وتأمین رفاه طبقهٔ مولد ثروت و طبقات مصرف کنندهٔ کشور بعمل آمده است.

در برنامهٔ دوم عمرانی کشور، که پیشتر بدان اشاره کرده‌ایم، در حدود دو سوم اعتبارات برنامه به سد سازی اختصاص یافت و طرحهای آبیاری و تنظیم جریان آب رودهای پرآب برای آبیاری و جبران کمبود نزولات جوی با موفقیت اجرا شد.

گذشته از سد‌های کوچك: کهك وزهك (در سیستان) کرخه (اهواز) بمپور (ایرانشهر مکران) شبانکاره (فارس) کوهرنگ (بختیاری) زرینه رود (میاندوآب) صیقلان (رشت) حشمت رود (لاهیجان) چغلوندی (لرستان) الوند (قصر شیرین) روانسر (کرمانشاهان) که‌هریك درتأمین‌آب وتوسعهٔ کشاورزی حوضه خودمؤثراست سد های عظیمی مانند: سد کرج، سد سفید رود، سد محمد رضا شاه (دزفول) و سد شهناز (همدان) در ده سال اخیر ساخته شده که مجموعا بیش از ۵۰۰۰ میلیون متر مکعب ظرفیت دارند و قدرت تولید نیروی برق آنها جمعا بیشتر از هفتصد هزار کیلووات است. سد محمدرضا شاه، که در سال ۱۳٤۱ (۱۹۶۲ میلادی) مانند سد‌های بزرگ دیگر بوسیلهٔ شاهنشاه افتتاح‌گردید، در نوع خود از لحاظ ارتفاع بزرگترین سد خاور میانه و ششمین سد بزرگ جهان و مجموع مساحت اراضی‌زراعتی که‌بوسیله چهارسدبزرگ مزبور زیر کشت قرار میگیرد در حدود ۳۱۷۲۰۰ هکتار است.

برای شرکت دادن خرده مالکان و کشاورزان در امر تأمین آب زراعتی بانك اعتبارات کشاورزی وامهائی با بهرهٔ بسیار کم با تضمین جمعی بکشاورزان ویا بطور مستقیم به خرده مالکان پرداخته است وبراثر این کمك مالی وراهنمائی های فنی بنگاه مستقل آبیاری تا پایان سال ۱۳۴۲ (اوایل ۱۹۶٤ میلادی) جمعاً ۱۱۷۰ حلقه چاه‌عمیق و نیمه عمیق وآرتزین وطرح آمریکائی در سراسر کشور حفر و ۳۸۱۲٤ هکتار برسطح زراعت کشور افزوده شده است.

دامپروری دام‌پروری بااصول علمی و اصلاح نژاد دام در ایران از دورهٔ رضاشاه‌کبیر آغاز ومؤسسهٔ دامپروری حیدرآباد برای نگهداری و پرورش دام و طیور اصیل از نژادهای معروف جهان تأسیس ولی با آغاز جنگ جهانی دوم و پس‌از اشغال خاك‌ایران‌بوسیله نیروهای بیگانه کوشش در راه اصلاح نژاد دام و طیور وبهبود فرآورده‌های حیوانی متوقف گردید و از آن پس نیز بعلت تشنجات سیاسی در داخل کشور پیشرفت این امر بکندی گرائید. از اوایل سال ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۵٤ میلادی) بار دیگر فعالیت وزارت کشاورزی و مؤسسات علمی و فنی دامپروری وابسته‌به آن وزارت از سرگرفته شد و براثر اصلاح نژاددام‌وطیور وبهبود فرآورده‌های‌حیوانی و افزایش تقاضا در بازار های داخلی برای خرید محصولات حیوانی‌سرمایه‌های زیاد در راه دامپروری و مرغداری بکار افتاد.

تفاوت محسوس و مهمی که دامپروری و مرغداری‌کنونی ایران با بیست‌سال پیش دارد اینست‌که نگهداری وپرورش‌دام‌سابقاً منحصر به روستانشینان و ایلات و عشایر بود که بدون رعایت اصول علمی و فنی وبا پیروی از روش پیشینیان بدین امر مبادرت میورزیدند. اما از ده سال‌پیش باینطرف دامداری و پرورش طیور در حومهٔ پایتخت و شهرهای بزرگ وکوچك کشور بوسیلهٔ سرمایه‌داران و یا شرکتهای سهامی و امثال آن رواج یافت. بطوریکه ظرفیت ماشینهای جوجه‌کشی که در سال ۱۳۳۲ شمسی (۱۹۵۳ میلادی) فقط ۵۰۰۰ بود تا سال ۱۳٤۱ شمسی (۱۹۶۲ میلادی) به دوازده میلیون تخم‌مرغ رسید و بیش‌از یك میلیارد ریال در فعالیتهای پرورش طیور از طرف مردم‌سرمایه‌گذاری شد.

بطور کلی اکنون در ایران قریب به‌۵۸ میلیون گاو وگاومیش وگوسفند و بز و خوك واسب واستر والاغ‌وشتر ودرحدود۲٤ میلیون طیور اهلی وجود دارد که بااحتساب بهای متوسط‌آنها، ثروتی معادل۸۸ میلیارد ریال تشکیل داده است. بموازات اصلاح نژاد دام و طیور و تأمین‌بهداشت مسکن و غذا ومبارزه بابیماریهای دام و طیور وجلوگیری از تلف شدن آنها،در بهبود محصول پشم و پوست و سایر فرآورده‌های دامپروری نیز گامهای مفیدو مؤثر برداشته‌شده ودانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران توسعه یافته و با آخرین‌وجدیدترین آزمایشگاهها ووسایل تشخیص و جلوگیری یامداوای بیماریهای‌دام وطیورمجهز گردیده است

مؤسسه‌علمی سرم‌سازی رازی درحصارك‌بصورت یکی‌ازمجهزترین مؤسسات مشابه خود در جهان درآمده و این‌مؤسسه بزرگ علمی توانسته است درسال

۱۳۴۱ شمسی (۱۹۶۲ میلادی) درحدود ۱۱ میلیون کپسول و آمپول و سرم برای بیماریهای دام ودرحدود ۶٫۵ میلیون سرم ضد دیفتری و کزاز و سیاه‌سرفه برای جلوگیری از این بیماریها در میان مردم ،خاصه کودکان کشور ، تهیه نماید.

III- رشد صنعتی

تصمیمات قانونی درباره صنعت نفت

اکتشاف و تولید نفت و استخراج مشتقات نفتی یکی از بزرگترین رشته‌های صنایع ایران و از جهات گوناگون خاصه از لحاظ درآمد دولت یکی از عوامل مهم پیشرفت و توسعهٔ اقتصادی کشور است. پس‌از انعقاد قرارداد جدید فروش نفت باکنسرسیوم شرکت ملی نفت ایران‌درصدد توسعهٔ این صنعت مهم برآمد و چون تحقیقات و تجسسات علمی و فنی‌کارشناسان شرکت وجود منابع عظیم نفت را در زیر کف خلیج فارس و دریای خزربه ثبوت رسانید دولت لایحهٔ اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قارهٔایران را تهیه وبه پارلمان تقدیم نمود.

قانون مربوط به بهره‌برداری ازمنابع فلات قاره در پنج ماده و یك تبصره در جلسهٔ ۲۸ خردادماه ۱۳۳۴ (۱۸ ژوئن ۱۹۵۵ میلادی) مجلس شورای ملی وجلسهٔ دوم تیرماه (۲۳ ژوئن) مجلس سنا بتصویب رسید و پس‌از توشیح شاهنشاه بوسیلهٔ دولت بشرکت ملی‌نفت ابلاغ‌گردید. مواد اول ودوم وتبصرهٔ قانون مزبور ازاین قرار است:

« مادهٔ اول ـ کلمه فلات قاره مستعمل دراین‌قانون همان معنی را دارا است‌که از کلمات مصطلح Plateau-Continental کنتینانتال سلف (بزبان‌انگلیسی) یا پلاتوکنتینانتال Continental-Scelf (بزبان فرانسه) مستفاد میگردد ».

« ماده دوم ـ مناطق و همچنین منابع طبیعی‌کف دریا و زیرکف دریا تاحدود فلات قارهٔ سواحل ایران و سواحل جزائر ایران در خلیج فارس وبحرعمان متعلق بدولت ایران و تحت حاکمیت دولت ایران بوده و میباشد »

« تبصره ـ در مورد بحر خزر بنای عمل‌طبق اصول حقوق بین‌المللی مربوط به دریاهای بسته بوده و میباشد ».

فعالیت و تجسسات علمی و فنی‌شرکت ملی نفت درمنطقهٔ فلات قارهٔ ایران در خلیج فارس و دریای عمان و نواحی‌دیگر ، همچنان ادامه یافت و چون مسلم شد که منابع سرشار نفت و گاز منطقهٔ‌مزبور از نظر بازرگانی قابل توجه و از لحاظ بین‌المللی و بازار فروش دارای‌ارزش کامل اقتصادی است ، بفرمان شاهنشاه ،که در تمام مراحل توسعهٔ‌اقتصادی دولت را راهنمائی میکنند ، قانون نفت تدوین و برای تصویب پارلمان‌آماده گردید.

قانون نفت‌که مشتمل بر شانزده‌ماده ونه تبصره است در جلسهٔ ۲۰ تیرماه ۱۳۳۶ (۱۱ ژوئیه ۱۹۵۷ میلادی) مجلس‌شورایملی و جلسهٔ هفتم مردادماه (۲۹ ژوئیه) مجلس سنا بتصویب رسید و طبق قانون بشرکت ملی نفت ایران اختیار داده

شدکه‌کشور را بمناطق نفتی تقسیم و هرمنطقه راکه صلاح و مقتضی بداند حوزه آزاد اعلام نماید وبرای بهره‌برداری ازحوزهٔ اعلام شده مساعد ترین پیشنهاد شرکتهای اکتشاف و بهره‌برداری نفت راپبذیرد و باآنان قراردادهای لازم منعقد سازد و بتصویب پارلمان برساند .

قانون نفت را ،که زیرعنوان « قانون تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره » پس ازتصویب پارلمان و توشیح شاهنشاه برای اجرا به دولت و شرکت ملی نفت ابلاغ‌گردید ، درحقیقت میتوان یک قانون انقلابی در زمینه صنعت نفت دانست زیرااین قانون اساس کهنه و فرسودهٔ سنتهای ظالمانه‌ای راکه قبلا در روابط و مناسبات‌مالی بین کشورهای نفت‌خیز و شرکتهای صاحب امتیاز وجود داشت بکلی درهم‌ریخت واصل ۷۵ ــ ۲۵ (۷۵ درصددرآمد سهم کشور صاحب نفت و ۲۵ درصد آن‌سهم شرکت استخراج‌کننده) را برقرار ساخت . علاوه برآن طبق این قانون لااقل سی‌درصد از سهام هر شخصیت حقوقی که با شرکت ملی نفت قرارداد اکتشاف و بهره‌برداری منعقد سازد متعلق به‌شرکت ملی نفت ایران خواهد بود .

دو قرارداد جدید

شرکت ملی نفت با توجه باطلاعات جامعی که از عملیات اکتشافی دربارهٔ ذخایر نفتی ایران بدست آورده بود کشور را به بیست و هفت ناحیه تقسیم و چندناحیه را برای مدت معین حوزهٔ آزاد اعلام نمود .پیشنهادهای متعدد برای‌بهره‌برداری‌از نفت حوزهٔ اعلام شده رسید و چون پیشنهادهای دوشرکت ایتالیائی وآمریکائی از لحاظ شرایط و تأمین منافع ایران سودمند تشخیص داده شد شرکت‌ملی نفت به انعقاد قرارداد با شرکتهای مزبور مبادرت ورزید .

نخستین قرارداد با شرکت ایتالیائی‌آجیپ مینراریا زیر عنوان «موافقتنامه» در ٤۷ ماده و۹ ضمیمه مشتمل بر اصل‌قرارداد و اساسنامهٔ شرکت نفت ایران و ایتالیا (که بنام اختصاری ، سیریپ ،خوانده شده است) وشرح منطقهٔ فلات قارهٔ خلیج فارس و شرح منطقهٔ واقع دردامنهٔ شرقی زاگرس مرکزی و شرح منطقهٔ ساحلی بحرعمان (آبهای ایران درمکران) وارد در حوزهٔ قرارداد و نامه‌های متبادله بین شرکت ایتالیائی و شرکت‌ملی نفت طی مادهٔ واحده در جلسهٔ ۲٤ مردادماه ۱۳۳٦ (۱۵ اوت ۱۹۵۷ میلادی)مجلس شورایملی و جلسهٔ دوم شهریورماه (۲٤ اوت) مجلس سنا بتصویب رسید وشرکت نفت ایران و ایتالیا (سیریپ) طبق اساسنامه و قوانین کشور ایران‌تشکیل گردید . مرکز اصلی این شرکت تهران و سرمایهٔ آن بالمناصفه متعلق‌بگروه شرکت ملی نفت و گروه شرکت ایتالیائی آجیپ مینراریاست .

قرارداد دوم بین شرکت ملی نفت‌و شرکت سهامی پان آمریکن پترولیوم کورپوریشن مشتمل بر٤۵ماده ویک‌ضمیمه‌طی مادهٔ‌واحده درجلسه ۱۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۷ (۸ مه ۱۹۵۷ میلادی) مجلس‌شورایملی و جلسهٔ هفتم خردادماه (۲۸مه) مجلس سنا بتصویب رسید . قراردادشرکت ملی نفت با شرکت سهامی پان

آمریکن شامل دو قرارداد است که دریکی از آنها شرکت سافایر پترولیومز لیمیتد و درقرارداد دیگر شرکت سهامی پان آمریکن پترولیوم کورپوریشن طرفهای دوم شرکت ملی نفت ایران هستند و حوزه عملیات قرارداد در دو ناحیه از منطقهٔ آزاد فلات قاره در خلیج فارس مجموعاً شانزده هزار کیلومتر مربع مساحت دارد. بر طبق موافقتنامهٔ مصوب پارلمان شرکت ملی نفت و شرکت پان آمریکن متفقاً شرکت جدیدی بنام (شرکت سهامی نفت ایران و پان آمریکن) تأسیس نمودند ولی این شرکت خود بطور مستقیم اقدام بصدور و فروش نفت نمینماید و نفت تولید شده بالمناصفه بین طرفین قرارداد تقسیم میشود

قراردادهای جدید که براساس قانون نفت مصوب سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷ میلادی) تدوین گردیده نسبت بقرارداد کنسرسیوم دارای مزایائی است که مهمترین آنها را ذیلا نقل میکنیم :

۱ ـ قراردادهای جدید بر اساس تشکیل شرکت مختلط مرکب از شرکت ملی نفت ایران و طرف دوم قرارداد تدوین گردیده و بدین ترتیب سرمایهٔ شرکت ملی نفت را مستقیماً درصنعت نفت بکار انداخته و فعالیتهای علمی و فنی وبازرگانی شرکت ملی نفت رابمیزان قابل توجه افزایش داده است .

۲ـ طبق این قراردادها منافع حاصل از تولید وفروش نفت پس از تأدیه مالیات بردرآمد بدولت ایران بالمناصفه بین دوطرف قرارداد تقسیم میشود و در نتیجه سهم ایران از منافع ۷۵ درصد و سهم طرف دوم قرارداد ۲۵ درصد و این روش تقسیم عوائد همان روش انقلابی است که در قراردادهای مربوط بصنعت نفت بوجود آمده و بالاتر بدان اشاره کرده‌ایم .

۳ ـ موارد ابهام ویا نکات قابل تفسیر ، بصورتیکه در قرارداد کنسرسیوم برحسب ضرورت و اقتضای زمان انعقاد آن قرارداد موجود است ، در قرارداد های جدید بهیچوجه وجود ندارد و حدود اختیارات وعملیات وتعهدات هردو طرف قرارداد کاملا روشن و مشخص است . علاوه بر تأمین حقوق و منافع مادی ایران سلطهٔ معنوی شرکت ملی نفت یا بعبارت دیگر حاکمیت دولت ایران بر منابع نفت خود بحد کمال ملحوظ گردیده و جز در چند مورد ، که بر حسب قوانین و مقررات بین‌المللی ارجاع اختلافات بحکمیت در قرارداد پیش بینی شده ، در کلیهٔ موارد قوانین داخلی ایران حاکم بر قرارداد است .

اینك برای روشن شدن ذهن خوانندگان قسمتی از بیانات شاهنشاه از پیام معظم له در روز ششم بهمن ۱۳۴۳ (۲۶ ژانویه ۱۹۶۵ میلادی) درینجا نقل میشود :

«. . . دورهٔ ترمیم خرابی ها مدتی طول کشید . در آنموقع روی بهم‌ریختگی وضع اقتصادی مملکت چاره‌ای جز عقد قرارداد نفت بایك کنسرسیوم بین‌المللی در سنه ۱۳۳۳ نبود والبته شاید در آنموقع خیلی بهتراز آن‌نیز نمیشد قراردادی‌را امضا کرد . بتدریج که خرابیها ترمیم میشد ماهم بخودمان اعتمادی پیدا میکردیم و فکر میکردیم که روز بروز درگرفتن تصمیم مسلماً مختارتر هستیم وهرچه‌که بنفع ماهست میتوانیم انجام بدهیم ، کار رسید بامضای اولین قرارداد نفتی براساس ۷۵ــ۲۵ با یك

شرکت ایتالیائی . در آنموقع بما گفتند که تند میروید شاید پانزده سال زودتر از زمانه قدم برمیدارید ، بعضی ها گفتند با سلاطین نفت در نیفتید خطرناك است . ولی ما نمیتوانستیم از سرنوشت خودمان دور بشویم میبایستی نشان بدهیم که یك مملکت مستقلی چطور میتواند کارکند ...» .

سازمان اوپك

انعقاد قرارداد های جدیدایران دربارهٔنفت بعنوان یك‌موفقیت بزرگ سیاسی واقتصادی در سراسر جهان ، خاصه در خاور میانه و آمریکای لاتین ، تلقی شد و کشور های تولید کنندهٔ نفت این مناطق را برانگیخت تا از ایران پیروی کنند و در صدد تأمین حقوق و منافع خود در برابر شرکتهای صاحب امتیاز نفت برآیند . کارتل نفتی جهان سخت بهراس افتاد ویکباره ناقوس خطر را بصدا درآورد ودستگاههای تبلیغاتی وارگانهای‌مطبوعاتی و عوامل و عناصر ذینفع در کارتل بکوشش و فعالیت برخاستند . از آن جمله کمپانی استاندارد اویل نیوجرسی آمریکاکه منابع بزرگی از نفت خاور میانه را در اختیار دارد ناگهان تصمیم بتقلیل بهای نفت خام خاور میانه گرفت . چون براثر کاهش بهای نفت قهراً درآمد کشورهای نفت خیز خاور میانه بابت حق‌السهم و مالیات بردرآمد کاهش می‌یافت نارضایی در میان کشورهای تولید کنندهٔ نفت بوجود آمد و فکر چاره جوئی و لزوم مقاومت در برابر کارتل نفتی و شرکتهای بزرگ مقدمهٔ تأسیس سازمان اوپك گردید .

سازمان اوپك ۱ یعنی «سازمان کشورهای صادر کنندهٔ نفت» درشهریور ماه ۱۳۳۹ (سپتامبر ۱۹۶۰ میلادی) باعضویت ایران و عراق و عربستان سعودی و کویت (خاور میانه) وونزوئلا (آمریکای لاتین) در بغداد بوجود آمد تا منافع مشترك خود را در برابر مطامع شرکتهای نفتی حفظ واز اقدامات بیرویه و خود سرانهٔ**آن** شرکتها جلوگیری کند . چند هفته پس‌ازتشکیل سازمان اوپك یکی‌از کارشناسان نفتی عربستان سعودی ضمن سخنان خود دربارهٔ نفت ادعا کرد که تصمیم شرکتهای نفتی در مورد تقلیل بهای نفت خام در حدود یکهزار میلیون لیره (در حدود ۲۲۰ میلیارد ریال) بکشور های تولید کنندهٔ نفت خاور میانه زیان وارد آورده است .

سازمان در برابر تحریکات کارتل و شرکتهای نفتی فعالیت خود را آغاز نمود ودر مرحلهٔ اول شرکتهای بازرگانی آمریکا را مأموریت داد تا منافع کمپانیهای نفتی بین‌المللی را بررسی کنند . سپس در مرداد ماه ۱۳۴۱ (ژوئیه ۱۹۶۲ میلادی) طی قطعنامه‌ای از کمپانیهای‌نفتی بین‌المللی خواست که قیمت نفت خام در خاور میانه افزایش یابد و سهم دریافتی کشورهای تولید کننده از منافع تولید و فروش زیادتر شود . در برابر این قطعنامه فقط کمپانی های ژاپنی موافقت کردند که از منافع حاصل از استخراج و فروش نفت عربستان سعودی سهم بیشتری بآن کشور بدهند و شرکت (شل) نیز در برابر دولت کویت بچنین موافقتی تن در داد . اما افزایش بهای نفت خام علیرغم تلاش و کوشش مداوم اوپك به نتیجهٔ قطعی نرسید .

1— Organization of Petroleum Exporting Countries

پس از تأسیس سازمان اوپك بتدریج کشور های نفت خیز قطر واندونزی و لیبی نیز باین سازمان پیوستند واکنون دبیرخانهٔ سازمان در ژنو (سویس) ودارای پنج قسمت : اداری ، اقتصادی ، حقوقی ، فنی و روابط عمومی است .

اوپك تاکنون بفعالیت واقدامات خود در مورد تأمین منافع کشورهای عضو اوپك ادامه داده و در چند مورد بموفقیتهائی نائل آمده که مهمترین آنها اصل بخرج گذاشتن بهرهٔ مالکانه از طرف کمپانیهای نفت بنفع کشور های تولید کننده است واین موفقیت پس ازمدتها بحث ومذاکره در کنفرانس اوپك درجاکارتا (در اندونزی) بدست آمد . تصمیمات کنفرانس اوپك بصورتی بود که قبول تمام مواد آن از لحاظ منافع سیاسی و حقوقی مکتسبهٔ ایران برای کشورما امکان نداشت‌ودولت برهبری‌شاهنشاه فقط موادی را که بنفع ایران بود پذیرفت .

قراردادهای نفتی سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۵ میلادی)

دولت‌ایران نارضائی‌خودرا ازمقررات واصولی‌که درقرارداد سال ۱۳۳۳ (۱۹۵٤ میلادی) با کنسر سیوم بین‌المللی درباره طرز احتساب بهرهٔ مالکانه مندرج گردیده بود باولیای کنسرسیوم ابلاغ ودر احقاق حق ایران و لزوم تجدید نظر در قرارداد مزبور پافشاری نمود . موفقیت ایران در عقد قرارداد های جدید با شرکتهای ایتالیائی و آمریکائی و سپس اقدامات و فعالیتهای ایران در سازمان اوپك سرانجام اولیای کنسرسیوم را بقبول پیشنهاد های‌ایران در مورد بهرهٔ مالکانه و بخرج گذاشتن آن وادار نمود .

قرارداد الحاقی بقرارداد اولیه با کنسرسیوم در دیماه ۱۳۴۳ (ژانویه ۱۹۶۵ میلادی)بتصویب مجلس شورایملی‌ومجلس‌سنا رسید . بموجب این‌قرارداد بهرهٔ‌مالکانه ایران در سال اول سه سنت و نیم و تا دو سال بعد بهمین قیاس از طرف کنسرسیوم و شرکتهای عامل بخرج گذاشته میشود واین افزایش همچنان ادامه می‌یابد تا زمانیکه تمام بهرهٔ مالکانه بحساب هزینه کنسرسیوم منظور گردد . در نتیجهٔ این توافق درآمد ایران از حوزه های نفت جنوب هرسال افزایش خواهد یافت .

موفقیت بزرگی که در امر توسعهٔ صنایع نفت وبهتر ساختن شرایط قراردادهای نفت نصیب ایران گردید انعقاد پنج قرارداد جدید با شرکتهای آمریکائی وفرانسوی و هلندی بود که مقدمات آنرا دولت حسنعلی منصور نخست وزیر فقید ایران برهبری و راهنمائی شاهنشاه فراهم ساخت . هنگامی که آگهی مربوط بآزاد بودن بقیهٔ بخش‌یك فلات قارهٔ کشور در خلیج فارس از طرف شرکت ملی نفت ایران انتشار یافت بیش از سی شرکت در چند گروه مختلف از کشور های گوناگون جهان باخرید پرسشنامه های مربوط باین امر تمایل و علاقه خودرابانجام عملیات دراینحوزه ابراز داشتند واین‌ابراز تمایل در حقیقت عکس‌العمل طبیعی و منطقی سرمایه‌داران بزرگ جهان در برابر ثبات سیاسی بی‌نظیر ایران و وجود امنیت کامل قضائی در این کشور است که طی ده سال کوشش مداوم شاهنشاه و تدابیر عالیهٔ‌معظم له در ایران برقرار گردیده وزمینهٔ‌هرگونه پیشرفت و توسعه‌را درشئون اقتصادی واجتماعی وسیاسی ایران فراهم آورده‌است .

اینك قسمتی از بیانات شاهنشاه در روز ششم بهمن ماه ۱۳۴۳ (۲۶ ژانویه ۱۹۶۵ میلادی) درین باره :

«.... ولی موفقیت ازاین بزرگتر موفقیتی است که ایران در بخش یك فلات قارهٔ ایران در خلیج فارس بدست آورده است . چون مطلب فنی است و بهر صورت متن قرارداد ها منتشر خواهد شد و همه فرصت مطالعهٔ آنرا خواهند داشت خلاصه میکنم و میگویم که قراردادهای جدید با مقایسه با قرارداد اولی که براساس ۷۵ـ۲۵ در ۱۹۵۷ میلادی امضا شد قابل مقایسه نیست — البته بنفع ما قابل مقایسه نیست ـ طوری در این امر پیشرفت کرده‌ایم که میتوانم با افتخار کامل باطلاع شما ملت ایران برسانم که باز در اثر یکپارچگی صفوف شما ملت وارتباط مستقیمی که بین من و شما یعنی دستگاه مجریه و شما ملت موجود است این موفقیت بدست آمده است . در هیچ نقطهٔدنیا تابحال چنین پیشرفتی درامرعقد قرارداد نفتی بین یك‌مملکت تولید کننده با کمپانیهائی مطابق آن شرایطی که اطلاع دارید یا اطلاع پیدا خواهیدکرد انعقاد پیدا نکرده است . مطمئن باشید که در جریان ، همه چیز مطابق بزرگترین آمال ما و آرزوهای ما بنفع و بنظر ایران پیشرفت کرده‌است ...».

صنایع پتروشیمی

استفاده از نفت و گاز طبیعی و گاز های مستخرج از تصفیهٔ نفت خام وامثال آنها بعنوان مواد اولیهٔ صنایع پتروشیمی یکی از جدیدترین و مهمترین رشته های صنعتی جهان امروز و کشور ایران از لحاظ دسترسی بمنابع ذخایر عظیم نفت برای ایجاد و توسعهٔ صنایع پتروشیمی دارای امکانات و مقدورات زیاد و شرایط مساعد است ، خاصه که دردهسال اخیر از یکطرف موفقیت های درخشان در توسعهٔ صنایع نفت‌وافزایش تولید نصیب ایران گردیده واز طرف دیگر براثر توسعهٔصنایع کوچك‌لاستیك سازی والیاف مصنوعی وپلاستیك وامثال آنها سال بسال برمقدار واردات محصولات پتروشیمی کشور افزوده شده واین امر ضرورت ایجاد و توسعهٔ صنایع پتروشیمی را بشبوت رسانیده‌است .

توسعهٔ روشهای علمی و فنی کشاورزی در سراسر کشور علاوه بر ماشینهای کشاورزی مستلزم وجود کودهای شیمیائی است که ازطریق صنایع پتروشیمی‌میتوان مقادیر کافی از آن بدست آورد . نخستین واحد صنعت پتروشیمی ایران بصورت کارخانه کود شیمیائی در شیراز دایر گردید واین کارخانه اکنون در حدود روزی ده میلیون فوت مکعب از ۶۰۰ میلیون فوت مکعب گاز نفت مناطق نفت‌خیز جنوب را مصرف میکند .

نتیجهٔ کلی مطالعات دولت و شرکت ملی نفت در مورد صنعت پتروشیمی این‌است که ، باوجود منابع‌سرشار گاز درجنوب و سراجه وقم ، ایران میتواندبصورت یك کشور صادر کنندهٔ بزرگ محصولات پتروشیمی در آید و باتوجه باینکه بیش از دو هزار کالای گوناگون‌در صنعت پتروشیمی تولید میشود توسعهٔ این‌صنعت درآمد ارزی قابل توجهی را برای کشور ما تأمین خواهد کرد . براثر این مطالعات یکرشته مذاکره با فرانسه و نروژ و کشور های دیگری که در این صنعت پیش رفته‌اند بعمل آمده‌است

وشاید تاتاریخ انتشار این کتاب چند واحد بزرگ از صنایع پتروشیمی در ایران تأسیس شده باشد.

برنامهٔ توسعه عمران و تولید

پس از قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳ میلادی) واستقرار امنیت سیاسی در کشور مدتی از اوقات گرانبهای شاهنشاه دوراندیش و واقع بین ایران ودولت های وقت در راه تثبیت وضع سیاسی وایجاد محیط آرام و مساعدبرای فعالیت های اقتصادی صرف گردید واز اواسط سال ۱۳۳۴ (۱۹۵۵ میلادی) طرح برنامه های کوچك و بزرگ در زمینهٔ توسعهٔ صنایع و بهره‌برداری از معادن و یکرشته اقدامات دیگر زیر بنای اقتصادی از قبیل تأسیس آموزشگاههای حرفه‌ای و توسعهٔ دانشکده های صنعتی و امثال‌آن آغازگردید وعملیات واقداماتی‌که لازم‌بود درین باره‌انجام گیرد درقالب برنامهٔ دوم عمرانی (برنامهٔ هفت ساله دوم)، که قبلا بدان اشاره کرده‌ایم، ریخته شد.

اساس سیاست قوهٔ مجریهٔ کشور براین اصل قرار گرفت که حتی‌المقدور مردم را بایجاد و توسعهٔ‌صنایع وبهره‌برداری ازمعادن ترغیب‌و، جزدرموارد استثنائی، از سرمایه‌گذاری برای تأسیس کارخانه‌ها و واحد های تولیدی خودداری و کوشش خود را متوجه راهنمائی صحیح صاحبان صنایع و معادن سازد واصل حمایت قانونی از صنایع داخلی را اجرا نماید. برای رسیدن باین هدف قوانین و مقرراتی تدوین و تقدیم پارلمان گردید که ممهترین آنها عبارت بود از: «قانون‌جلب وحمایت سرمایه‌های خارجی» و «قانون اصلاح قانون تثبیت پشتوانهٔ اسکناس.».

قانون جلب و حمایت سرمایه‌های‌خارجی در هفت ماده ودو تبصره درجلسهٔ ۷ آذر ماه ۱۳۳٤ (۲۸ نوامبر ۱۹۵۵ میلادی) بتصویب مجلس شورایملی رسید واینك مواد اول وسوم و ششم قانون را ذیلا نقل میکنیم:

«ماده اول ـ اشخاص و شرکتها ومؤسسات خصوصی خارجی که با اجازهٔ دولت ایران طبق مفاد ماده دوم این قانون سرمایهٔ خودرا بصورت نقد، کارخانه، ماشین آلات و قطعات آنها، ابزار، حق‌الاختراع و خدمات تخصصی وامثال آنها بمنظور عمران و آبادی و فعالیت تولیدی اعم از صنعتی، معدنی، کشاورزی و حمل ونقل بایران وارد کنند از تسهیلات مندرج در این قانون برخوردار خواهند شد.»

«ماده سوم ـ سرمایه هائی که مطابق ماده یك این قانون بایران وارد میشود و منافع حاصل از بکار افتادن سرمایه های مزبور در ایران مشمول حمایت قانونی دولت بوده و کلیهٔ حقوق و معافیت ها و تسهیلاتی که برای سرمایه ها و بنگاههای تولیدی خصوصی داخلی موجود است شامل سرمایه ها و بنگاههای خارجی نیزخواهد بود.».

ماده ششم ـ مقررات این قانون شامل مؤسسات واتباع دولتهائی خواهد بود که‌درکشور آنهاانجام‌دادن فعالیتهای‌اقتصادی وتسهیلات‌متقابل‌برای اتباع ومؤسسات ایران ممکن باشد.»

آیین نامه اجرائی قانون مزبور در ۱۸ ماده و چهار تبصره که بوسیلهٔ وزارت

اقتصاد ملی تدوین گردیده بود پس از تصویب کمیسیونهای مربوط در سنا و مجلس شورایملی در جلسهٔ ۱۷ مهرماه ۱۳۳۵ (۹ اکتبر ۱۹۵۶ میلادی) بتصویب نهائی پارلمان رسید.

پس‌ازتصویب قانون جلب وحمایت سرمایه‌های خارجی بسیاری ازسرمایه‌داران آمریکائی و آلمانی و ژاپنی و چند کشور دیگر با استفاده از حمایت قانونی دولت‌ایران و با توجه بمفاد ماده ششم قانون مزبور سرمایه هائی در ایران بکار انداختند وچون تمایل واشتیاق اتباع وشخصیتهای حقوقی کشورهای متحد آمریکا درین‌زمینه بیشتر بود پس از یکرشته مذاکره که بین دولت ایران و دولت کشور های متحد آمریکا بعمل آمد موافقتنامه‌ای درین‌باب تدوین گردیدکه‌مفاد آن‌تضمین سرمایه‌های‌اتباع آمریکائی در ایران از طرف دولت کشور های متحد آمریکا با تضمین متقابل دولت ایران دربرابر آن دولت است. این موافقتنامه طی مادهٔ واحده‌در جلسهٔ ۲۰ تیر ماه ۱۳۳۶ (۱۱ ژوئیه ۱۹۵۷ میلادی) بتصویب مجلس شورایملی رسید وعده‌ای از سرمایه‌داران آمریکائی سرمایهٔ خودرا در رشته های عمرانی و تولیدی ایران بکار انداختند.

نظر قوهٔ مجریه دربارهٔ حمایت از سرمایه های داخلی این بود که با توجه به ثبات سیاسی و وجود امنیت قضائی در کشور و آمادگی ملت ایران برای فعالیت در عمران و تولید که مورد علاقه کامل شاهنشاه است حمایت ازسرمایه های داخلی‌نتایج زیر را در برخواهد داشت:

۱ ـ همینکه سرمایه های داخلی در امور تولیدی بکار افتد خرید و فروش زمین وسفته بازی و فعالیتهای زیان بخش آنها خود بخود از میان‌خواهد رفت.

۲ ـ سرمایه های ایرانی که در بانکهای خارج از کشور متمرکز شده و بدون استفاده مانده است در داخل مملکت برای تأسیس کارخانه های بزرگ و کوچك بکار خواهد افتاد و طبعاً فرار سرمایهٔ جدید بخارج کشور نیز متوقف خواهد شد.

۳ ـ تولید محصولات کشور بر اثر نظارت و راهنمائی متخصصین وزارت اقتصاد بهبود وافزایش خواهد یافت و بموازات این افزایش از میزان واردات کاسته و بطور کلی بر ثروت ملی ودرآمد سرانه ملی افزوده و نیز بابهبود وتوسعهٔ تولید مازاد محصولات مورد نیاز داخل کشور بخارج صادر خواهد شد.

چون دولت دکتر منوچهر اقبال برای رسیدن بهدفهای مذکور اعطای وام‌صنعتی را، که درحقیقت مهمترین وسیلهٔ حمایت ازسرمایه‌های داخلی‌است، ضروری‌میشمرد بفرمان شاهنشاه وبا ابتکار وراهنمایی دقیق ورای صائب معظم‌له طرح «قانون اصلاح قانون تثبیت پشتوانهٔ اسکناس» را تدوین و بپارلمان تقدیم نمود و قانون مزبور در تاریخ ۲۸ اردی‌بهشت ۱۳۳۶ (۱۸ مه ۱۹۵۷ میلادی) بتصویب پارلمان رسید.

بر طبق قانون مزبور، که در چهار ماده تنظیم گردیده است، در قیمت واحد طلای پشتوانه تجدید نظربعمل آمد وازمحل تفاوت حاصل‌ازاین تجدید نظر مبلغ ۷۱۰۰ میلیون ریال برای اعطای وامهای تولیدی (صنعتی وکشاورزی) دراختیار دولت‌گذارده شد. آیین‌نامه اجرای قانون نیز از تصویب هیئت دولت و شورایعالی اقتصاد گذشت

و نیمی از اعتبار منظور در قانون ، که بعداً یکصد میلیون ریال برآن افزوده شد ، برای ترویج صنایع و تعمیم فعالیتهای تولیدی و تأسیس و تکمیل کارخانه ها و بهره‌برداری از معادن کشوراختصاص یافت تا بوسیلهٔ وزارت‌صنایع و معادن و باتصویب‌شورایعالی اقتصاد برای اعطای وام های دراز مدت بصاحبان صنایع مورد استفاده قرار گیرد.

اعطای وامهای درازمدت بصاحبان صنایع وسرمایه‌گذاری دولت درشرکتهای عمرانی و تولیدی که بوسیلهٔ شخصیتهای حقوقی تأسیس گردید واقدام مستقیم دولت در احیاء و تکمیل واحد های صنعتی متعلق بدولت و سعی در بهبود محصولات وایجاد تسهیلات در زمینهٔ صدور مصنوعات داخلی و جلب سرمایه هـای خارجی واقدامات مشابه آنها ، که هریك از دولتها برهبری شاهنشاه دربرنامه کار خود منظور نمودند ، رشد صنایع کشور را تأمین نمود وبرنامه های عمرانی و تولیدی متعدد ، علاوه بر آنچه در طرحهای برنامهٔ عمرانی هفت سالهٔ دوم منظور گردیده و در حال اجرا بود ، بمرحله عمل درآمد . بدین ترتیب در شئون صنعتی ایران نیز مانند کشاورزی ودامپروری آثار بهبود و پیشرفت پدید آمد وبراثر اجرای طرحها وبرنامه های گوناگون از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ شمسی (۱۹۵۳–۱۹۶۳ میلادی) در صنایع گوناگون کشور چه از لحاظ کمیت و چه از نظر کیفیت پیشرفت محسوس پدیدار گردید .

در زمینهٔ عمران کشور طرحهای کوچك وبزرگ متعدد بوسیلهٔ سازمان برنامه و براساس پروژه ها واعتبارات برنامهٔ عمرانی هفت سالهٔ دوم بمورد اجرا گذاشته شد واز آن جمله توسعه وایجاد شبکهٔ برق در سراسر کشور بود . در ده سال اخیر برق ۱۴۴ شهر تأمین گردید و مقدمات اجرای ۳۲ طرح دیگر برای ایجاد شبکهٔ برق در ۳۲ شهرستان فراهم آمد . علاوه بر توسعه و تکمیل لوله کشی آب پایتخت در ۴۰ شهر لوله‌کشی آب پایان یافت و لوله کشی آب در ۱۳۲ شهر دیگر آغاز گردید .

بطور کـلی طی هفت سـال یعنی از ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ (۱۹۵۵–۱۹۶۲ میلادی) سرمایه‌گذاری دولت ومردم در امور عمرانی و تولیدی افزایش یافت و به موازات این افزایش درآمد ملی از ۲۲۹ میلیارد ریال درسال ۱۳۳۴ (۱۹۵۵میلادی) به ۳۰۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ میلادی) ترقی کرد و مجموع اقدامات عمرانی و تولیدی ده سال اخیر عوامل مساعد را در زیر بنای اقتصادی و اجتماعی جامعهٔ ایران استحکام و دوام بخشید وامکانات تازه‌ای در زمینهٔ رشد اجتماعی واقتصادی بوجود آورد .

افزایش واحدهای صنعتی و تولید

آمار رسمی نشان میدهدکه دررشتهٔ صنایع نساجی‌هم دولت وهم سرمایه‌داران داخلی‌سرمایه‌های بزرگ بکارانداخته‌اند ، بطوریکه‌تعداد واحدهای‌بزرگ صنعتی‌دراین‌رشته از۱۴ کارخانه درسال۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی)به۶۴واحد درسال۱۳۴۱ (۱۹۶۲میلادی) وقدرت‌تولید سالانهٔ این‌صنعت درین دهسال از ۶۰ میلیون متر به ۴۱۸ میلیون‌متر افزایش یافته ومنسوجات پشمی ونخی ایران بپایه‌ای رسیده‌است که از لحاظ بافت و رنگ‌آمیزی و طرح وظرافت‌واستحکام با منسوجات خارجی برابری میکند وروزبروز اشتیاق مردم بمصرف منسوجـات داخلی افزایش می‌یابد .

در رشته‌های گوناگون صنایع غذائی مانند قندسازی و تولید روغن نباتی و چایسازی و مانند آنها بهبود و توسعهٔ قابل ملاحظه پدید آمده و از آنجمله محصول سالانه کارخانه‌های قندسازی از ۶۰هزارتن درسال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) به ۲۱۷ هزار تن درسال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ میلادی) رسیده‌و تبدیل کارگاههای دستی صنایع غذائی بکارخانه‌های بزرگ واستفاده از ماشین‌آلات برای پاستوریزه وهموژنیزه کردن بعضی از مواد غذائی از قبیل شیر و فرآورده‌های آن و روغن نباتی و نوشابه های غیرالکلی و مانند آنها ، جز در چندمورد خاص ، بوسیلهٔ شرکتهای خصوصی و با سرمایه خود مردم صورت‌گرفته است

لاستیک‌سازی ، تهیه پلاستیك و داروهای طبی و شیمیائی ، یخچال سازی ، ساختن اجاقهای گازسوز و نفت‌سوز .مونتاژ اتومبیل سواری و باری واتوبوس و صنایع دیگر فلزی از رشته‌های تازه وجوان صنعت کشور است که در دهسال اخیر ایجاد گردیده و با همت مردم وحمایت دولت پیوسته درحال توسعه بوده است .

بنابرآمار رسمی تعداد کارخانه‌های بزرگ و کوچك صنعتی کشور از ۱۳۰۰ کارخانه درسال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳میلادی) به ۱۰۰۶۰ کارخانه در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) و تعدادکارگران‌از ۷۵۰۰ نفر به ۱۳۹ هزار نفر افزایش یافته و بطورکلی ارزش محصول پنج رشته‌از صنایع داخلی یعنی : سیمان و قند و شکر و منسوجات‌نخی ودخانیات وکبریت‌از ۲ر۴میلیارد ریال درسال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) به ۳ر۱۰ میلیارد ریال در سال۱۳۳۸ (۱۹۵۹ میلادی) بالغ گردیده و از آن پس نیز پیوسته در حال افزایش بوده‌است .

IV- توسعهٔ شبکه‌های ارتباطی و مخابراتی

راه‌آهن از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی (۱۹۴۱ – ۱۹۵۳ میلادی) که دوره بحرانهای سیاسی و اقتصادی‌ایران بود ، فقط ۱۳۶ کیلومتر (اهواز به خرمشهر ۱۲۴ کیلومتر و سربندر به بندرمعشور ۱۲ کیلومتر) خط آهن جدید احداث گردید . اما بعد از سال ۱۳۳۲(۱۹۵۳ میلادی) بعلت ثبات سیاسی و رهبری شاهنشاه وطرح برنامه‌های‌عمرانی‌و تأمین اعتبارات لازم ازمحل درآمد نفت و منابع خارجی شبکه راه‌آهن از لحاظ‌طول خط ونیروی محرکه و تأسیسات علمی و فنی توسعه یافت و طی هفت سال‌مجموعاً ۱۰۷۴ کیلومتر برطول خطوط‌آهن کشور افزوده شد .

نیروی کشش راه‌آهن تا سال ۱۳۳۵ شمسی (۱۹۵۶ میلادی) فقط ۲۵۲ دستگاه لکوموتیو بخاری بود که ۱۶۴دستگاه آن درفاصلهٔ سالهای ۱۳۲۱و۱۳۳۵ (۱۹۴۱ و ۱۹۵۶ میلادی) خریداری شده‌بود ، ازسال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶ میلادی) ببعد ۲۱۵ دستگاه لکوموتیو دیزل در راه‌آهن‌بکار افتاد و قوهٔ محرکهٔ این شبکهٔ مهم

ارتباطی را بصورت جدید و هماهنگ باپیشرفته‌ترین ممالک جهان درآورد.

در ترمیم و تعویض و تکمیل وسایل حمل ونقل و بهره برداری و امور مخابراتی و تأمین آسایش ورفاه مسافران و کارکنان و کارگران فنی راه‌آهن نیز گامهای مؤثر و مثبت برداشته شد. ازآنجمله ۳۶۹ دستگاه واگن‌مسافربری وواگن رستوران و ۳۰۰۷ دستگاه‌واگن‌باری‌و۷۷۳ واگن‌مخزن‌مایعات‌بروسایل‌حمل‌ونقل‌راه‌آهن افزوده‌شد. حرکت قطارهااز هفته‌ای‌سه‌روزبه هفت روز مبدل گردید، قطارهای سریع‌السیر با واگنهای مسافربری لوکس‌وتهویهٔ مطبوع در خطوط مهم بکار افتاد و برای حمل مواد غذائی فاسد شدنی‌واگن یخچال‌های متعدد بکار برده شد. تلفن‌های سلکتوری و دستگاه کاریر و تله‌تایپ و دستگاههای بی‌سیم ارتباط کلیهٔ واحدهای راه‌آهن را در سراسر کشور باپایتخت و ارتباط دایم ایستگاهها را با یکدیگر تأمین نمود. توسعهٔ تعلیمات فنی‌در کادر راه‌آهن واعزام‌کارآموز بکشورهای اروپائی وآمریکا وتأمین مسکن و بهداشت‌کارکنان وکارگران این شبکهٔ ارتباطی و اقدامات تأمینی و استفاده از آخرین وجدیدترین وسایل برای این منظور از اقدامات مفید وزارت راه و بنگاه راه‌آهن درسالهای اخیر است

راهسازی درده‌سال اخیر مجموعاً ۵۴۹۸ کیلومترراه اسفالته با بهترین استاندارد بعرض‌کلی راه ۱۱ متر وروسازی واسفالت بعرض۷ متر ودرحدود ۲۰۲۵ کیلومترراه شنی درجه یك و۱۱۸۳۹ کیلومترراه شنی درجه دو درسراسرکشورساخته شده‌که مهمترین ودرازترین آنها یکی راه اسفالتهٔ سراسری ایران بطول ۱۲۸۱ کیلومترازبندرپهلوی در کناردریای‌خزر به‌بندرخرمشهردرکنارخلیج فارس وشط العرب است وازرشت وقزوین وهمدان وملایر وبروجرد وخرم‌آباد و اندیمشك واهوازمیگذرد. دیگرراه اسفالته تهران بمرزایران وعراق‌که ازقزوین‌وهمدان وکرمانشاهان وقصرشیرین‌گذشته وراه اسفالته تهران بشیرازکه پایتخت را ازطریق ساوه واصفهان وآباده بمرکزاستان زرخیز فارس اتصال داده است.

بموازات احداث راههای جدید واسفالته‌کردن آنها وشن‌ریزی وکوبیدن راههای شنی به‌امر راهداری، که مسلماً مهمترازمسئلهٔ احداث راه است، توجه شده واکیپهای مجهز بماشین آلات راهسازی وراهداری درطول ۱۲ هزارکیلومتر راههای اصلی‌کشورمراقبت وترمیم راهها را برعهده‌گرفته‌اند ونیزبراثراحداث راههای جدید اسفالته وشنی درجه یك درامرحمل ونقل داخل‌کشور توسعه وپیشرفت محسوس پدیدآمده وبنگاههایی با بهترین اتوبوسهای مسافربری مجهز بتهویه وبخاری وبوفه وامثال آنها درسراسراین خطوط امرحمل ونقل را دراختیارگرفته‌اند وبراثررقابت مشروع بین بنگاههای مزبور نرخ حمل ونقل مسافر وکالا بحداقل ممکن‌کاهش یافته است.

هواپیمایی کشوری سازمان هواپیمایی‌کشوری درسال ۱۳۲۵ شمسی (۱۹۴۶ میلادی) تأسیس شد وباتوجه خاص شاهنشاه که خود درفن خلبانی‌مهارت وورزیدگی بی‌نظیری‌دارند، این‌سازمان بسرعت

توسعه یافت.

اساس برنامهٔ سازمان هواپیمایی‌کشوری عبارت بود از: برقرارکردن ارتباط مستقیم با ادارات وسازمانهای هواپیمایی‌کشورهای دیگرجهان، احداث فرودگاههای مجهز وآماده برای پرواز هواپیماهای بزرگ وایجاد امنیت پرواز. درمورد ارتباط با سازمانهای هواپیمایی بین‌المللی بزودی موفقیت بدست آمد، آنگاه فرودگاههای مهرآباد (تهران) وشیراز وتبریز ومشهد واصفهان وکرمان ورشت ورامسر وبوشهر واهواز وبندرعباس وبیرجند ویزد وزاهدان وآبادان ساخته شد وفرودگاه مهرآباد بصورت یکی ازفرودگاههای مجهزبین‌المللی درآمد. فرودگاههای ایران دارای بنای رادیو بیکن Radic-Beacon یعنی دستگاه علامت دهنده ومشخص‌کننده، توقفگاه، گاراژ هواپیما وتعمیرگاه ودستگاههای مخابراتی مجهزهستند وبوسیلهٔ تله‌تایپ باکراچی (پاکستان) آمستردام (هلند) پاریس (فرانسه) بانکوك (تایلند) بیروت (لبنان) بغداد (عراق) وآنکارا (ترکیه) ارتباط دایم دارند.

ازسال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) ببعد در۱۷ مرکز موج افکنهای رادیو بیکن نصب ودوازده دالان هوایی برفرازخاك ایران احداث گردیده واکنون تعداد دالانها به۱٦رسیده است. استفاده ازجدیدترین تکنیك هواپیمایی، تأسیس دوره‌های آموزش علمی وعملی برای تربیت‌کادرفنی وتوسعهٔ شعاع عمل سازمان‌هواپیمایی‌کشوری بوسیله خریداری هواپیماهای جت دور پرواز ازاقدامات مهم این سازمان درسالهای اخیراست.

برای حصول امنیت پرواز، کسب اطلاع سریع ازمشخصات وضع هوا و تغییرات‌جوی فرودگاهها امرضروری است وسازمان هواپیمائی‌کشوری علاوه برآنچه درزمینهٔ تأمین مخابرات وارتباطات بعمل آورده ازسال ۱۳۳۰ شمسی (۱۹۵۱ میلادی) با استفاده ازمستشاران وکارشناسان سازمان بین‌المللی هواپیمایی، که ایران نیز بعضویت آن درآمده، تشکیلات مستقلی بوجود آورده‌که دارای کلاسهای مراقبت پرواز، مخابرات، الکترونیك، هواشناسی ومانند آنهاست. درحدود پانصدنفر مهندس متخصص دررشته‌های مخابرات مانند بیسیم ورادیوتلفن و تله‌تایپ در این تشکیلات مشغول‌کارشده‌اند وارتباط دایم با ایستگاههای‌خارج‌درجهان برقرار وارتباط فرودگاه مهرآباد باایستگاههای داخل‌کشوربوسیله سه‌دستگاه‌مرس‌ویکدستگاه تله‌تایپ وارتباط با ممالك همجوار بوسیلهٔ دودستگاه مرس تأمین‌گردیده است.

مخابرات

دستگاه تله‌تایپ برای استفاده عمومی نخستین بار درمردادماه سال ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳ میلادی) درتهران نصب وسیستم جدید مخابراتی بین پایتخت وشهرستانهای درجهٔ اول ودوم‌کشور برقرارگردید. ازآن پس‌کوشش دامنه‌داری برای توسعهٔ مخابرات مستقیم درداخل‌کشور وتأمین ارتباط مخابراتی با پایتخت وشهرهای مهم جهان بکاررفت ونتایج زیر ازاین‌کوشش بدست‌آمد:

۱ــ کاخ مخابرات تهران ساخته شد ودرمردادماه ۱۳۳۹ (۱۹٦۰ میلادی) شروع بکارکرد. دراین ساختمان، که درحقیقت مرکز مخابراتی تهران بشمار میآید، جدیدترین دستگاههای ارتباطی موجود درجهان نصب‌گردیده ودستگاههای مخابرات تلکس بین‌المللی وداخلی وکلیه کانالهای تلگرافی وتلفنی ودستگاه مولتی تلکس و

ترمینالهای تلفنی وتلگرافی ومبلهای تلفن‌کاریر ، ومرکز اطلاعات تلفن متمرکز گردید.
ازسال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰ میلادی) سیستم مخابرات تلکس ابتدا درکاخ مخابرات وسپس دربندر خرمشهر آغازبکارکرد وآنگاه بوسیلهٔ فرستنده وگیرنده‌های تلکس وایجاد ۱۶ کانال ارتباطی با چهارمرکز بزرگ جهانی یعنی پاریس وفرانکفورت ولندن ونیویورک درتمام شبانه روز ارتباط برقرارگردید. درحدود ۱۰۶ مؤسسه بازرگانی وبانکی و نمایندگیهای خبرگزاری خارجی ازمشترکین تلکس هستند وتعداد آنتن‌های مخصوص ارتباط با خارج ازکشور تا خرداد ماه ۱۳۴۳ (۱۹۶۴ میلادی) به‌سی دستگاه رسیده است.

۲ــ برای نخستین بار ارتباط تله فوتو (انتقال عکس) درسال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴ میلادی) درایران دایر وبدینوسیله با لندن وپاریس ورم وژاپن وجمهوری متحدهٔ هند ارتباط برقرارگردید.

۳ــ با توسعه وتکمیل بی‌سیم واستفاده ازجدیدترین وسایل خودکار تله‌پرینتر ارتباط مستقیم تلگرافی با: کراچی، بمبئی، بغداد، کویت، بیروت، استانبول، کابل، اوزاکا، ژنو، رم، پاریس، مسکو، فرانکفورت، لندن ونیویورک تأمین شده است و بوسیلهٔ مراکز نامبرده تلگرافهای بی‌سیم ایران بسایرمراکزجهان نیزمخابره میشود. علاوه برارتباط مستقیم تلگرافی، بین ایران واکثرپایتخت‌ها وشهرهای‌مهم جهان ارتباط تلفنی بی سیم نیز دایرگردیده است.

۴ــ سیستم تلفن مغناطیسی بتدریج بسیستم تلفن خودکار مبدل گردید و علاوه برپایتخت دراصفهان، اهواز، تبریز، خرمشهر، رشت، مشهد، رضائیه، شیراز، کرمان، قزوین، قم، کرمانشاهان این سیستم دایرشد وروی‌همرفته درسراسر کشور درحدود ۱۲۵ هزارشماره تلفن خودکار بکار افتاد.

۵ــ دولت ایران درسال ۱۳۳۱ شمسی (۱۹۵۲ میلادی) قرارداد بین‌المللی ارتباطات دور منعقده در بوئنوس‌آیرس (Buenos-Aires پایتخت آرژانتین) را امضا کرد وقرارداد مزبور باضمائم آن‌که روی‌همرفته شامل پنجاه ماده وشش ضمیمه و۳۶ پروتکل اصلی وچهار پروتکل اضافی و۳۴ تصمیم وچهار توصیه وآمال است درجلسهٔ سی‌ام آذرماه ۱۳۳۴ (۳۱ دسامبر ۱۹۵۵ میلادی) مجلس شورای‌ملی وجلسهٔ ۲۵ فروردین‌ماه ۱۳۳۵ (۱۴ آوریل ۱۹۵۷ میلادی) مجلس سنا بتصویب رسید وبدولت اجازه داده شدکه آیین‌نامه‌های بین‌المللی تلگراف وتلفن با سیم وبی‌سیم منضم بقرارداد را اجرا نماید. بدین ترتیب ایران باتحادیهٔ بین‌المللی ارتباطات دور، که مقر دایم آن شهرژنو (سویس) است، پیوست وتوانست ازتسهیلاتی‌که اعضای اتحادیه‌طبق قرارداد وآیین‌نامه‌های وابسته به‌آن درمورد ارتباط مخابراتی وارسال امواج وامثال آن، برای یکدیگر فراهم میسازند، استفاده کند.

فرستندهٔ رادیو تقویت دستگاههای پخش صدا، ایجاد تنوع دربرنامه‌ها و افزایش مدت اجرای برنامه، تأسیس استودیوهای مجهز به جدیدترین وسائل امروزی جهان، تأسیس مراکز فرستندهٔ رادیویی درشهرستانها، کوشش دربهبود امواج رادیویی وهماهنگ ساختن‌امواج‌بامقتضیات جوی‌شهرستانهای

دوردست‌کشور ، اجرای برنامه‌های تعاونی ازرادیو وتأسیس سرویس مخصوص مبادلات بین‌المللی ازجمله ترقیات وتحولاتی است‌که دردهسال اخیر دررادیو ایران پدیدآمده است .

قدرت فرستنده‌های پخش صدا درتهران وشهرستانها از۳۷کیلووات درسال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) به ۸۹۷کیلووات درپایان سال ۱۳۴۲ (اوایل ۱۹۶۴ میلادی) رسیدکه قسمتی ازآن درتهران وبقیه درشهرستانهای تبریز ، رضائیه ، رشت ، کرمانشاهان ، اهواز ، شیراز ،کرمان ، مشهد ، اصفهان ، سنندج وزاهدان است .

برنامه‌های رادیو ایران‌که ازتهران پخش میشود ازتیرماه۱۳۳۹ (ژوئیه ۱۹۶۰ میلادی) ۲۴ ساعته شد وعلاوه برتنوع برنامه‌های فرهنگی وبهداشتی‌وموسیقی‌و مسائل اجتماعی وبرنامه‌تعاون،که ازنیمشب تاساعت پنج‌صبح‌اجرا میشود، اخبارو گفتارهای مفید بزبانهای : عربی ، ترکی ، روسی ، فرانسه وانگلیسی ازرادیو ایران پخش میشود. ضمناً رادیو ایران بوسیله قسمت مبادلات بین‌المللی خود ازآهنگها واطلاعات رادیوئی کشورهای خارجی با ایران استفاده میکند . بدین صورت‌که آهنگهای لطیف وترانه‌های شورانگیز ایرانی‌که روی نوارضبط شده درساعات معین ازرادیوهای خارجی وآهنگها وترانه‌ها وبعضی مطالب علمی خارجی ازرادیو ایران پخش میشود .

ازمیان فرستنده‌های شهرستانها قدرت فرستنده‌های اهواز وکرمانشاهان و زاهدان هریك تا یکصدکیلووات افزایش داده شده است . موج فرستندهٔ اهواز در سراسرخاورمیانه وکشورهای عربی وامواج رادیوزاهدان‌درهندوپاکستان وافغانستان وصدای رادیوکرمانشاهان درکشورهای آسیای غربی بخوبی پخش میشود . بطورکلی رادیو ایران ازراه توجه به‌ترانه‌های محلی وتشویق هنرمندان متخصص درفولکلور و موسیقی اصیل ایرانی وپخش نمایشنامه‌های مهیج میهنی واقدامات مشابه آنهاوظایف خودرا به‌بهترین صورت انجام داده است .

V - پیشرفتهای فرهنگی و بهداشتی و امور اجتماعی

توسعه‌فرهنگ و دانشگاه

آماررسمی نشان میدهدکه پیشرفت‌وتوسعهٔ‌آموزش‌وپرورش وفرهنگ ایران درده‌سال اخیر دربعضی موارد به نسبت۳۰۰ درصد ودرمورد مدارس حرفه‌ای وهنرستانها ودبیرستانهای کشاورزی به‌نسبت ۱۳۰۰ درصد بوده واین پیشرفت و توسعه دراکثرکشورهای جهان بی‌سابقه ودرایران مرهون خردپروری ودانش دوستی شاهنشاه وعلاقهٔ خاص معظم‌له بدستگاه فرهنگ‌کشور و درحقیقت نتیجهٔ دلبستگی شخص شاهنشاه بدانش وفضیلت است .

تعدادکودکستانهای ایران از۳۴ باب درسال ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۱ میلادی)

تعداد دبستانها از ۲۳۳۱ باب درسال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) به ۵۶۷۵ باب درسال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) و۱۲۴۵۱ باب درسال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) بالغ گردیده وتعداد دانش آموزان دبستانها از ۲۸۸۴۶۲ نفر درسال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) بـه ۱۹۴۶۳۰۲ نفر درسال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) رسیده است.

درتعلیمات دبیرستانی هم ازلحاظ کمیت وهم ازلحاظ کیفیت پیشرفت و تحول قابل توجه پدید آمده و بر ۳۲۱ باب دبیرستان سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) تاسال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) ۱۴۴ دبیرستان و درده سال اخیر ۷۴۲ دبیرستان افزوده شده وتعداد دانش‌آموزان دبیرستانها دراین ده سال از ۱۰۲۱۴۰ نفر به ۳۲۶۸۵۶ نفر رسیده، تعلیمات متوسطه علاوه برشهرهای بزرگ ودرجه دوم وسوم دراکثر مراکز بخشها وقصبات نیز گسترش یافته ودرغالب دبیرستانهای کشور علاوه بر تدریس علوم وادبیات وزبانهای خارجی تعلیم بهیاری ومنشی‌گری ودردبیرستانهای دخترانه تعلیم خانه‌داری معمول گردیده است.

تربیت جوانان برای مشاغل آزاد متناسب با استعداد آنان بوسیلهٔ تأسیس مدارس حرفه‌ای وصنعتی وبازرگانی، باکمك سازمان برنامه، جزو اقدامات مفید ومؤثر دستگاه فرهنگی کشور بوده وتعداد اینگونه مدارس از ۳ باب درسال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) به ۸۷ باب درسال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) وتعداد دانش‌آموزان اینگونه مدارس از ۶۱۵ نفر به ۹۱۹۸ نفر افزایش یافته است. درهنرستانهای صنعتی وحرفه‌ای تهران واهواز وقزوین ورشت وساری وزاهدان ویزد وکرمانشاهان وکرمان ورضائیه واراك وکاشان هنرجویان با استعداد دررشته‌های دوردگری، فلزکاری، ساختمان، برق، اتومکانیك، لوله‌کشی، نساجی ورنگرزی بتحصیل پرداختند ودرمدارس حرفه‌ای دختران تعلیمات خانه‌داری وطباخی وخیاطی وگلدوزی ورشته‌های هنری مشابه آنها که موافق استعداد وذوق دختران وبانوان است رواج یافت.

دانشسرای کشاورزی ودبیرستان کشاورزی درمراکز استانها وکلاسهای تربیت معلم روستایی دردوره‌های کوتاه مدت برای روستائیان تأسیس گردید وتعداد این آموزشگاهها تا سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) به ۱۴ باب رسید. دردبیرستانهای بازرگانی تهران وتبریز واهواز وکرمان ورضائیه ورشت ومشهد اصول علمی وعملی تجارت واموراقتصادی ومحاسبات تجاری تعلیم داده میشود.

مسئلهٔ تربیت معلم نیز ازمسائل مورد توجه دستگاه فرهنگی کشور بوده وتعداد مؤسسات تربیت معلم از ۹۲ باب درسال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) به ۸۷ باب درسال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) وتعداد فارغ‌التحصیلان سالانهٔ این مؤسسات از ۱۲۶۹ نفر به ۵۷۷۹ نفر درسال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲ (۶۴-۱۹۶۳ میلادی) افزایش یافته است.

بموازات توسعهٔ سریع دبیرستانها وآموزشگاههای حرفه‌ای برعلاقه وشوق جوانان به تحصیل درمدارس عالی ودانشگاههای کشور افزوده شد، دانشگاه تهران توسعه یافت ودانشکده‌های جدید درمراکز استانها تأسیس گردید وبطورکلی تعداد دانشگاههای کشور تا سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) بهفت دانشگاه رسید. دردانشگاه

تهران ودانشگاه ملی تهران ودانشگاه پهلوی شیرازودانشگاههای تبریز،مشهد واصفهان وگندیشاپور اهواز وسایرمدارس عالی کشور درسال تحصیلی ۴۲–۱۳۴۱ (۶۳–۱۹۶۲ میلادی) ۲٤٤٥٦ دانشجوبتحصیل اشتغال داشتند وهمزمان باتوسعه وتکمیل دانشگاهها دانشکده‌ها ودانشگاههای اختصاصی کشورمانند دانشکدهٔ افسری ، دانشکدهٔ فنی نفت آبادان، دانشگاه پلیس ، دانشگاه جنگ ومدرسه‌عالی پست وتلگراف نیز توسعه‌یافتند.

تأسیس دورهٔ دکترا دردانشگاه تهران وتوجه‌بتحقیقات علمی وایجادساختمانها وآزمایشگاه ها وکتابخانه‌های جدید ومجهز راه‌کسب دانش را برای جوانان‌کشور هموارساخت . یکی ازاینگونه اقدامات مهم دانشگاه تأسیس مرکز اتمی ومؤسسه ژئوفیزیك است .

کرسی اتمی نخست درسال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸ میلادی) دردانشکدهٔ علوم تهران تأسیس ودستگاه‌رآکتوراتمی درآن دانشکده نصب ودایرگردید ومؤسسه ژئوفیزیك دراردیبهشت۱۳۳۹ (آوریل – مه ۱۹۶۰ میلادی) آغازبکارکرد . این مؤسسه یکی از مراکزبزرگ تحقیقات علمی است‌که درحلقهٔ زنجیر مراکز ژئوفیزیك جهانی قرارگرفته وازاین لحاظ تنها مؤسسهٔ علمی درسراسرخاورمیانه است وازلحاظ تکمیل مطالعات زمین ازنظرجو وداخل‌کرهٔ زمین وروابط زمین باکرات دیگر وقسمت عمده ازعوامل فیزیکی ، که درزندگی ساکنان‌کرهٔ زمین بطورمستقیم یا غیرمستقیم تأثیردارند ، مطالعه ونتایج تحقیقات خودرا بین مراکزعلمی مشابه جهانی توزیع میکند واین نتایج در آرشیوهای علمی مراکز اینگونه تحقیقات نظیرپاریس وتوکیو وواشینگتن مورداستفاده محققین قرارمیگیرد .

تربیت بدنی و پیشآهنگی

پرورش جسمی وروحی جوانان با علاقهٔ خاصی‌که همواره شاهنشاه ورزشکار وورزش دوست ایران بامرتربیت بدنی ابراز داشته‌اند ازدولحاظ مورد توجه دستگاه فرهنگی‌کشور قرارگرفته است . یکی ازلحاظ توسعه وگسترش ورزش و تربیت بدنی درآموزشگاهها ومراکزاجتماع کارگران وواحدهای ارتش وبطورکلی تعمیم ورزش درکشور ازراه تشویق جوانان وتهیه وسایل لازم و میدانها واستادیومهای ورزشی . دیگرازلحاظ آماده ساختن قهرمانانی دررشته‌های گوناگون ورزشی برای شرکت درمسابقات بین‌المللی المپیك وتشکیل کمیتهٔ ملی‌المپیك ایران بریاست شاهپورغلامرضا پهلوی .

ازلحاظ توسعه وگسترش تربیت بدنی سازمان تربیت بدنی وابسته بوزارت آموزش وپرورش درده سال اخیرگامهای بلندی برداشته وبایجاد استادیومها ووسایل ورزشی درتهران ومراکز استانها واکثرشهرهای درجه اول‌کشور توفیق یافته وبهمین نسبت درتوسعهٔ سازمانهای پیشآهنگی وتعمیم تربیت پیشآهنگی درآموزشگاههای سراسرکشورکوشیده است .

با آنکه ایران درورزش سابقه باستانی دارد تا سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۹٤۸ میلادی) ورزشکاران ایران فقط یکبار درمسابقات وزنه‌برداری جهانی‌که درسال ۱۳۲۶

(۱۹۴۷ میلادی) درهلسینکی (پایتخت جمهوری فنلاند) برگزارگردید شرکت‌کردند و چون استعداد و قدرت آنان مورد توجه قرارگرفت مربیان ورزش ایران براهنمائی وبا توجه خاص وسرپرستی مستقیم شاهنشاه بتشکیل فدراسیونهای ورزشی وکمیته‌ملی المپیك اقدام وقهرمانان ایران برای نخستین بار درالمپیك سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ میلادی) درلندن شرکت‌کردند . دراین المپیك ۵۲ نفرازجوانان ورزشکار ایران دررشته‌های ژیمناستیك ، بوکس ، کشتی ، وزنه‌برداری ، بسکتبال و تیراندازی شرکت داشتند و جعفرسلماسی وزنه‌بردار ایرانی موفق شدکه اولین مدال المپیك را بایران بیاورد . وی دردسته پروزن مقام سوم را بدست آورد .

براثرکوشش مداوم مربیان ورزشی وشور وشوق فراوان جوانان ورزشکار وورزش دوست ایران طی مدت‌کوتاهی قهرمانان ایرانی بکسب امتیازات وافتخارات مهم درمسابقات جهانی المپیك نایل‌گردیدند چنانکه دربازیهای المپیك سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶ میلادی) ملبورن (دراسترالیا) دومدال طلا ویك مدال نقره ودومدال برنزنصیب جوانان ایران‌گردید . غلامرضا تختی دروزن هفتم‌کشتی‌آزاد وامامعلی حبیبی دروزن چهارم صاحب مدال طلا شدند وبمقام‌قهرمانی‌اول‌جهان رسیدند، محمدعلی‌خجسته‌پور دروزن اول مدال نقره گرفت وقهرمان دوم جهان‌گردید .

اینك قسمتی ازپیام شاهنشاه در۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۵ (۱۳ مه ۱۹۵۶ میلادی) بمناسبت جشن هفته المپیك درایران :

«.. شرکت درمراسم هفته المپیك بوسیله جوانانیکه‌ازلحاظ صفات‌بارزاخلاقی وروح جوانمردی نمایندهٔ حقیقی وشایستهٔ ملت ایران باشند یك امرضروری وملی است وتجدید دوران عظمت باستانی واحیاء سنن قهرمانی ایرانیان رشید وسلحشور ایجاب میکندکه فردفرد ملت ما دراین راه‌کوشش وفداکاری‌کنند .»

«.. درسالهای اخیرمانندهمیشه توجه وعلاقمندی‌کامل‌خودمان‌را بنیرومندی جوانان وپشتیبانی مؤثرازسازمانهای تربیتی‌وورزشی‌کشور بخصوص‌کمیته ملی‌المپیك ایران ابرازمیداریم وازاینکه‌کمیته المپیك با هم‌آهنگی انجمن تربیت بدنی ایران ازبدو تاسیس با اعزام زبده‌ترین قهرمانان‌کشور به‌بازیهای المپیك ومسابقات بین‌المللی در کسب افتخارات برجستهٔ جوانان‌کشورماکوشا بوده واین وظیفهٔ ملی خودرا بخوبی انجام داده نهایت خوشوقتیم »

واینست اندرزحکیمانه شاهنشاه‌درپیام۴ آبان۱۳۳۹ (۲۶ اکتبر ۱۹۶۰میلادی) بورزشکاران :

«آرزوی ما اینست‌که عموم افراد میهن عزیزما خاصه‌جوانان‌درسایهٔ‌تندرستی جسم وپاکی روان همواره طریق راستی وخدمتگزاری باین مرز وبوم را درپیش‌گیرند ودرراه حفظ وحدت ملی واصول جوانمردی ومیهن پرستی وعلاقه بدانش وهنر بسرحدکمال برسند .»

قهرمانان ایران درمسابقات جهانی کشتی‌آزادکه از۸ تا۱۲خرداد ۱۳۴۴ (۳۰ مه تا دوم ژوئن ۱۹۶۵) درمنچستر(انگلستان) انجام‌گرفت تیم‌کشتی ایران را بمقام‌اول مسابقات جهانی رسانیدند . سیف‌پور وموحد ومهدیزاده با اخذ سه مدال طلا هریك

درو زن خود قهرمان اول جهان و فرخیان و صنعتکاران با دریافت دومدال نقره قهرمانان دوم جهان گردیدند و تیم ایران رویهمرفته ۳۰٫۵ امتیاز بدست آورد .

مبارزه با بیماریها و تامین بهداشت

درده سال اخیر کوشش مداوم دستگاههای بهداشت و وزارت بهداری و سازمانهای امدادی پزشکی درراه مبارزه با بیماریهای واگیردار مانند آبله ، مالاریا ، تراخم ، کچلی و سل که هرسال قربانی فراوان داشت صرف و موفقیت‌های قابل توجه درین زمینه حاصل گردید . بطوریکه درمورد بعضی از بیماریها مانند مالاریا امرمبارزه به نتیجه قطعی رسید و مالاریا ازسرزمین ایران بکلی ریشه‌کن شد .

مبارزه با بیماریهای آمیزشی ، سل ، دیفتری ، کزاز وسیاه سرفه بوسیلهٔ تلقیح واکسن وبموازات این اقدامات ایجاد ۵۵ بیمارستان وزایشگاه وآسایشگاه مسلولین ودرمانگاه درنقاط مختلف کشور ، تأسیس هشت آموزشگاه بهیاری وکلاس مربیان بهداشت وکمك بهیاری وامثال آنها وتوسعه یا تجدید بنای بیمارستانها و درمانگاههای موجود کشور ازگامهای مفیدی است که درده‌سال اخیر درزمینهٔ مبارزه با بیماریها برداشته شده ، ایجاد قرنطینه درمرزهای جنوب شرقی برای جلوگیری از سرایت بیماری مهلك وبا بداخل کشور ازسال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ (۱۹۶۰–۱۹۶۲ میلادی) ومراقبت‌های بهداشتی درمورد مسافرانی که ازخارج بایران وارد ویا ازایران خارج میشوند نشانه‌ای ازتوجه دستگاههای بهداری کشور بمسئلهٔ حفظ بهداشت عمومی بوده است .

درمورد تأمین بهداشت عمومی دستگاهها وسازمانهای وابسته بوزارت بهداری وشهرداریها وسازمانهای مشابه دیگر کوششهایی بکار برده‌اندکه خلاصهٔ آنها ازاینقرار است :

۱– تأمین آب سالم آشامیدنی بوسیلهٔ لوله‌کشی وتصفیه فیزیکی وشیمیائی آب درتهران وشهرها وحفرچاه عمیق درشهرهای کوچك وکندن چاههای نیمه عمیق درقصبات ودهکده‌ها وبهسازی سرچشمه ومسیر قناتها وچشمه‌ها وکاریزها بوسیلهٔ اجرای طرحهای لوله‌کشی کوچك ورویهمرفته ۴۸۸۰ طرح سالم سازی آب درسالهای اخیراجرا شده است .

۲– بهداشت تغذیه ازطریق تأسیس کشتارگاههای منطبق با اصول بهداشت ومعاینه بهداشتی دامها پیش ازکشتار، تأمین وسایل جدید وسریع‌السیر برای حمل گوشت بمراکز فروش ، مکلف ساختن فروشندگان بنصب ویترینهای سردکننده در فروشگاهها برای جلوگیری ازفسادگوشت ولبنیات وسایرمواد غذائی ، مراقبت درطرز تهیه مواد غذائی ومبارزه شدید با هرنوع تقلب درمواد مزبور ومراقبت درتأمین نظافت فروشگاهها وفروشندگان مواد غذائی . همکاری مردم دراین زمینه باسازمانهای بهداشت کشور وتوجه خریداران ومشتریان فروشگاهها بمسئلهٔ نظافت وبهداشت کالاهای مورد نیاز وبالاخره بالا رفتن سطح فکر واطلاعات عمومی وانتباه وهشیاری صاحبان و فروشندگان کالاهای فاسد شدنی ورقابت بین تولیدکنندگان درجلب مشتری ازعوامل

مؤثر درتامین بهداشت تغذیه عمومی بوده وپیشرفت ایران دراین زمینه مکررمورد اعجاب وتحسین متخصصین وکارشناسان سازمان تغذیه وخواربارجهانی وابسته بسازمان ملل متحد قرارگرفته است.

۳- منع‌کشت خشخاش ومبارزه با استعمال افیون‌که قانون آن براهنمائی شاهنشاه بوسیلهٔ دولت حسین علاء تدوین‌گردید ودرجلسهٔ هفتم آبانماه ۱۳۳۴ شمسی (۲۹ اکتبر ۱۹۵۵ میلادی) بتصویب پارلمان رسید ازلحاظ تأمین تندرستی وسلامت جسم وروح مردم بسیارمفید واین اقدام عالی، که ازنظرصادرات تریاك متضمن سالی ۵۰۰ میلیون تومان زیان‌کشوربود، موجب تحسین وشگفتی محافل بین‌المللی‌گردید وبا حسن اثرتلقی شد. مزارع خشخاش متدرجاً به‌کشت‌پنبه وچغندرقندومحصولات نظیرآنها اختصاص یافت وعده‌ای درحدود ۲۳۰۰ هزارنفرمعتاد بافیون مداوا شدند. نتیجهٔ منطقی‌منع‌کشت‌خشخاش، با توجه باینکه هنوز بعضی ازهمسایگان ایران بکشت آن‌ادامه‌داده‌ومیدهند، رواج قاچاق تریاك درمرزهای شرقی وشمال غربی ایران بود ودولت ناگزیرشدکه با وسایل ودستگاهها وسازمانهای مجهز درمرزها وداخل‌کشور بمبارزه با قاچاق برخیزد. اما نکتهٔ مسلم این است‌که استعمال افیون بعلت نایابی و گرانی فوق‌العاده تریاك قاچاق بین افراد طبقات‌کم بضاعت جامعه بسیارکاهش یافت و دربعضی ازموارد بصفررسید. درحقیقت مردان وجوانان پاکدل وزحمتکش طبقات مولد ثروت با ترك اعتیاد بزندگی بازگشتند وکاروکوشش را ازسرگرفتند واستعمال تریاك‌گرانبهای قاچاق را بکسانی سپردندکه ازدرآمد املاك ومستغلات وسیع خود امرارمعاش میکردند واستعمال افیون را نوعی تفنن ووسیلهٔ اشتغال وسرگرمی خویش میدانستند.

امورخیریه

جوانمردی ونوع‌پروری وکرامت نفس ازدیرباز درجامعهٔ‌ایرانی وجودداشته‌واینهمه‌املاك موقوفه که درکشور ما باقی مانده نموداری ازاین خصال پسندیده وشاهنشاه مظهرکاملی ازمجموعهٔ خصال نیك جامعه ایرانی واینست قسمتی ازسخنان شاهنشاه درپیام معظم‌له بملت ایران در۱۴ مردادماه ۱۳۲۱ (۱۵ اوت ۱۹۴۲ میلادی) بمناسبت جشن مشروطه:

«... من یکی ازافراد شما هستم، بنام اسلامیت، بنام انسانیت، بشما ای برادران وخواهران ملت من توصیه‌کرده آرزو دارم‌که نیات خیرخواهانهٔ خودرا عملی ساخته، نوع‌پروری، بشردوستی وکمك به‌بینوایان، دستگیری ازدرماندگان، محبت، صمیمیت را همیشه نصب‌العین خود قراردهید تا بتوانید بایرانی بودن خود افتخار کرده به‌بقاء مشروطیت مطمئن باشید. بروید دراجرای مراسم جشن مشروطیت و آزادی ایران برادرانه با هم شرکت‌کنید. دل من همواره با شما وخدا همه جا با ما است»

«... خدا میداندکه هروقت میشنوم دریکی ازنقاط کشورمردم بفکرهم افتاده انجمن‌های خیریه ومجامع تعاونی تشکیل داده‌اند بی‌اندازه مسرور وخوشوقت میشوم. من هم میخواهم‌که دراین امرخیربا آنها شریك باشم وازهیچ مجاهدت ومساعدتی دریغ ندارم.»

شاهنشاه ، بشرحی که درهمین فصل گفته شد ، ازاسفند ماه ۱۳۲۹ شمسی (فوریه ۱۹۵۱ میلادی) نیات خیرخواهانهٔ خودرا بمرحلهٔ عمل درآورند وفرمان تقسیم املاك سلطنتی را میان کشاورزان صادرنمودند . سالهاگذشت وهیچیك ازمالکان بزرگ وسرمایه‌داران ایران درصدد پیروی ازاقدام شاهنشاه برنیامدند وسرانجام ، چنانکه اشاره کردیم ، شاهنشاه با درایت وموقع شناسی وواقع بینی خاص خود دردیماه سال ۱۳٤۰ (ژانویه ۱۹٦۲ میلادی) فرمان اجرای قانون اصلاحات ارضی راصادرنمودند .

تأسیس بنیاد پهلوی ووقف ٤۱۹ دهکده ازاملاك سلطنتی باموخیریه ؛ که فرمان آن درسیزدهم مهرماه ۱۳٤۰ شمسی (٥ اکتبر۱۹٦۱ میلادی) ازطرف شاهنشاه صادر ووقفنامهٔ آن دردفتراسناد رسمی به‌ثبت رسید، یکی دیگرازاقدامات‌خیرخواهانهٔ شاهنشاه بود. این املاك واموال غیرمنقول بعنوان «موقوفات خاندان پهلوی» بوسیلهٔ بنیاد پهلوی ،که اساسنامه آن مشتمل برشش قسمت وبیست وپنج ماده بتوشیح شاهنشاه رسیده ، اداره میشود وهدف آن کمك به‌بهداشت وفرهنگ واموراجتماعی ودستگیری ازمستمندان است .

پنج سازمان خیریه یعنی : بنیادپهلوی ، جمعیت شیروخورشیدسرخ ایران ، سازمان شاهنشاهی‌خدمات اجتماعی ، انجمن حمایت مادران وکودکان وشورای شاهنشاهی زیرنظارت مستقیم وریاست عالیهٔ شهبانو فرح پهلوی ، به‌نیابت ازطرف شاهنشاه ، اداره میشود وشاهدخت اشرف پهلوی ریاست سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی وشاهدخت شمس پهلوی ریاست جمعیت شیروخورشید سرخ ایران را برعهده‌گرفته‌اند وبدین ترتیب شاهنشاه ایران آنچه را دربارهٔ نوع‌پروری‌وبشر-دوستی دردل داشتند ومکرر برزبان رانده‌اند با عزم وارادهٔ خلل‌ناپذیرخویش بمرحله عمل درآورده‌اند .

I – جمعیت شیروخورشید سرخ ایران ازمؤسساتی است‌که بهمت والای اعلیحضرت فقید رضاشاه‌کبیر بوجود آمد وبرهبری شاهنشاه راه ترقی وتکامل‌پیمود. وظایف اصلی این سازمان عبارت است از :

۱– امداد درمواقع بروزحوادث وسوانح ارضی وسماوی با تکمیل وسایل امدادی وتهیه بیمارستانهای مجهز .

۲– تربیت جوانان شیروخورشیدسرخ بمنظورهمکاری واشتراك مساعی با یکدیگر دراموخیریه .

۳– تربیت پرستار برای بیمارستانها ومؤسسات درمانی وتهیه خون‌وگذاردن آن بطوررایگان دردسترس‌کسانیکه احتیاج دارند .

مؤسسات شیروخورشیدسرخ عبارتست از:

الف – «مؤسسه تاج پهلوی»که مرکز تحقیقات علمی ومبارزه با سرطان است وبابهترین مؤسسات مشابه خود درکشورهای مترقی جهان برابری میکند وباکلیهٔ مؤسسات مشابه درکشورهای بزرگ روابط علمی دارد .

ب – مراکز انتقال خون در تهران و چند شهرستان ، مرکز مبارزه با سل و بیماریهای ریوی ، بیمارستان امدادی‌تهران برای کمك فوری به‌مصدومین ومجروحین،

آموزشگاه پرستاری رضا شاه کبیر ، درمانگاه نجم ، پرورشگاه و آموزشگاه حرفه‌ای فرح پهلوی ، خانهٔ نمونهٔ کودك ، بخش مستقل داروئی ، ۳۲۶ بیمارستان ودرمانگاه و زایشگاه و پرورشگاه کودك واندرزگاه در دور افتاده ترین نقاط کشور .

ج ـ سازمان امداد شیروخورشید سرخ که طرح آن از سال ۱۳۳۵ شمسی (۱۹۵۶ میلادی) بمورد اجرا در آمد و شعب آن در تمام شهرستان های کشور تأسیس گردید یکی از فعالترین و مفیدترین سازمانهای وابسته بشیروخورشید سرخ و وظیفه آن کمك سریع و فوری بآسیب دیدگان واین سازمان موظف است که ضمن کمکهای اولیه وضع محل‌آسیب دیده و نیازمندی آن محل‌را برای تکمیل کمکهای‌لازم به‌جمعیت مرکزی اطلاع دهد . برای تأمین این منظور شبکهٔ بی‌سیم امدادی جمعیت در ۴۶ شهرستان مستقر گردیده است و جمعیت مرکزی چند دقیقه پس‌از وقوع هر حادثه از جریان امر آگاه میشود واقدامات امدادی و تأمینی را آغاز میکند .

II ـ سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در فروردین ماه ۱۳۲۶ شمسی (آوریل ۱۹۴۷ میلادی) بفرمان شاهنشاه تأسیس گردید واز آن پس در امور بهداشت ودرمان بیماران و کمکهای اجتماعی و فرهنگی‌کشور گامهای مؤثربرداشت . طی ده‌سال اخیر تعداد درمانگاههای سازمان در تهران و شهرستان ها افزایش یافت و چند بیمارستان مجهز در نقاط کشور بوسیلهٔ سازمان‌دایر شد . یکی ازمؤسسات مهم‌پزشکی وابسته بسازمان ، آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی در تهران است که از سال ۱۳۲۸ شمسی (۱۹۴۹ میلادی) آغاز بکار کرد و روز بروز توسعه یافت و طی ده سال از ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۱ (۱۹۵۲ــ۱۹۶۲ میلادی) چهار صدو سی نفرپرستار آزموده ، وآشنا بآخرین روش پرستاری‌درکشورهای مترقی ، برای خدمت در بیمارستانهای وابسته بدانشگاه و سازمان شاهنشاهی پرورش داد . بیمارستان مجهز ۱۱۰ تختخوابی رضا پهلوی در تجریش تهران ، که در مرداد ماه ۱۳۴۰ (اوت ۱۹۶۱ میلادی) در حضور شاهنشاه و شهبانوی ایران افتتاح یافت ، در ردیف واحدهای مهم بهداشتی و پزشکی کشور و دارای بخشهای جراحی ورادیولوژی وزایمان و بیماریهای زنان و آزمایشگاه‌است .

کارخانهٔ معظم دارو سازی و دارو پخش در تهران با ظرفیت تولید متناسب با ۷۵ در صد نیازمندی داروئی کشور با سرمایهٔ مشترك سازمان شاهنشاهی و بنیاد ـ پهلوی تأسیس و در اواخر سال ۱۳۴۳ (اوایل ۱۹۶۵ میلادی) برای بهره‌برداری آماده گردید . این واحد بزرگ از صنایع دارویی کشور میتواند قسمت عمده از داروهای اختصاصی را که با نامهای گوناگون و بتعداد ۸۰۰۰ نوع وارد کشور میشود تهیه واز این راه به ذخیرهٔ ارزی کشور کمك نماید . هزینهٔ ایجاد این کارخانه بزرگ به ۳۲۰ میلیون ریال بالغ گردیده و در سراسر خاور میانه بی‌نظیر است .

سازمان شاهنشاهی از سال ۱۳۳۶ شمسی (۱۹۵۷ میلادی) بفرمان شاهنشاه طبع و نشر رایگان کتابهای چهار کلاس ابتدایی را برعهده گرفت و بدین ترتیب هرسال چند میلیون کتاب چاپ نمود وبرای توزیع در سراسر کشور در اختیار وزارت آموزش و پرورش گذاشت . از آغاز اجرای این طرح تا سال تحصیلی ۴۱ـ۱۳۴۰ (۶۲ـ۱۹۶۱

میلادی) در حدود ۸٫۸۳ میلیون ریال از اعتبارات سازمان صرف تهیه کتب درسی گردیده وهرسال درحدوده۱ میلیون ریال ازطرف سازمان بموٌسسات خیریه وفرهنگی و محصلین بی‌بضاعت پرداخته شده است.

اینك بحث خودرا دربارهٔ امور خیریه با نقل قسمتی از سخنان شاهنشاه در پیام‌روزسوم‌آذرماه.۱۳۳۰ (۲۴نوامبر ۱۹۵۱میلادی) معظم‌له به‌ملت‌ایران پایان میدهیم:

«کسانی که از وسایل زندگی برخوردار هستند بحکم فرایض دینی و خصال دیرینهٔ ایرانی بایستی تا میتوانند بمحتاجان و محرومین مساعدت نموده در راه خیر پیشقدم شوند و بشکرانهٔ نعمت از هیچگونه کمك دریغ نکنند. هیچ عملی پسندیده‌تر ولذت‌بخش‌تر ازاین نیست که شخص گرسنه‌ای را سیر کرده و برهنه‌ای را بپوشاند. جای خوشوقتی است که انجمن خیریهٔ مرکز شهر تهران بهمت اشخاص‌متدین‌وخیر - خواه باین منظور تشکیل‌یافته وبرای رفع‌حوائج ضروری‌مستمندان وبینوایان قدمهای مؤثر برداشته است».

«... استانداران از طرف ما نیابت دارند بلافاصله انجمن های خیریه را در هریك از شهرستانها تشکیل‌داده هرگونه اقدام مقتضی را تاحصول نتیجهٔ کامل معمول دارند.»

فصل چهارم

انقلاب سفید و تحوّل اجتماعی

۱ـ انقلاب سفید

مقدمات انقلاب شاهنشاه بیداردل و عدالت گستر ایران از آغاز سلطنت جز در راه خیر و صلاح ملت و کشور خود گام برنداشتند و آنچه بیش از هر مسئله‌ای اندیشهٔ معظم‌له را بخود معطوف میساخت مسئله «عدالت اجتماعی» و لزوم استقرار وبسط آن در جامعهٔ ایرانی بود.

بحث دربارهٔ وضع طبقاتی ادوار باستانی ایران از حوصلهٔ این کتاب خارج و آنچه تذکر آن لازم بنظر میآید این‌است که آیین روشن و مقدس اسلام براساس‌عدالت اجتماعی و نفی امتیازات طبقاتی و لزوم تعدیل ثروت و مالکیت و براصل مساوات در حقوق طبیعی و فطری و برابری در حقوق مدنی و سیاسی واجتماعی استوار گردیده است. شاهنشاه ایران، با ایمان راسخ باصول دیانت حقهٔ اسلام ودر برابر مشاهدهٔ بیعدالتی ها و فاصله های عمیق طبقاتی و اختلاف سطح زندگی بین یك اقلیت متمتع با یك اکثریت محروم زحمتکش، همواره در این اندیشه بوده‌اند که بااغتنام فرصت شخصاً در برانداختن روشها و سنت های ظالمانهٔ اجتماعی قدم بردارند. تقسیم املاك سلطنتی و وقف باقیماندهٔ املاك بامور خیریه، ایراد خطابه های مؤثر، راهنمائیهای خردمندانه، توصیه وتأکید دراجرای عدالت اجتماعی وتلاش وکوشش‌مداوم شاهنشاه در راه مبارزه باتمایلات و نیات اقلیت خودخواه متمتع و متمکن جامعه، معظم له را بصورت سربازفداکار وازخود گذشته‌ای درآوردکه فقط‌بااتکای به‌پروردگار وشجاعت بی‌نظیر فطری وایمان راسخ به پیروزی در سنگر مبارزه و نبرد باخیل دشمنان استوار وپا برجا ایستاده باشد.

شاهنشاه در مبارزه بابیدادگری و سنت های ظالمانهٔ اجتماع ایران تنها نبودند و یك اکثریت قاطع از طبقات مولد ثروت کشور وروشنفکران دل در گرومحبت وسر درحلقهٔ ارادت معظم‌له داشتند. اماجریان حوادث نامطلوب‌سیاسی، که درفصول گذشته شرح داده شد، مدتها شاهنشاه را از ملت دور وجدا نگاه داشته بود. افراد اقلیت خود پسند و مفرور با امکانات وسیعی که داشتند وبا استفاده از مصونیت

پارلمانی و کرسیهای پارلمان و حتی با تحمل ننگ توسل به بیگانه در برابر شاهنشاه صف‌آرایی کردند ، صحنه‌های ترور و سوء قصدآراستند ، دین‌مقدس اسلام‌را درست برخلاف آنچه که هست دستاویز مخالفت با اصلاحات اجتماعی و اقتصادی موردعلاقه شاهنشاه قراردادند و هدف این افراد جز این نبود که وضع موجود را بهرنحو که‌باشد حفظ کنند . اما دیگر ادامهٔ این‌وضع برای ملت ایران‌و مشاهدهٔ فقر و محرومیت‌طبقات مولد ثروت یعنی اکثریت جامعه برای شاهنشاه تحمل ناپذیر بود ، خاصه که مقتضیات جغرافیائی ایران و تحولات اجتماعی دنیای کنونی یك تحول عمیق اجتماعی را درایران ایجاب مینمود .

فرمان شاهنشاه برا ی آغاز تحول اجتماعی و مبارزه باسنتهای ظالمانه باتدوین لایحهٔ قانون اصلاحات ارضی اجرا شد . اما ، چنانکه در فصل گذشته اشاره کردیم ، فئودالها و مالکان و سایر نمایندگان اقلیت متمتع در مجلس شورای ملی دوره بیستم و مجلس سنای دوره سوم بعنوان‌اصلاح و تکمیل لایحه‌آنرا بصورتی درآوردند که درست برخلاف نیات مصلحانه شاهنشاه و دولت بود . مجلسین به پیشنهاد دولت بفرمان شاهنشاه منحل گردیدند و شاهنشاه واقع بین وموقع شناس ایران با صدور فرمان تنظیم لایحهٔ جدید اصلاحات ارضی مقدمهٔ انقلاب سفید و تحول اجتماعی را فراهم ساختند وبا اجرای مرحلهٔ اول قانون مزبور درسه ماههٔ آخر سال ۱۳۴۰ (آغاز سال ۱۹۶۲ میلادی) یکی از آرزوهای شاهنشاه برای تأمین آسایش و رفاه طبقهٔ کشاورز تحقق یافت .

نخستین کنگرهٔ شرکتهای تعاونی روستائی

مرحلهٔ اول قانون اصلاحات ارضی ، که هدف آن خریداری املاك وسیع مالکان بزرگ بوسیلهٔ دولت وتقسیم وفروش آنها باقساط دراز مدت به کشاورزان بود ، با رهبری و نظارت دقیق شاهنشاه با سرعت پیش میرفت و در حدود یکسال پس‌از اجرای قانون صدها شرکت تعاون روستایی باسرمایهٔ کشاورزانی که صاحب زمین واز قید بندگی اربابان آزاد شده بودند تأسیس گردید و بانك اعتبارات کشاورزی بیاری شرکتها و تقویت بنیه مالی آنها شتافت .

بفرمان شاهنشاه مقدمات تشکیل کنگره‌ای از هیئتهای مدیرهٔ شرکتهای‌تعاون روستائی و نمایندگان کشاورزان سراسر کشور فراهم گردید و روز ۱۹ دیماه ۱۳۴۱ (۹ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) کنگرهٔ مزبور باشرکت بیش ازچهار هزار تن از دهقانان ایران، که نمایندگان هفتاد و پنج درصد از جمعیت کشور بودند ، درپایتخت بوسیلهٔشاهنشاه افتتاح‌یافت وشاهنشاه‌ریاست واداره‌ٔنخستین جلسهٔکنگره‌را شخصاًبرعهده‌گرفتند . صحنه‌ای‌بسیار باشکوه‌وبرای‌نخستین‌بار بودکه‌شاهنشاه‌عدالت‌پروربدون‌حاجب‌ودربان ودور از چشم اقلیت محافظه کار وخود خواه جامعه با نمایندگان حقیقی ملت خود در زیر یك سقف قرار گرفته بودند و دهقانان رنجدیدهٔ ایران ، که ازاقصی نقاط مملکت با لباسهای گوناگون محلی در این اجتماع پرشکوه شرکت جسته بودند ، شاهنشاه را بدون واسطه در جمع خود میدیدند و با تحسین واعجاب و شوق و دلبستگی سیمای

مردانه و مصمم معظم‌له را از نزدیك تماشا میکردند.
هنگامی‌که دهقانان دیدگان مشتاق‌خودرا به‌دهان شاهنشاه دوخته بودند، شاهنشاه برپا خاستند و با آهنگی گرم و شورانگیز که از دل بر میخاست و لاجرم بردلها مینشست آغاز سخن کردند واینك قسمتی از سخنان شاهنشاه که شالده و اساس «انقلاب سفید» ومبدء تحول اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی است:

«.... در اینجا من بحکم مسئولیت پادشاهی و وفاداری به سوگندی که در حفظ حقوق واعتلاء ملت ایران یاد کرده‌ام نمیتوانم ناظر بیطرف در مبارزهٔ قوای یزدانی با نیروهای اهریمنی باشم زیرا پرچم این مبارزه را خود بردوش گرفته‌ام».

«برای آنکه هیچ قدرتی نتواند در آینده رژیم بردگی دهقان را از نو درمملکت مستقر سازد و ثروتهای ملی کشور را بتاراج جماعتی قلیل بسپارد وظیفهٔ خود میدانم بنام رئیس قوای سه گانه مملکتی بر اساس اصل بیست و هفتم[1] واستناد به اصل بیست و ششم متمم قانون اساسی که اعلام میدارد (قوای مملکت ناشی از ملت است) مستقیماً بمردم ایران رجوع کنم و استقرار این اصلاحات را از طریق مراجعه به آراء عمومی و پیش از انتخابات مجلسین از ملت ایران، که حاکم بر مجلسین و منشاءِ اقتدارات ملی است، تقاضا کنم تابعداز این منافع خصوصی هیچکس و هیچ گروهی قادر به محو آثار این اصلاحات، که آزاد کننده دهقان از زنجیر اسارت رژیم ارباب و رعیتی و تأمین کننده آینده بهتر و عادلانه تر و مترقی‌تری برای طبقهٔ شریف کارگر و بهبود زندگی کارمندان صدیق و زحمتکش دولت ورونق زندگی اصناف و پیشه‌وران و حافظ ثروتهای ملی‌است، نباشد».

«من علاقه‌مندم این قوانین که بمنظور تحقق تحول عظیم تاریخی در ایران بموقع اجرا گذاشته شده‌است مستقیماً مورد تصویب افراد ملت ایران قرار گیرد».

آنگاه شاهنشاه، در میان بهت و اعجاب و تحسین حاضرین اصول ششگانهٔ انقلاب اجتماعی ایران را، که حتی نزدیکترین کسان معظم له و امنای دولت از مفاد آن اطلاع نداشتند و تنها جلوهٔ تابناکی از ابتکار و خلوص نیت شخص شاهنشاه بود، به کنگره ارائه نمودند:

«اصولی که من بعنوان پادشاه مملکت و رئیس قوای سه گانه به آراء عمومی میگذارم و بدون واسطه مستقیماً رأی مثبت ملت ایران را در استقرار آن تقاضا میکنم بشرح زیراست».

«۱ ـ الغاءِ رژیم ارباب ورعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ایران براساس لایحهٔ اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دیماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن».

«۲ـ تصویب لایحهٔ قانونی ملی کردن جنگلها در سراسر کشور».

«۳ ـ تصویب لایحهٔ قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانهٔ اصلاحات ارضی».

«٤ ـ تصویب لایحهٔ قانونی سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی».

---

۱ ـ قسمت اول از اصل بیست وهفتم متمم قانون اساسی: قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود. اول قوهٔ مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین واین قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی ومجلس شورای ملی و مجلس سنا و هریك ازاین سه منشاء حق انشاءِ قانون را دارد.

«۵ ـ لایحهٔ اصلاحی قانون انتخابات» .

«۶ ـ لایحهٔ ایجاد سپاه دانش بمنظور تسهیل اجرای قانون تعلیمات عمومی واجباری » .

ملت ایران ، که شیفتهٔ آزادی و دموکراسی بود و برای نخستین بار از طرف رئیس مملکت برای تعیین سرنوشت خود دعوت میشد ، با شور وهیجان بی‌نظیری در دادن رای باصول ششگانه انقلاب سفید شرکت جست واین اصول با ۵٫۵ میلیون رای مثبت مردان و زنان رای دهنده در روز ششم بهمن ۱۳۴۱ (۲۶ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) بتصویب رسید و برای اولین بار زنان ایران ، همدوش مردان ، آراء خود را دربارهٔ سرنوشت کشور خویش بصندوقها ریختند .

در پیامی که شاهنشاه بمناسبت تصویب اصول ششگانهٔ انقلاب سفید ازطرف ملت روز ۸ بهمن ماه ۱۳۴۱ (۲۸ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) به ملت ایران فرستادند چنین اظهار داشتند :

« . . . . قلب من سرشار از سروری است که از پاسخ مثبت شما به ندای خودم در خویش احساس میکنم . من ازشما خواسته بودم که دربارهٔ مسائل مشخصی که با سرنوشت این کشور ارتباط حیاتی و مستقیم دارد نظر خودرا بصورتی صریح و قاطع ابراز دارید و شما بارأی خویش نشان دادید که مفهوم این تصویب ملی واهمیت آنرا با کمال خوبی دریافته‌اید . همین حس تشخیص شماست که ایمان واعتقاد مرا نسبت به‌آیندهٔ این مملکت از هروقت دیگر استوار تر و تزلزل ناپذیرتر میسازد » .

«ملت عزیز من ، از امروز ما باهم تاریخ ایران را ورق زده‌ایم ، این تاریخ پیش از این نیز پراز صفحات درخشان و پرافتخاری بوده که در طول قرون واعصار با دست مردم فداکار وطن پرست و پاکدل این سرزمین نوشته شده است ، ولی شاید دراین دوران ممتد هیچوقت اتفاق نیفتاده بود که بنیاد جامعهٔ ایرانی بصورتی چنین عمیق واساسی دگرگون گردد واین اجتماع کهن بدینطریق براساس عدالت اجتماعی ودر راه ترقی و سعادت و سربلندی به قالبی چنین نو درآید » .

«مادراین منطقه از دنیا بخواست خداوند وباهمت شما چنان مملکتی خواهیم ساخت که از هرجهت با پیشرفته ترین ممالك جهان برابری کند . مملکتی خواهیم ساخت که کشور آزادگان و سرزمین آزادمردان و آزاد زنان باشد و در آن نبوغ ایرانی بتواند ، در محیطی بارور و منزه ودور از فساد ، قدرت و خلاقیت جاودانی خویش را که راز بقای این مملکت و ملت است بهتر و بیشتر از هروقت دیگر جلوه‌گر سازد . زیرا اکنون دیگر زنجیر های اسارت گسسته شده و هفتاد و پنج در صد از جمعیت این مملکت ، که پیش ازاین در قید بسر میبردند از نعمت آزادی برخوردار شده‌اند . این عده وسایر افراد ملت خواهند توانست درانتخابات آینده برای نخستین بار با احساس آزادی رأی دهند و در تعیین سرنوشت خویش با اختیارکامل شرکت جویند. شك نیست که در آینده مرد وزن ایرانی ، با استفاده از شرایط جدید اجتماعی دوشادوش یکدیگر برای ساختن ایران نوین ، آباد و مترقی خواهند کوشید » .

«این تحول اجتماعی وملی‌که امروز درایران روی داده است درواقع انقلاب بزرگی است که هم قانونی و هم مقدس‌است . قانونی است برای اینکه شاه شما که حق وضع قانون را دارد تصویب آنرا از شما خواست و شما ، یعنی ملت ایران ، که بموجب قانون اساسی قوای مملکت ناشی از اراده و خواست شما است ، این انقلاب قانونی و ملی را تصویب کردید و بارأی قاطع و شکنندهٔ خود برآن صحه نهادید و بدین ترتیب تحولی بس عظیم انجام گرفت بی‌آنکه خونی از دماغ کسی خارج شود ویا کمترین تزلزلی در اساس کهن‌ملی

ما ، که بعکس صد چندان قائم تر واستوار تر برجای مانده است ، پدید آید».

«از جانب دیگر این انقلاب ، انقلابی مقدس است برای اینکه هم اساس وروح تعلیمات عالیه اسلامی یعنی عدالت و انصاف و هم مترقی ترین اصول و آرزوهای اجتماع متمدن امروزی در پیشنهاد ها ولوایحی که اساس این تحول بوده ملحوظ گردیده است . معهذا من بعنوان پادشاه شما و مسئول سرنوشت این کشور تذکر این حقیقت را لازم میدانم که من و شما در عین اینکه نایل به بزرگترین افتخارات فردی و ملی شده‌ایم نباید آنی مغرور شویم و چنین پنداریم که وظیفه وکارما بپایان رسیده است ، بلکه لازم است بیش از هر موقع‌دیگر با روحیه‌ای نیرومند و عزمی استوار وبا کوشش و تلاشی بیش از گذشته به کار خلاقا بپردازیم تا هرفردی از هر طبقه که باشدبتواند مطابق قوانین مصوبه در حدود کار و سرمایهٔ خود وبا انجام وظیفهٔ خویش بیشتر و بهتر بایران آینده خدمت کند و بهمان نسبت نیز از مواهب و امکانات مملکت خود بهره‌مند گردد».

«راهی که بشما نشان دادم تنها راه صحیح و منطقی و شرافتمندانه ایست که ما همه برای تأمین آیندهٔ خود وفرزندان خویش وپیشرفت و ترقی واقعی این کشور کهن‌وپرافتخار در پیش داریم ومن یقین‌دارم‌که همهٔ شما بارشد و پختگی اجتماعی که از خود نشان داده‌اید و باروح ملیت عمیق واستواری که در نهاد یکایك افراد این مملکت نهفته است بخاطر سعادت خود و نسلهای آتیه بدین ندای من عملا پاسخ مثبت خواهید داد».

«پیش بسوی آینده‌ای که ایران وایرانی را به‌اوج عظمت و سعادت خواهد رسانید . خدای ایران همواره پشت و پناه شما باد»

روز نهم بهمن ماه ۱۳۴۱ (۲۹ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) فرمان شاهنشاه بشرح زیر درباره اجرای اصول ششگانه انقلاب سفید ، که بتصویب ملت ایران رسیده بود ، برای اجرای آن اصول بدولت ابلاغ گردید :

«با تأییدات خداوند متعال»

«ما»

«پهلوی شاهنشاه ایران»

«نظر باینکه اعتلاءِ کشور وارتقاءِ اجتماعی واقتصادی ملت ایران بزرگترین هدف و منظور ما در تحولات اخیر بوده است واز آنجا که شایسته ترین طریق نیل به آن هدف را شریك وسهیم ساختن ملت‌ایران در تعیین سرنوشت‌خود تشخیص داده‌ایم وبدین منظور با عنایت به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی قوانینی را که برای تمهید مبانی ترقی و تعالی ملت ایران لازم بود انشاء کرده و طبق اصل بیست‌وششم آن قانون که مقرر میدارد (قواءِ مملکت ناشی از ملت است) برای اظهار نظر ملت ایران بتصویب عمومی قرار دادیم ، اینك چون لوایح مزبور مورد تأیید اکثریت قریب به‌اتفاق رأی دهندگان ملت ایران واقع شده است مقرر میداریم که لوایح قانونی زیر :

«۱ ـ لایحهٔ اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب نوزدهم دیماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن» .

«۲ ـ لایحهٔ قانونی ملی کردن جنگلها» .

«۳ ـ لایحهٔ قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی» .

«۴ ـ لایحهٔ‌قانونی‌سهیم‌کردن کارگران‌درمنافع‌کارگاههای تولیدی وصنعتی».

«۵ ــ لایحهٔ ایجاد سپاه دانش» .

«٦ ــ لایحهٔ اصلاحی قانون انتخابات» .

«که با تصویب ملی استقرار و قطعیت یافته است پس از توشیح ما بعنوان قانون مملکتی بموقع اجرا گذاشته شود ــ نهم بهمن ماه ۱۳۴۱» .

تفسیر اصول ششگانه

هریك از اصول ششگانهٔ انقلاب سفید دریکی از شئون اجتماعی واقتصادی کشور و جامعه مؤثر و مجموع آن اصول مکمل انقلاب مشروطهٔ ایران واز لحاظ قاطعیت و قبول عامه و نفوذ واستقرار سریع درمیان جامعهٔ ایرانی مبدء تحول بزرگ ودامنه‌داریست که در ادوار تاریخی غالب ملل جهان نظیر آنرا کمتر میتوان یافت .

انقلاب مشروطهٔ ایران در آغاز امر یك نهضت سیاسی علیه رژیم خودسری واستبداد بود وبا پیروزی آن انقلاب تغییراتی درکادر سیاسی هیئت حاکمه بوجودآمد وعنوان سلطنت استبدادی به سلطنت مشروطهٔ پارلمانی مبدل گردید . اما بمرورزمان هیئت حاکمهٔ انقلابی جای خود را بهمان هیئت‌حاکمهٔ دوران استبداد ، که برای حفظ منافع خود در صف ترقیخواهان و تجدد طلبان آزادیخواه قرار گرفته بودند ، سپرد. فئودالها ومالکان وارباب زروسیم دوران استبداد در لباس مشروطه‌خواهی در صحنهٔ سیاست ظاهر شدند و برکرسیهای پارلمان نشستند و با تمام نیروی خود و با استفاده از پشتیبانی مرتجعین ومتعصبین سیر تکاملی انقلاب را متوقف ساختند وانقلاب را از وصول به هدفهای اجتماعی واقتصادی آن بازداشتند .

بطور مسلم رهبران آزادیخواه وتجدد طلب انقلاب مشروطه ، که جان خودرا برسر این‌کار گذاشتند ،بشهادت برنامه ها و مرامنامه‌هائی‌که از طرف‌گروهها واحزاب سیاسی آنعصر انتشار یافته است تحدید مالکیت های بزرگ و تساوی و برابری مرد وزن در حقوق اجتماعی و مدنی و توسعهٔ فرهنگ وبهداشت و سایر اصلاحات عمیق اجتماعی واقتصادی را از نظر دور نداشتند . اما زمان و طرز تفکر عامه و معتقدات مذهبی وامثال آن برای ابراز نیات و مقاصد اصلاح طلبان و پافشاری در مورد اجرای آن مقاصد مناسب و مقتضی نبود واین مردم آزاده ظاهراً خود را بهمان تغییر رژیم سیاسی قانع ودلخوش نشان میدادند . بهمین علت نتیجهٔ انقلاب مشروطه فقط یك رفورم سیاسی بود که قدرتهای محلی فئودالها را در برابر قدرت شخصی پادشاه استحکام بخشید ودر حقیقت قدرت واختیارات شخص پادشاه به فئودالها و مالکان بزرگ‌وسران ایلات‌وعشایرانتقال یافت‌وهیچگونه‌تحولی‌درچگونگی‌زندگی طبقه‌اکثریت، خاصه طبقات مولد ثروت ، وروابط اکثریت بااقلیت متمتع زورمند حاصل نگردید . دهقان در همان وضع رقت بار و کارگر در همان شرایط بسیار نامساعد و پیشه‌ور در بیم ونگرانی وروشنفکران و تجدد طلبان در مظان تهمت و تکفیر طبقهٔ متعصب مرتجع باقی ماندند .

اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر مبارزه با قدرت فئودالها و مرتجعین را با مردانگی و شهامت بی‌نظیری‌آغاز نمودند و قدرت‌حکومت مرکزی‌را استحکام‌بخشیدند،

جامعه روحانی را از عوامل و عناصر ناباب و مرتجعین متعب پاك و زنان ایرانی را از حالتی که شباهت به یکنوع بـردگی داشت آزاد کردند ، برنامـه هایی برای رفورم اقتصادی وتوسعهٔ فرهنگ وبهداشت بمرحلهٔ اجرا درآوردند اما ریشه‌های فئودالیسم و فاصلهٔ طبقاتی و اختلاف سطح زندگی میان اقلیت واکثریت همچنـان برجای ماند و حوادث جنگ جهانی دوم و ورود نیروهای بیگانه بسرزمین ایران ، بشرحی که درفصل اول کتاب گفته شده‌است ، شیرازه امور کشور را از هم‌گسیخت وناگهان افکار وعقاید تند وافراطی چپ در برابر اقلیت متمکن ومتمتع در عرصهٔ سیاست ایران پدیدارگردید وبا سرعت به رشد و توسعهٔ خود ادامه داد و کمونیسم بین‌الملل در ایران رخنه‌یافت.

این اعلام خطر نیز در طبقهٔ اقلیت مؤثر واقع نشد زیرا عمال و مجریان افکار افراطی‌چپ درایران‌نیز تقریباهمان راهی‌رامی‌پیمودندکه‌فئودالهابعدازانقلاب مشروطه پیش گرفته بودند. هدف این گروه سیاسی ، برخلاف ادعای رهبران گروه ، تحول‌عمیق وریشه‌دار اجتماعی و اقتصادی بنفع اکثریت نبود واین جماعت نیز اکثریت بیسواد و نادان و تهیدست ودرمانده را برای اجرای مقاصد و نیات خود بریك اکثریت باسواد وآگاه و نیرومند ترجیح میدادند. در حقیقت مبارزهٔ دو جناح باصطلاح دست چپی و دست راستی مبارزهٔ قدرت طلبی بود ، گروه دست چپی فقط میخواست کسب قدرت کند و حکومت را در دست بگیرد و کشور را به کمونیسم بین‌الملل بسپارد تا دستگاه حاکمهٔ جدید از فئودال واقلیت متمتع سیل‌خون جاری سازد و سراسر کشوررا بخون و آتش و ملت ایران را از اقلیت واکثریت به زنجیر استثمار بکشاند.

شاهنشاه بیدار دل ایران از آغاز سلطنت خود ناظر جریانهای نامطلوب و خطرناکی بودند که هستی واستقلال و تمامیت ایران را تهدید میکرد ، معظم‌له مردانه در برابر مشکلات و بحرانهای سیاسی و صدها توطئه و بند و بست عوامل و عناصـر مخرب با یکدیگر و با عوامل خارجی مقاومت ورزیدند و آنگاه که لحظه وزمان مناسب فرا رسید برنامه های اصلاحی خودرا دربارهٔ شئون سیاسی واجتمـاعی و اقتصادی کشور به ملت خویش ارائه نمودند و آنچه را که ممکن بود روزی با خونریزی و برادر-کشی تحقق یابد و به‌نابودی استقلال کشور وبردگی ملت ایران بیانجامد با شجاعت و شهامتی بی‌نظیر بمرحلهٔ اجرا در آوردند.

عناصر و عواملی از فئودالیسم و طبقهٔ متمکن ، که روزگاری برای حفظ‌منافع خود با حزب تودهٔ ایران همکاری کرده بودند ، وقاحت‌و بیشرمی را بدان پایه‌رسانیدند که شاهنشاه ایران را تند رو وافراطی ودارای عقاید وافکار کمونیستی خواندند. قدر مسلم اینست‌که شاهنشاه ایران باانقلاب ششم بهمن ، که‌آنرا «انقلاب سفید شاه ومردم» خواندند ، دموکراسی واقعی یعنی آزادی واستقلال فردی را در کادر آزادی واستقلال اجتماعی بنیان نهادند وراه پیشرفت و ترقی را در تمام شئون حیاتی کشور بـرای ملت خویش هموار ساختند. معظم له در پیام خود بمناسبت روز انقلاب سفید شاه و مردم در ششم بهمن سال ۱۳۴۳ (۲۶ ژانویه ۱۹۶۵ میلادی) چنین اظهار داشتند:

«امروز دو سال از ششم بهمن ۱۳۴۱ میگذرد ، روزی که به تصویب شما ملت

ایران ۲۵۰۰ سال تاریخ اجتماعی ایران‌را ورق زدیم و یك مرتبه و همه جانبه وارد ردیف اول ملل واجتماعات مترقی امروز جهان شدیم . عظمت و قاطعیت انقلاب ما و جواب مثبت وخرد کنندهٔ شما بقدری بود که‌برای دشمنان ایران حالت‌بهت وسرگیجی پیدا شد . روز ششم بهمن با تصویب ملت بدون اینکه از دماغ‌کسی خونی جاری شود بعنوان انقلاب سفید شاه و مردم وارد تاریخ شد . با این‌موفقیت های فوق‌العاده‌میتوان گفت چه آینده‌ای در پیش داریم ، اساس اجتماعی جدید ما ریخته شده‌است ، مظالم اجتماعی از بین رفته است ، منافع اکثریت ملت ایران بوسیلهٔ قانون بدست آمده‌است ولی تمام این مقدمات ، تمام اینها باید منجر به رفاه بیشتر و آسودگی و آسایش بیشتر شما ملت ایران بشود ...»

الغاء رژیم ارباب و رعیتی

اصل اول انقلاب سفید ، الغاءِ رژیم ارباب و رعیتی بوسیلهٔ اجرای‌لایحهٔ اصلاحی‌قانون اصلاحات ارضی وملحقات‌آن‌است که اساس تحول زندگی ۷۵ در صد از جمعیت ایران ، یعنی طبقه دهقان را ، پایه‌گذاری نمود . دهقان ایرانی ، که در جهل و فقر غوطه‌ور بود ، نه استقلال سیاسی داشت و نه استقلال اقتصادی ، نه در سرنوشت کشور شریك بود نه در تعیین سرنوشت خود . دهقان ایرانی مفهوم حقیقی وطن و وطن پرستی را درست درك نکرده بود زیرا در سراسر کشور پهناور ایران حتی یکوجب زمین و ملك نداشت تا نسبت بآن دلبستگی و تعلق خاطر داشته باشد . ظاهراً برده نبود اما در شرایطی دشوارتر و توان فرسا تر از شرایط زندگی بردگان قرون وسطایی بسر می‌برد . ارباب هم صاحب زمین و آب بود وهم مالك رأی و عقیده و خانه وزندگی دهقان ، در حقیقت وجود و هستی و متعلقات دهقان وخانوادهٔ او در حیطهٔ قدرت ونفوذارباب بود . سپهبد اسمعیل ریاحی وزیر کشاورزی در شمارهٔ اول مجله «دهقان آزاد» نشریه آبانماه ۱۳۴۳ شمسی (اکتبر ــ نوامبر ۱۹۶۴ میلادی) «حزب ایران نوین» چنین نوشته است:

«.. من که در یکی از دهات چهار محال اصفهان چشم بدنیا گشوده ودوران کودکی را تا ده سالگی در روستاها وارتباط بارعایای آنروز گذرانده‌ام بخود حق‌میدهم خاطرات آن زمان را با امانت و بدون افزایش ونقصان برای شاهد مثال زندگی دهقان دیروز «مجله دهقان آزاد» بازگو کنم . این خاطرات به زمانی بر میگردد که در حدود نیم قرن از آن میگذرد و وضع مملکت و زندگی مردم جزئی شباهتی بوضع و زندگی امروز نداشت ...»

«... من هیچوقت منظرهٔ هجوم جلوداران و سواران مالکین بزرگ را به ده خودمان و دهات مجاور فراموش نمیکنم که مانند قشون چنگیز با تفرعن و تبختر وارد ده میشدند ، اسبهارا به‌جولان درمیآوردند واگرکودکی هم زیردست وپای آنها سرو مغزش خرد میشد ناراحتی بدل راه نمیدادند ، رعایا بدستور کدخدا باید همه کار خود را زمین بگذارند وبرای سواران اطاق راحت و غذای لذیذ وبرای اسبهایشان بهترین علوفه‌را فراهم‌کنند . ده از صورت عادی خود خارج میشد ، حرکت و جنبش توام با ترس ونگرانی آغاز میگردید ...گاهگاهی صدای ضجهٔ رعایایی که زیر شلاق جلوداران

افتاده بودند بگوش میرسید . آن شب خواب بچشم هیچیک از اهالی ده نمیرفت ، برای اینکه باید صبحانه و ناهار فردا را آماده کنند . چند روز این میهمانان ناخوانده در ده میماندند ؟ برحسب اراده خودشان بود . روزی که از ده خارج میشدند دیگر ذخیره‌ای برای زندگی رعایا باقی نمانده بود ....»

«.... مسیر خدمت مقدس نظام مرا بمقام فرماندهی رساند و مسئولیت حفظ امنیت قسمتی از خاک پاک میهن را عهده‌دار شدم. دراین زمان باز هم شاهد وناظر اعمال غیر انسانی عده‌ای مالکان از خدا بی‌خبر بودم . من باچشم خود کشاورزی را دیدم که بعلت مقاومت در مقابل مطامع ارباب یا مالك بدن اورا داغ کرده و ناخنهای دست کشاورز دیگری را کشیده بودند ....»

اجرای لایحه اصلاحات ارضی ، که نظیرآن را درسایر کشورهای جهان کمتر میتوان یافت ، دهقان ایرانی را ازشرایط دشوارزندگی گذشته رهائی بخشید واستقلال سیاسی واقتصادی وحقوق اجتماعی طبقه‌کشاورز را تأمین نمود . این طبقهٔ پاکدل و زحمتکش راکه رکن عمدهٔ تولید ثروت درسرزمین زراعی ایران هستند به‌راهی که پایان آن تقویت اتکاء بنفس وتأمین آزادی واقعی وافزایش درآمد سرانه وبالاخره رفاه وآسایش است سوق داد .

ملی شدن جنگلها

درادواری‌که دست تعدی وتجاوز فئودالها ومالکان ومتنفذین بر ثروتهای طبیعی ،کشوردرازبود، جنگلها نیزبتدریج به‌مالکیت وتصرف متجاوزین درآمد وبرای جنگلهای طبیعی‌کشور،که مانند معادن ورودها ودریاچه‌ها وسایرمنابع ثروت طبیعی ، متعلق به‌ملت است سند مالکیت ساخته شد . مالکین ، بدون رعایت هیچ یك ازاصول فنی برای حداکثر بهره‌برداری ازاین ثروت یغما شدهٔ ملی ، دست بقطع اشجارجنگل زدند ودرویرانی جنگلها کوشیدند . قانون ملی‌کردن جنگلها درسراسر کشور باین یغماگری پایان بخشید واین ثروت بزرگ ملی را به مالك حقیقی آن ، یعنی قاطبه ملت ایران ، بازگردانید و سازمان جنگلبانی وابسته به‌وزارت‌کشاورزی برطبق لایحهٔ ملی‌کردن جنگلها مکلف گردیدکه ضمن تصرف جنگلها بهره‌برداری ازآنها را با اصول علمی وفنی جنگلبانی اداره‌کند .

مواد اول ودوم وتبصرهٔ یك لایحهٔ قانونی ملی شدن جنگلهاکه درجلسهٔ ۲۷ دیماه ۱۳۴۱ (۱۷ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) هیئت وزیران بتصویب رسید ازاینقرار است :

«ماده یکم ــ از تاریخ تصویب این‌تصویبنامهٔ قانونی‌عرصه واعیانی‌کلیهٔ‌جنگلها ومراتع وبیشه‌های طبیعی اراضی جنگلی‌کشور جزء اموال عمومی محسوب ومتعلق بدولت است ولواینکه قبل ازاین تاریخ افراد آنرا متصرف شده وسند مالکیت‌گرفته باشند .»

«ماده دوم ــ حفظ واحیاء وتوسعهٔ منابع فوق وبهره‌برداری ازآنها بعهدهٔ سازمان جنگلبانی ایران است» .

«تبصره یك ــ سازمان جنگلبانی مجازاست بهره‌برداری ازمنابع فوق رارأساً عهده‌دار ویا با انعقاد قراردادهای لازم بعهدهٔ اشخاص واگذارکند» .

خلاصهٔ اقداماتی که سازمان جنگلبانی بعد از اجرای اصل ملی شدن جنگلها تا پایان دیماه ۱۳۴۳ (۲۰ ژانویه ۱۹۶۵ میلادی) انجام داده بشرح زیر است :

۱ـ برای بهره‌برداری ازجنگلها طبق اصول علمی وفنی براساس ۴۱ طرح ، که بوسیلهٔ کارشناسان ایرانی تهیه شد ، مقدار۲۲۶۳۳۷ مترمکعب چوب صنعتی و ۱۶۳۹۱ تن ذغال چوب تهیه ودرحدود دوازده هزارمترمکعب تنهٔ چوب گردو وسایر انواع چوبهای صادراتی بخارج کشورصادر گردید .

۲ـ گارد مسلح جنگلبانی مرکب ازسربازان وظیفه‌وافسران‌ودرجه‌داران ارتش حفظ جنگلها را برعهده‌گرفت تا ازتجاوز به‌جنگلها ومراتع وانهدام مناطق جنگلی جلوگیری کند .گارد جنگلبانی ومأمورین‌وزارت‌کشاورزی ازچرای بی‌رویه‌ومفرط‌احشام واغنام،که موجب‌خرابی مراتع ونقصان علوفه وفرسایش خاک‌میشد، جلوگیری‌کردندو ضمناً برای ترغیب دامداران وترویج دامپروری چرای دام درکلیهٔ مراتع ملی ، مجانی اعلام وبدینوسیله دست زورگویان وباج‌گیران ازسردامداران کشورکوتاه گردید .

۳ـ در۲۵ نقطهٔ‌کشوربرای تولید پنج‌میلیون نهال‌جنگلی‌خزانه‌های نهال احداث ودرخزانه‌های بازکاشت تعداد ۳۵۱۷۲۲۰ اصله نهال ، تربیت وآمادهٔ انتقال بزمین اصلی و۴۲ هکتارقلمستان صنوبراحداث و۱۶۸۰۰۰۰ نهال صنوبر تهیه وطرحهای احیایی برای جنگلهای مخروبه‌کشوربمساحت ۳۵۰۰ هکتارتهیه ومقدار۸۱۰ هکتار جنگل مصنوعی باکاشت تعداد ۲۰۲۵۰۰۰ نهال احداث‌گردید .

۴ـ رشتهٔ جنگلبانی دانشکدهٔ‌کشاورزی‌کرج توسعه یافت و۴۵ نفرمهندس وکمك مهندس بکشورهای آمریکایی‌واروپایی وبعضی ازکشورهای آسیایی مانند ترکیه وهند وپاکستان برای تکمیل اطلاعات ومعلومات مربوط به‌جنگل اعزام‌گردیدند . در آموزشگاه جنگل ومرتع‌گرگان هرسال ۲۵ نفربرای‌کمك مهندسی جنگل تربیت ووارد خدمت جنگلبانی شدند .

فروش سهام کارخانجات دولتی

لایحهٔ قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانهٔ اصلاحات ارضی که بتصویب هیئت وزیران رسید شامل ۱۴ ماده وفهرست‌کارخانجات دولتی ،که بایستی‌سهام‌آنهابفروش برسد ، متضمن دوهدف مهم است :

اول ـ دولت هیچگاه نتوانسته بودکارخانجات دولتی را بصورتی اداره‌کندکه مانند واحدهای صنعتی متعلق به‌اشخاص وشرکتهای خصوصی‌وشخصیت‌های‌حقوقی متضمن سود ودارای استقلال اقتصادی باشد وچه بساکه بمنظورجلوگیری ازتعطیل کارخانه‌ها هرسال مبلغی ازبودجهٔ عمومی دولت برای جبران زیان اینگونه واحدهای صنعتی دولتی صرف میشد . با فروش سهام‌کارخانجات دولتی این واحدها بصورت بازرگانی درآمد وسهام بی‌نام‌کارخانجات باشخاص واگذارگردید وازاین راه دولت از تحمل زیان‌کارخانجات مزبوررهایی یافت .

دوم ـ استفاده ازسهام‌کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانهٔ اصلاحات ارضی و واگذارکردن سهام مزبوربجای وجه نقد به‌مالکان بزرگ در ازاء بهای املاك خریداری شده ازآنان ازرکود سرمایه یا فرارسرمایه بخارج جلوگیری نمود وصاحبان سابق

املاك اطمینان یافتندکه سرمایهٔ تحصیل شده ازفروش املاك آنان درراه تولید صنعتی بکارخواهد افتاد وسالانه سود مناسب وعادلانه‌ای نصیب آنان خواهد شد.

براثراجرای لایحهٔ فروش سهام کارخانجات این واحدها بصورت شرکت سهامی درآمد وچرخهای کارخانجات مزبور با نیروی بیشتربکار افتاد وارزش سهام این واحدهای صنعتی بالا رفت وبموازات تثبیت وضع اقتصادی کارخانجات وافزایش ارزش سهام آنها ، قبوض اقساطی اصلاحات ارضی که ازطرف وزارت کشاورزی بصاحبان سابق املاك داده شده بود بصورت اسناد بهادار وارد بورس کشورگردید و مالکان سابق توانستند هنگام ضرورت قبوض اقساطی خودرا بوسیلهٔ بانکها وبازار آزاد به‌پول نقد تبدیل نمایند.

کارخانجات دولتی که سهام آنها طبق لایحهٔ قانونی برای فروش عرضه شد عبارتست از: کارخانه‌های شرکت سهامی کارخانجات قند، نساجی، مصالح ساختمانی، پنبه ونوغان وکارخانجات شیمیایی.

سهیم کردن کارگران در منافع کارگاهها

لایحهٔ قانونی سهیم کردن کارگران درمنافع کارگاههای صنعتی وتولیدی ، یعنی اصل چهارم ازاصول ششگانه انقلاب سفید شاه وملت که درجلسهٔ مورخ ۲۷ دیماه ۱۳۴۱ شمسی (ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) بتصویب هیئت وزیران رسید ، درنوع خود یکی ازمترقی‌ترین قوانین دنیای کنونی است.

این لایحه شامل بیست ماده و ده تبصره ومواد اول و دوم آن ازاینقراراست:

« ماده اول ـ کارفرمایان کارگاههای صنعتی و تولیدی که مشمول قانون کار میباشند باید مقررات این قانون را دربارهٔ کارگران خود بموقع اجراء بگذارند. شمول وهمچنین تاریخ اجرای مقررات این قانون درمورد هرکارگاه صنعتی وتولیدی راکمیسیونی که بریاست وزیرکار وخدمات اجتماعی یا قائم مقام او با مشارکت نمایندگان وزارتخانه‌های دارائی وصنایع و معادن و دادگستری ویکنفر مطلع در امور اقتصادی واجتماعی تشکیل میشود تعیین و اعلام خواهد نمود ».

« ماده دوم ـ کارفرمایان کارگاههائی که بموجب رأی کمیسیون مذکور درماده اول مشمول این قانون واقع میشوند مکلفند حداکثر تاآخر خردادماه ۱۳۴۲ پیمان دسته‌جمعی ، براساس اعطاء پاداش به تناسب استحصال یا صرفه‌جوئی در هزینه‌ها یا تقبل ضایعات یا سهیم کردن کارگران درمنافع خالص یا روش‌های مشابه دیگر یا طریقی مرکب از دویا چند روش مذکور ، که موجبات افزایش درآمد کارگران را فراهم سازد ، بانمایندهٔ کارگران کارگاه و یا سندیکای حائز اکثریت کارگاه منعقد سازند و یك نسخه از پیمان دسته‌جمعی مذکور را به‌وزارت کاروخدمات اجتماعی ارسال دارند ».

«این پیمان‌ها نباید مغایر با قوانین و مقررات جاریه کشور باشد».

سهیم شدن کارگران در سود کارگاههای تولیدی و صنعتی از لحاظ روانی و اجتماعی متضمن نتایجی است که برای روشن شدن موضوع باید بدانها اشاره کنیم. کارگر یك کارگاه مانند دهقانی که‌روی زمین کار میکند هنگامی به بقا ودوام کارگاه محل کار خویش دلبستگی دارد که‌در سود کارگاه شریك و سهیم باشد و احساس کندکه مصلحت او دردوام و توسعهٔ کارگاه وافزایش تولیداست. درصورت

سهیم بودن کارگران در سود خالص کارگاه یکنوع امنیت روانی در کارگاه ودر روابط آنان با کارفرمابوجود میآید وبراثر حصول امنیت روانی میان کارگران ، محیط کار از نفوذ وتأثیر افکار منحرف کننده و آراء و عقاید افراطی ، که بعلل گوناگون انتشار و نفوذ آن میان طبقهٔ کارگر سریعتر وعمیق‌تر از طبقات دیگر اجتماع است ، دور میشود ومحیط سالم برای کار بوجودمیآید . درینصورت کارگر ، بشکل خاصی، خودرا مالك کارگاه میداند و نسبت بـه مصالح ومتعلقات کارگاه وحفظ ونگاهداری آن در خود احساس مسئولیت میکند وعقده‌های روانی، که معمولا در سیستم‌های قدیم ادارهٔ کارگاهها در روح کارگران نسبت به کارفرما پدید میآمد، دیگرمجالی برای رشد ونمو نمییابد . همانطور کـه دهقان در رژیم ظالمانهٔ ارباب و رعیتی معنی و مفهوم واقعی میهن را درك نمیکرد و پس از دارا شدن زمین و استقلال مالی و اقتصادی و آزادی فردی بزمین خود وسرزمین میهن خویش از صمیم قلب دلبستگی یافت ، باسهیم شدن کارگر درسود کارگاه ، میهن‌پرستی بمعنای حقیقی در روح وقلب کارگر استوار و پایدارگردید و این نتیجهٔ روانی را بطور مسلم باید یکی‌ازمهمترین نتاج انقلاب سفید شاه‌ومردم دانست

اما از لحاظ اقتصادی نیز اجرای قانون سهیم شدن کارگران در سود کارگاهها نتایج درخشانی در برداشت وبراثر اجرای قانون سطح تولید درواحدهای صنعتی بالا رفت . شرایط کار ، که بـا اجرای قانون کار و بیمه‌های اجتماعی کارگران متناسب با شرایط کار در مترقی‌ترین کشورهای جهان، برای کارگر ایرانی تأمین گردیده با اجرای قانون سهیم شدن‌کارگران راه کمال پیمود و کارگر ایرانی عملا دریافت کـه از کوشش در بهبود وافزایش تولید سود بیشتری ، علاوه برمزد واجرت ، بدست خواهدآورد .

II - تحول اجتماعی

انتخابات پارلمانی

مالکان و اربابان اراضی وسیع زراعی و خانها و فئودالها و سران عشایر و ایلات و سرمایه‌داران بزرگ و متنفذین ،که بعنوان «اعیان و اشراف» خوانده میشدند و اقلیت متمتع و متمکن جامعهٔ ایرانی را تشکیل میدادند ، بر خلاف واقع و حقیقت همیشه بعنوان نمایندگان ملت ایران بر کرسیهای پارلمان تکیه میزدند و با استفاده از مصونیت پارلمانی از طرح وتصویب هر قانونی که‌ممکن بود اجرای آن کوچکترین لطمه‌ای بمنافع و مصالح خصوصی آنان وارد آورد جلوگیری میکردند واگر احیاناً قانونی بنفع اکثریت محروم جامعه از تصویب پارلمان میگذشت بانفوذ وقدرتی‌که داشتند اجرای آنرا متوقف میساختند و یا دست‌کم اجرای قانون را بااعمال نفوذ بصورتی درمیآوردند که عملا بزیان اکثریت جامعـه‌می‌انجامید . خاصه که در دستگاه اجرائی

کشور نیز دست نشاندگان وسرسپردگان همین طبقه مورد پشتیبانی این اقلیت بودند و مداخله واعمال نفوذ قوهٔ مقننه در دستگاه های اجرایی و قضایی کشور گاهی بپایه‌ای میرسید که در حقیقت دو قوهٔ اخیر تحت فرمان و ارادهٔ عناصر و عوامل متنفذ قوهٔ مقننه قرار میگرفتند .

یکی از عوامل مهم موفقیت مالکان در انتخابات پارلمانی وجود رژیم ارباب و رعیتی و سلطهٔ بی‌انتهای مالك بر زارع وجهل و تهیدستی و محرومیت کشاورزان از حقوق اجتماعی بود . مالك در روزهای انتخابات بوسیلهٔ مباشرین خود دهقانان یا باصطلاح روز « رعایا » را دسته دسته به حوزه‌های اخذرای میفرستاد وکشاورز بیسواد ، که حیات وسرنوشت خودرا درحیطهٔ قدرت ارباب میدید، بدون کوچکترین مقاومت یا اظهار عقیده دستور مباشرین ارباب را اجرا میکرد .

عامل دیگر طرز تشکیل انجمنهای نظارت برانتخابات بود که هرگز بدون عضویت اعیان و مالکان و سرمایه‌داران تشکیل نمیشد و روشنفکران و کارگران و کشاورزان و پیشه‌وران ، یعنی اکثریت حقیقی جامعه ، را در چگونگی تشکیل انجمنهای نظارت دخالتی نبود .

برای انجمن نظارت ، بفرض آنکه از افراد صالح و بیفرض تشکیل میشد ، چون رای‌دهندگان با شناسنامه‌های خودبانجمن مراجعه میکردند ودر مدت بسیار محدود تعرفه انتخاباتی میگرفتند و رای‌میدادند رسیدگی‌دقیق بسوابق وصلاحیت رای‌دهندگان امکان نداشت و نیز چون انتخابات سراسر کشور در یکروز وساعت معین انجام نمیگرفت و انجمنهای نظارت از روی اشتباه یا بعمد مهر انتخاباتی روی شناسنامه رای دهندگان نمیزدند برای دلالان و واسطه‌های انتخاباتی راه هرگونه تقلب باز بود و چه‌بسا که یکنفر با یك شناسنامه در چند شهرستان یا دهستان رای میداد و حتی از شناسنامهٔ باطل نشده اموات نیز برای ریختن آراء به صندوقهای انتخاباتی استفاده میشد .

محرومیت زنان، که نیمی‌ازجمعیت کشور را تشکیل داده‌اند ، از شرکت در انتخابات یکی از مسائل مهم قابل توجه بود واز لحاظ اجتماعی یك نقص بزرگ بشمار میآمد ورفع این محرومیت واعطای حقوق مدنی و آزادی سیاسی بجامعهٔ زنان ایران برای تکمیل رژیم سلطنت مشروطه و تحکیم بنیان دموکراسی واقعی ضرورت کامل داشت . خاصه‌که از دوران سلطنت اعلیحضرت فقید رضا شاه‌کبیر درانتشار سواد و دانش و توسعهٔ فرهنگ در جامعهٔ زنان کوششهای ثمر بخشی بکار رفت ودر ده سال اخیر زنان ایران توانستند در کسب دانش وابراز لیاقت در فعالیتهای اجتماعی وسیاسی خودرا همدوش ودر بعضی موارد رقیب نیرومند مردان نشان دهند .

نکتهٔ مهمی که درین مورد بایدذکرشود مسئلهٔ اقتضای زمان وسیرتکامل ملل در نیم قرن اخیر وبالا رفتن سطح فکر مردم جهان و توسعهٔ حیرت‌انگیز علوم و معارف بشری و از میان رفتن سنتهای ظالمانه مبنی برعدم تساوی در حقوق طبیعی وانسانی افراد جامعه‌ها وبالاخره تحول سیاسی در اکثر ممالك جهان است

که خواه وناخواه شامل جامعهٔ ایرانی نیزگردیده و این تحول فکری ، تجدیدنظر در قوانین و مقررات نیم قرن گذشته را ،که شرایط آن با مقتضای دنیای کنونی قابل انطباق نیست ، ایجاب میکرد خاصه که هرقانونی وقتی مقدس است که مفاد آن براساس مصالح اکثریت جامعه استوارباشد .

بنابراین تجدید نظر و اصلاح و تکمیل قانون انتخابات پارلمانی نیز با فکر بلند شاهنشاه موقع شناس ودور اندیش ایران هماهنگ بود و شاهنشاه طبق اصل پنجم از اصول ششگانه انقلاب سفید ششم بهمن تصمیم خلل ناپذیر خود را برای حل این مسئله مهم اجتماعی و سیاسی به ملت خویش اعلام نمودند .

هیئت وزیران در جلسهٔ مورخ ۱۹ دیماه ۱۳۴۱ (۹ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) برای تأمین صحت و آزادی انتخابات و حسن اجرای آن مواد زیر را تصویب نمودند و با تصویب این مواد دواصل مهم ، صحت وسرعت ، درامر انتخابات پارلمانی تأمین گردید :

« ماده ۱ ـ برای اینکه هویت رأی دهندگان و شناسایی کامل آنان واینکه واجد شرایط انتخاب کننده هستند معلوم گردد باید هرانتخاب‌کننده دردفاتری‌که قبلا از طرف وزارت کشور تهیه و درده و بخش و شهرستان گذاشته میشود نام خود را ثبت‌نمایدو کارت مخصوص انتخاب‌کننده دریافت‌کند ».

« ماده ۲ـ باید وسائلی اتخاذ گردد از قبیل اضافه نمودن انجمنهای فرعی که انتخابات در تمام کشور در مدت یکروز انجام شود . »

« مادهٔ ۳ ـ ترتیب ثبت نام ومدارکی که‌انتخاب‌کننده باید ارائه دهد در آیین نامه‌ای که از طرف وزارت کشور تهیه وبتصویب هیئت وزیران برسد تعیین میشود » .

« ماده ٤ـ طبقات مندرج در مادهٔ چهارده‌قانون و نظامنامه انتخابات مجلس شورایملی از قرار ذیل خواهند بود : علما ، تجار ، اصناف ، زارعین ، کارگران ، دهقانان (یعنی کشاورزی که مالك زمین زراعتی خود میباشد) » .

روز هشتم اسفندماه ۱۳۴۱ (۲۷ فوریه ۱۹۶۳ میلادی) شاهنشاه با صدور فرمان شرکت جامعهٔ زنان در انتخابات وبرقرار شدن تساوی کامل در حقوق سیاسی و اجتماعی بین زنان و مردان‌ایران مترقیانه‌ترین فکر اصلاحی را در تحول اجتماعی جامعهٔ ایرانی بمرحله عمل‌درآوردند و با اجرای تصوبنامهٔ قانونی مورخ ۱۶ اسفندماه ۱۳۴۱ (۷ مارس۱۹۶۳ میلادی) هیئت وزیران،که براساس فرمان شاهنشاه تدوین گردید ، جامعهٔ‌زنان ایران علاوه برحق رای دادن در انتخابات پارلمانی حق انتخاب شدن به‌سناتوری و نمایندگی مجلس شورایملی را دارا شدند در حالی که هنوز در بسیاری‌از پیشرفته‌ترین ممالك جهان جامعهٔ زنان حق انتخاب شدن به نمایندگی پارلمان رابدست نیاورده‌اند . انتخابات‌ایران‌براساس قوانین قبلی و قانون وآیین‌نامهٔ جدید درمهرماه ۱۳۴۲ (اکتبر ۱۹۶۳ میلادی) انجام گرفت و چندتن از بانوان بسناتوری ونمایندگی مجلس شورایملی برگزیده‌شدند و بجای مالکان و اربابان و صاحبان زر وزور ، کارگران و کشاورزان وروشنفکران و جوانان درس خوانده و با فضیلت ازطبقهٔ متوسط و اصناف و پیشه‌وران بر

کرسیهای پارلمان نشستند و پارلمان ایران با شور و فعالیت بی‌نظیر بر لوایح قانونی مبتنی براصول انقلاب سفید شاه و مردم صحه گذاشت و دولت مجوز قانونی لوایح مزبور را از پارلمان تحصیل نمود .

بعداز ظهر روز هشتم اسفندماه ۱۳۴۱ (۲۷ فوریه ۱۹۶۳) ، که از آن پس بنام «روز حقوق زن» خوانده شد ، شاهنشاه خطاب به گروه زیادی از زنان که برای سپاسگذاری حضور شاهنشاه باریافته بودند چنین اظهار داشتند :

« .... امروز یك قدم دیگر نیز برداشته شدو آخرین باصطلاح ننگ اجتماعی ماکه‌آنهم محرومیت نصف جمعیت مملکت را در برداشت ازبین بردیم .آخرین زنجیر را پاره کردیم وتمام افراد این مملکت از این پس درامور اجتماعی خود شرکت خواهندکردو دست بدست هم ودوش بدوش هم برای اعتلاء ، سربلندی ، ترقی ، آسایش وخوشبختی این جامعه واین مملکت خواهند کوشید . مطمئن هستم که شما نسوان این مملکت بقدری باین موضوع اهمیت‌میگذارید و بقدری باین وظیفهٔ بزرگی‌که از امروز بردوش شما نهاده شده است وارد هستید وواقف هستیدکه وظایف ملی خود ، وظایف اجتماعی خودرا بهتر ازهرکسی درك نموده انجام خواهید داد » .

ارتش در خدمت صلح

شاهنشاه خردمندایران طی نطقی در باشگاه افسران در پنجم آبانماه ۱۳۲۰ شمسی (۲۷ اکتبر ۱۹۴۲ میلادی) خطاب به افسران ارتش شاهنشاهی نظر و عقیدهٔ خود را در باره ارتش چنین بیان نمودند :

« .... نکته‌ای که باید توجه داشته باشید این‌است که پوشیدن لباس افسری مستلزم شرایطی است ، یعنی افسر باید شرافتمند ، پاکدامن ، درستکار ، میهن‌پرست ووظیفه شناس باشد .... »

« .... شما ارتش ملت ایران هستید و بایدخدمت بمیهن را نصب‌العین خود قرار دهید » .

ارتش ملی‌ایران برهبری شاهنشاه ،که برطبق‌قانون‌اساسی‌مشروطه‌فرماندهی کل نیروهای مسلح کشور را بر عهده دارند ، مانند سایر سازمانهای کشور در سالهای اخیرراه تکامل پیموده وهرچندکه سیاست‌خارجی ایران ، چنانکه خواهیم گفت ، بر صلح جوئی و حفظ مناسبات دوستی و مودت با تمام ملل جهان استوار گردیده است . شاهنشاه در مورد تکمیل تجهیزات و بالابردن قدرت دفاعی ارتش دقیقه‌ای را فروگذار نکرده واندیشهٔ‌معظم‌له درباره ارتش‌همیشه براین اصل قرار داشته‌است‌که‌این نیروی عظیم انسانی را درراه انجام خدمات‌عمومی و اجتماعی بکشور و ملت خویش بکار اندازند . درحقیقت شاهنشاه بیداردل‌ایران مایل بودندکه با گماشتن افراد ارتش در خدمات اجتماعی هم ازاین نیروی بزرگ‌بنفع صلح و سلامت عمومی و عمران کشور استفاده کنند و هم نحوهٔ قضاوت بعضی‌ازمردم کوته بین را درین مورد ،که ارتش از ملت جدا است ، بتدریج تغییردهند .

حوادث آذرماه ۱۳۲۵ شمسی(دسامبر ۱۹۴۶ میلادی)، واستقبال پرشور مردم آزادهٔ آذربایجان از سربازان ارتش‌شاهنشاهی ، این حقیقت را نمایان ساخت که اکثریت قاطع جامعهٔ ایرانی ارزش واهمیت نیروهای مسلح‌کشور خودرا بخوبی درك کرده وباخلوص‌نیت سربازان‌ومدافعین‌مرز وبوم خویش را ،که فرزندان برومند همین جامعه هستند ، ازجان و دل دوست‌میدارد و به بزرگ ارتشتاران فرمانده

یعنی شاهنشاه شجاع خود از صمیم قلب مهر میورزد و هرگز خودرا از ارتش جدا نمیداند .

اما شاهنشاه با نیات عالی و افکاربلند و ابتکارات خویش ارتش را بخدمت صلح برگماشتند و روز ۱۹ دیماه ۱۳٤۰ (۹ ژانویه ۱۹۶۳ میلادی) با ارائهٔ اصل ششم انقلاب سفید دربارهٔ ایجاد سپاه‌دانش برای تسهیل اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری و بدنبال‌آن صدور فرمان تشکیل‌سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی مرکب از مشمولین دیپلمه و لیسانسیهٔ نظام وظیفه عمومی دست باقدامی زدند که در سراسر جهان بینظیر بود .

لایحهٔ قانونی تشکیل سپاه دانش شامل مادهٔ واحده و سه تبصره در جلسهٔ فوق‌العادهٔ چهارم آبان ماه۱۳٤۱ (۲۶ اکتبر۱۹۶۲ میلادی) بتصویب هیئت وزیران رسید و لایحهٔ قانونی متمم آن لایحه شامل‌هشت ماده و چهار تبصره از طرف وزارت فرهنگ ووزارت جنگ تدوین و درجلسهٔ۱۲ آذرماه ۱۳٤۱(۳ دسامبر ۱۹۶۲ میلادی) هیئت وزیران تصویب شد .

شاهنشاه در پیام خود بمناسبت‌اجرای لایحهٔ قانونی تشکیل سپاه دانش مبارزهٔ این سپاه را با بیسوادی **«جهادملی»**خواندند و چنین اظهار داشتند :

« پیکار مقدسی‌که از روز اول دیماه ۱۳٤۱در سراسر کشور ما بمنظور سرکوبی عفریت جهل و تعمیم سواد درکلیهٔ شهرها و روستاهای ایران بدست‌جوانان پاکدل این سرزمین آغاز شده است یک‌جهاد ملی‌اعلام میدارم واز کلیهٔ فرزندان پرشور وطن که پیروزی دراین جهاد بعهده همت مردانهٔ ایشان گذاشته شده است انتظار دارم که باتوجه بمسئولیت سنگین وپرافتخار خویش فراموش نکنند که ازاین پس آنها سربازانی هستند که درخط اول جبهه میجنگند ».

«امروز تمام دنیا مراقب پیروزی ما در این پیکاری است که برای اولین‌بار در جهان بدست ایرانی و با ابتکار ایرانی انجام میگیرد . بدیهی است در این پیکار ، من که به‌تشکیل سپاه دانش فرمان داده‌ام ، همه جا بعنوان پرچمدار این جهاد ملی‌پیشاپیش شما خواهم بود » .

ابتکار شاهنشاه دانش پرور ایران‌در سراسر جهان با اعجاب و تحسین تلقی شد . مللی‌که با تمدن و فرهنگ کهنسال‌ایران و خدمات پرارزش ایرانی بفرهنگ جهان آشنا بودند چنین اظهار داشتندکه‌ملت ایران ، برهبری شاهنشاه خود ، بار دیگر مشعلدار دانش و بینش جهان وایران‌سرمشق برای کشورهائی خواهدگردیدکه با جهل و بیسوادی اکثریت ملتهای خودمواجه و درپی آن هستند تا آسانترین راه را برای ریشه‌کن ساختن بیسوادی بیابند .

نخستین‌گروه سپاهیان‌دانش بعده۲٤۶۰ نفر پس از گذراندن چهار ماه دورهٔ آموزشی بشهرها و روستاها اعزام شدندو با شور و شوق فراوان و عزم راسخ در دهکده‌های میهن خویش جهاد ملی یعنی‌مبارزه با جهل و بیسوادی را آغاز نمودند و آنچنان مورد استقبال و محبت بی‌ریای‌روستانشینان پاکدل قرارگرفتندکه چون دورهٔ خدمت آنان بپایان رسید و بتهران‌بازگشتندروستانشینان‌با اصرارو‌پافشاری از وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش کنونی) خواستند تا سپاهیان دانش را

دوباره به دهکده های آنان بازگرداند.

بنابرگزارشی که وزیر فرهنگ درجشن مهرگان سال ۱۳۴۳ (۷ اکتبر ۱۶۹٤ میلادی) در حضور شاهنشاه خواند از سپاهیان دانش دورهٔ اول ۲۳۳۲ نفر خدمت آموزگاری در روستاهارا پذیرفتند و ۵٦٦ نفر سپاهیان دورهٔ دوم و ۳٤۹۲ تن سپاهیان دورهٔ سوم برای مبارزه با بیسوادی به‌روستاهای‌کشور اعزام شدند.

در جشن مهرگان، وزیر فرهنگ گزارش دادکه ۳٤۵۰ نفر گروه چهارم سپاهیان دانش پس ازکسب اجازه ازشاهنشاه به دهکده‌ها و شهرهای کوچك اعزام خواهند شد. بدین ترتیب از تاریخ صدور فرمان تشکیل سپاه دانش تا مهر ماه ۱۳۴۳ (اکتبر ۱۹٦٤ میلادی) ۹۹٦۸ نفرازجوانان دیپلمه‌که بخدمت‌نظام وظیفه‌عمومی درارتش ملی ایران درآمده بودند در راه‌مبارزه با بیسوادی درروستاهای میهن‌خود فعالیت کردند و کوشش آنان درراه ریشه‌کن ساختن بیسوادی و راهنمایی روستانشینان بحفظ بهداشت و نظافت وتشویق آنان به‌کارهای تعاونی و عمرانی مورد رضای خاطر شاهنشاه قرار گرفت.

بنابرگزارش وزیرفرهنگ‌درجشن‌مهرگان سال ۱۳٤۳ (۷ اکتبر ۱۹٦٤ میلادی) نتایج ثمربخش فعالیت سپاهیان‌دانش‌دوره های اول و دوم و سوم از اینقرار بوده است:

۱ ــ ۲۲٦۱۷۰ نفر دختر و پسرو ۱۲٦۸۱ تن از سالمندان روستاها تعلیم دیدند و باسواد شدند.

۲ ــ ۳۸۱۸ ساختمان دبستان دوتا شش اطاق براهنمایی سپاهیان دانش با کمك مردم روستاها بنا ودر ۲۷۰۰ دهکده ساختمانهای مناسب روستائی‌برای تأسیس مدرسه تعمیر و آمادهٔ استفاده شد.

۳ ــ ۵٦ مسجد و تکیه، ۱۵ حمام‌بهداشتی، ۱۴۳ پل بنا و تعمیر و درحدود ۱۲۰۰ کیلومتر راه فرعی بمنظور ارتباط روستاها با یکدیگر تسطیح و مرمت شد و با راهنمائی وهمکاری‌سپاهیان‌دانش ۱۵۰۰ مرکز ارتباط پستی در دهکده‌ها تأسیس گردید.

یکی از سپاهیان دانش دورهٔ اول‌درباره چگونگی و نتایج اقدامات سپاهی دانش دریك دهکده چنین نوشته است:

«... در روزاول‌که او به‌ده میرود هیچ وسیله‌ای دراختیار ندارد، نه‌مدرسه هست نه‌کلاس‌هست وحتی گاه نه ایمان و علاقه‌ای به‌یادگرفتن‌وجود دارد. سپاهی‌دانش کوشش‌خستگی ناپذیر خود را ازهیچ‌شروع میکند، باید بهرطورکه شده یك‌یادواطاق برای تشکیل کلاس بچنگ‌آورد و یا اینکه مدرسه‌ای بکمك مردم ده بسازد. وقتی این مدرسه‌آماده میشود آنوقت باید کودکان‌دهاتی را درساعت‌هایی که در مزرعه کاری ندارند به‌پشت‌نیمکت‌درس کشید وطی دوسال آنقدر کوشید که‌کودکان ده خواندن و نوشتن بیاموزند، افق جدیدزندگانی برویشان باز شود و مردم‌ده راه ورسم زندگی‌رابهتربیاموزند وبحقوق ووظایف خویش آشنایی‌یابند».

«... سپاهیان دانش، گذشته از باسواد کردن روستا زادگان وکشاورزان، مردم دهات‌را بهمکاری و فعالیت دسته جمعی آشنا ساخته‌اند. برانگیختن‌حس تعاون و روح همکاری و فعالیت دسته جمعی در

کشاورزان با کارهای عام‌المنفعه مانند حفر چاهها و قنوات وایجاد کاریزها و لایروبی نهرها و یا ساختمان مدرسه انجام شده است. دراین راه سپاهیان‌دانش، ضمن‌اینکه راه‌ورسم زندگی‌نوین‌را ابروستائیان میآموزند، به آنها نشان میدهند که در کنار هم وباتکای همکاری بایکدیگر میتوانند بسیاری از نیازمندی‌های خود را برآورده سازند ...»

تشکیل‌سپاه بهداشت، برای‌سالم‌سازی محیط زندگی‌دهقانان و شهرنشینان دوردست و تشکیل سپاه ترویج وآبادانی‌برای‌آموختن راه و رسم نوین کشت‌وکار و راهنمایی کشاورزان در انتخاب بذرومبارزه با آفات گیاهی و حیوانی و چگونگی حفظ بهداشت دام و سلامت مواد لبنیاتی‌و سایر محصولات کشاورزی، از مشمولین نظام وظیفه عمومی که دارای تحصیلاتی در رشته‌های پزشکی ودامپزشکی و کشاورزی هستند گامهای بسیار مؤثر دیگری است که به ابتکار شاهنشاه در راه توسعهٔ **«سپاه صلح»** برداشته شده وارتش ملی را هرچه بیشتر در خدمات عمومی و اجتماعی و عمرانی کشور وارد ساخته است.

پیکار جهانی با بیسوادی

بمناسبت تشکیل سیزدهمین مجمع عمومی سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در پاریس، که مسئلهٔ مبارزه با بیسوادی در دستور مذاکرت آن قرار داشت، شاهنشاه ایران دست باقدام بزرگ و تاریخی دیگری زدند که بدون تردید باید آنرا یك شاهکار بین‌المللی دانست.

معظم‌له روز ۲۷ مهرماه ۱۳۴۳ (۱۹ اکتبر ۱۹٦٤ میلادی) پیامی تلگرافی به‌کلیهٔ پادشاهان و رؤسای جمهوری و سران دیگر کشور های عضو یونسکو فرستادند و از ایشان خواستند که امر مبارزه با بیسوادی را بصورت یك نهضت وسیع و همه جانبهٔ جهانی درآورند. روز ۲۸ مهرماه (۲۰ اکتبر) نیز طی پیام دیگری بمجمع عمومی یونسکو از این سازمان بزرگ علمی وتربیتی بین‌المللی خواستند که از طرف معظم‌له از وزرای فرهنگ ۱۱٤کشور عضو یونسکو دعوت شودکه برای تبادل‌نظر وسیع بین‌المللی درامر مبارزهٔ جهانی با بیسوادی و بمنظور آشنائی با طرز کار سپاه دانش ایران کنگره‌ای در تهران تشکیل دهند. دعوت شاهنشاه ایران در جلسهٔ مورخ هشتم آبانماه ۱۳۴۳ (۳۰ اکتبر ۱۹٦٤ میلادی) کمیسیون تربیتی یونسکو و جلسهٔ مورخ ۲۸ آبانماه (۱۹ نوامبر) مجمع عمومی یونسکو باتفاق آراء بتصویب رسید.

شاهنشاه در پیام خود بپادشاهان ورؤسای جمهوری و سران ممالك جهان اظهار داشته‌اند:

«من این پیام را برای جلب توجه خاص آن اعلیحضرت (حضرت) بیك موضوع بسیار مهم بشری که یقین دارم خود آن اعلیحضرت (حضرت) و مراجع مسئول دولتی کشورشان کاملا متوجه اهمیت آن بوده و هستند میفرستم. این موضوع مسئلهٔ مبارزهٔ جهانی با بیسوادی بمنظور نجات صدها میلیون نفر از افراد جامعهٔ انسانی از بلایی است که در حال حاضر دامنگیر آنهاست».

«اگر من بعنوان پادشاه ایران این پیام را برای آن اعلیحضرت (حضرت) میفرستم برای اینست که متاسفانه کشور خود من، باوجود سابقهٔ درخشان فرهنگی و مدنی خویش، در حال حاضر تا حد زیادی باین

بلای بیسوادی دست بگریبان است و بهمین جهت ما دردی را که درین مورد دامنگیر بسیاری از ملل جهان است خیلی خوب احساس میکنیم . ما برای مبارزهٔ قاطع و مؤثر بااین درد درکشور خود اقدام بتشکیل نیروئی بنام «سپاه دانش» کرده‌ایم که قسمتی از بودجهٔ آن از محل اعتبارات نظامی ما تأمین میشود و تصور میکنم که این اقدام تا حد زیادی در دنیا بیسابقه بوده‌است .....» .

واینک قسمتی از پیام شاهنشاه بمجمع عمومی یونسکو که در اولین جلسهٔ کنفرانس توسط رئیس مجمع عمومی خوانده شد :

«بمناسبت تشکیل سیزدهمین اجلاسیهٔ کنفرانس عمومی یونسکو ، و مخصوصا بمناسبت موضوع مهم و حیاتی مبارزهٔ بین‌المللی با بیسوادی که در دستور کار آن قرار دارد ، مایهٔ کمال خوشوقتی من است که از جانب خود و ملت ایران بنمایندگان محترم کلیهٔ دولی که درین کنفرانس شرکت دارند درود بفرستم وصمیمانه موفقیت هرچه بیشتر ایشانرا دراین پیکاری که سعادت آیندهٔ جامعه بشری بدان وابسته است آرزو کنم . شاید در تمام تاریخ بشری فرصتی پیش نیامده باشد که جامعهٔ بشریت دست به‌تلاشی ازاین عالی‌تر وشرافتمندانه‌تر وانسانی تر زده باشدو شاید تاکنون اتفاق نیفتاده باشد که سرنوشت جمعی چنین کثیر از افراد انسانی بنتیجهٔ چنین تلاش و مبارزه‌ای وابسته باشد» .

«جهادی که‌اکنون با هدایت یونسکو و با همکاری غالب ملل و دول جهان در جریان است جهادی‌است برای آنکه صدها میلیون نفر از افراد بشررا ،که خودهیچ‌گناه وتقصیری درتحمل سرنوشتی ظالمانه ندارند، از حیثیت و شخصیت انسانی برخوردار سازد . تا وقتی که چنین تودهٔ عظیمی از محرومین در روی زمین وجود دارند مسلما وجدان هیچیك از آنهایی که در پرتو نعمت دانش امکان برخورداری از همهٔ مواهب تمدن و فرهنگ بشری را یافته‌اند آرام نمیتواند بود ، زیرا ادامهٔ چنین وضعی در مورد یك قسمت از جامعهٔ انسانی خود بخود سند محکومیت اخلاقی بقیهٔ افراد این جامعه‌است .»

«هنگامی که در این تالار در کاخ یونسکو نمایندگان تقریبا همهٔ کشور های جهان دربارهٔ همکاری مشترك برای مبارزه بااین بزرگترین بلای تاریخ بشر تبادل فکر و بذل مساعی میکنند ، ما احساس میکنیم که این تالار واین کاخ برای مدتی حکم معبدی را برای تجلی تابناك ترین مظاهر فکر واندیشهٔ بشری پیدا کرده است ویقیناً فلسفهٔ کهن ایرانی نیز که براساس پیکار دائمی خیر وشر متکی است جایی بهتر از محفلی‌که بااین هدف تشکیل شده باشد برای تجلی فروغ نیکی و راستی نمیتواند یافت » .

مجمع عمومی یونسکو قطعنامه‌ای در تاریخ۲۸ آبانماه ۱۳۴۳ (۱۹ نوامبر۱۹۶۴ میلادی) دربارهٔ تصویب تشکیل‌کنگره وزرای فرهنگ درتهران صادرنمودکه قسمتهای آخر آنرا درینجا نقل میکنیم :

«... با توجه به پیشنهاد بزرگوارانه اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران ، که دعوت بتشکیل چنین کنگره‌ای در تهران فرموده‌اند ، بادر نظر گرفتن اعلامیهٔ رئیس هیئت نمایندگی ایران در سیزدهمین مجمع عمومی یونسکو دائر براینکه دولت ایران از نظر اینکه‌ازاین بابت تحمیلی به بودجهٔ یونسکو نشود مخارج تشکیل چنین کنگره‌ای را تقبل میکند ، در مجمع عمومی یونسکو تصمیم گرفته شد که کنگرهٔ جهانی مبارزه با بیسوادی مرکب از وزرای فرهنگ کلیهٔ کشور های عضو یونسکو در سال ۱۹۶۵ در تهران تشکیل گردد . از هیئت اجرایی دعوت میشود که باتفاق مدیر کل یونسکو و باهمکاری دولت ایران تاریخ قطعی تشکیل این کنگره را تعیین نمایند . »

برای تعمیم آموزش و ریشه‌کن ساختن بیسوادی در کشور و بسیج کلیهٔ

نیروها و منابع انسانی ومالی‌در راه تأمین این‌هدف وایفای‌نقش مؤثرکشور ایران درامر مبارزهٔ بین‌المللی با بیسوادی فرمان تشکیل کمیته‌ای بنام «کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی» تحت ریاست عالیهٔ شاهنشاه در تاریخ اول دیماه ۱۳۴۳ (۲۲ دسامبر ۱۹۶٤ میلادی) از طرف معظم له صادر و مقرر گردید که کمیتهٔ مزبور، بلافاصله پس‌از تشکیل، اساسنامهٔ کار خود را تدوین و پس‌از تصویب شاهنشاه اجرا کند.

کمیتهٔ ملی پیکار جهانی با بیسوادی از والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی، نخست‌وزیر، وزیر دربار شاهنشاهی، وزیر امور خارجه، رئیس هیئت مدیره ومدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، وزیر دارایی، وزیر مشاور، وزیر آموزش و پرورش، رئیس کمیسیون ملی یونسکو، مدیر عامل سازمان برنامه، رایزن فرهنگی وسخنگوی دربار شاهنشاهی تشکیل گردید ورایزن فرهنگی بدبیر کلی کمیته برگزیده شد.

اساسنامهٔ کمیته، که بتصویب شاهنشاه رسید، شامل ۱۶ ماده و مواد اول ودوم و سوم و چهارم آن از اینقرار است:

«ماده ۱ ــ کمیتهٔ ملی پیکار جهانی با بیسوادی بمنظور بسیج کلیهٔ نیروها ومنابع انسانی و مالی کشور و هماهنگ کردن فعالیت های آنها در راه مبارزه با بیسوادی در ایران واجرای هدف های مبارزهٔ جهانی بابیسوادی بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه تشکیل میگردد.»

«ماده ۲ ــ ریاست عالیهٔ کمیته باشخص اعلیحضرت همایون شاهنشاه است. اعضای کمیته از طرف معظم‌له تعیین و بفرمان ملوکانه منصوب میشوند.»

«ماده ۳ ــ کمیته یك سازمان فرهنگی غیر انتفاعی و دارای شخصیت حقوقی است. مرکز کارکمیته در تهران است و میتواند در سایر نقاط کشور نیز کمیته های محلی داشته باشد.»

«ماده ٤ ــ وظایف کمیته عبارتست از: توسعه و تقویت فعالیتهای سازمانهای مختلف دولتی و ملی کشور در امر مبارزه با بیسوادی و هماهنگ کردن آنها، جلب همکاری و تشریك مساعی عمومی واستفاده از همهٔ عوامل وامکانات اداری ومالی وانسانی کشور در راه پیشرفت این مبارزه، تأمین شرکت مؤثر ایران در امر مبارزهٔ جهانی با بیسوادی از کلیه جهات بخصوص از راه همکاری در برگزاری کنگره ها وکنفرانسها و سمینارهای بین‌المللی آموزش درایران وسایر کشورها علی‌الخصوص برگزاری کنگرهٔ جهانی وزرای آموزش وپرورش کشورهای عضو یونسکو که براساس قطعنامهٔ مصوب ۱۹ نوامبر۱۹۶٤ سازمان تربیتی وعلمی وفرهنگی ملل متحد (یونسکو) در شهریور ماه ۱۳۴٤ [سپتامبر ۱۹۶۵] در تهران تشکیل خواهد شد.»

فصل پنجم

سیاست خارجی و بین المللی ایران

نظری به گذشته

پایه های اساسی سیاست خارجی و بین‌المللی ایران در بیست و پنج قرن پیش با فکر و تدبیر شاهنشاهان‌هخامنشی بنیان گذاری شد. شاهنشاهی ایران در دورهٔ هخامنشی،که نیرومندترین واحد سیاسی دنیای قدیم است، برای نخستین بار در تاریخ بشر شرق و غرب دنیای متمدن را بیکدیگر پیوست و بوسیلهٔ ایجاد بزرگترین و منظم ترین شبکهٔ ارتباطی بین‌الملل اقوام و ملل گوناگون را بهم نزدیك ساخت.

کوروش کبیر شاهنشاه بشر دوست و عدالت گستر ایران منشور آزادی ملل را صادر نمود و بدین ترتیب ملت ایران اجرای نقش اساسی خود را در روابط بین‌ملتها واقوام در قرن ششم پیش از میلاد مسیح آغاز نمود و در تمام ادوار تاریخ، علیرغم مصائب و مشکلات ناشی از موقع خاص جغرافیائی، ایران همیشه بمنزلهٔ استوارترین حلقهٔ زنجیری بود که شرق و غرب ویا بعبارت دیگر آسیای میانه و خاور نزدیك را به اروپا می‌پیوست و ملت ایران همیشه میکوشید تا دلهای مردم را از هر نژاد و ملیت بیکدیگر نزدیك سازد.

تحولات سیاسی که از اواخر قرن هیجدهم میلادی (قرن دوازدهم هجری) در جهان، خاصه در اروپا، روی داد و دامنهٔ آن تاجنگ جهانی‌اول کشیده‌شد در سیاست خارجی و بین‌المللی ایران آثاری بر جای گذاشت که مهمترین آنها را باید در آثار ناشی از بسط سیاست استعماری‌در آسیا دانست. ازبرخورد سیاستهای استعماری انگلیس و روسیه در آسیای میانه و ایران زیانهای جبران ناپذیر مادی و معنوی نصیب ملت ایران و بتدریج استقلال ایران در سیاست خارجی دچار تزلزل گردید وبراثر زبونی و ناتوانی سلاطین قاجار در قبال فشار های سیاسی بیگانگان، و شکستهای نظامی در برابر هجوم نیروهای روسیه و سپس انگلستان بخاك ایران، یکرشته قرارداد های ظالمانه بر ملت ایران تحمیل گردید وزبونی ودرماندگی در سیاست خارجی بپایه‌ای رسید که سرنوشت کشور و ملت ایران در سن پطرز بورغ و لندن تعیین میشد.

ایران برای روسیه تساری سهلترین و تنها راه وصول آن دولت به دروازهٔ

خلیج فارس و شبه قارهٔ هندوستان واز نظر سیاستمداران بریتانیای کبیر منطقهٔ خطر برای مستعمرهٔ زرخیز هند بشمار می‌آمد و آن دو دولت زورمند پس‌از سالهاکشمکش سرانجام در آستانهٔ جنگ جهانی اول ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم و پس از شروع جنگ اول قرارداد تقسیم اولیه را با امضای قرارداد سری جدید تکمیل و با نیروی نظامی مناطق نفوذ خودرا در ایران اشغال کردند.

اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر، پس‌از استقرار امنیت سیاسی و قضائی در کشور، تلاش خود را در راه گسستن بندها و زنجیرهایی که‌دول زورمند بردست وپای ایران بسته واستقلال این کشوررا در سیاست خارجی‌از میان برده‌بودند، آغاز نمودند وبا الغای کاپیتولاسیون (حق قضاوت کنسولی) گام مثبت و مؤثری در راه تقویت بنیان سیاست خارجی برداشتند و از آن پس به بسط و توسعهٔ روابط ومناسبات سیاسی واقتصادی و فرهنگی با کشور های گوناگون جهان پرداختند و درین راه موفقیتهای پرارزش نصیب آن پادشاه وطن‌پرست گردید.

جنگ جهانی دوم و اشغال ایران بوسیلهٔ نیروهای متفقین، که شیرازهٔ امور کشور را بکلی از هم گسیخت، خواه وناخواه در مشی سیاست خارجی و بین‌المللی ایران بطور مستقیم مؤثر واقع شد. ایران، بطوریکه در فصل اول این کتاب گفته شد، بمتفقین پیوست وباتدبیر ورأی‌صائب شاهنشاه ودوراندیشی خاص‌معظم‌له راه تازه‌ای را در سیاست خارجی برگزید که نتیجهٔ آن خروج ایران از حالت انزوا در سیاست بین‌المللی و فایدهٔ آن تثبیت موقع و مقام سیاسی ایران در جهان و بطور کلی هموار شدن راهی بود که ایران میبایستی بر حسب رسالت تاریخی و سنتهای دیرین اخلاقی خویش واصول بنیان گذاری شده بوسیلهٔ شاهنشاهان هخامنشی در عرصهٔ سیاست جهانی پیش گیرد.

۱ ـ سیاست خارجی

اصول کلی در سیاست خارجی

شاهنشاه ایران، برحسب مقتضیات زمان، اصول سیاست خارجی ایران را هنگام افتتاح سیزدهمین دورهٔ مجلس شورای ملی در ۲۲ آبانماه ۱۳۲۰ (۱۳ نوامبر ۱۹۴۱ میلادی) چنین بیان نمودند:

«... مقتضیات ایجاب مینماید که در سیاست خارجی رویهٔ حسن مناسبات کامل با دولتهای دوست ومخصوصا همکاری نزدیک با ممالکی که منافع ما وآنها تماس خاصی باهم دارید برمبنای حفظ ورعایت کامل مصالح ایران تعقیب گردد».

چهار سال گذشت، جنگ جهانی دوم پایان یافت. ایران، بشرحی که پیشتر گفته شده است، فداکاری و گذشت و تلاش خود را در راه پیروزی متفقین بپایه‌ای رسانیده بود که سران دول متفق ایران را **«پل پیروزی»** خواندند وخدمات پرارزش‌این کشور را به استقرار مجدد صلح در جهان‌ستودند. چند هفته‌از پایان جنگ دوم‌گذشته

بود و شاهنشاه ایران ضمن مصاحبه با نمایندهٔ خبرگزاری انگلیسی رویتر ، که در ۲۴ شهریورماه ۱۳۲۴ (۱۵ سپتامبر ۱۹۴۵ میلادی) صورت گرفت ، درباره سیاست خارجی ایران اظهار داشتند :

« .... اساس سیاست خارجی ، تشیید روابط دوستانه با دول بزرگ یعنی اتحاد جماهیر شوروی ، بریتانیای کبیر و فرانسه و چین و آمریکا است . در اینجا باید ، بی‌آنکه در احساسات ملی خود افراط کنم ، بگویم که توسعه‌ونگهداری این روابط فقط باوجود ایران نیرومند و مستقلی که استقلالش در کنفرانس تهران بوسیلهٔ اعلامیهٔ مشهوری بامضای مرحوم روزولت و مارشال استالین و مستر چرچیل تضمین شده امکان پذیر خواهد بود » .

« .... تاریخ بخوبی نشان میدهد که اختلافات تقریبا یك قرن بریتانیای کبیر و روسیه همیشه بضرر کشور ما بوده و بدون شك اگر ایران بتواند استقلال کامل داشته و با همسایگان معظم خود طبق پیمانهای موجود روابط حسنه و دوستی داشته باشد بصرفه و صلاح دو دولت بزرگ خواهد بود . من از صمیم قلب آرزو میکنم که دیگر مسئله‌ای راجع بایران میان دولت بریتانیای کبیر واتحاد جماهیر شوروی ، که منجر بظهور مجدد اختلافات تاریخی میان آن ها بشود ، وجود نداشته باشد بلکه برعکس ایران در نظر هردو آنها صاحب اختیار کامل سرنوشت خود و تنها حافظ منافع ملی خویش بوده وبا امتیاز موقعیت جغرافیایی خود وسیلهٔ دوستی دو کشور بزرگ باشد » .

از مقایسهٔ مفاد بیانات‌شاهنشاه درمصاحبه باخبرنگار رویتر باسخنان‌معظم‌له در مراسم افتتاح مجلسین سنا و شورای ملی در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۲۸ (۹ فوریه۱۹۴۹ میلادی) ، که اینك نقل میشود ، سیر تکاملی ایران در سیاست خارجی روشن میشود :

«روش ما در سیاست خارجی تشیید و تحکیم روابط دوستانه بر اساس احترام متقابل با همسایگان و کشور های جهان است و کمافی‌السابق ما به اصول و مقررات منشور سازمان ملل متحد ، که آنرا تنها ضامن و حافظ صلح جهانی میدانیم ، پای‌بند وعلاقه‌مندیم » .

اصول کلی که شاهنشاه در سیاست‌خارجی اختیار کردند همیشه ضمن‌برنامه دولتهای ایران ، هنگام معرفی کابینه ها بمجلسین ، اعلام میشد . در حقیقت ثبات سیاسی در داخل کشور وبدنبال آن پیشرفت و تحول در شئون اقتصادی واجتماعی ، که شرح آنها در فصول پیش گفته شد ، ایجاب میکرد که سیاست خارجی نیز بر اصول و پایه هایی که متضمن منافع و مصالح کشور باشد استوار گردد . این اصول و پایه ها را میتوان بشرح زیر خلاصه نمود :

۱ ــ برقرار کردن روابط مودت و دوستی و مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی با هر کشوری که مایل بداشتن چنین روابطی با ایران و ایجاد این روابط متضمن منافع و مصالح ایران باشد .

۲ ــ توسعهٔ روابط موجود بین ایران و ممالك دیگر .

۳ ــ پشتیبانی کامل از مللی که برای آزادی از قید استعمار و تأمین استقلال خویش بپا خاسته باشند .

۴ ــ پشتیبانی کامل از سازمان ملل متحد و صلح جهانی .

۵ ــ ترك سیاست بیطرفی که بی‌فایده بودن آن طی دو جنگ جهانی اول ودوم

عملا به ثبوت رسید و اتخاذ خط مشی صریح و مثبت در سیاست خارجی.

شاهنشاه دربارهٔ اصل پنجم در دو مورد، یکی خطاب به نمایندگان مجلس شورایملی در شرفیابی ۲۰ بهمنماه ۱۳۳۵ (۹ فوریه ۱۹۵۷ میلادی) بحضور معظم‌له وبار دیگر در سلام عید غدیر در ۲٦ تیرماه ۱۳۳٦ (۱۷ ژوئیه ۱۹۵۷ میلادی) چنین اظهار داشتند:

«... امروز سیاست خارجی ما مورد قبول عموم است، زیرا درعمل دیده‌شده است این خط مشی سیاسی صریحی بوده‌است که براثر آن از خمودگی و بیچارگی و زبونی بیرون آمده‌ایم. ما باکمال شجاعت و درایت منافع خودمان را تشخیص دادیم و خط مشی سیاسی خودرا تعیین کردیم. بخوبی دیده میشود حتی آنها که‌با سیاست ما موافق نبودند رفتارشان با ما فرق کرده‌است و بطور کلی جلب نظر احترام آمیز ممالك جهان را نموده‌ایم، ما در سیاست خود نظری جز کمك به تامین صلح نداریم».

«... ما بعداز صدو پنجاه سال بلاتکلیفی که اسماًبیطرفی بود شجاعانه راه خود را برگزیدیم و بدین ترتیب از یکطرف متحدین شایسته بدست آوردیم واز طرف دیگر وضع ما طوری شد که سایر دول نیز با ما باحترام رفتار کردند. قرارداد مرزی ایران و شوروی در این مدت بامضاء رسید و بدین ترتیب به اختلافات صدو پنجاه سالهٔ ما با همسایهٔ شمالی خودمان، در شرایطی که کاملا بنفع ما بود، خاتمه داده شد»

دید وبازدیدهای رسمی

همانطور که‌شاهنشاه در شئون داخلی‌کشور همیشه راهنمای خردمند قوای مجریه و مقننه بوده‌اند رهبری کشور را در سیاست خارجی و بین‌المللی نیز برعهده داشته و حیثیت و مقام سیاسی ایران را در جهان بالا برده‌اند. شاهنشاه ایران، که‌به ملاقات ومذاکرات مستقیم سران کشور های جهان با یکدیگر برای حل اختلافات سیاسی و مرزی وامثال آن معتقد هستند، در جریان جنگ جهانی دوم با استفاده از فرصت های مناسب با سران متفقین در تهران ملاقات ودربارهٔ مصالح ومنافع کشورخود با آنان گفتگو کردند و، بشرحی که در فصل اول کتاب گفته شد، احاطهٔ کامل شاهنشاه بمسائل بین‌المللی و بصیرت معظم له در امور سیاسی مورد اعجاب و ستایش رئیس جمهوری کشورهای متحد امریکا و سران انگلیس و شوروی قرار گرفت واعلامیهٔ کنفرانس تهران مبنی برتضمین استقلال و تمامیت ایران در دورهٔ جنگ و بعداز پایان جنگ از طرف سران سه کشور بزرگ صادر گردید. صدور این اعلامیه را باید نخستین موفقیت شاهنشاه در تثبیت استقلال ایران در سیاست خارجی دانست.

پس‌از سفررسمی دکترادواردبنش [۱] رئیس‌جمهوری فقید چکسلواکیا بایران، که در دیماه سال ۱۳۲۲ (دسامبر ۱۹٤۳ میلادی) صورت گرفت، سفر های رسمی شاهنشاه بکشور های خارجی از سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۹٤۸ میلادی) آغاز گردید و طی هریك از این سفرها قسمتی از مشکلات ایران در سیاست خارجی از میان رفت وبدنبال رفع مشکلات، قراردادها و پیمانهای سودمند بین ایران و کشور های دیگر

۱- Dr. Edauard Benés.

منعقد گردید.

از سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ میلادی) تا خرداد ۱۳۴۴ (مه ۱۹۶۵ میلادی) شاهنشاه طی سفر های رسمی متعدد و چند سفر خصوصی از بیست و پنج کشور آسیایی و اروپایی و آمریکایی بازدید و باسران ممالك مزبور ملاقات کردند. نطق ها و بیانات پر مغز و قضاوت های منطقی و آراء صائب شاهنشاه در بارهٔ مسائل جهانی و روابط بین‌المللی و مناسبات ایران با ممالك دیگر، که‌طی ملاقات باسران کشورها ویا در مصاحبه های مطبوعاتی برزبان معظم‌له جاری شد، شاهنشاه را در ردیف اول سیاستمداران بزرگ جهان قرارداد وازاین سفرها وبازدید های رسمی سران‌کشورها از شاهنشاه ایران در تهران نتایج سودمندی حاصل گردید که آنها را میتوان بصورت زیر خلاصه نمود:

۱ ــ براثر این دید وبازدید های رسمی، همانطور که شاهنشاه میخواستند، سیاست خارجی ایران از حالت جمود و زبونی بیرون آمد. طرز قضاوت دیپلماتها و رؤسای ممالك دیگر نسبت بایران عوض شد و شخصیت بارز واطلاعات و معلومات پر ارزش شاهنشاه در مسائل سیاسی برمردم جهان روشن گردید. براعتبا رو حیثیت سیاسی ایران در جهان افزوده شد و بطوریکه پرزیدنت جانسون رئیس جمهوری کشورهای متحد آمریکاو سران کشور های‌دیگر مکرر ابراز داشتند، سیاست مدبرانهٔ شاهنشاه، ایران را در کنار نیرومندترین ممالك جهان قرار داد.

۲ ــ سران کشور ها و بسیاری از دیپلماتهای خارجی در سفر خود بایران از تحولات سیاسی واجتماعی این‌کشور وتلاش وکوشش ملت‌ایران، که برهبری‌شاهنشاه خود در راه بهبود زندگی وپیشرفت در زمینه های فرهنگی‌واجتماعی و اقتصادی بکار میبرد، آگاه شدند و در صدد برآمدند که مناسبات سیاسی واقتصادی و فرهنگی خود را با ایران توسعه دهند.

اینك فهرستی ازدید وبازدیدهای رسمی برای مزیداطلاع خوانندگان ازکوشش مداوم شاهنشاه در راه‌شناساندن ایران‌بمردم جهان وتحکیم استقلال کشور درسیاست خارجی مینگاریم:

۱ ــ در سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۹۴۸ میلادی) سفرهای شاهنشاه به‌انگلستان و وفرانسه و ایتالیا.

۲ ــ در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹ میلادی) سفر های شاهنشاه بکشور های متحد آمریکا وپاکستان و سفر های عبدالاله نایب‌السلطنهٔ عراق و ملك عبداله پادشاه‌هاشمی اردن و محمد ظاهر خان پادشاه افغانستان بایران.

۳ ــ در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱ میلادی) سفر شاهنشاه بکشور هاشمی اردن ودر سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴ میلادی) سفر های شاهنشاه بکشور های متحد آمریکا و کشور فدرال آلمان غربی و انگلستان.

۴ــ سفر جلال‌بایار رئیس جمهوری ترکیه و سفر پادشاه عربستان سعودی بایران در ۱۳۳۴ (۱۹۵۵ میلادی) و سفر شاهنشاه بکشور فدرال جمهوری هند در

اسفند ۱۳۳٤ (فوریه ۱۹۵٦ میلادی).

٥ – سفر شاهنشاه به ترکیه در اردیبهشت ۱۳۳۵ (مه ۱۹۵٦ میلادی) وبه اتحاد جماهیر شوروی در تیر ماه ۱۳۳۵ (ژوئیه۱۹۵٦) و سفر های رئیس جمهوری لبنان واسکندر میرزا رئیس جمهوری پاکستان به ایران بترتیب در مهر ۱۳۳۵ (اکتبر ۱۹۵٦) و آبان ۱۳۳۵ (اکتبر ۱۹۵٦) وبازدید شاهنشاه از کشور عربی سعودی در اسفند ماه ۱۳۳۵ (مارس ۱۹۵۷).

٦ – سفر های شاهنشاه به اسپانیا در اردیبهشت ۱۳۳٦ (مه ۱۹۵۷) و لبنان درآذر – دی۱۳۳٦ (دسامبر ۱۹۵۷) وسفر رئیس جمهوری ایتالیا وملك‌فیصل پادشاه عراق بایران در شهریور و مهر ۱۳۳٦ (سپتامبر – اکتبر ۱۹۵۷).

۷ – در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸ میلادی) شاهنشاه از کشور های چین ملی و ژاپن و واتیکان و ایتالیا بازدید کردند و درین سال شیخ عبداله السالم الصباح امیر کویت برای دیدار شاهنشاه بتهران آمد.

۸ – در نیمهٔ اول سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹ میلادی) شاهنشاه از انگلستان و هلند و دانمارك و در نیمهٔ دوم این سال (۱۹۵۹–٦۰) از کشور هاشمی اردن و پاکستان بازدید کردند وفیلد مارشال ایوبخان رئیس جمهوری‌پاکستان و ژنرال‌ایزنهاور رئیس جمهوری کشور های متحد آمریکا برای دیدار شاهنشاه بایران آمدند.

۹ – در اردیبهشت سال ۱۳۳۹ (مه ۱۹٦۰) سفر شاهنشاه بکشور های سوئد و بلژیك و اتریش انجام گرفت و ملك حسین پادشاه هاشمی اردن و ولیعهد ژاپن ودر اسفند ماه ۱۳۳۹ (مارس ۱۹٦۱) الیزابت دوم ملکهٔ انگلستان بتهران آمدند.

۱۰ – شاهنشاه در اردیبهشت ۱۳٤۰ (مه ۱۹٦۱) به نروژ و در مهر ۱۳٤۰ (اکتبر ۱۹٦۱) به فرانسه و در فروردین ۱۳٤۱ (آوریل ۱۹٦۲)بکشور های متحدآمریکا ودر مرداد این سال (ژوئیه – اوت ۱۹٦۱) به افغانستان سفر کردند. سفر خصوصی شاهنشاه به آمریکا بمنظور افتتاح نمایشگاه هفتهزار هنر ایران از ۱٤ تا ۲٤ خرداد ماه ۱۳٤۳ (ژوئن ۱۹٦٤) صورت گرفت.

۱۱ – در سال ۱۳٤۲ (۱۹٦۳) پادشاه و ملکه دانمارك، دکتر رادهاکریشنان رئیس جمهوری هند، ملکه هلند، ژنرال دوگل رئیس جمهوری فرانسه، لوبکه رئیس جمهوری آلمان غربی، برژنف صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی بایران سفر کردند.

۱۲ – شاهنشاه در اواخر تیرماه ۱۳٤۳ (ژوئیه ۱۹٦٤) برای شرکت در کنفرانس عالی سران سه کشور ایران وپاکستان و ترکیه، که بعدا شرح داده خواهد شد، به استانبول سفر کردند.

هایل سلاسی امپراطور اتیوپی در هفتهٔ آخر شهریور ۱۳٤۳ (سپتامبر۱۹٦٤) و بودوئن پادشاه بلژیك در هفتهٔ آخر آبانماه (نوامبر) وحبیب بورقیبه رئیس جمهوری تونس در هفتهٔ آخر اسفند این سال (مارس ۱۹٦۵) برای دیدار شاهنشاه بایران آمدند.

سفر شاهنشاه وشهبانو به‌برزیل و آرژانتین وکانادا و فرانسه‌در اردیبهشت‌ـ خرداد ۱۳۴۴ (مه ۱۹۶۵) ازلحاظ مسافت‌پیموده شده یکی از طولانی‌ترین سفر های معظم له بخارج کشور و متضمن فواید سیاسی واقتصادی و فرهنگی پرارزشی بود که تأسیس کرسیهای زبان وادبیات فارسی در دانشگاههای برزیل و آرژانتین و کانادا و تأمین همکاری اقتصادی و فرهنگی بین ایران و کشورهای مزبور از جمله آنهاست.
سفر دوم شاهنشاه به اتحاد جماهیر شوروی در ۳۱ خرداد ۱۳۴۴ (۲۱ ژوئن ۱۹۶۵)، که سیزده روز طول کشید، موجبات تحکیم روابط دوستی وحسن همجواری وتوسعهٔ همکاریهای اقتصادی و فنی ایران و شوروی را فراهم ساخت.

قراردادهای دوجانبه

سفرهای شاهنشاه‌ایران بکشورهای مختلف جهان مؤثرترین عامل تأمین آزادی عمل در سیاست خارجی کشور و عقد یکسلسله قراردادهای دو جانبه باغالب ممالك دنیا، واستقرار بهترین مناسبات دوستی و مودت و روابط بازرگانی‌وفرهنگی بین ایران ودول دیگر یکی از نتایج مهم این‌دیدوبازدید های رسمی و غیر رسمی بوده است. شاهنشاه در انجمن روزنامه‌نگاران‌خارجی در لندن در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۸ (۸ مه ۱۹۵۹ میلادی) درباره سیاست خارجی ایران اظهار داشتند:

« .... درمورد سیاست خارجی، *ایران میداندچه روشی اتخاذ کند*. سیاست خارجی ما ازآرمانهای ملی ما سرچشمه میگیرد و هدف و منظوری جز *برقراری صلح پایدار ومنظم بین‌المللی ندارد*».

« *ما مصمم به حفظ آزادی عمل* خود میباشیم‌تا بدون بیم ونگرانی از خارج به‌تکامل تأسیسات‌خود بپردازیم. *ما آزادی وحق حاکمیت واستقلال خویش‌را عزیز داشته و مصمم به از بین بردن هرگونه اعمال نفوذ وخرابکاری از داخل ودفع تجاوز از خارج‌هستیم*. ما خواهان رفاه و صلح برای مردم خود میباشیم.»

از سال ۱۳۳۳ ببعد براثر ثبات سیاسی که در ایران پدید آمد وزارت امور خارجه، برهبری شاهنشاه، فعالیت خودرا در زمینهٔ روابط خارجی افزایش داد و بااستفاده از نتایج مذاکرات شاهنشاه باسران کشور های جهان به انعقاد قرارداد ـ های دوجانبه‌ای که براساس حفظ وتوسعهٔ‌مناسبات دوستی و مودت استوار گردیده بود توفیق یافت. این قراردادها را از لحاظ موضوع‌ومحتویات آنها میتوان به‌سه‌دسته تقسیم نمود:

I ـ قراردادهای مودت براساس‌تقویت روابط دوستی و تشریك مساعی دوجانبه بمنظور ایجاد و توسعهٔ روابط بین‌المللی براساس صلح و عدالت و تهیه زمینهٔ مساعد برای امضای قراردادهای‌دیگر دربارهٔ مسائل اقتصادی و فرهنگی وقضائی و مانند آنها. در اینگونه قراردادهاتوسعهٔ مناسبات کنسولی و حفظ حقوق اتباع طرفین قرارداد تصریح گردیده وهریك از دو طرف قرارداد متعهد شده‌اند که نمایندگان سیاسی و کنسولی یکدیگر را برمبنای اصول حقوق عمومی بین‌الملل وبر اساس معاملهٔ متقابله مشمول نمایندگان‌سیاسی دول کاملة‌الوداد قرار دهند و یا لااقل با نمایندگان سیاسی یکدیگر طوری‌رفتار کنند که نامساعدتر از رفتاری نباشد

که نسبت به نمایندگان سیاسی و کنسولی دول کاملةالوداد معمول است . قراردادهای دوجانبه ایران با هریك از کشور های هاشمی اردن (مصوب ۱٤ اردی‌بهشت ۱۳۳٤ – ٤ مه ۱۹۵۵ میلادی) وآیسلند ولبنان و ایتالیا (مصوب ۳۰ آذر ۱۳۳٤ – ۲۱ دسامبر ۱۹۵۵) و سوریه (مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۳٤ اول ماه مارس ۱۹۵۶) و اسپانیا (مصوب ۲۹ فروردین ۱۳۳۶ – ۱۸ آوریل۱۹۵۷) ازاین قبیل قراردادها است وبرای نمونه مواد اول و دوم قرارداد مودت ایران و کشور هاشمی اردن را درینجا نقل میکنیم :

« ماده ۱ – صلح ودوستی دائمی بین کشورشاهنشاهی ایران و کشور هاشمی اردن وهمچنین بین اتباع دوکشور برقرار خواهد بود » .

« ماده ۲ – طرفین معظمتین متعاهدتین موافقت دارند که روابط سیاسی وکنسولی را بین خود طبق اصول ومعمول حقوق بین‌الملل برقرار نمایند وهریك از طرفین نمایندگان سیاسی وکنسولی طرف دیگر را مطابق اصول حقوق عمومی بین‌المللی و براساس معاملهٔ متقابله از معامله‌ای که نسبت به‌نمایندگان سیاسی و کنسولی دول کاملةالوداد است برخوردار گرداند .»

II – قراردادها و موافقتنامه‌هایی‌که باکشورهای دیگربمنظوررفع‌اختلافات مرزی و تعیین و تثبیت نقاط و نوار مرزی‌در مرزهای مشترك و یا بمنظور برطرف ساختن حالت جنگ واستقرار مجددروابط‌سیاسی بادول محور و یادر زمینهٔ همکاری بادول دیگر در مسائل علمی منعقد گردیده‌و اهم آنها عبارتست از : عهدنامهٔ صلح با ژاپن مشتمل بریك مقدمه و ۲۷ ماده و دواعلامیه و یك پروتکل ، که در ۱۶ شهریور ۱۳۳۰ (سپتامبر۱۹۵۱) در سانفرانسیسکوبین متفقین و ژاپن منعقد و دولت ایران نیز به آن قرارداد ملحق گردیده و اصل قرارداد درجلسهٔ ۳۰ آذرماه ۱۳۳۳ (۲۱ دسامبر ۱۹۵٤) مجلس شورایملی و جلسهٔ‌اول آبانماه (۲۳ اکتبر) مجلس سنا بتصویب رسیده است ، قرارداد کمیساران سرحدی‌ایران و افغانستان (مصوب ۱۲ آذر۱۳۳۶– ۳ دسامبر ۱۹۵۷ میلادی) ، موافقتنامهٔ‌انحرافات مرزی ایران و شوروی (مصوب ۱٤ اردیبهشت ۱۳۳۷ – ٤ مه ۱۹۵۸ میلادی) قرارداد ترتیب تصفیه اختلافات مرزی ایران و شوروی (مصوب ۲۹ خرداد۱۳۳۷– ۱۹ ژوئن ۱۹۵۸ میلادی) ، قراردادمرزی ایران و پاکستان (مصوب ۲۶ تیرماه ۱۳۳۷– ۱۷ ژوئیه ۱۹۵۸) ، موافقتنامهٔ ایران و کشورهای متحد آمریکا برای استفادهٔ غیر نظامی از انرژی اتمی (مصوب ۱۲ بهمنماه ۱۳۳۷ – اول فوریه ۱۹۵۹) .

III – قراردادهای دوجانبه بـاممالکی که ایران ازمدتها پیش باآنها روابط سیاسی و مناسبات‌دوستی داشته وبمنظورتثبیت و تحکیم روابط سیاسی و دوستی موجود و بسط روابط بازرگانی و ترانزیت‌و امثال آنها و یا برای توسعهٔ مناسبات و مبادلات فرهنگی باممالك‌مزبور قراردادهای‌جدید منعقدساخته ومهمترین‌آنهاعبارتست از : قرارداد بازرگانی و همکاری فنی بـاآلمان غربی (مصوب ۳۰ آذر ۱۳۳٤ – ۲۱ دسامبر ۱۹۵۵ میلادی) ، عهدنامه بازرگانی‌و دریانوردی باجمهوری فدرال هند(مصوب ۲۲ بهمن ۱۳۳٤ – ۱۱ فوریه ۱۹۵۶میلادی) قراردادهای سرویس حمل و نقل هوائی بازرگانی با کشور های هلند ونروژ وسوئد(مصوب ۲٤ بهمن۱۳۳٤– ۱۳ فوریه۱۹۵۶)، موافقتنامهٔ تسهیل و بسط ترانزیت‌باترکیه(مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۳٤ –(اول مارس

متحد آمریکا (مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۳۵ ـ ۱۹ مارس ۱۹۵۷ میلادی)، موافقتنامهٔ فرهنگی با کشورهای پاکستان و جمهوری فدرال هند (مصوب ۱۹ آبان ۱۳۳۶ ـ ۱۰ نوامبر ۱۹۵۷ میلادی)، موافقتنامهٔ فرهنگی با لبنان (مصوب ۱۹ آذر ۱۳۳۶ ـ ۱۰ دسامبر ۱۹۵۷ میلادی)، موافقتنامهٔ حمل‌ونقل هوایی با کشورهای متحد آمریکا (مصوب ۱۷ بهمن ۱۳۳۶ ـ ۶ فوریه ۱۹۵۸ میلادی)، موافقتنامهٔ فرهنگی با یونان و موافقتنامهٔ حمل ونقل هوایی با سویس (مصوب ۲۰ بهمن ۱۳۳۶ ـ ۹ فوریه ۱۹۵۸ میلادی)، موافقتنامهٔ فرهنگی با ژاپن (مصوب ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷ ـ ۱۱ مه ۱۹۵۸ میلادی)، موافقتنامهٔ ترانزیت با اتحاد جماهیر شوروی (مصوب ۱۹ مرداد ۱۳۳۷ ـ ۱۰ اوت ۱۹۵۸ میلادی)، قرارداد بازرگانی و اقامت و دریانوردی با ایتالیا (مصوب ۲۰ آذر ۱۳۳۷ ـ ۱۱ دسامبر ۱۹۵۸ میلادی)، موافقتنامهٔ تجارتی باترکیه و حمل و نقل هوایی با بلژیك و برزیل (مصوب ۱٤ دیماه ۱۳۳۷ ـ ٤ ژانویه ۱۹۵۹ میلادی)، موافقتنامهٔ سرویس حمل و نقل هوایی با پاکستان (مصوب ۲۷ آبان ۱۳۳۸ ـ ۱۸ نوامبر ۱۹۵۹)، موافقتنامه‌های فرهنگی با ایتالیا و هلند و انگلستان و قرارداد استرداد مجرمین با پاکستان (مصوب ۲۸ فروردین ۱۳۳۹ ـ ۱۷ آوریل ۱۹۶۰).

II - پیمانهای منطقه‌ای و دفاعی

پیمان سنتو[1] (مرکزی) Cen-t-o

قانون اجازهٔ الحاق دولت ایران به پیمان همکاری متقابل عراق و ترکیه طی مادهٔ واحده در جلسهٔ ۲۶ مهرماه ۱۳۳٤ (۱۸ اکتبر ۱۹۵۵ میلادی) مجلس سنا و جلسهٔ ۳۰ مهرماه (۲۲ اکتبر) مجلس شورایملی بتصویب رسید و پس از توشیح شاهنشاه برای اجرا بدولت حسین علاء ابلاغ گردید.

پیمان همکاری متقابل در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۳۳ (۲٤ فوریه ۱۹۵۵) بین دولت پادشاهی عراق و دولت جمهوری ترکیه مشتمل بر هشت ماده در بغداد بامضای نخست‌وزیران ووزرای امورخارجه دو کشور رسید. دولت انگلیس در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۳٤ (٤ آوریل ۱۹۵۵) وسپس دولت پاکستان در تاریخ اول مهرماه ۱۳۳٤ (۲۳ سپتامبر ۱۹۵۵) به‌آن پیمان ملحق شدند. اینك مواد اول و سوم و چهارم و پنجم پیمان مزبور را که بنام «پیمان بغداد» خوانده شد، نقل میکنیم:

« مادهٔ اول ــ طرفین معظمتین متعاهدتین برای امنیت و دفاع خود مطابق مادهٔ ۵۱ منشور ملل متحد تشریك مساعی خواهند نمود. اقداماتی که برای عملی ساختن این تشریك مساعی دربارهٔ آنها موافقت میکنند ممکن است موضوع موافقتنامه‌های خاصی قرار گیرد».

«مادهٔ سوم ــ طرفین متعاهدتین معظمتین متعهد میشوند که از هرگونه دخالت درامور داخلی

---

[1] ــ پیمان سنتو یا سازمان پیمان مرکزی (Central Treaty Organization)

یکدیگر خودداری کنند و هرگونه اختلاف فیمابین‌را با روش مسالمت‌آمیز بر طبق منشور ملل متحد حل نمایند » .

« مادهٔ چهارم ــ طرفین متعاهدتین معظمتین اعلام میدارند که مقررات این پیمان با هیچیك از تعهدات بین‌المللی ناشی از قرارداد هریك ازطرفین با دولت یا دول ثالثی مغایرت نداشته و نمیتواند از تعهدات بین‌المللی مذکور بکاهد و یا ناقض آنها محسوب‌شود . طرفین متعاهدتین معظمتین متعهدمیشوند که هیچگونه تعهد بین‌المللی که منافی با پیمان فعلی باشد قبول نکنند ».

« مادهٔ پنجم ــ این پیمان برای الحاق هریك از دول اتحادیه عرب یاهریك از کشورهای دیگری که بامنیت و صلح این ناحیه علاقه‌مند هستند،و طرفین متعاهدتین معظمتین آن کشور را برسمیت کامل شناخته باشند ، باز خواهد بود »

بنا برمادهٔ هفتم مدت مقرر برای قوت قانونی پیمان پنج سال ازتاریخ امضای آن وپیمان‌مزبوربرای‌پنج‌سال‌دیگر قابل تجدیداست وهر یك از اعضای پیمان میتواند ششماه پیش از انقضاء مدت مذکور کتباً تمایل خود را بخارج شدن از پیمان‌باعضای دیگر اطلاع دهد و دراینصورت پیمان‌برای‌اعضای دیگر معتبر خواهد ماند .

در پیمان بغداد تشکیل شورایی ازوزرای عضو ، درصورتیکه لااقل چهار دولت بعضویت پیمان درآیند ، پیش‌بینی‌شده است و بهمین علت الحاق ایران ،که چهارمین عضو پیمان از ممالك خاور میانه‌بود ، هم بر استحکام و اهمیت آن افزود وهم شورای وزیران عضو پیمان را استوارگردانید . حسین علاء اولین نخست‌وزیر ایران بود که بفرمان شاهنشاه در شورای‌وزیران پیمان بغداد شرکت جست .

دولت کشورهای متحد آمریکا که‌ثبات سیاسی و امنیت خاورمیانه را از لحاظ تأمین صلح جهانی ضروری و پیمان‌بغداد را یکی از عوامل مهم این ثبات‌وامنیت میدانست ، پس از الحاق ایران به پیمان‌مزبور ، تمایل خودرا بشرکت در مذاکرات شورای وزیران و کمیسیونهای وابسته به‌پیمان ابراز نمود و چندی بعد نمایندگان آن دولت در بعضی از کمیته‌ها بعنوان‌عضوودر کمیته‌های دیگر بعنوان ناظر شرکت جستند و دولت کشورهای متحد آمریکادرصدد برآمد که درحدود امکان ، از راه کمکهای اقتصادی و فنی باعضای پیمان ،در تقویت آن بکوشد و در زمینه‌های دیپلماسی از اصول مقرر در پیمان پشتیبانی‌کند .

شاهنشاه در کتاب «ماموریت برای وطنم» دربارهٔ سفراول به اتحاد جماهیر شوروی (تیرماه ۱۳۳۵ ــ ژوئیه ۱۹۵۶) ومذاکره با خروشچف وسایررهبران‌شوروی چنین نوشته‌اند :

« .... خروشچف دربارهٔ آنچه بنظر وی جنبه تهاجمی و نظامی پیمان بغداد بود صحبت میکرد و میگفت که وی در اوایل امر چنین استنباط میکرده‌است که پیمان مزبور کیفیت نظامی ندارد ولی بعداً متوجه شده است که تصورش خطا بوده است . درجواب توضیح دادم که در جلسات پیمان مذاکرات مربوط بدفاع در اطراف جبال البرز والوند بوده است وهیچیك از این دوسلسله کوه در خاك روسیه واقع نشده وهردو در ایران است ».

« خروشچف بالاخره تصدیق کرد که ایران قصد تجاوزی بکشور روسیه نداردولی اظهار داشت

که دولت معظمی ممکن است مارا بر خلاف میل خودوادار سازدکه کشور خودرا برای حمله بروسیه در اختیار آن بگذاریم واظهار نظرکرد که شاید ما برای انجام همین منظور اجباراً باین پیمان ملحق شده‌باشیم. من باکمال تأکید پاسخ دادم که مابه پیمان بغدادبصرف ارادهٔ خود و بعنوان شریك متساوی‌الحقوق ملحق شده‌ایم وهیچکس ما را مجبور به‌الحاق نکرده‌واگر چنین فشاری بما وارد شده بود درمقابل آن مقاومت میکردیم واضافه کردم که ما هرگز اجازه‌نخواهیم داد که کشور ما برای اجرای مقاصد تجاوزکارانه برخلاف روسیه شوروی مورد استفاده‌قرار گیرد وبه خروشچف قول سربازی دادم که تا مدتی‌که من بر تخت سلطنت ایران هستم کشور من‌بهیچوجه با تقاضای تجاوزکارانه برخلاف روسیه شوروی موافقت نخواهد کرد و شریك در چنین‌عملی نخواهد شد » .

پس از انقلاب ۲۳ تیرماه ۱۳۳۷ (۱٤ ژوئیه ۱۹۵۸) عراق و استقرار رژیم جمهوری در آن کشور ، رژیم جدید تمایل‌خودرا به خروج از پیمان بغداد بسایر اعضای پیمان اطلاع داد و بدین ترتیب‌دفتر مرکزی پیمان از بغداد به آنکارا پایتخت جمهوری ترکیه منتقل و نام پیمان به «سازمان پیمان مرکزی» یا «سنتو» مبدل گردید .

خروج عراق از پیمان مرکزی ،هرچند که ازلحاظ ارتباط این موضوع با صلح خاورمیانه بدون اثر نبود ، از لحاظ‌سیر تکاملی و فعالیتهای ثمربخش پیمان در زمینهٔ گسترش همکاری منطقه‌ای‌وکمك‌به صلح جهانی اثر مهمی برجای نگذاشت. مذاکرات شورای وزیران سنتو ، که هرچندماه یکبار در تهران و کراچی و آنکارا و گاهی در لندن تشکیل میشد ، متضمن‌تصمیماتی در زمینه توسعهٔ همکاریهای اقتصادی و فنی و بسط شبکه‌های‌ارتباطی‌و مخابراتی و تسهیل ترانزیت کالا میان ایران و پاکستان و ترکیه بود و قسمت‌مهمی از طرحهای تنظیم شده در کمیته‌های وابسته به پیمان مرکزی دربارهٔ مسائل‌گوناگون اقتصادی و دفاعی بمرحلهٔ اجرا درآمد .

سیزدهمین شورای وزیران سنتوروز ۱۸ فروردین ۱۳٤٤ (۷ آوریل ۱۹۶۵) باشرکت وزرای امورخارجه‌ایران‌وپاکستان‌و ترکیه و انگلستان وکشورهای‌متحدآمریکا در تهران تشکیل جلسه داد و شاهنشاه‌ضمن پیامی باین شورا چنین اظهار داشتند:

« باکمال خوشوقتی به نمایندگان برجستهٔ کشورهای دوست خودمان‌که برای شرکت درسیزدهمین شورای وزیران سازمان پیمان مرکزی بتهران‌آمده‌اند خیرمقدم میگوئیم . برای ما جای مسرت است‌که این شورا برای سومین‌بار در طول حیات ده‌سالهٔ آن درپایتخت کشور ما منعقد میگردد . ایران وپاکستان وترکیه ، که جامعهٔ بزرگی را با منافع مشترك وسنن‌وهدفها وآرمانهای مشابه تشکیل میدهند ، با همکاری متحدین غربی خود توانسته‌اند این مناسبات را هرچه‌بیشتر تحکیم بخشند وآنها را بصورتی عملی و مشخص درآورند » .

«سیاست اتحادما با غرب وانعقاد پیمان دفاعی‌نظامی مشترك نقش موثری در تقویت امنیت دسته‌جمعی بین‌المللی داشته ودرعین حال ، چنانکه ایجاب‌میکرده،سازمان پیمان مرکزی اهمیت خاصی برای توسعهٔ سریع اقتصادی سرزمینهای این منطقه قائل شده است .باایمان راسخ باینکه توسعهٔ اقتصادی ورفاه اجتماعی اساس هرامنیت پایدار و واقعی‌است ، ما این خط‌مشی‌جدید را باخوشوقتی کامل تلقی میکنیم » .

« ..... رجاء واثق داریم که خلع سلاح عمومی و کامل هرچه زودتر بصورت یك واقعیت جهانی درآید تا از این راه کلیهٔ ملل بتوانند همهٔ نیروها ومنابع خویش را در راه پیشرفت خلاقه وتوسعهٔ اقتصادی که خود ضامن صلح ورفاه است ، بکار اندازند » .

در نخستین جلسهٔ شورای وزیران، پس از آنکه پیام شاهنشاه بوسیلهٔ وزیر دربار شاهنشاهی خوانده شد و دکتر خلعتبری دبیرکل سنتو گزارشی از اقدامات سنتو قرائت کرد ، نمایندهٔ پاکستان ووزیران امور خارجه انگلیس و آمریکا و ایران بترتیب سخن گفتند و دین راسك وزیر خارجه کشورهای متحد آمریکا ضمن سخنان خود چنین گفت :

«... شاهنشاه ایران در تاریخ سازمان پیمان مرکزی مقام خاصی دارند . اگر چه معظم له هنوز جوان بوده و بهار زندگی را میگذرانند ولی برای مدت بیش از بیست سال است که امور کشور و ملت را بخوبی رهبری کرده‌اند . دهسال اخیر سلطنت معظم‌له ، که‌مصادف با تشکیل پیمان مرکزی بوده است.اعلیحضرت شاهنشاه ایران علاقه وافری به مساعی مشترك ما درتأمین امنیت و پیشرفت این منطقه بطور کلی نشان داده‌اند . ماهمه از پشتیبانی و نظرات شاهنشاه ودولت معظم‌له برای وصول باین هدفها نیرو گرفته‌ایم» .

موافقتنامهٔ همکاری ایران و امریکا

پس از استقرار رژیم جمهوری درعراق ، وخروج آن کشور از پیمان دفاعی مشترك ، ایران و ترکیه وپاکستان وبریتانیا از کشورهای متحدآمریکا خواستندکه به‌پیمان‌مزبور ملحق‌شود. دولت کشورهای‌متحدآمریکا ، باآنکه‌عضویت بیشتر کمیته‌های پیمان را دارا بود ، بنا بر اقتضای زمان از الحاق به‌پیمان خودداری ورزید و در عوض به اعضای پیمان پیشنهاد کرد که پیمانهای دو جانبهٔ دفاعی با ترکیه و پاکستان وایران منعقد و بموجب آن پیمانها متعهد گرددکه اگر یکی ازکشورهای سه‌گانه موردحملهٔ نیرو های کمونیسم بین‌الملل قرار گیردبکمك آن کشور اقدام کند

پیشنهاد دولت آمریکا مورد قبول ایران و ترکیه و پاکستان واقع شد و موافقتنامهٔ همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران ودولت کشورهای متحد آمریکا مشتمل بر شش ماده ویك مقدمه طی مادهٔ واحده در جلسهٔ ۱۷ اسفند ۱۳۳۷ (۸ مارس ۱۹۵۹) مجلس شورایملی و جلسهٔ ۲۰ اسفند (۱۱ مارس) مجلس سنا بتصویب رسید . مواد اول ودوم موافقتنامه مزبور بدینقرار است :

« ۱ــ دولت شاهنشاهی ایران مصمم است که در مقابل تجاوز مقاومت کند . درصورت تجاوز بکشور ایران دولت کشورهای متحد آمریکا طبق قانون‌اساسی آمریکا اقدامات مقتضی راکه شامل استفاده از نیروهای نظامی خواهد بود ، بطوریکه مورد توافق طرفین باشد وبشرح مندرج در قطعنامه مشترك ، برای ایجاد صلح وثبات درخاورمیانه بمنظور مساعدت بادولت شاهنشاهی ایران برحسب درخواست آن دولت بعمل خواهد آورد » .

«۲ــ دولت کشورهای متحد آمریکا ، طبق‌قانون امنیت مشترك مصوب سال ۱۹۵٤ و اصلاحات آن وقوانین مربوطه کشور های متحد آمریکا و طبق قرارداد های مربوطه که بین دولت ایران و دولت کشورهای متحد آمریکا تاکنون بسته شده یا بعد ازاین بسته خواهد شد ، باردیگر تأیید میکند که به‌مساعدت های نظامی واقتصادی بنحوی که دولت ایران ودولت‌کشورهای متحد آمریکا توافق کنند برای کمك به‌دولت

ایران درحفظ استقلال ملی وتمامیت خود و پیشرفت مؤثر اقتصاد آن کشور ادامه خواهد داد.»

دولت اتحاد جماهیر شوروی پس از آنکه از اعتراضات مکرر خود بایران برای جلوگیری از امضای موافقت‌نامهٔ همکاری ایران وآمریکا نتیجه‌ای بدست نیاورد در صدد معامله بمثل برآمد وبایران پیشنهادعقد قرارداد طویل‌المدهٔ عدم‌تجاوز و وعدهٔ کمکهای هنگفت اقتصادی داد. چون موافقتنامهٔ همکاری ایران و امریکا، چنانکه ایران میخواست مفهوم کامل یك پیمان همکاری را نداشت وفاقد ضمانت‌های اجرایی بود و میزان مهمات جنگی که آمریکا برای ایران فرستاده میشد کافی نبود شاهنشاه ایران تصمیم گرفتند که، براساس استقلال کامل در سیاست‌خارجی و دفاعی ایران، پیشنهاد دولت شوروی را مورد بررسی قرار دهند.

دولت شوروی وعده داد که بزودی نمایندگان خودرا برای مذاکره و عقد قرارداد بتهران بفرستد اما نمایندگان مزبور با دوهفته تأخیربتهران آمدند ودرین‌مدت شرایط مندرج در پیش نویس قراردادهمکاری پیشنهادی آمریکا، بنحوی که موجب رضای خاطر شاهنشاه و بر وفق‌مصالح ایران بود، تغییر یافت. این تغییرات و اصرار ناروای نمایندگان شوروی دربارهٔ کناره‌گیری ایران از پیمان مرکزی، که با مقاومت وامتناع شاهنشاه‌مواجه گردید، موضوع قرارداد دوجانبهٔ ایران وشوروی را منتفی ساخت، و چنانکه بالاتر اشاره شد، موافقتنامهٔ همکاری ایران و آمریکا بتصویب پارلمان و توشیح‌شاهنشاه رسید.

شاهنشاه در نطق شورانگیزی که‌بمناسبت قیام ملی ۲۸ مرداد در اجتماع بزرگ فرودگاه دوشان‌تپه در روز ۲۸ مرداد ۱۳۴۰ (۱۹ اوت ۱۹۶۱) ایراد نمودند دربارهٔ پیمانهای دفاعی نظامی چنین اظهار داشتند:

«ما تاریخ را مطالعه کردیم و دیدیم و حساب کردیم که، در این پنجاه سالهٔ اخیر، ایران دائماً مورد خطر بوده ودر معرض دست‌اندازی قرار گرفته است. نتیجهٔ تجارب گذشته ودرك واقعیات تاریخ این بود که ما باکسانی درصدد عقد قراردادها و پیمانهایی برآئیم که بتوانند جلو این خطرات احتمالی را بگیرند واز تکرار آنها ممانعت کنند. البته این قراردادها و پیمانهای نظامی برای ما صرفاً جنبهٔ دفاعی دارد زیرا اصولا سیاست ما همیشه سیاستی صلحجویانه‌بوده و هیچوقت ازطرف ما نسبت به‌هیچ همسایه‌ای تهدیدی درکار نبوده است. مانه تنها از نظر علاقهٔ‌قلبی وهمیشگی خود بصلح، که از خصائص تمدن وفرهنگ کهنسال ما است، بلکه ازنظر حفظ منافع ومصالح ملی خودمان نیز هواخواه حفظ صلح پایداری در جهان هستیم تادر پرتوآن بتوانیم کارهای بزرگی‌راکه درپیش گرفته‌ایم بخوبی انجام دهیم».

«.... آرزوی ما اینستکه موضوع خلع سلاح عمومی در دنیا عملی شود و جامعهٔ بشری برای همیشه ازکابوس جنگ نجات یابد وهزینهٔ کمرشکن تسلیحات صرف بهبود زندگی مردم جهان گردد. ما براساس همین علاقهٔ باطنی وقلبی خودمان بصلح‌همواره اعلام کرده‌ایم‌که ازجانب ایران خطری متوجه هیچ مملکت مجاوری نیست و سیاست ما منحصراً براساس دفاع از حدود وثغور خودمان و زندگی دوستانه وآبرومندانه و شرافتمندانه با همسایگان قرار گرفته است، بشرط آنکه پایهٔ این روابط براحترام متقابل استوار باشد».

همکاری منطقه‌ای برای عمران

هنگامی که وزرای خارجه ایران و پاکستان و ترکیه (سه عضو اصلی پیمان سنتو) در روزهای دوازدهم و سیزدهم تیرماه ۱۳٤۳ (سوم و چهارم ژوئیه ۱۹٦٤) در شهر آنکارا تشکیل جلسه دادندباین موضوع پی بردند که برای همکاری اقتصادی و فنی و فرهنگی سه‌کشور همجوار و هم‌پیمان هنوز امکانات تازهٔ فراوانی وجود دارد که میتواند خارج ازکادر همکاریهای دوجانبه یا چند جانبهٔ موجود بین آنان توسعه یابد و مکمل ومؤید همکاریهای پیش‌بینی شده در پیمان مرکزی درزمینهٔ مسائل‌عمرانی واقتصادی‌و امثال آنها باشد .

شورای وزیران امور خارجه طی‌جلسات خود تصمیم گرفت که‌کارشناسان و مأمورین عالیرتبهٔ سه کشور تشکیل‌جلسه بدهند و طرحهای خاصی تدوین کنند تا مساعی ملی برای پیشرفت وضع‌اقتصادی آنان از طریق همکاری عملی و مداوم منطقه‌ای تحکیم وتقویت شود .

درروزهای ۲۷و۲۸ تیر ماه (۱۸و۱۹ ژوئیه) جلسهٔوزیران سه‌کشور در آنکارا تشکیل شد واین هیئت گزارش نظریه‌های‌خودرا برای مطالعهٔ سران سه‌کشور تهیه و تسلیم نمود و در تاریخ ۲۹ و ۳۰ تیر ماه (۲۰ و ۲۱ ژوئیه) کنفرانس عالی سران کشورهای ایران و پاکستان و ترکیه درکاخ دلمه باغچه استانبول ، بریاست اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران ، با شرکت فیلد مارشال ایوبخان رئیس جمهوری پاکستان و ژنرال جمال‌گورسل رئیس جمهوری ترکیه تشکیل گردید .

سران سه کشور ، ضمن تأیید ایمان راسخ خود به اینکه همکاری منطقه‌ای عامل‌مؤثر در فراهم‌آمدن موجبات پیشرفت‌سریع اقتصاد ملی است ودر تقویت ارکان صلح وثبات این منطقه نقش اساسی دارد، تصمیم گرفتند که همکاریهای موجود میان سه کشور در جهت حفظ مصالح مشترك‌مردم در سراسر این منطقه بیش‌از پیش تقویت شود وتوسعه یابد .

سران سه کشور ، پس‌از بررسی‌اقداماتی که بوسیلهٔ وزرای امور خارجه در راه پیشرفت همکاری منطقه‌ای بعمل‌آمد ، پیشنهادهای مندرج در گزارش کنفرانس وزیران را تایید نمودند وتصمیم گرفتند که اقدامات مربوط به‌این طرح تازهٔ همکاری زیر عنوان « همکاری‌منطقه‌ای‌برای عمران » صورت پذیرد

شاهنشاه ایران ضمن پیام درپایان‌کنفرانس سران سه کشور چنین اظهار داشتند :

«... صمیمانه امیدوارم که این‌مذاکرات موفقیت‌آمیز وتوافق‌های حاصله به همکاری روزافزون اقتصادی وسیاسی سه کشور کمك شایان نماید واز این راه صلح و ثبات این منطقه را ،که برای‌سراسر جهان اهمیت حیاتی دارد ، قوام بخشد».

در پایان کنفرانس عالی سران سه‌کشور اعلامیهٔ رسمی در تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳٤۳ (۲۲ ژوئیه ۱۹٦٤) در زمان واحددر تهران و کراچی و آنکارا انتشار یافت

که قسمتی از آنرا درینجا نقل میکنیم :

«سران سه کشور تصمیم رؤسای دولتهای خودرا دایر برایجاد یك کمیته منطقه‌ای برنامه ریزی مرکب از سران سازمانهای برنامهٔ سه دولت ، که بمنظور رسیدگی بامور مربوط باشتراك مساعی منطقه ای و هم‌آهنگ ساختن برنامه های عمرانی تشکیل خواهد یافت ، با رضایت استقبال کردند ودرین راه موافقت نمودند که ترتیباتی برای ایجاد دبیرخانه‌ای ، که هدف آن کمك به کار کمیته منطقه‌ای طرح ریزی و شورای وزیران خواهد بود ، داده شود» .

«سران سه کشور موافقت اصولی خود را در موارد زیر اعلام داشتند : »

«۱ ـ ایجاد مبادله آزاد یا آزادتر کالاها بوسائل عملی گوناگون از قبیل انعقاد قرار داد های بازرگانی .»

«۲ ـ برقراری همکاری بیشتر اطاقهای بازرگانی و احیاناً ایجاد اطاق بازرگانی مشترك» .

« ۳ ـ تنظیم واجرای برنامه هائی که بمنظور تامین منافع مشترك طرح میگردد» .

«٤ ـ تقلیل نرخهای پستی بین سه کشور به میزان تعرفه های داخلی» .

«٥ ـ بهبود خطوط حمل ونقل هوائی داخل در منطقه و احیاناً ایجاد یك خط هوائی بین‌المللی مجهز بین سه‌کشور که توانایی رقابت با سایر خطوط را داشته باشد» .

«٦ ـ مطالعهٔ امکانات تأمین یك همکاری نزدیك درامر کشتیرانی منجمله تأسیس یك خط مشترك دریایی یا ترتیبات همکاری دیگر در این زمینه» .

«۷ ـ مطالعات و بررسیهای لازم برای ساختمان و بهبود وضع ارتباط راه و راه آهن » .

۸ ـ انعقاد قراردادی در آیندهٔ نزدیك بمنظور توسعهٔ جهانگردی» .

۹ ـ لغو تشریفات مربوط به روادید بین سه کشور بمنظور تسهیل مسافرت» .

«۱۰ـ کمك ومعاضدت فنی به یکدیگر از راه اعزام کارشناس و ایجاد تسهیلات مربوط به تعلیم و پرورش کادرهای فنی » .

«سران سه‌کشورعلاوه براقدامات فوق دستوراتی‌دادند تاکلیه‌امکانات موجود بخاطر توسعهٔ همکاری در امور فرهنگی‌بین کشور های منطقه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد » .

در اعلامیهٔ سه کشور به دو نکته مهم اشاره شده است :

اول ـ اشتراك مساعی جدید زیر عنوان «همکاری منطقه‌ای برای عمران» صرفنظر از فعالیت های سه کشور بعنوان اعضای سازمانهای منطقه‌ای دیگر تعقیب خواهد شد و این نکته مربوط به عضویت سه کشور در پیمان مرکزی و عضویت ترکیه در سازمان پیمان اتلانتیك شمالی (ناتو N.A.T.O) و تعهدات ناشی از عضویت در پیمانهای مزبور است .

دوم ـ سران سه کشور رضایت خود را برای مطالعه و بررسی درخواست شرکت کشور های دیگر منطقه در «همکاری منطقه ای برای عمران» صریحاً اعلام نموده‌اند و منظور از کشور های منطقه ممالك خاورمیانه بوده است .

با توجه به مفاد کلی اعلامیهٔ سران و اعلامیه های نخست وزیران و وزرای امور خارجهٔ سه کشور ایران و پاکستان و ترکیه میتوان باین نتیجه رسیدکه موافقت سران سه کشور در همکاری برای عمران بمفهوم حقیقی همکاری منطقه‌ای صورت پذیرفته است و در این همکاری ، که بمقیاس بسیار وسیع دراعلامیه‌ها پیش‌بینی شده است ، دول خارج از منطقهٔ خاور میانه ، مثلا بریتانیا یا کشور های متحد آمریکا وامثال آنان ، شرکت نداشته و نخواهند داشت .

بنا بر تصمیماتی که نخست وزیران سه کشور در کنفرانس استانبول اتخاذ نمودند شورای وزیران مرکب از وزیرانی که هریك از سه کشور تعیین مینمایند هر چهار ماه یکبار و درصورت لزوم بیشتر ازاین درپایتخت یکی از سه کشور تشکیل جلسه میدهد وریاست شورا با رئیس کشوریا رئیس دولت کشور میزبان و شورای وزیران مکلف است که یکسال پس از آغاز کار خود دربارهٔ تأسیس یك دبیرخانه دایم تصمیم بگیرد .

III - فعالیت بین المللی

ایران درسازمان ملل متحد

پس ازصدور فرمان حالت جنگ بین ایران و آلمان از طرف شاهنشاه ، بشرحی که در فصل اول کتاب گفته شد ، دولت ایران در تاریخ ۱۷ شهریور ماه ۱۳۲۲ (۸ سپتامبر ۱۹۴۳) الحاق خود را بـه اعلامیهٔ مورخ ۱۱ دیماه ۱۳۲۰ (اول ژانویه ۱۹۴۲) ملل متحـد اعلام و وزیر مختار ایران در واشینگتن در ۲۲ شهریور (۱۳ سپتامبر) از طرف دولت ایران اعلامیه را امضا نمود و منشور ملل متحد در جلسهٔ ۱۳ شـهریور ۱۳۲۴ (٤ سپتامبر ۱۹۴۵) بتصویب مجلس شورای ملی رسید . از آن پس ایران همواره یکـی از وفادار ترین و صمیمی ترین اعضای سازمان ملل متحد بوده و با تمام نیروهای معنوی و مادی خود از این سازمان بزرگ جهانی پشتیبانی کرده است .

سیاست بین المللی ایران بر پایه حسن تفاهم با کلیهٔ ملل جهان و کوشش در راه تامین صلح درسراسر دنیا استواراست و شاهنشاه ایران طی پیامها و خطابه های متعدد این اصل را گوشزد نموده‌اند کـه استقرار صلح واقعی در جهان جز از راه تقویت بنیان سازمان ملل و وفاداری ممالك جهان بمنشور ملل متحد امکان پذیر نیست . باید سازمان ملل وارگانهای وابسته بسازمان ، خاصه شورای امنیت ودیوان دادگستری بین المللی ، نیرومندودارای آنچنان قدرت اجرائی باشند که هیچ دولتی ، ولو نیرومند-

ترین دولت جهان باشد، نتواند از پذیرفتن تصمیمات سازمان امتناع ورزد.

شاهنشاه ایران طی پیامی بمناسبت روز ملل متحد در تاریخ دوم آبانماه ۱۳۲۷ (۱۸ نوامبر ۱۹۴۸) چنین اظهار داشتند:

«آرزومندم که سازمان ملل متحد مورد احترام و علاقهٔ عموم باشد و در آینده برای حفظ صلح جهان بیش از پیش توفیق حاصل نماید و ملل عالم بتوانند در سایهٔ صلح وامنیت بین‌المللی بکارهای عمرانی و رفاه مردم و عدالتخواهی ادامه دهند، بخصوص در این اوان که براثر ملاقات سران کشورها جنگ سرد تخفیف یافته و محیط مساعدتری برای تفاهم بین‌ملل و رفع اختلافات بطریق مسالمت‌آمیز و همکاری صمیمانه بین دول عضو مطابق روح منشور ملل متحد فراهم شده است».

فلسفهٔ حیات ایرانی و طرز تفکر و عواطف این ملت نسبت بعالم بشری و روح صلجوئی و صفا و صمیمت ایرانی در بیانات شاهنشاه، در پاسخ نطق وزیر امور خارجه کشور های متحد آمریکا در ۲۶ آبانماه ۱۳۲۸ (۱۷ نوامبر ۱۹۴۹ میلادی)، چنین تجلی کرده است:

«.... یکی از بزرگترین خدمات ایران همان توجه به صلح است. علاقه و تأکید به صلح از سطور منظومه‌های پهلوانی ما میچکد و ادبیات ما از آن لبریز است. این فکر، که دنیا یکی است و حیات هر فرد جزء ارجمندی در هستی مطلق کیهان بزرگ است، از فکرهای دیرین سرزمین ماست».

این عواطف در پیام شاهنشاه بمناسبت آغاز هفتهٔ برادری جهانی در ایران در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۳۶ (۱۶ فوریه ۱۹۵۸) چنین تشریح شده است:

«اصل عالی برادری جهانی، که کتاب مقدس آسمانی بزرگترین مبشر آنست، از قرنها پیش اساس حکمت، فلسفه و عرفان ایران بوده و گنجینهٔ گرانبهای ادب فارسی آگنده از شواهد بیشماری در ترویج و تبلیغ این نظریهٔ بزرگ عرفانی و معنوی است. درروزگاری که قسمت اعظم جهان غرق در تیرگیها و اختلافات و کوته نظریها و قتل و غارتهای وحشیانه بود، عرفا و حکمای بزرگ ایران مشعلدار اصل پیوستگی و وحدت نوع بشر بودند و باحق پرستی و فداکاریهای خود کشور ما را همواره یك کانون پرفروغ معنویت نگاه داشتند و طبعاً ماکه وارث این سنت پر افتخار بشردوستی و نوع‌پرستی هستیم بهتراز هرکس بااصل برادری و برابری بشر آشنائی‌داریم.».

جهان بینی و اندیشه های بشردوستی شاهنشاه، که مبنای صمیمت و وفاداری ایران باساس سازمان ملل متحد و پشتیبانی از تصمیمات سازمان وارگان‌ـ های وابسته بآن‌است، بیانات‌شاهنشاه درمصاحبه بانمایندهٔ مخصوص تلویزیون‌لندن، در تاریخ اول تیر ماه ۱۳۳۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۶۰)، بخوبی روشن میگردد:

«... صلح موضوع غیر قابل تجزیه‌ای است، بهمین دلیل بهبود روابط بین‌المللی نیز غیر قابل تجزیه میباشد. اگر فشار مخالف از یك نقطهٔ جهان بنقطهٔ دیگر منتقل شود آرامش دریك نقطه جهان را نمیتوان بوجود صلح در تمام جهان تعبیر کرد. مقصودم اینست که اگر قرار است صلح در جهان وجود داشته باشد میباید همه‌جا از نعمت آرامش برخوردار باشد».

ایران، عضو وفادار سازمان ملل، عضویت کلیه موسسات تخصصی سازمان ملل و سایر سازمانهای بین‌المللی را بااشتیاق فراوان پذیرفته و سیاستمداران ایرانی طی مأموریتهای متعددی که از طرف سازمان ملل بآنان ارجاع گردیده است

لیاقت و شایستگی کم نظیری در اجرای دستور های سازمان نشان داده‌اند از آن جمله نصرالله انتظام رئیس سابق هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد در پنجمین دورهٔ اجلاسیه عادی (۳۰ – ۱۳۲۹ مطابق با ۵۱ – ۱۹۵۰) بریاست مجمع عمومی برگزیده شد وبا قدرت و نفوذ کامل مجمع عمومی سازمان را اداره کرد .

در سالهای ۳۵ – ۱۳۳۴ (۵۶ – ۱۹۵۵) ، که ایران بعضویت شورای امنیت انتخاب شد ،نصرالله انتظام و دکتر جلال عبده و دکتر محمدعلی مسعود انصاری نمایندگان ایران در شورای مزبور در مقام نمایندگی ایران وظایف خود را به بهترین صورت انجام دادند . مأموریت نمایندگان ایران در کمیسیون قیمومیت سازمان ملل و مأموریت دکتر رعدی آذرخشی نمایندهٔ ایران در یونسکو در مقام معاونت سازمان منطقه‌ای یونسکو برای خاورمیانه و نزدیک و همچنین مأموریت دکتر جلال عبده با سمت فرماندار از طرف سازمان ملل در گینهٔ نو افریقا با علاقه ودلبستگی و احترام باصول منشور ملل متحد و حسن انجام وظیفه و کوشش در راه اجرای نیات صلحجویانه سازمان ملل توام بود .

بنا به تقاضای دبیر کل سازمان ملل و با توجه بسیاست بین‌المللی ایران ، که اساس آن برمجاهدت در راه حفظ وتعمیم صلح جهانی است، بفرمان شاهنشاه، بزرگ ارتشتاران فرمانده ، در تاریخ ۱۲ دیماه ۱۳۴۱ (۲ ژانویه ۱۹۶۳) یك فروند هواپیمای داکوتا از طرف نیروی هوایی شاهنشاهی با پرسنل لازم برای تهیهٔ مقدمات اعزام چند هواپیمای جت به کنگو (آفریقا) فرستاده شد و در تاریخ ۲۶ دیماه (۱۶ ژانویه) چهار هواپیمای جت جنگی نیروی هوایی ایران با پرسنل و لوازم مورد احتیاج در کنگو در اختیار دبیر کل سازمان ملل گذاشته شد و شجاعت و بی‌پروایی و وظیفه شناسی و حسن سلوك و رفتار نیك افسران وخلبانان ایران در کنگو مورد تقدیر وستایش مقامات بین‌المللی قرار گرفت .

چنانکه بالاتر اشاره شد ، ایران علاوه بر شرکت در کمیته های وابسته بسازمان در کلیهٔ مؤسسات تخصصی سازمان ملل و بعضی از سازمانهای بین‌المللی عضویت یافته و فعالیت وکوشش نمایندگان ایران در موسسات وسازمانهای مزبور همیشه مورد توجه و تقدیر دبیر کل سازمان ومجمع عمومی قرار گرفته است موسسات تخصصی سازمان ملل که ایران عضویت آنها را دارد عبارتند از :

سازمان بین‌المللی کار (.I.L.O در ژنو) سازمان خوار بار وکشاورزی ملل متحد (F.A.O در رم) سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (UNESCO در پاریس) سازمان جهانی بهداشت (W.H.O در ژنو) بانك بین‌المللی ترمیم و توسعه (BANK درواشینگتن) مؤسسه بین‌المللی توسعه (I.D.A در واشینگتن) شرکت مالی بین‌المللی (I.F.C در واشینگتن) صندوق بین‌المللی پول (FUND در واشینگتن) سازمان جهانی هواپیمایی کشوری (I.C.A.O در مونترآل کانادا) اتحادیهٔ پستی جهانی (U.P.U دربرن سویس) اتحادیهٔ ارتباطات دور (I.TO درژنو) سازمان جهانی هواشناسی (WMO در ژنو) سازمان مشورتی دریانوردی بین

در (I.C.T.T.O) کمیسیون موقتی سازمان بین‌المللی بازرگانی
دول (.I.M.C.O در لندن) صندوق ملل متحد برای کودکان
ژنو) موسسهٔ بین‌المللی انرژی اتمی (.I.A.E.A در وینه) صندوق ملل متحد برای پناهندگان
U.N.I.C.E.F در نیویورک) کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان
U.N.H.C.R) در ژنو) کمیسیون اقتصادی برای آسیا و خاور دور (اکافه E.C.A.F.E.
در بانکوک) . ضمنا ایران یکی از اعضای موسس دیوان داوری بین‌المللی لاهه (هلند)
در سال ۱۲۷۸ شمسی (۱۸۹۹ میلادی) بوده و این مؤسسهٔ مهم بین‌المللی پس از
دو جنگ بزرگ جهانی همچنان پایدار مانده و دارای اساسنامهٔ خاص واستقلال رأی
در داوری بین‌المللی است .

سازمانهای دیگر بین‌المللی که ایران عضویت آنها را دارد عبارتند از :
اتحادیهٔ بین‌المللی برای حمایت مالکیت صنعتی[1] (در ژنو) مؤسسه بین‌المللی
علوم اداری (I.I.A.S در بروکسل) سازمان امورادارای منطقهٔ شرقی (E.R.O.P.A
بانکوک) سازمان بین‌المللی اندازه‌گیری قانون (.O.I.M.L درپاریس) اتحادیهٔ بین‌المللی
امداد (I.R.U در ژنو) شورای همگانی گمرکی (C.C.C در بروکسل) دفتر
بین‌المللی انتشار تعرفه های گمرکی[2] (در بروکسل) اتحادیهٔ جمعیت‌های صلیب سرخ[3]
(در ژنو) مؤسسهٔ بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی (UNIDROIT در رم)
سازمان بین‌المللی دفاع غیر نظامی (.I.C.D.O درژنو) مؤسسه جرم‌شناسی بین‌المللی[4]
در پاریس) کمیتهٔ بین‌المللی پزشکی و داروسازی نظامی (I.C.M.M.P درلیژ Liège
بلژیك) .

کنفرانس آسیایی - افریقایی باندونگ

دول آسیایی و افریقایی عضو سازمان ملل متحد ، علاوه
بر اشتراك منافع در صلح جهانی با کلیهٔ ممالك جهان ، به‌علل
گوناگون دارای منافع مشترك خاص منطقه‌ای هستند که
مهمترین آنهاناشی از حوادث ووقایع یکقرن‌ونیم اخیراست.
بسط سیاست استعماری دول اروپایی در آسیا و افریقا از
اواخر قرن هیجدهم میلادی راه هرگونه ترقی و پیشرفت درشئون سیاسی واجتماعی
واقتصادی را بر غالب کشور های آسیا و افریقا بسته واکثر ملل استعمار زده این دو
قاره را در فقر و جهل و بیخبری نگاه داشته بود . از اواخر جنگ جهانی دوم نهضت
های آزادی بخش ملی ابتدا در سراسر شمال افریقا و آسیای جنوب شرقی و سپس
در سراسر قارهٔ سیاه آغاز و با پشتیبانی ممالك وملل آزاد آسیا و افریقا بارورگردید.
وجود منافع و مصالح مشترك میان کشور های دو قارهٔ آسیا وافریقا اساس
همبستگی این کشور ها در کادر سازمان ملل متحد ومؤید اقداماتی بود که سازمان‌ملل
در مورد آزادی ورهایی ملل از قید استعمار انجام داد و در نتیجهٔ این همبستگی و
همدردی بود که هر سال یك یا دو کشور از ممالك افریقایی استقلال خود را باز یافتند
و بعضویت سازمان ملل متحد درآمدند .

1-International Union for the Protection of industrial Property.
2-International Union for the Publication of Customs Tariffs.
3-International Society of Criminology.
4-Leage of Red Cross Societies.

افزایش تعداد کشور های آسیائی وافریقائی عضو سازمان ملل مقام واهمیت و نفوذ معنوی گروه کشور های این دو قاره را در صحنهٔ سیاست بین‌المللی بالا برد و این گروه بصورت یك وزنهٔ سیاسی بسیار مهم در سیاست جهانی درآمد . در چنین صورتی لازم بود که کشور های مزبور نیات ومقاصد صلحجویانه و آمال و آرزوهای ملی خود را برای تأمین رفاه و آسایش مردم این دو قاره که تعداد آنان بالغ بر ۱۵۰۰ میلیون نفر است با یکدیگر هم‌آهنگ سازند و باوحدت نظر در راه تحقق آرمانهای ملی وبین‌المللی خویش گام بردارند . کنفرانس باندونگ نخستین اقدام دسته جمعی گروه کشور های آسیایی ــ افریقایی برای وصول باین هدف بود .

کنفرانس گروه کشور های آسیایی ــ افریقایی با شرکت ۲۹ کشور مستقل این‌دو قاره ، از آنجمله‌کشور ایران ، ازروز ۲۹ فروردینماه ۱۳۳٤ (۱۸ آوریل۱۹۵۵) در باندونگ از شهرهای جمهوری اندونزی تشکیل‌گردید و پس ازمذاکرات ومباحثات پرشوری که حاکی از عشق و علاقهٔ نمایندگان حاضر در کنفرانس به آزادی ملل و استقرار صلح واقعی‌در سراسر جهان و تأمین منافع و مصالح کشور های دو قاره آسیا و افریقا بود ، قطعنامهٔ کنفرانس متضمن ده اصل‌صادر واز طرف نمایندگان ۲۹ کشور امضا شد .

مهمترین اصول قطعنامهٔ باندونگ عبارت بود از : طرد قطعی استعمار ، لزوم استقرار صلح واقعی در جهان ، تأمین وسایل و طرق پیشرفت اجتماعی و زندگی‌بهتر و آزادی بیشتر برای‌ملل این دوقاره ، عدم‌مداخله در امور داخلی کشور ها . شاهنشاه ایران ، که خود یکی از مبرزترین منادیان صلح بین‌المللی‌واز خردمندترین رهبران‌جهان کنونی هستند ، ازآغاز تشکیل کنفرانس باندونگ همواره در پشتیبانی از تصمیمات کنفرانس کوشیده‌اند .

معظم له در پیامی بمناسبت دهمین سالگرد کنفرانس مزبور در ۲۹ فروردین ۱۳٤٤ (۱۸ آوریل ۱۹۶۵) چنین اظهار داشتند :

«برای من جای کمال رضامندی است که‌می‌بینم از تاریخ تشکیل اولین کنفرانس افریقائی ــ آسیائی باندونگ تاکنون بیش از چهل کشورمستقل‌در آسیا و افریقا بمقام حقهٔ خویش در جامعهٔ جهانی رسیده‌اند و باین ترتیب رژیم کهنه و ظالمانهٔ استعمارگری را معناً در جهان خاتمه داده‌اند . در یك لحظهٔ تاریخی نمایندگان قریب‌یك میلیون ونیم از مردم‌جهان ده اصل باندونگ را امضا و اعلام نمودند که «کلیهٔ کشورهای جهان باید بدون ترس و تردید باایمان راسخ و حسن نیت کامل نسبت بیکدیگر درصلح و صفا باهم زندگی کنند» .

«طولی نکشید که کنفرانس باندونگ واصول‌متخذه در آن منبع الهام و راهنمای میلیونها برادرو خواهر ، که در راه پیشرفت اجتماعی و تأمین‌زندگی‌بهتر و آزادی بیشتر برای خود در اقصی نقاط جهان تلاش میکنند ، گردید . ده سال پیش وقتی که‌نمایندگان‌ایران از کنفرانس باندونگ مراجعت کردند باکمال مسرت مشاهده کردیم که اصول دهگانه باندونگ ازهرلحاظ بیان کنندهٔ آرمانهای دیرین سیاست خارجی ما میباشد . بنابراین وفاداری ما نسبت باین اصول درروابط ما باکلیه ملل صلح دوست عالم امری بس طبیعی بود»

«.... به نمایندگان ایران در سازمان ملل‌متحدهمواره دستور داده میشد که پیوسته از مسائل عمومی و مشترك گروه‌های افریقائی و آسیائی ، بادر نظرگرفتن روح همبستگی و تعاون موجود بین این‌دوقاره، دفاع کنند . مخصوصاً ایران افتخار میکند که بعنوان‌یکی از فعال‌ترین پشتیبانان قطعنامهٔ تاریخی الغای رژیم استعماری قلمداد گردیده و از حامیان سرسخت‌اجرای فوری آن بوده است ...».

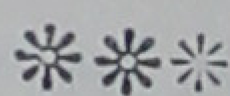
کمیسیون مقام زن

در ده سال اخیر بسیاری از کمیسیونها و کنفرانسهای بین‌المللی وابسته بسازمان ملل در تهران تشکیل گردیده و شرکت کنندگان در این کنفرانسها همیشه جوانمردی و مهمان‌نوازی ملت‌ایران را هنگام بازگشت‌بکشور خویش ستوده‌اند . یکی‌ازاین‌کنفرانسها هیجدهمین اجلاسیهٔ کمیسیون مقام زن وابسته بشورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد بود که با شرکت نمایندگان ۲۰ کشور : ایران ، چین ملی ، کلمبیا ، جمهوری دومینیکن ، فنلاند ، فرانسه ، گانا (غنا) ، مجارستان ، مکزیك ، نپال ، پرو ، فیلیپین ، لهستان ، سیرالئون ، مصر ، انگلستان ، کشورهای متحد آمریکا ، شوروی ، اتریش و گینه از تاریخ دهم تا ۲۹ اسفند ۱۳۴۳ (اول مارس تا ۲۰ مارس۱۹۶۵) در تهران‌تشکیل گردید .

کنفرانس با پیام شهبانوی ایران افتتاح شد و سیزده موضوع در دستور مذاکرات کنفرانس قرار گرفت و نمایندگان هریك از ملل شرکت کننده در کنفرانس آراء و عقاید خود را دربارهٔ مسائل مورد بحث ابراز داشتند .

سیزده موضوع دستور مذاکرات عبارت بود از :

۱ ــ حقوق سیاسی زن . ۲ ــ پیش نویس اعلامیه درباره رفع تبعیضات علیه زنان . ۳ ــ کمکهای سازمان ملل متحد جهت ترقی زنان . ۴ــ خدمت مشورتی‌در زمینهٔ حقوق بشر . ۵ــ اهلیت زنان در حقوق خصوصی. ۶ــ تأثیر قطعنامه‌ها وتوصیه‌های کمیسیون بر عملیات قوای مقننهٔ کشورهای عضو . ۷ ــ دسترسی زنان بفرهنگ . ۸ــ حقوق و فرصتهای اقتصادی . ۹ ــ مزد برابر برای کار برابر. ۱۰ ــ گزارشهای‌مرتب راجع به حقوق بشر . ۱۱ ــ گزارش نمایندگان کمیسیون مقام زن در سوکمیسیون جلوگیری از تبعیض و حفظ حقوق اقلیتها و کمیسیون حقوق بشر . ۱۲ ــ گزارش کمیسیون زنان ممالك امریکایی ۱۳ ــ مراسلات مربوط به مقام زن .



این بود شمه‌ای از پیشآمد ها و وقایع دورهٔ بیست وچهارسالهٔ سلطنت اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران ، شاهنشاهی که در بحرانی ترین لحظات تاریخ زمام امور کشور اشغال شده بوسیله نیروهای مهاجم بیگانه را در دست گرفتند ، از آغاز سلطنت جز طریق حق و عدالت نسپردند و جز در راه رفاه و آسایش ملت‌گام برنداشتند . با عزم وارادهٔ راسخ وایمان به پیروزی ، دربرابر مشکلات و بحرانهای سیاسی واقتصادی وتوقعات ناروای بیگانگان ایستادند و سرانجام به

نیروی خصال عالیهٔ انسانی و سیاست مدبرانهٔ خویش برهمهٔ مشکلات پیروز شدند. در مدتی کمتر از ده سال پس از رفع بحرانهای سیاسی راه را برای نهضت وانقلاب اجتماعی ملت ایران هموار ساختند، خود پرچم انقلاب رابردوش کشیدند و بزرگترین وعمیق‌ترین تحول را درشئون مختلف‌کشور و ملت خویش بمرحلهٔ عمل درآوردند.

همزمان با ایجاد ثبات سیاسی در داخل کشور، سیاست خارجی ایران را از زبونی ودرماندگی رهایی بخشیدند و مقام وارزش ایران را درعرصهٔ سیاست‌بین‌المللی ارتقا دادند واینك، با عنایت پروردگار، همچنان رهبری خردمندانهٔ ملت و دولت را در زمینهٔ پیشرفتها و ترقیات اجتماعی‌واقتصادی برعهده‌دارند. خدای‌بزرگ پشتیبان شاهنشاه است و ملت حق پرست ایران از روی فهم ودرایت به رهبر خردمند خویش مهر میورزد.

باش تا صبح دولتش بدمد   کاین هنوز از نتایج سحر است

پایان

فهرست منابع کتاب

۱ ـ «مأموریت برای وطنم» اثر «اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران» چاپ چاپخانهٔ سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور، در ۶۷۶ صفحه.

۲ ـ مجموعهٔ منتخب نطقها، پیامها، نوشته ها ومصاحبه های **اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران**، از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا مهرماه ۱۳۴۰، نشریهٔ دفتر فرهنگی و مطبوعاتی وزارت دربار شاهنشاهی، چاپ چاپخانهٔ سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور در ۸۸۷ صفحه.

۳ ـ مجموعهٔ قوانین مصوب مجلس شورایملی ازدورهٔ سیزدهم تادورهٔ بیستم، نشریهٔ ادارهٔ مطبوعات واطلاعات مجلس شورایملی در سیزده مجلد، چاپ چاپخانه مجلس.

۴ ـ **«کنفرانس تهران»** نشریهٔ رسمی وزارت امور خارجه در آذر ۱۳۲۲ – دسامبر ۱۹۴۳.

۵ ـ **«سیر کمونیزم در ایران»** نشریهٔ فرمانداری نظامی تهران چاپ سازمان چاپ وانتشارات کیهان، ۱۰ فروردین ۱۳۳۶، در ۵۱۴ صفحه.

۶ ـ **«کتاب سیاه»** نشریهٔ فرمانداری نظامی تهران، چاپ تهران، دیماه ۱۳۳۴ در ۳۷۲ صفحه.

۷ ـ **«پنجاه‌سال نفت‌ایران»** نگارش مصطفی‌فاتح، چاپ‌تهران، ۱۳۳۵ خورشیدی در ۶۸۲ صفحه.

۸ ـ **«دهسال کار وکوشش ۱۳۳۲ ـ ۱۳۴۲»** نوشتهٔ سناتور اشرف احمدی، نشریهٔ وزارت اطلاعات، در ۳۵۴ صفحه.

۹ ـ **«۲۸ مرداد»** نشریهٔ آمار و بررسیهای دفترفنی انتشارات ورادیو، چاپ دوم در ۱۴۷ صفحه.

۱۰ ـ سالنامهٔ وزارت امور خارجه ۱۳۴۱ وسالنامهٔ وزارت امور خارجه ۱۳۴۲، نشریه های اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه.

۱۱ ـ **«کنفرانس عالی سران سه‌کشور، ایران، پاکستان وترکیه در استانبول»** نشریهٔ رسمی وزارت امور خارجه در تیر ماه ۱۳۴۳ بدو زبان فارسی وانگلیسی.

۱۲ ـ متن پیامهای **اعلیحضرت همایون شاهنشاه** به پادشاهان ورؤسای جمهوری کشورهای جهان و به سیزدهمین مجمع عمومی سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و بملت ایران دربارهٔ نهضت پیکار جهانی با بیسوادی.

نشریهٔ دفتر فرهنگی دربار شاهنشاهی و متن فرمان **اعلیحضرت همایون شاهنشاه** دربارهٔ تشکیل کمیتهٔ ملی پیکار جهانی با بیسوادی ، نشریهٔ دبیرخانه کمیتهٔ ملی پیکار جهانی با بیسوادی .

۱۳ ــ **((٦ بهمن ، روز انقلاب شاه وملت))** نشریهٔ وزارت اطلاعات .

۱٤ ــ **((یازده سال تلاش))** دربارهٔ ساختن ایران نوین ، تهیه شده در ادارهٔآمار وبررسیهای دفتر فنی طرحها و بررسیهای وزارت اطلاعات .

۱۵ ــ **((دانش وبینش در روستاها))** نوشتهٔ سپاهی‌دانش دورهٔاول سیدحسین میرکاظمی ، از انتشارات اداره کل سپاه دانش ، مهر ماه ۱۳٤۳ .

۱٦ ــ **((آمار فرهنگ ایران))** نشریهٔ اداره کل مطالعات و برنامه های وزارت آموزش و پرورش ، بهمنماه ۱۳٤۲ .

۱۷ ــ نامه های رسمی مجلس شورایملی و مجلس سنا حاوی اطلاعاتی دربارهٔ آغاز و پایان رسمی هریك از دوره های مجلسین و نام رؤسای مجلسین در هر دوره

۱۸ ــ نامهٔ رسمی وزارت دربار شاهنشاهی حاوی فهرست مربوط‌بسفر های شاهنشاه بخارج کشور و سفر پادشاهان و سران کشور های دیگربایران از سال۱۳۲۲ تا ۱۳٤۲ .

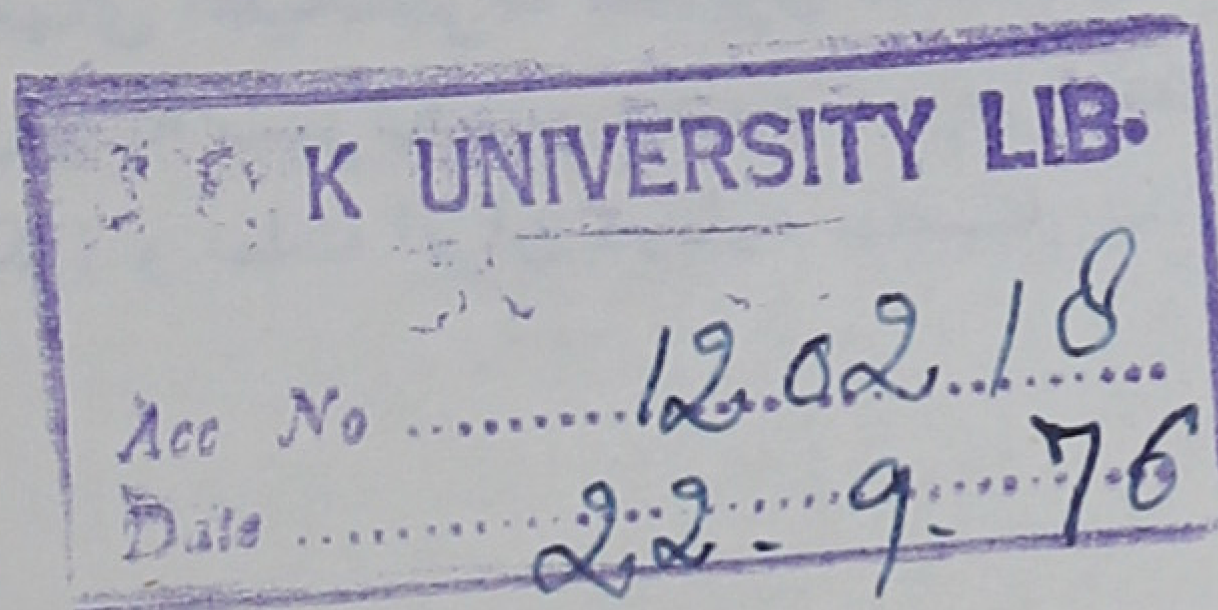
۱۹ ــ نامه ها و گزارشهای‌وزارت آموزش و پرورش ودانشگاه تهران ،متضمن آمار و چگونگی توسعهٔ فرهنگ در دوره سلطنت اعلیحضرت همایون محمد رضاشاه پهلوی .

۲۰ ــ نامهٔ رسمی نخست‌وزیری ، حاوی فهرست نام و مدت زمامداری نخست‌وزیران ایران از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا آغاز سال۱۳٤۳ ونام وزیران اموخارجه هر یك از کابینه ها .

۲۱ــ((گزارش اجرای‌برنامهٔ هفت ساله‌دوم))،نشریهٔ سال۱۳٤۳سازمان‌برنامه.

۲۲ ــ نشریه ها و مجلات اختصاصی : وزارت کشاورزی ، وزارت صنایع و معادن ، وزارت راه ، وزارت بهداری ، وزارت کار ، وزارت پست و تلگراف و تلفن ، وزارت آب وبرق ، سازمان برنامه ، شرکت ملی نفت ایران ، بانك ملی ایران ، بانك اعتبارات کشاورزی و عمران روستایی ایران ، سازمان آب و برق خوزستان .

۲۳ ــ مجله‌های : «دهقان آزاد» ، «سپاه دانش» و نشریه های «سازمان شیروخورشید سرخ ایران» و «سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی» و نشریه های واحد ها و سازمانهای وابسته به وزارتخانه ها مانند : «بنگاه‌مستقل جنگلبانی»، «بنگاه مستقل آبیاری » وامثال آنها .



بها : ۱۳۰ ریال



سرمایه کتابخانه ابن سینا